

۷۴۵۱  
۷۴۵۱۳۷  
۷۴۵۱۳۷

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲

# کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب کشف الحقائق و توحید عمده الایمان

مؤلف: آیت الله العظمی بروجردی

مترجم: دفتر ترجمه و نشر کتب اسلامی

موضوع: آداب و عبادت

شماره قفسه: ۱۴۴۴



مهری کتابخانه

شماره ثبت کتاب

۸۹۸۵۰

بازدید شد  
۱۳۸۷

خطی  
کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

۱۴۳۵۲



کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
۱۳۳۵۲

۱۳۳۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: کفایت الطالب در تفسیر عمده الدرر المنجی

مؤلف: آیت الله العظمی آقا میرزا محمد باقر

موضوع: تفسیر قرآنی

شماره قفسه: ۱۴۴۵۴

۸۹۸۵

تاریخ ثبت: ۷۴/۵/۲۸  
شماره ثبت: ۷۴/۵/۲۸



۱۴۳۵  
۸۹۸۵۰

فرموده با اختیار خلق نگذارند دیگر چون خلق را را مختلفه و اهل  
متفاوته و اغراض متکثره است تواند بود که بسبب اختلاف میل طایع مقته  
و تنبیه در تعیین امام میان ایشان پیدا شود و باین سبب کار خلق از  
صلاح دور تر و فساد نزدیکتر خواهد بود پس باید که خدا و رسول  
امر را بخلق و انکه شسته تعیین امام فرمایند تا خلق را حقی بنماید و بعد از  
تعیین و اختیار خدا و رسول اگر مخالفت و نزاع کنند تقصیر اخلال خواهد  
از ایشان باشد نه از خدا و رسول و حجت بر ایشان لازم باشد نه بر خدا  
و رسول دیگر سنت الهی این اقتضا میکند که تعیین و اختیار فرمایند چنانکه  
فرموده که وَرَبِّكَ تَخْلُقُ مَا تَشَاءُ وَتَخْتَارُ مَا كَانَ لِمَنْ لَمْ يَخْلُقْ وَابْنِ دَلَالَتِ  
بِرِّينَ كَإِخْتِيَارِهِ خَدَايَ رَاسِتَ وَخَلْقَ رَا اِخْتِيَارَ جَائِزِ بَرِّينَ چون خدا  
و رسول اختیار امری نمایند واجب است خلق را ایتا نمودن و برای خود  
اختیار نکردن چنانکه میفرماید که وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ اَنْ يَتَّخِذَ اَوْثَقًا  
وَرَسُولَهُ اِمْرًا اِنْ يَكُنْ لِمَنْ لَمْ يَخْلُقْ مِنْ اَمْرِهِمْ وَدَرَامِ سَابِقَةٍ خود تعیین آید  
و خلفا میفرمود و جهان نبود که ریاست و امامت را با اختیار خلق بدارد  
و در آن مجید آیاتی که زیرک منصف از زبان مبین معنی متفطن میشود بسیار  
چنانکه میفرماید که اِنِّي جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً لِّیَا اٰدَمَ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِیْفَةً  
فِی الْاَرْضِ جَعَلْنَا نَمِ اٰیَةً لِّیَدُوْنِ وَاِبْرٰهٖمَ رَا خَطَابَةً مَّوَدَّ اٰلِی  
جَاعِلٌ لِّلنَّبِیِّیْنَ اٰیًا و این مرتبه را بعد از مرتبه نبوت و خلت با و آرزو  
فرمود و ازین کمال علو منصب امامت مستفاد میشود پس عقل انبیا





سبب آنکه پیغمبر را تجریر نکرده که اشتباه و با برکت و خلافت مشغول  
شده اند میگویند که امانت الخان مهم عظیمست که صحابه پیغمبر را بان حال  
که داشته و متوجه تجریر او نشده بان اشتغال کرده اند و الحق منصف  
را در ظهور ابطال معتقد مخالفان همین تناقض کافیهست و باید که  
عاطل بیده انصاف در صورت این حال نیک نظر کند که هیچ صورت  
معقولیت دارد آنکه جماعتی که با شخصی خصوصیت و محبت داشته  
باشند و آن شخص فوت شده باشد ویرا تجریر نکرده غیبی دیگر  
بردارند حاشا یک پیغمبر مان علوشان که مادی راه و پشت و پناه  
بود و کمال شغقت و مهربانی نسبت بایشان داشت در وقت ارتحال  
بدار التماس او را بان حال که داشته و انکاه با اهل بیت طسین و مشاورت  
نا غوده با مریاست مشغول کنند و اختیار امام و خلیف نمایند یا امیر المومنین  
که صحابه قرائت داشت صفات کمال را با تفاق موافق و مخالف جامع  
بود لیاقت نداشت که ویرا اختیار نمایند ازین در که شیتیم یا آنحضرت  
و سبطین و عباس و سایر برقی تا ثمن ان اعلیت نداشتند که در اختیار امام  
و در مشاورت بجهت تعیین خلیفه داخل باشند که بی مشورت و رای ایشان  
اختیار نمایند و باز کسی را اختیار نمایند که هرگز پیغمبر امارت هیچ لشکری  
بوی نداده و عیث او را و مرد و صاحب برابری که میخواستند و ایشان  
تابع و محکوم دیگران میساخت یکبار که حضرت یابو بکر ایت چند از سوره  
براه داده بود که برود و بر اهل مکه خواند در ساعتی نازل شد که ویرا

معزول کرده امیر المومنین را فرستد پس کسی را که لیاقت امارت لشکری و تبلیغ  
جند ایتی نباشد چون لیاقت امارت است و رسانیدن جمیع احکام شرعی است  
باشد و عاطل منصف ازین سخنانی که مذکور شد متعقل میشود باین که ایشان  
صلوات و تقدایان اهل جهالت بواسطه متابعت موی و ریاست و حکومت  
و دور زه فانی دنیا وین باز دست داده اختیار غیر مختار کردند و حق را  
بغیر مستحق دادند و دال بر نیست آنکه اصحاب توانی نقل کرده اند که بعد از فوت  
آنحضرت عباس حضرت امیر المومنین گفته بود که دست خود را بده که با تو بیت  
کنم تا کسی را خلاف تصور نباشد حضرت استبعاد کرد که کسی در بیت او خلاف نماید  
و دست نداده و بعد از زمانی که او از بکر سجت بو بکر برآمد حضرت پرسید کاین  
چیت عباس گفت آنست که میگویم دیگر حضرت پیغمبر علیه و آله صلوات الله علیه در  
مرض الموت با حاضران گفته بود که کا غدی و دواتی بیارید تا چیزی بنویسم  
که بعد از من کراه نشوید عمر منه کرد و سخن حضرت را چیزی نسبت داد که هیچ  
مسلمانی را یاری آن نیست که بشنود و آن بجز و بدیانت چنانکه از طریق مخالفین  
ییزم و نیست که گفت ان الرجل الجبر و در میان حاضران نزاع افتاد بعضی میخواستند  
که آنحضرت فرموده بخارند و بعضی در منزه با عزم موافق بودند آخر پیغمبر فرمود  
که بجزید که پیش من نزاع کردن مناسبت دیگر حضرت با سامه امارت  
شکر از ان فرمود که بجز نباشم رود و ابو بکر و مرد و صاحبش را در ان  
شکر داخل فرموده و در ان چند روز که مرض بر حضرت غالب بود مکرر فرمود  
که چند و پیش سامه لعن الله من تخلف عن پیش سامه و انما در استال مرا آنحضرت



احمال کرده تخلف کردند حضرت در گذشت و چون این قضیه باید واقع شد  
حضرت را نسبتا منیا دانسته متوجه بریاست و خلافت شدند و این ظاهر  
می شود که حضرت از فرستادن ایشان عرض آن بود که چون حضرت را قضیه  
واقع شود ایشان در مدینه نباشند و کسی با میرالمومنین عزراغ نکند و ایشان را  
عرض آنکه بعد از فوت حضرت در مدینه باشند تا بمطلوب خود که ریاست نبوی  
فانی باشد برسند و عجیب غریب است که مخالفان اینها را نقل کرده و جو چنین  
و دیگر چیز نبوی و ابوبکر میگویند که مصلحت نبویه بود که از لشکر اسامه تخلف کنند و با وی بروند یا  
و عمر و عثمان مصلحت نبویه عاقل متدین تویزان میکند که بفرمان خدای تعالی در شان او میگویند و مینطق  
عن الهوی ان هو الاوی یوحی و میفرماید که و ما فونکم الرسول فذوه و ما بینکم  
عنه فانتھوا مصلحت نبویه سختی گفت که عمر یا غیر او مصلحت در خلافتان میدید  
و این مخالفان قبح در دین نمیکرد و حاشا که متدین میداند که رد بر رسول  
تکذیب قرآن مجید و رد بر خدای تعالی است و آن خرزوه و کفر نیست پس  
گدام عاقل را در کفر عرشک باشد با آنکه چنین رد صحیح بر خدای تعالی و رسول  
کرده و سخن رسول را به بدینان محبت داده چنین عذر را در جواب گوید  
پیشک این عذر نیست بدتر از آنکه و طامرا مصلحتان بوده که امت با امام  
حق نمکروند و براه راست نروند و بفر خیال میکرد که مصلحت خلافت است  
ولمذا فرموده بود که چیزی نبویسم که بعد از من که آه نشوید و چون عذرت  
که مصلحت این است مخالفت کرد و همچنین در رفتن با جیش اسامه چون  
مصلحت میدیدند که حق در مرکز خود قرار گیرد و تخلف نموده خلافت کردند و نمود

من مذله الاعتقادات الباطله و المذاهب الفاسده و طرفه نرا که عمر بعد از گفتن  
ان مذیان گفت که پس است ما را کما ب خدای تو و حال آنکه مکتب کتاب کرد  
و دیگر معرفت او ب کتابان قدر بود که بعد از فوت پیغمبر بر مبنی بر آمده میگفت  
که محمد غرر با همان رفت و زود باشد که باز آمده دست و پای جاعتی برود  
هر که بگوید که عمر مدد و بر ایشم و ازین قسم اکاذیب و مذیبات میگفت ابوبکر او  
گفت که نه خدای تو پیغمبر گفت که آنک میث و انهم میتون عمر گفت که گویا هرگز آن  
ایت را نشنیدم و ازین طرفه تر است که مخالفان میگویند که صحابیه بواسطه  
فوت آنحضرت انقدر مضطرب شده بودند که بعضی را دیوانگی و غوده بود و بعضی  
سبحان انما بود و در عمر نیز از بریشانی سخننها میگفت با وجود این سخن  
جناب پریشان گوینی را در امر خلافت و پست اعتبار کردند و ابوبکر را با اختیار  
و پست و امام دانستند چنانکه مشهور و مقرر است که اول ابوبکر و بعد از آن  
بعضی که با او موافق بودند پست که در مرتبه مرتبه تا آنکه جمع گشتی شدند و بعد  
از آنکه حضرت امیرالمومنین با جمعی خواص از پیغمبر فانی شدند بمسجد متوجه شدند  
و چون دیدند که از مردم بخت ابوبکر بخت می ستانند میان بنی مایثم و خواص  
اصحاب رسول که با حضرت امیرالمومنین بودند و میان ابوبکر و میانان و بخت  
و گفت که کوی بسیار شد و از بابی انجامید که حضرت امیرالمومنین در خانه  
خود قرار گرفته اند مسجد و اختلاط مردم کم کرد تا آنکه ابوبکر عمر را  
فرموده که با جمعی برو و در خانه آنحضرت نشینند و آنحضرت را بفرمایند  
که پست کنند و امثال این حرفها که از ایشان صادر گشت چنانکه در کتب



سیر و تالیف و اخبار موافق و مخالف کور و مسطور و در میان خاص و عام  
مشهور است و امثال این تفایض و قیاس که ایام ضلالت بآن موصوف بودند در  
کسب پروران و متابعت ایشان فضلا عن کتب الالحق ان قدرت که عدد حصر آن  
قا صرت با وجود آنکه کمال سعی در اصلاح و تامل و مذهب داشتند و این قدر که  
از کور شد متصرف با کافیت و معاند متعصب با اضعاف این سودمند است  
و نقلا عن کور مبطل قول آنهاست که میگویند اگر امامت حق میرالمومنین بود  
طلبان میفرمود و با قوم نزاع مینمود و لیکن نکرد و از آنچه گفت ظاهر شد بطلان  
دعوی اجماع که بعضی مخالفان در مذهب او بکفر نقل میکنند و چون بعضی از فضلاء  
ایشان از آن چنین کذب میری که در دعوی اجماع مستند بودند دلیل جلیقند  
که اتفاق جاری مجری اجماع در امامت او بکفر واقع شده و از ایشان سوال میتوان  
کرد که این اتفاق چه محصل دارد و کی حجت بود و خصوصاً که اهل بیت امامت  
باشند چنانکه دانسته شد با آنکه اهل بیت طهین و اکابر صحابه که تابع ایشان  
بودند درین اتفاق مخالفت نمودند بکار برای بطلان این اتفاق و امانی  
که باو ثابت میکنند بحجت بسبب است که اهل بیت و اتباع ایشان از آن  
تخلف نمودند زیرا که ایشان با حق و حق با ایشان بود چنانکه احادیث موافق  
و مخالف بر آن دلالت میکنند و یک چنین اتفاق که معارض رض خدا و رسول باشد  
که در مذهب حضرت امیرالمومنین واقع شده ظاهر البطلان خواهد بود و نص  
اولا از طرق اهل اهل بیت مؤثر است و اخبار او کند الا کسی که تتبع نکرده باشد  
یا تتبع کرده لیکن معاند بود و چنانکه تواریخ و مجازات پیغمبر و اقصای هر چند

اضافه

که میبود و نصاری مکنند زیرا که اخبار ایشان با بجهت عدم تتبع است یا بواسطه  
عناد و نایب از طرق مخالفین نیز ثابت است چنانکه مفسران اتفاق دارند که ایت  
انما و یکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة  
و هم را کون در شان حضرت امیرالمومنین نازل شده و قتی که ایام تصدیق  
فرمود و مرا و یولی و لا تصرف تا حصر که از آنجا مستفاد میشود درست باشد  
و او لی تصرف بعد از پیغمبر امام نیست و کبر حدیث غیر هم که نزد موافق و مخالف و اثر  
و آن بر آنچه بود که چون حضرت پیغمبر از جبهه الوداع عبیدیه مراجعت کرده  
در راه موضعی رسید که آنرا غدیر خم گفتندی و حضرت انجا فرود آمد  
فرمود که چنانچه شتران را بر یکدیگر میاندازد و خود بر آن بالا برآمده خطبه  
بلوغ ادا فرمود و در آن اثنا فرمود که ایها الناس استمعوا لی کلم من انکم کتخت  
کفتم علی یا رسول الله پس حضرت فرمود که من کنت مولا و علی مولا و الله  
و آل من و الاء و عاده من عاده و انصر من نصره و اخذ من خذله و اد الحق  
معہ کیفا دار و چون عمر بن خطاب امیرالمومنین را گفتند یا بن ابی طالب است  
مولای و مولی و کل مومنین و دیگر حدیث خبر است که آن نیز نزد مومنین است  
و آن بر آن و خبر بود که چون حضرت رسالت صمدان مدینه بغروه بنو کعبه فرمود  
حضرت امیرالمومنین را در مدینه خلیفه ساخته بود و چون منافقان درین باب بکتمان  
ناشیسته میگفتند حضرت امیرالمومنین بحضرت رسالت شکوه کرد حضرت فرمود  
اما تر صحنی ان یکون منی بمنزلة هرون من لای اذنه لانی بعدی و باین عبارت نیز  
منقول است که انت منی الحدیث و این مستفاد میشود و ثبوت جمع من ازلی کبرون



من موسی الا انه لا بنی بعدی و باین عبادت نیز منقولست که انت منی الخیر و این  
استفاد میشود بثبوت جمیع منازلی که هر بنیست بموسی علی السلام داشت  
در حق امیرالمومنین نسبت حضرت رسالت بدلیل استثناء منزله نبوت از جمله  
منازل که هر بنیست بموسی است خلافت و چون هر بنیست بموسی  
نویسند و خلافت او تا بعد از وفات موسی استمراری یافت و چون حضرت  
امیرالمومنین بعد از حضرت پیغمبر باقی ماند خلافت او مستمر بود و لهذا فرمود  
الا انه لا بنی بعدی از جمله عباد مخالفان است که کای توان این دو حدیث  
را منع میکنند و کای رد لایق بر مطر و خانی نمایند بحدیث که در لاکت آیت  
سابق نیز دخل کردند و حال آنکه ایشان قطع نظر از شیوه حدیث منزلت را قریب  
بصد طریق روایت کرده اند و اما طرق حدیث غیر از جابلیان تنها  
از آن متجاوز است که در شمار آید و از بعضی علمای ایشان منقولست که این حدیث  
را بدو بیست و پنجاه طریق روایت میکرد و از بعضی منقولست که گفت در بغداد  
کتابی دیدم که بر پشت او نوشته بود که این مجله هشت و شصت است  
از طرق من کنت مولا و فعلی مولا و بعد از آن مجله بیست و نه است و خلافت  
که منع توانی روایتی که از جانب مخالفین تنها باین عموماً مروی باشد محض  
مکابره و تعصبات است بلکه بر تقدیری که متواتر باشد چون از طرق مخالفین  
مروست معین معاد تو اثر خواهد بود و اگر باینکه بالبدیه معلومست که کسی وضع  
حدیثی نمیکند که مخالف مذموب باشد چنانکه احادیث منقول از طرق ایشان در  
مطالع امیه ایشان حکم متواتر دارد و در افاده یقین دیگر دخل و دلائل چنین و شبیه

و در آیه ولایت که پیش ازین مذکور شد بوجوهی از عقل و انصاف کمال تجدید دارد  
خصوصاً که با آن قرینه چند حالی منضم شده که آن بمنزه نصرت حضرت محض است  
و دیگر از طریق ایشان مروست بطرق متعدده که حضرت رسالت فرمود خلقت  
انا و علی من نور واحد قبل ان یخلق الله ادم باربعه آلاف عام فلما خلق الله  
سبحانه ادم رکب کماله نور فی صلبه فلم یزل فی شیء واحد حتی افرق فی  
صلب عبد للطلب فی النبوة و فی علی للکفاة و از جمله روایان این حدیث بنیست  
دیگر بعضی علمای ایشان از انس روایت میکنند که حضرت رسالت فرمود که آن  
خلیق و وزیر و خلیفه فی ابلی و غیر من ترک بعدی و منجزه و عودی و قاتلی  
دینی علی بن ابی طالب در بعضی روایات لفظ فی ابلی نیست بیکر این جنبل از انس  
روایت میکنند که حضرت فرمود وصیتی و وارثی یقینی بینی و غیر موسی و علی بن ابی  
طالب دیگر روایت کرده اند از سلمان که حضرت فرمود که آن اخ و وزیر  
و وارثی و خیر من اخلقه بعدی علی بن ابی طالب بیکر بنیدن طریق از زید بن ارم روایت  
کردند که حضرت فرمود منی احب ان یحیی حیوتی و یموت میتی و یکن جنه الخلد  
القی و عذنی ربی فلیتوال علی بن ابی طالب فانه لن یخرجکم من هدی ولن یرحکم  
فی ضلالتة و بیکر بطرق متعدده مروست که حضرت فرمود علی مثل راسی من فی  
و هو ولی کل مؤمن بعدی و بطریق دیگر چنین مروست که ان علی منی و انا  
من علی و هو ولی کل مؤمن و مؤمنه و بطریق دیگر منقولست که چون بریده  
در حق حضرت امیرالمومنین سخن گفته بود حضرت فرمود یا بریده لا تقع فی علی  
فانه منی و انا منه و هو و لیکم بعدی و بیکر بطریق ایشان از ابو ذر مروست که حضرت



9  
 فرمود ان الله عز وجل عهد الى عبدنا في علي فقلت يا رب بيني وبينه فقال سمع فقلت  
 فقال ان عليا راية الهدى وامام الماديين ونور من طائفتي وهو الكائن في الزمان  
 للتيقن من اجته اجته ومن ابغضه ابغضني فبشره بذلك ويكره طريق ايشان مرويت  
 که حضرت بفاطمه عليها السلام فرمود يا فاطمة ان الله عز وجل امرک في زوجک  
 اقدم بها واکثر علم علی واعظم حلقا ان الله تعالى طمخ علی بل الارض اطلاعة  
 فاختارني منهم فبعثني نبيا مرسلًا اطلع اطلاعة قاضا رمنها بعلمکفا وحی الی ان ازوجه  
 ایاک الخذه وصیًا ویکچند طریق از طرق ایشان مرویت که حضرت فرمود  
 یا علی انک سید المسکین و امام المتقین و قاید الغر المحجلین و یسبوا للمومنین  
 ویکر بطریق ایشان مرویت که حضرت فرمود تنزل علی جبریل صبحه یوم الف  
 فقلت جیسی امک فحافا یامحمد وکیف لا اکون کذلک و قد فرغت عینی باکرم  
 اخي و امام امی قال ابی جبار دة البارحة ملائکة و حمد عرشه قال ملائکتی انظروا  
 الی جنتی فی رضى بعد شى محمد و قد بطل نفسه و عفر حدة فی الزاب تواضعا لعظمی  
 اشهدکم انه امام خلقی و مولی بریتی و مراد بالبار صی که در حدیث مذکور است  
 نبی است که حضرت رسالت بجانب غار فرموده بود و حضرت امیر المومنین علی السلام  
 بر فرارش آنحضرت خواب کرده و امثال این حدیث از طرق فائزین مجاوز لود  
 العدست که هر یک از طرق ایشان متواتر اللفظ نباشد اما مضمون ان که است حق  
 حضرت امیر المومنین باشد متواتر المعنی است با آنکه هر یک میفهمد معاد تو است  
 چنانکه دانسته شد و دلالت این حدیث بعضی تفسیری و بعضی بتوابع مطلوب  
 ظاهرست از اجتماع اینها خصوصاً که اوله عقلی سابق نیز ملاحظه بوده باشد

حکایت و صحبت و امام  
 علی بن ابی طالب فقلت  
 اکرم الله محمد

نبوت مطلوب از من الشمس میشود و بر سبکس مخفی نمی ماند مگر کسی که دیده  
 بصیرت نبوت و تعصب تور و از علی عباد و ضلالت بی نور بود اعاد فانه  
 من ذلک میکردانسته شد که امام بی باید که افضل باشد و حضرت امیر المومنین  
 افضل بود زیرا که فضایل و کمالاتی که آنحضرت را بود هیچ یک از اصحاب را نبود  
 و از باب جناب و سیر و آثار و برین متفقند و جمیع صحابه در کسب همه فضایل  
 با حضرت محتاج بودند و آنحضرت در همه از همه مستغنی بود و اگر چه عدو و حصر  
 فضایل آنحضرت از چیزا مکان برون است چنانکه حضرت رسالت میفرماید  
 که لو ان الغیض قلام و البحار داء و الجن حساب و الناس کتات ما احصوا  
 فضایل علی بن ابی طالب تا بنا بر آنکه از آنحضرت مرویت که ان الله تو جعل لای  
 علی فضایل لا تحصى کثرة فن ذکر فضیله من فضایل مفرها بها غفر الله له ما تقدم  
 من ذنبه و ما تاخر و من کتب فضیله لم تنزل اللایکة تستغفر له ما بقى لتلك الکتابه  
 رسم و من اتبع الی فضیله من فضایل غفر الله له الذنوب التي اکتبها بالاستغناء و من  
 نظر الی کتاب من فضایل غفر الله له الذنوب التي اکتبها بالنظر استارت اجمالی  
 بعضی فضایل آنحضرت میشود و تا چنانکه بمقتضای حدیث زینوا بحالکم بکر  
 علی بن ابی طالب بحال سل ذکر آنحضرت مزین میشود سبک ترتیب این رساله  
 از در بحر مناقب آنحضرت که بحریت بی ساحل زینتی باید اکنون گویم که رساله  
 فضایل علم است و حضرت این صفت بجز بغير عدل و نظیر نه داشت چنانکه حدیث  
 و ساده و سلونی برین معنی دلالت واضح دارد دیگر مشهور و متواتر است  
 که جمیع صحابه از آنحضرت استفاده علوم میکردند و در مشکلات و معضلات



که روی میداد با حضرت ابی بنموه و چون حضرت اطلع بر غلط ایشان می یافت  
برایشان رو میکرد و ایشان غلط خود معترف گشته بقول حضرت عمل  
میکردند و عمر میگفت لولا علی لکن لثروت و فضیله و لا احسن لها و از حضرت  
اجاز معلوم عیثیه صادر شد و جمیع علمای علوم خود را باو مستند میسازند و برین  
باب معین مکنه کافیت که حضرت رسالت فرموده انا مدینه العلم و علی بابها  
و چون در علم حضرت نظر نمود ثابت شد که در فضیلت مساوی نداشت  
چنانکه ایه کریمه هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون و ال برانست دیگر  
شجاعت حضرت برتره و مشهور و معروف و قانع و عزوات حضرت  
مثل غزوه بدر و احد و خندق و خیبر و غیران بر زبانها مذکور و موصوف  
که بر هیچکس مخفی نیست و در روز خندق چون بیمار زت عمرو بن عبدود  
پروان رفت حضرت رسالت در شان او فرمود که بمذا الاسلام کلمه الی  
الشکر کلک و چون عمرو را ضربت زد از حضرت فرمود که لضربه علی یوم الخندق  
افضل من عبادۃ الثقلین و بروایت دیگر افضل من عبادۃ امتی الی یوم  
ایتمه و جبرئیل گفت لانی الا علی لا سیف الا ذوالفقار و در جنگ خیبر چون ابو بکر  
رایت پیغمبر را برداشته بفتح قلعہ رفت بود و از جنگ پیروز گردیده و رایت  
عظمی را خوار ساخته باز گشت عمر در روز دیگر بهمین صفت رفت و از حضرت  
رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که لا یطین الرایۃ عندا رجلا یحب الله و رسوله  
و بجهد الله و رسوله گرازا غیر فرار لن یرجع حتی یفتح الله علی بده و بامداد  
رایت از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام داد و حضرت بفتح قلعہ متوجه شد

بجلمون بر

و در آن قلعه را کنده چند کز به پس سر افکند و آن قلعہ را مسلمانان بقوت  
بازوی حضرت گرفتند و کندن در خیبر اشریت از انا روایت میداد این  
حدیث معلوم میشود که آنها که پیشتر بفتح قلعہ بودند و فتح انا کرده مراجعت  
نمودند و فرار غیر گرازا بود وند موصوف بصفه شخص الله و رسوله و بفضله الله و  
رسوله خواهند بود و چنانکه بر متقن عارف با سالیب کلام مخفی نیست و در یکد قتی  
ذکر شجاعت حضرت پیش میگردید عمر گفت الله لو لا سیفهم ما قام یوم الدار الاسلام  
و چون جهاد حضرت و اجتهاد او در اقامت دین و شریعت اکل بود و روشن  
شد که حضرت افضل بود و چنانکه ایه کریمه فضل الله للجا هدین علی افا عدین و برتره  
و حدیث لضره علی برین دلالت میکند دیگر سخا و حضرت عمر به بود که شش روز  
روزه داشته بود با اهل پستش و شرب که چیزی جهت افطار میبایست یافتند  
سایلی می آمد بر در خانه حضرت با سایر اهل بیتان سایل را بقوت نیاز میکردند  
و خدای تعالی در معاد و اهل بیت و سوره اهل قی نازل کرد ایند چنانکه میفرماید  
که و یطهون لاطعام علی حبیه و یثما و اسیر او چون انگشتی تصدق  
فرمود ایه انا و یلم الله نازل شد و مخصوص بود بایه بخوی و دیگر از حضرت  
برتره بود که هرگز سیر غمخیز و دمان جو با نعل سر که یا مست تناول میفرمود  
و همیشه لباس درشت می پوشید و بدست خود جامه و کفش خود را پند  
میزد و درین باب دینا با سه طلاق دادن بر مایست روشن دیگر  
تواضع حضرت برتره بود که حضرت خود بیمار را رفته چیزی میخرید و سپس  
پیش حضرت میبرد که مردم را دور کند بلکه خود میفرمود که خلوا سبلکم



و اکثر اوقات فراق و مسکن مستین میفرمود دیگر عبادت الخضر بر تبه بود که  
با وجود اشتغال با مروجی اصلاح تهاستین هر شب هزار رکعت میکرد و توجه  
او در حال عبادت خدا انقدر بود که یکبارگی که در حال جنگ در بدن الخضر جای کرده  
بود در آن حال بدن بی دردند و الخضر را خبر نمود و غیر این از فضایل  
مثل تولد در کعبه و تقدم در اسلام و ایمان و اختصاص او در روز و طایف  
بجوامع سادات پیغمبر در فتح باب مسجد با وجود سده سایر ابواب صحابه و اجتماع  
صفاتی که در اینجا متفرق بود در الخضر چنانکه حدیث نبوی تا طاعت که فرمود  
که من اراد ان یظفر الی آدم فی علیه ولی نوح فی تقواه و الی ابراهیم  
فی سلمه و الی موسی فی بیته و الی عیسی فی عبادته فلیظفر الی علی بن ابی طالب  
و الخضر نفس سحر بود و چنانکه از آیه مابله ظاهرست و برادر چنانکه حدیث  
احوت برین دالست داماد و وصی و او پیغمبر را شست و کفن و دفن  
کرد و بر دست و بجزات بسیار ظاهر گشت مثل برگشتن آفتاب بان و طایفه  
ثعبان و غیر اینها که از حیرت حصر بهر دوا افتاب مشهور ترست حضرت فرمود در  
شان او که علی خیر البشر من ابی فقه کفر و خیر من ترک بعدی علی بن ابی طالب  
در خبر طایر فرمود اللهم ایتنی باحب خلقک لیک لیک کل معی من هذا الطیر و او را ایند  
سید المسلمین و سید العرب خوانند و خدای تعالی و شان و خیر المریه نازل  
و او را باقی اصحاب عبا بایه نظیر که مفید عصمتست مخصوص کرد و مانند اینها  
که در طرق مخالفین نیز و دست بطریق متعدد در چیز نقد او غنی نمید و از جمله  
چیز نایبی که عقل از آن حیران مانده است که مخالفان اینها را نقل میکنند و باینها

اعتراف مینماید و میگویند که ما را درین نزاع نیست که ایما المؤمنین جامع  
این همه فضایل و کمالات بود اما این پیر و نایب که افضل باشد یعنی اکثر  
ثوابا و در وقت این که کسی از اول عمر تا آخر عمر معصوم و متصف باشد بفضایل  
و کمالاتی که اینجا مذکور شد شمس است از آن با وجود کثرت اعدا و استیلا  
ایشان بر ملک و حصایان بر اخفاء فضایل او و بر انکه نقضی در صفات  
او پیدا کنند انقدر فضایل و کمالات از او مشهور شده که عالم را پر کرد و یک  
نقصی نتوانستند که باو نسبت بکنند چون پیر و نایب که افضل از کسانی باشد  
که مدتی بت پرستیده باشند و بعد از آنکه اظهار اسلام کرده باشند امری  
چند که مخالف حکم خدا و رسالت از ایشان صادر شده باشد و بعد از فوت  
پیغمبر همچنان در کما کشینیه بفعل آورده باشند و در امور دینی خطا و خطی چند  
از ایشان بوجود آمده باشد چنانکه مجتهدان و تابعان ایشان در کتب و سطور  
و مزبور ساختند بلکه افضلیت حضرت بر ایشان کامی متصورست که ایشان  
نی لجمه فضیلتی باشد و طریقه ترا که مخالفان هر بتقصیل ایشان بر حضرت  
راضی میشوند با آنکه خود در وایت من ابی فقه کفر نمودند و درین نوع  
مکار بره عاقل متدین را به از آن نیست که سامعه خود را از استحقاق چنین  
بذایات منزله دارد و اگر از دستش بر آید پیرمان شمشیر قاطع وجود  
ایشان را که نشاء چنین اعتقادات فاسده است باطل گرداند و اگر نه  
پای ثبات در دامن صبر کشیده منتظر این باشد که خدای تعالی تنه اشفاق  
و مدار ایشان بر آورد **برای** از این مقرر و محقق شد اما متذکر این امر



علیم صلوات الله الاکبر یعنی الحسن ثم حسین ثم علی ثم محمد ثم جعفر ثم موسی ثم علی  
ثم محمد ثم علی ثم الحسن ثم سبی رسول الله لعله للتطهر لهدی صلوات الله علیهم جمیعین  
ثابت و پسین گشت رید که داشته شد که امامت لطف است خدای تعالی  
و رسول خال بان می کنند و می باید که امام منصوب و منصوب باشد و با اتفاق است  
غیر ایشان در هیچ زمانی منصوب و منصوب نبود هر یک فضل از اهل زمان خود  
بودند و دیگر حضرت پیغمبر نص کرد بر امامت ایشان چنانکه مرویست که حضرت  
اشارت با نام حسین کرده فرمود که این خدا امام این امام اخوانم ابوالاعلی سبعة  
تا ستم قائم دیگر حضرت امیر المومنین نص بر امام حسن کرده و امام حسن بر  
امام حسین نص کرد چنانکه در کتب احادیث اهل بیت همین و مفصلست و ذکر  
ان درین رساله بطویل می آید و دیگر در طرق مخالفان اشارت نص بر جمیع ائمه  
است بعضی اهل تعیین عدد و چنانکه مرویست که حضرت در حجة الوداع فرمود  
انی قد ترکت فیکم ما ان تمکم بانی تفضلوا کتاب الله و اهل بیته و باین عبارت نیز  
مرویست که انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمکم بهما ان تفضلوا کتاب الله و عترتی  
اهل بیته و اهل بیت علیهم السلام و بعد از آن دیگر نیز مرویست و مضمون  
همه و جوب تمسک بقرآن و اهل بیت علیهم السلام دیگر از طرق ایشان مرویست  
که حضرت فرمود من ستره ان یحیی حیوانی و یحیی فماتی و یکن جنه عدن  
عرشها عرش ربی فلیقول علیا من بعدی و لیوال ولید و لیقول بالایه من بعدی  
فانتم عترتی خاتون من عینی رزقوا فها و علما و ملل بکمال بن بکصلهم من امتی و اولاد  
منهم صلی لا اناکم الله شفاعتی و ازین احادیث معلوم میشود که حضرت پیغمبر

میانه بود و در متابعت است تمسک بطریق ایشان و مستغاد میشود و اگر کسی  
تمسک بایشان کند در ضلالت خواهد بود و بخی که تمسک بقرآن کرده باشد و هر که  
بکمال بیفضل ایشان کند و حق ایشان را غضب کند بشاعت پیغمبر در روز محشر نیز  
خواهد شد و در سفر بخد خواهد بود و ای برانهای که غضب حق ایشان کرده  
و ایشان را از مرتبه امامت که حق ایشانست بنص خدا و رسول دور کرد اینده  
بجای ایشان نشستند و ای بر تاجان و بیروان ایشان و هم از طرق ایشان  
مرویست که حضرت فرمود فاطمه یحیی قلبی و ابنا یغفره فوادبی و بعد از آن بصری  
و الایمن و ولید و امساء ربی جلی محمد و ذین خلفه من اعظم کون من خلف من موی  
و معاد این حدیث است که تمسک بایشان سبب نجات است و خلف از ایشان موجب نجات  
لغو ذبانه من و مانند این حدیث سیفیه است که حضرت فرمود مثل اهل بیته مثل  
سفینه نوح من لکها بجا و من افقها ملک و بطریق دیگر و من خلف عبا عقی و در  
بعضی روایات تعیین عدد ایشان عشر است چنانکه مرویست که حضرت فرمود لا یرال  
الاسلام عزیرا الی اثنا عشر خلیفه کلم من قریش و بطریق دیگر لا یرال امرائنا اثنا عشر  
ما ولیکم اثنا عشر خلیفه و بطریق دیگر لا یرال الدین و قایما حتی تقوم الساعة و کون  
علیم اثنا عشر خلیفه کلم من قریش و بطریق دیگر نیز مرویست و ظاهر است که  
بیچ یک از فرق مسلمانان قایل به و از ده امام نیستند الا اثنا عشر به امامیه  
که قایلند با امامت ائمه اثنا عشر علیهم صلوات الله الاکبر و در بعضی روایات بیستین  
ذکر اسما و ایشان نیز بیستین که معتقد امامیه است واقع شده و از این مقرر  
شد معلوم گشت که فرقه ناجیه که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله ذکر فرموده



در حدیث متواتر استقرای شش و سبعین فرقه فزیه حاجیه و الباقون  
فی النار فرقه اما میراثی عشریه است زیرا که ایشان در پادگشتی مثل اهل  
بیتی قرار گرفته اند طوفان من تخلص عنا غرق ناجی گشته و دست پرده  
الوئی فی انی تارک فیکم ما ان تسکم زده از تنه باد صلاک خلای یافتند و غیره  
ایشان که سایر فرق باشند خال و ناگند و موید این است که عیسی این طایفه  
را شیعه علی و اولاد علی میگویند و در احادیث بسیار از طرق موافق و مخالف  
است که ناجی و رستگار شیعه علی اند پس جمیع فرق باقیه مثل سنی و زیدیه  
و معتزله و اسماعیلیه تا عام مضاف و دو فرقه مالک و زبیران کار و محمد فی النار  
و الحمد لله من علیا بولایه اهل البیت و معرفه حق و التمسک بحبلهم اللهم كما شئت  
علیاً بذلک الدنیا فاحسن علیاً فی الآخرة بشما عظم و مراعاتهم فی جات النعم  
امین رب العالمین تنبیه امام زمان بالحق للنظر لدری صلوات الله علیه و علی ائمه  
للعصوین عاقبت و ظاهر است که غیبت می از جانب خدای تعالی و از جانب  
الخضرت نخواهد بود و زیرا که خدای تعالی حکیم و امام معصوم و اظلال بطرف  
برایشان روا نیست پس از جانب خلق خواهد بود و چون باغ زایل شود  
ظاهر خواهد شد بن که در حدیث واقع شده که لوم بق من الدنیا الایوم  
لظول الله و لک الیوم حتی یمنی فی رجا من لدی یواظب امره ای علیا  
قسطاً و عدلاً کما یست ظلاً و جوراً و احادیث متواتره از جانب موافق و  
مخالف مستکه بر ظهور مهدی دلالت میکند لیکن اکثر فی لغین میگویند که مهدی  
بعد ازین متولد خواهد شد و استبعاد میکند که پیرام سن عسری عا

این مقدار عمر یافته باشد و بعضی از جهل معاندین قائم الله تصحیح کردند  
که الخضر در کذبت و نزد کسی که اعتقاد با مکان طول عمر داشته باشد  
و بقدرت خدای تعالی بر جمیع ممکنات و ادراکه دانسته بود و بقادران  
حضرت ملاحظه نماید اصلاً مستبعد نیست خصوصاً که در ازمنه سابق بسیار می  
بودند که عمر ایشان از سه هزار سال متجاوز بود و امتداد زندگی خضر تا این  
زمان معروف مشهور است بعد استبعاد با وجود این امور محض چنانکه  
احادیث متواتره از بنابر هر یک از ایدیه مشروعه است که دلالت بر  
بقا الخضر میکند و تفصیل این در کتاب غیبت شیخ ابو جعفر بن بابویه علیه السلام  
مذکور است و بطریق مخالفین نیز اثبات میتوان کرد و لهذا بعضی از علما  
ایشان مثل ابن طلحه شافعی و مشی بولایه مایه قایل شد و بدانکه حضرت راد و  
غیبت اتفاق افتاده اول صغری بود و در آن غیبت بعضی خواص خدمت  
الخضرت میرسیدند و احکام و توقیعات از الخضرت گرفته بستیجیان  
میرسانند و بواسطه خوف نام الخضرت فی بردند و میگویند که از  
ناجیه خبری توقعی بیرون آمد و دیدم کبری و درین غیبت اخبار و احکام الخضرت  
منقطع شد و انکار که مصلح ظهور الخضرت تحقق شود الخضرت اذن الی  
ظاهر شد ظلمت ظلم را از وی زمین بنور حق عدلی زایل کرد و اندر آنکه بول  
احادیث سابقه است و وقت ظهور الخضرت تعیین نیافته که کی باشد  
اما این قدر از ائمه علیهم السلام منقول است که در روز شنبه نیم محرم الحرام  
بنی اسرائیل و الحاق ظهور خواهد کرد و بعد از آنکه عیسی علیه السلام را ساقی نازل



شده باشد و انحضرت با فوجی از ملائکه مقربین و سپاهی از مؤمنین منوچهر  
 اشرف میشود و از ارباب باطنی شکر میفرستد اللهم علل وجهه و سهل عجزه و  
 اربابا ایامه و ابعلمان تباعه و انصاره و الشهداء بین یدیه  
 در اصل نیست که معاودت چون خدای تعالی تکلیف مکلفین فرموده و ایشانرا  
 بر امتثال و مخالفت عدد و وعید نموده و درین سرای فانی بجز تکلیف چیزی  
 واقع نیست پس باید که خدای تعالی مکلفین را بعد از موت عاده کند تا ثواب  
 و عقاب ایشان رساند و حق از ظلم مجتبه مظلوم بستاند چنانکه میفرماید  
 که عجزی الذین یأثموا باعمالهم و یجزی الذین استنوا بالسنی بس مکلفین را بعد  
 از موت به خود دیگر متابعت از اعادة و معاودی نامند و در این  
 سرای ازلت میگویند مقدمه اخلاصی بانشارت میکند در حال که انا میگوید  
 و انرا روح می نامند نزد حکما جوهر مجرد است جسم و نه امری که در  
 حلول میکند بخلاف بعضی متکلمین که قایلند باین که غیر بدن چیزی نیست  
 و روح به نسبت امری که در وی حلول کرده حقانست که عقل و دلالت میکند  
 بر آنکه روح دیگر و رای بدن و اعراض با عقل زیرا که عاقل عارف چون  
 تامل کند در احوال خود بیابد که ادراک معقولات و موجودات عالیه میکند  
 و در بیابان ربط و نسبتی که پدید آید و در اصل کاملی که در این مطلقکالات  
 عقلی میکند نه مطلقوبات قوی یعنی که در این ازان کالات حاصل  
 شود دانند که بدن و مایه این حال و کیفیت نیست چه گویند که روح امر دیگر  
 اما که روح چنانکه هست در شادانی جز کالات مثل اینها و اول معلوم

و تعقل

و در ک نیست چنانکه خدای تعالی میفرماید که یسئلونک عن الروح قل الروح من  
 امر ربی و ما اوتیم من العلم الا قلیلا و بعضی امر را درایت بر عالم امر حمل میکنند  
 و عالم امر در برابر عالم خلقت چنانکه خدای تعالی میفرماید الاله للفرق سوالا  
 و عالم امر عالم موجودات عقلیه است مثل فرشته و روح و انرا عالم الغیب  
 و عالم الملكوت نیز میگویند و عالم خلق عالم موجودات جسمیه است از عالم الشهاده  
 و عالم الملك نیز میگویند اما نقل زیرا که در آن ایاقی بسیار هست که دلالت  
 برین میکند از اینجه است استایت مذکور و دیگر قوله تعالی انما خلقنا فی که بعد  
 از وصف خلق بدن مذکور شده ایاقی ببطور دیگر در قوله تعالی لا تحسبن  
 الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل حیاء عند ربهم یرزقون فرحین عا ایتیم الله من  
 فضلہ معلومست که مراد با حیا مرزوقین نه ایدانست بیکر مخاطبه بفرشتگان  
 پدر را و مخاطبه امیر المؤمنین علیه السلام برین دلالت میکند و احادیث صحیح که  
 دلالت او بر مظلوبت زبیر و اید صلوات الله علیهم بسیار وارد است و چون  
 روح از بدن فارقت کند عالم امر متصل میشود پس اگر مرزوقین برین علم و عقل باشند  
 در کمال بهجت و سرور و فرح و حضور خواهند بود و بسبب کمال و غور بقرین  
 واجب قالوا اگر عیاذ بالله بر خلاف این بود در کمال ألم و حسرت و ندامت بعد  
 از جوهر ملک چهار خواهد بود دیگر ندامت از آن سود ندارد و این را معاد روحا  
 گویند و چون ملک الهی این اقتضا کند که قیامت قائم شود و خلق بهجت حساب احوال  
 و محازات افعال بر صدها بخشیدند و در این روح را باید همان ابدان که داشت متعلق  
 پس نزد ما شیخ صور از قبور میروند و با هم ادوی فرشته را تدریس بفرمایند



متوجه شوند و این را معاد جسمانی گویند و نصوص ایه قرآنی و حدیث بنویسند  
اصل اول دلالت قطعی بر نبوت معاد جسمانی دارد و مثل قل یحیی الدینی انا و ما  
بیادنا اول خلق نعیده و یخرجون من الاجداث و غیر اینها و باینکه نبوت معادانی  
از ضروریات دین غیرست و هر چه ضروری دین باشد انکار او کفرست و ضروری  
دین آنست که اول بوجهی بران دلالت کند که در ظهور و نبوت مسادی دین بود  
و انکار او مستلزم کرد بکفر که انکار دین کند و چون ثابت شد که روح امر است  
و رای دین و بعد از خدایی چون بایست پس معاد روحانی نیز ثابت شد و این  
ظاهر شد بطلان قول و هر چه که قابل بیج معادی نیستند و قول خداست که منکر معاد  
جسمانی اند و بعضی متکلمین که فنی معاد روحانی میکنند و سایر احوال موت مثل بیدار  
و مابعد او مثل مولی و احوالی قبر مثل سوال منکر و نکیر و عقاب قبر و حشر و عسر  
و حساب بر بدن تا مباد و صراط و میزان و جنت و نار و چرخایی که در هر یک هست  
بجست علی و اربع عقاب غیر اینها از احوال قیامت که شایع از آن خبر داده و محقق  
و حدیث است و در این احوال موجودند چنانکه حکایت پروان آمد  
آنکه از بهشت بران دلالت میکند دیگر احادیث بسیار دال بر نبوت و  
ارباب حدیث معراجست که حضرت در آسمانی آن ذکر فرمود که بهشت و  
دوزخ را بوی نمودند و وصف هر یک مخصوصیت چند که دارد بیان کرد و این  
ظاهر شد بطلان قول انبیایی که قایلند باین که بهشت و دوزخ در آخرت مخلوق  
خواهند شد و المال موجود نیست و شرط و احوال بهشت ایا نیست چنانکه از  
قرآن و حدیث و اجماع مستفاد میشود ولیکن در تفسیر ایمان خلافت و ایمان

ترد فرقه ناجیه چهار تست از اعتقاد قلبی و اقرار لسانی بود حدیث و اجماع  
و اقصای اربعه بصفات کمال و تشریف از صفات نقص و عدل و حکمت او و نبوت  
محمد صلی الله علیه و آله و اما متشایع اثنی عشر و اقرار به هر چه غیر از تشریف و خدایی  
آورده و از آن و بنا بر جمله ایمان اعتقاد و اقرار با حصول بحکامه است که آن  
اصول معتقدات فرقه ناجیه باشد و مجرد اقرار لسانی تنها یا اعتقاد قلبی تنها  
محقق نیست و مذمتش بود میانه میان علین در تفسیر ایمان نیست که ایمان اعتقاد  
اقرار و اعتقاد بود حدیث و نبوت است و هر چه ضروری دین بود و بعضی علما  
ما اسلام را نیز بمعنی ایمان میدانند و مشهور است که اسلام اقرار لسانی است  
بو حدیث در رسالت و هر چه ضروری دین غیر باشد و علوم اقرار و تحقق اعتقاد  
قلبی میرین تقدیر در مفهوم اسلام معتبر نباشد پس بنا بر مشهور اسلام اعم از  
از ایمانست و مخالفانی که در مذمت ایشان انکار ضروری دین نباشد مسلمان  
باشند و احادیث بسیار بر قول مشهور دلالت میکند و میگوید است قول  
قلین تو منوا و کن قولوا اسلامنا علیما یدخل الایمان فی قلوبکم و قنایه اسلام  
که با ایمان نباشد عینست که متصفان مخلوقان الدم و المال بود چنانکه از  
حدیث امرشانی قایل الایمان حق میگوید لا اله الا الله و الی رسول الله فاذا  
قالوا ذلک حقنوا و اموالهم مستفاد میشود و بعضی علما بر کار  
که امتثال او امر و نواهی بود پذیرد مفهوم ایمان اعتبار میکند و حق است  
که معتبر نیست کسی اعتقاد و اقرار مذکورین داشته باشد مؤمنست  
اگر بان عمل صالح کند مؤمن صالح بود و اگر نکند مؤمن فاسق باشد و آنست



بسیار از بخت و اید برین دلالت میکند و موید اینست که در اکثر اوقات  
 قرانی عمل صالح را بر ایمان عطف می کند چنانکه میفرماید و الذین امنوا و عملوا  
 الصالحات و بعضی احادیث که اشعار دارد باین که عمل عزایمانست متناوبست  
 باین که ایمان کامل باشد **بعضی** چون دانسته شد که ایمان چهار مرتبه است از اول  
 و اعتقاد بذهب الهیه و معلوم شد که ایمان شرط دخول بهشت است پس غیر  
 ایشان بهشت نخواهند رفت محله در دوزخ خواهند بود چنانکه حدیث تفرقی  
 آمده که گوشت دالایی برین دارد و تحقیق مقام است که ایمان بر چهار  
 قسمند اول آنکه استحقاق ثواب و عقاب می کشد آنکه نیت باشد مثل اطفال  
 و اطفال مؤمنین بهشت میروند با اتفاق و اما اطفال غیر ایشان مقتضی آنست که عقاب  
 باید که معذرتنا شوند و مشهور است که خادم اهل بهشت خواهند بود و  
 ظاهر اینها اینست که از ابتدای خلقت تا حین وفات بر صفت جنون باشند نیز  
 معذرتنا خواهند بود و دوم آنکه استحقاق عقاب علی الاطلاق داشته باشند  
 مثل کفار که مؤمن نیستند و اینها اصلاً مستحق ثواب نیستند هر چند بظاهر  
 عمل صالح از ایشان صادر شود آن عمل ضایع بود و باطل خواهد بود چنانکه  
 خدای تعالی میفرماید و قدما الی عملوا من عمل لجمعنا هبلاء مشور او میفرماید  
 که قل بل انکم بالافئین اعمالا الذین ضل سبیلهم فی الحیوة الدنیا و هم یسبون  
 انهم یسبون جناتیم آنکه استحقاق ثواب علی الاطلاق داشته باشند  
 و این حال مؤمنان نیست که طاعت کردند و معصیت از ایشان صادر نشد و  
 اینها محله در بهشت خواهند ماند و عقابی بایشان نمیرسد و اگر از مومنی معصی

این که در این باب  
 است پس اگر کسی بظن  
 باشد  
 میرسد

صغیره واقع شده باشد یا کبیره لیکن توبه کرده باشد یا نکرد لیکن عفو  
 الهی یا شفاعت رسالت پناهی و ایمنه علیهم السلام شامل حال او شود و او نیز همین  
 حال دارد و عقوبت ناکشیده بهشت میرود و چهارم آنکه جامع استحقاق توبه  
 و او معذرتنا بود که از او کبیره واقع شده باشد و معصیت یک از توبه و عفو و شفاعت  
 تدارک حال وی کند و چون جامع استحقاق است باید که هر دو باورسد و نمیتواند بود  
 که اول بهشت رود و بعد از آن بدوزخ زیرا که باجماع هر که بهشت رود دیگر از آن  
 بیرون نمی آید چنانکه خدای تعالی میفرماید که لا یستقیم فیها نصیب و هم منها عجز حین پس  
 انبای که این حال دارند اول بدوزخ روند و بمقتضای معصیت عقوبت کشند و بعد  
 از آن ایشان را بیرون آرند و شست شوی داده بهشت برین چنانکه حدیث  
 نبوی که در خروج کافران و مشیر باینست و عفو و شفاعت حقت زیرا که در قرآن  
 و حدیث دلالتی بر آنست قال الله تعالی و هو الذی یقبل التوبه عن عباده  
 و یعفو عن السيئات و قال النبی ص اذ خرت شفاعتی لا املیکم من منامتی و غیر اینها  
 بسیار است و یکی از اسمای الهی عفو است از صفات بختی و عفو و شفاعت  
 بعد از عفو و شفاعت مراحل کبایر را باطل است و نیز در احادیث واقع شده که  
 بعضی مؤمنان بعضی دیگر را شفاعت کنند و اطفال مؤمنان و الذین خود را  
 شفاعت نمایند **بعضی** توبه در لغت معنی رجوع است و گاهی بعد و گاهی قبل از  
 منسوب میشود چنانکه میفرماید ثم یتوبون من قریب فاولیک توبه الله علیهم  
 و توبه اخذ بمعنی رجوع از عقاب عید است و توبه بعد رجوع از دوزخ است باین  
 نوع که از گناه گذشته ایشان شود و عزم کند بر این که دیگر در آینده نکند و



اگر کما متضمن فوت حق الهی مثل ترک نماز و روزه باشد اینها فوت حق عبد  
 مثل قبیح عرض و مضایع خون ناحق و اضلال باشد و اجبت نیز که ترا که  
 نماید بدین طریق که نماز و روزه را مثل بجای آورد و در قبیح عرض بجای حاصل کند و  
 مال مضروب یا قمشش را باز دهد و منقاد بقصاص یا دست خون کرده و این هم  
 پیشه و اگر از بجای حاصل کند و اگر اضلال بود و باز جایز کند و اگر متضمن فوت  
 حق نیست مثل زنا و شرب خمر همان مذموم و مذکور کما فیست و توبه امر قلیبت  
 و احتیاج تلفظ ندارد و اگر خواهد که تلفظ تغییر کند گوید که استغفر الله و  
 اتوب الیه من جمیع الذنوب مذمت علی ما فرط منی و عزمت علی ان لا اعود  
 و ملائکة و الاله المعصومین معنی لکن فی المال در تلافی حق فایست شروع کند اگر  
 مضیق بود و اگر موسع باشد تلافی یا عزم کند بر تلافی و ملازم است برائت  
 او امر و نواهی تقوی است و ملکه که بران و بر ملازم است مروت باعث باشد  
 عدالت است بمعنی دلالت میکند بر شرف و خوش بختی و انصاف و  
 و عوض آبی که بایشان سیده باشد پس حق و صدق باشد قال الله تعالی  
 و اذ الودع و حسن خیرت در اول این رساله دانسته شد که گال و بخت  
 ادنی علم و علم و ان منوط بتفصیل علم اصول و فروست مسائل اصول  
 محمد است که در این رساله بطریق مسطور شد که مرضی فیل مال تو خواهد بود و چون کلام  
 باین مسائل اصولی فایز شده باشد باید که متوجه مسائل فروع شود و آنچه  
 خدا تعالی فرموده باشد باستئذان بتمام نماید و از این نهی فرموده شد  
 نه در ایازد اردو با سبب استقامت ذات حق و اعمال صالحه بیاد و بیاد بیاد

فایز گردد  
 سرمدی و اعتقاد است ابتداء دلیل قطعی عقلی یا نقلی تحصیل کردن بر سر مکتبی و آ  
 بعضی را تقلید را کافی دانسته اند اما حق آنست که تقلید کافی نیست  
 و اما مسائل فروع اگر بحدت اعم رسیدن میسر نباشد از و فرایا بد گرفت  
 که او حافظ شیخ است چنانکه معلوم شد و اگر میسر نباشد از او بد و نحو میسر  
 گرفت اول اجتهاد و ان عبارتست از فهم در استنباط مسند فروع دلیل  
 شرعی و اوله شرعی تر اما میسر چهارست کتاب سنت و اجماع و دلیل عقلی پس  
 را که ملکه استنباط مذکور باشد مجتهد گویند و اجتهاد موقوف بر نه علت سه  
 از علوم ادویه است و ان علم لغت و صرف و نحو است زیرا که استنباط حکم از  
 کتاب به سنت موقوف است دانستن مدلولات الفاظ و ترکیب ان و چون کتاب  
 و سنت عربی است پس لغت و صرف باید دانست تا مدلول الفاظ مفهومی ان کتاب  
 و صورت معلوم شود و نحو باید دانست تا مدلول ترکیب ان معلوم شود و پس از  
 علوم معقولات است و ان علم منطق و کلام و اصول فقه است زیرا که استنباط  
 بطریق استدلال فی باشد و در بعضی احتیاج بدانستن تعریف فی است  
 منطق باید دانست تا شرایط تعریف و کیفیت استدلال معلوم شود و  
 چون استدلال بکلام خدا و رسول است پس کلام باید دانست تا شرایط  
 تعریف و کیفیت استدلال بکلام خدا و رسول است پس کلام باید دانست  
 تا معرفت خدا و رسول و صدق ایشان حاصل شود و چون استنباط نقلی  
 مخصوص است که در اصول فقه پسین میشود پس اصول فقه را تحصیل باید نمود  
 و از علوم منقول است ان تفسیر حدیث و رجالی است زیرا که استنباط







اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ  
 وَمَنْ يَّقِمْ بِاللّٰهِ فَقَدْ اِهْتَدَىٰ اِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ  
 اَبَدِيٍّ لَا يَخْسِرُنَّ اِنَّهُ فَارِقًا عَنِ الْيَمْلِ اِنَّا لَنُظَاهِرُوْنَ  
 لِيَوْمٍ تَخْصُصُ فِيْهِ الْاَنْبِيَاۡءُ وَهَٰذَا لَا تَتَوَكَّلُ  
 عَلٰى نَبِيٍّ فَقَدْ خَلَفْنَا وَنُفِّرَنَّ عَلٰى مَا اَوْثَقْنَا وَنُفِّرَنَّ  
 اِنَّهُ فَلْيَتَوَكَّلْ اَلَمْ تَتَوَكَّلْ

تاها چهارده معصوم در باب بيت من  
 كه خواهم تا ما نديا دكاران در من  
 مصطفى و سه محمد و تقوى سه على  
 جعفر موسى و زهرا يك حسين و حسين  
 تاها چهارده معصوم در باب بيت من

اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ  
 وَمَنْ يَّقِمْ بِاللّٰهِ فَقَدْ اِهْتَدَىٰ اِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ  
 اَبَدِيٍّ لَا يَخْسِرُنَّ اِنَّهُ فَارِقًا عَنِ الْيَمْلِ اِنَّا لَنُظَاهِرُوْنَ  
 لِيَوْمٍ تَخْصُصُ فِيْهِ الْاَنْبِيَاۡءُ وَهَٰذَا لَا تَتَوَكَّلُ  
 عَلٰى نَبِيٍّ فَقَدْ خَلَفْنَا وَنُفِّرَنَّ عَلٰى مَا اَوْثَقْنَا وَنُفِّرَنَّ  
 اِنَّهُ فَلْيَتَوَكَّلْ اَلَمْ تَتَوَكَّلْ

تاها چهارده معصوم در باب بيت من  
 كه خواهم تا ما نديا دكاران در من  
 مصطفى و سه محمد و تقوى سه على  
 جعفر موسى و زهرا يك حسين و حسين  
 تاها چهارده معصوم در باب بيت من



بسم الله الرحمن الرحيم و بقی

سپاس ستایش بر پادشاهی که بفضلتش من و فیضش کامل نیاید و بر بزرگواری و بر کرامت و بر  
را از کافه خلایق برگزیده و مظهر حق و الهام گردانیده و از میان مستغیر بار که حضرت  
اوست تاج اصطفای بر سر نهاده و خلقت فطرت و پاکیزگی پوشانیده لغت انبیا را کرده  
از خلق اختیار و بر همه اجداد و اجداد را سلطان و سرور ساخته و در حقش حرم و کمانه آتش  
حضرت و راسخ روز مشرب ساخته و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و سلم تسلیما و کرم  
اما بعد نموده و می شود که چون حضرت سلطان این پناه افتاد به سپهر السلطان العادل و ظل الله  
اما ذالایان را بطاقتش رعد و احسان ملک عالم علی ملک الملک و العزیز العلی و السلطان  
السلطان و الامیر الامین و الامین الامین و خروصا حبه ان فرمان روائی خاقان شاه  
ابو القاسم بنی سوز ملک درین سلطنت و خدایه ملک و سلطان و در وقت دولت و ولای  
شرعی و طاعتی اعضا افضل الصلوات و اکمل الخیات نوعی مقام می نماید و بر روحی التفات می  
فرماید که زیاده و کم از آن در خیر و قوه و نیاید بر این بین صورت و کسب دلالی می توان کرد بهر آنکه  
حضرت و سالت و صلوات علیه و آله و سلم بر علی بن ابی طالب حضرت خاتمه عالمین و علی بن ابی طالب و  
کمال محبت از شهبان و بر سر پادشاه و ملازم در کمال عالم پادشاه می بود و در شاه پادشاه  
مدعی است که مندا علی و سر سخی و ملک علی و در سلطنت کبری می بینم مان زهد و انوار و الاولاد  
فروع با صوره در بر و در این عالم و در شهبان ملک ملک سید نشین و بجز و عاقبت در کمال  
سر بر آری و جبر و عصمت و شهبان و شهبان علی که بعد باید قدر او و بالای سالت و سلطان  
شعبت باقی و در این خیرات قیام در پناه و در غیر و اولاد و اولاد و اولاد

رحمت مبارک آنحضرت بر او و خست از غایتش و مانی فرمود که تنبیه گوید و مراد  
مبارک گوید که ای جی بر من نازل شده که نزد یک من و پیوسته است از دنیا و هر چه در دست  
نمودی در روزی اقبال در افتاد و ملک از آن خانه دل شد طریبا و مراد بعضی از ملازمان  
بنوبت بر رسیدند که یا رسول الله ما را از حقیقت این آیت خبر دهید فرمود که سوال کردید  
ما را از علی بگوئید و سری بهانی و اگر نمی رسیدید شمارا اخبار نمی کردم بدانید که خدا  
تعالی بر صلوات من و فرشته موکل کرده است پس هرگاه که مرایا دکنند تر و دستا  
و او بر من درود فرستند ان در شکیان او را دکانند و گویند غفر الله لک خدای ترا  
یا مراد حضرت عزت جل جلاله و شکیان در جوابان دو ملک گویند آمین و آمین از  
خدای تعالی یعنی سالت است و از ملائکه طلب اجابت و دیگر فرمود که اگر مرایا دکنند  
مسلمانی و او بر من درود فرستند ان دو ملک را نوزن کنند و گویند لا غفر الله لکم  
یا مراد ترا حق تعالی با ملائکه امین گویند العیاذ بالله خدا و در کینه است و می گویند  
مقربان ملک و صواع ملکوت تو در بیان بدو و سلام او بکشی که بهره من شود و  
لواع جبروت فصل یکت و صلوات آری بر حضرت سالت پای اظهار فضل  
و شرف است چنانچه آوردند که تمام ملائکه پیش از او پیش آمدند علیه السلام حضرت را  
علیه الصلوة و الشان خسته بخت انعام وی رساقه شرع بر اطراف کسی و بر درخت  
بود و نوشته وی خواندند چون حق سبحان و تعالی ادم را پادشاه و روح در وی میداد  
را سجود وی فرمود و تصور ایشان آن بود که حضرت قائم صلوات الله علیه بطور آرم  
امر بسجود وجود او هر کس بداند ان کافا به حال محمدی این عالم را باطلات انوار  
روشن کرد ایند و اطراف جهان به نور حق ظهور نور و لولیع ظهورش جویند

با هدایت



[illegible]

قال اعلموا قلوبنا احيا اليه  
فان من احيا قلوبنا فله نصيب  
من عيشته

五



احادیث بسیار واقع شده و بجهت پیوسته و اکابر اهل حدیث مجمع طریقی جمع کرده  
 گفته اند افضل آنست که این صلوات را بگویند تا بهیچ الفاظ و آرد و تلفظ نمودند  
 اللهم صل علی عبدک و رسولک الباقی محمد و آل و ذریه کا صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم  
 و بارک علی محمد و آل و ذریه کا بارک علی ابراهیم و آل ابراهیم فی العالمین اجمعین محمد و ذریه  
 سلام بر حضرت چنین است السلام علیک ایها الباقی و رحمة الله وبرکاته و در کتاب  
 شفا آورده که حضرت مرتضی علی علیه السلام بر حضرت رسالت صلوات الله علیه برین وجه  
 گفتی السلام علی رسول الله السلام علی محمد بن عبدالله صلوات الله علیه سلامی جوایب  
 که هر یک یکد زکلی بر در قهای سبیل بگذران سر و کار دین بر روی گردان و از غنای  
 سروری بعضی علمای گفته اند که صلوات است بر حضرت پسر در خواست صلوات است بر حضرت عزت  
 بر وجه از آن حضرت جمعی از جگونی صلوات بر سید آمده فرموده که بگویند اللهم صل علی محمد و آل  
 انکه بار خدایا تو درود فرست بر پسر و این مشارقت بگو درود مرا چو از جی سبیل  
 و از در خواست کنند که بر من درود فرستاده و نکته در آن که مؤمنان درود می یابند بگفتن  
 ان ما نمر و نرحم و نصلی و نصلی علی محمد و آل محمد و نصلی علی اهل بیت محمد و آل بیت محمد  
 کار ساز بطریق تضرع و خشع میگویند یا خدایا خداوند ما را فرمودی که بر حسب صلوات  
 دهیم و ما بدان نوع صلواتی که لایق جانی باشد و مناسب است با محمد و آل محمد و صلوات  
 باشد تا در میستیم بر وجهی که شاید و باید بدان قیام کردن در آن اقدام نمودن می توان  
 بگویم و فضل عظیم خود درود می برد و فرستد خدایا درود و شایسته بوحی که باید  
 نه مقدور ما است تو از لطف خود جانبی فرست درود و سلامی که او را سر است  
 فصل در موطن صلوات بر کسان مفاد و منفعتی که یافتند از بعضی سنت است بعضی

السلام علی محمد و آل محمد

واجب و تفصیل در تحفه الصلوات که پنج گانه است و اینها بر سبیل احوال  
 گفته می شود اول هر کلامی که از خدا قدری باشد باید که در آن ابتدا بذر الهمی درود  
 رسالت پیاپی کنند تا برکت میمنتان معارفان کلام گردیده و همه اکتان و اعان  
 یا بدجه برین دینی و دنیوی سعادت صوری و معنوی وابسته بزرگ حق و درود  
 چندی است که از یاد خدا و از درود دینی هر لحظه رسد و غرض بیض نبوی و هم  
 در میرا و ضو ساختن حضرت امام نام مرتضی علی علیه الصلوة و تعالی که در آنکه حضرت  
 فرمود که چون خواهی که وضو سازی بگوئی سم الله و الصلوة علی رسول الله سیم در وقت  
 شستن هر عضوئی از اعضا که دعا می خوانند اول صلوات می باید فرستاد چهارم  
 بعد از آنکه وضو ساخته باشد باید گفت شهادتین باید خواند چون نام نامی حضرت  
 صلوات می باید فرستاد و پنجم در آشی بایک نماز چون مؤذن نویسد اول بگوید اشهد ان  
 محمد رسول الله باید گفت قره عینی بیا رسول الله باید گفت صلی الله علیه و سلم و شهادت  
 انکنت بزرگ و منتها بر سر دو چشم باید مالید و این دعا خواند اللهم تعالی بالصبر  
 علی کفایت الله که هر که این عمل کند از روی شوق و بقای پیغمبر برسد و حق سبحانه و تعالی  
 کنان صغیر و کبیر کند و نو او را پادشاه و از چشم و گوش بر خور و از پای  
 و حضرت رسول را در چشم بر آید او را از کرم در خواهد و این نقل از کتاب مخطوط  
 و در کتاب بقی القلوب نیز آورده ششم بعد از آنکه بایک نماز شنیده باشد بگوئی  
 اللهم صل علی محمد و آل و از خدا هر چه مراد هست بطلب کن بی شک پایی و منتی بخوبی  
 که شش یکد زت بران باشد درود فرست چون نظر کنی مسجد ششم چون مسجد  
 در آنجا صلوات فرست که ابلیس از تو باز گردد و هم چون از مسجد بروی ای صلوات فرست

صلوات



















نظاره رخت از خدایان رسید و آن حضرت صبر فرمودند که من ترا نمی شناسم توبه  
 القاسم کنم میسید الثعلب من یکی ام از امت شما و از علم شنیده ام که با ائمه نبود شنیده  
 ترید از فرزند به پدر حضرت فرمودند که شناختن من ائمه بخند صلوات ایشانست چون  
 تو مرا بصلوات یاری کنی من ترا بگویم که شناسم و بجه و صراحت تو نشنود با هم من از تو  
 در آمده و منو ساختم و بر خود واجب کرده اندم که هر روز صد بار در آن حضرت صلوات  
 و چشم حق تعالی تو یقین از رزائی داشت بعد از مدتی باز حضرت را در خواب دیدم و عرض  
 بسیار کرده فرمودند که اکنون ترا نمی شناسم و از تو شنیده و در تو شنیده تو خوانم بود  
 در خواب سیزدهم دیدن حضرت در کتاب روضه الاحباب خلدت انوار جمال مولی یوم الحجاب  
 که از جمله خواب صلوات یکی است که صلوات ائمه را بپوشد و حضرت رسول الله و در  
 چند و هر یک حضرت را در خواب دیدم چنانست که در بهاری دیدم به محبت رسید که آنکه  
 فرموده که که مرا در خواب دیدم مرا دیده باشد زیرا که شیطان بصورت من تمسک می نماید  
 و هر صبح که حضرت را دیده ام امید اینست که آتش دوزخ بوی سبب جانم در حضرت جاری  
 آمده که رسول الله فرمود که آتش آتش کند ناظر را یعنی رسیده بودی که مرا دیده شد نه خوشوقت  
 آنکسی که شکی نیست خواب کماله و حضرت را در آتش دوزخ دیدم و در آتش دوزخ دیدم  
 از شیطان مبارک با ما چه دیدم بهر چنانکه از شفاعت حضرت چه در حدیث آمده که هر کسی  
 بر من صلوات بخشد من را در آتش دوزخ با خودم حضور می شناسد حضرت بخود خاص  
 و اجازت آمده که یکی از اکابر می گفت یا رسول الله در وقت خفت ایست که بتوی بختند  
 ای در برابر من چه هدیه بایشان خواهم سپردن سر و صلی الله علیه و آله و فرمودند که اگر روزی در  
 امت بر من خفت نیست از ایشان خود خفت من ایشان را در پیش تو آید و در شادم و آوی

بعضی از حقوق حضرت است بر سید عالم را من بواسطه دعوت امت بطریق بیان و تخلص  
 نفوس از کفر و ظلمات حقوق بسیار در ذم این نبی است و شکر منم عقدا و شرا و حبیب  
 و لازم است پس ای صلوات نبی را بگو که کزاری و علامه سپاسی را می است مقدم معروض  
 شدن صلوات بر سید عالم چه در حدیث آمده است که صلوات بخشد بر من که صلوات شما  
 بمن می رسد هر یک که شنیده و شنیده است که صلوات ائمه در آن محل بدان سبب نزد حضرت  
 مذکور می شود در مشیطان و شفا آورده که مذکور است که پیغمبر صلوات الله علیه فرمودند که هر که  
 در دو دیدار من می شنوم و اگر از روضه دور باشد ملائکه بمن می رسانند و با میدان حضرت  
 نیاز مندی که از مشاهدات من در اندیشه افروخته معسر فرود و مجبور بر بوی کز به حضرت  
 رسیده خفت در دو و سپاسم بهر سببیم جبار که یک مشتاقانست بر روضه منور می شنوند و  
 رجا و آتی که بسج بقول رسیده با و صبا ای سون شریک بطی خیز و از این بجهت خفت  
 بر رخ از خون دل در دوران بین خفت برسان این را در سبب می بینم و در شرف حضرت  
 مصلی را بنام وی و پدر وی در ضرابه که خدایا و سبب است که از سبب و مصلی را با بی عطا  
 کرده اند و او را بر من خدمت حضرت قائم باشد و میانه هر که از امت را حضرت علی علیه  
 در دو دیدار من خفته حضرت گوید یا رسول الله فلاک من بر فلان کسی بود و در حدیث آمده  
 چنین و چنین بودم موز کشتن بصلوات پیغمبر در روضه اعلی از شرفی نقلی  
 کند من بر رسول که چه بنده باشد که یکبار بر سید ابرار صلوات رسیده الا که حق سبحانه و تعالی  
 بختند که از نزد ترا چشم زدن آن در دو دیدار بر سید عالم رساند در پیش روضه بختند  
 و بگوید یا رسول الله فلان بن فلان یا فلان بن فلان این در دو دیدار بر شفا و حضرت از خفت  
 فتح و بخت گوید که در دو دیدار من بوی پستان و بگو که اگر بجای این یکی می بود ترا بخت

کاینات

قدم



و یامنی بودی و شفاعت من را لازم می شد چون به یاد ریاده شد اندیش کن اگر  
و ثواب تو در مرتبه باشد بستم نوشته شدن صلوات در صحیفه نورانی و ثواب  
که حق سبحانه و تعالی آنرا در میان زمین و آسمان برشته و قلما و صحیفه از نور  
برستایان داده و بقلما نور و صحیفه غنی نویسد اما درودی که در پستاده شود بر  
پیغمبر صلی الله علیه و آله و آله است او هست یکم او حار صحیفه صلوات ذخیره می نماند  
صحیفه که در درودی نوشته اند برای نجات در دهنده در بی از کتب معتبره است  
که در روز قیامت عملهای خیرگی از آنست محمد صلی الله علیه و آله و آله و سبک آید زیاده و آنچه  
و در نه گفته چون کینه دهنده رسد گوید ای خوشگمان مرا بکجایی برید گویند بروی  
گویند من دایم و مرا تحمل تن نیست من هرگز خدای خود را ندانم که مرا آنچه بود  
و در میان من کینه بجا زیرا که من را نه محمد صلی الله علیه و آله و آله و کینه صلوات الله علیه  
در سبب عرض الهی بر من برشته نوشته اند حضرت را بخوان شاید بخیراد تو سپرداننده  
از غایت بخیردای فریاد برآورد که یا رسول الله سه ندا را می خیز از تو فریاد برآید  
من چنانست دل را بخیراد برآید و مرا بکسر کسی که بکسانی مرا در پیروزی  
انحضرت را از کسی شود که بدو استغاثه می کند فی الحال از من برآید و در حق اوست  
تا که از دهنه بخانه چند بکشد باین در مانده و بیرون دهنه نزدیک سید جوی حضرت  
بر این رسد ملاک شرط تعظیم بجای و در اندام منده و بر آتش ساد و کان برود که نوشته  
دیگر است پس حضرت فرماید که این منده را بمن سارید تا بر آید و گاه بر من و بفرمایند  
دیگر عملی او را وزن نمایند حکم کنی در رسد که او را بچسبند بسیار بر من حضرت پیغمبر صلی الله علیه  
او را دست گرفته عزیزان گاه او را فرماید که باری بیکر اعمال او را وزن کنید باز بر کسب است

را چو آن حضرت مسالت دست بر جیب او کرد و صحیفه بعضی که از نور و روی کتی که  
پشتند بر روی آورد و در کلا چسبند نه نه فی الحال بر لیزات بر بدنه شریک و فرمان  
که او را پشت برید دیگر باره بر در پشت با آن سر و ملاقات کرده گویند زنی شرم  
چنان پس در دهنش از تو بچشم جان جهان و کشتن از تو توجه کسب دی که مرا  
بیزانگاه بر روی آن در تو بود که در بدنه ترا روی خیر خدای گویند من پیغمبر تو محمد صلی الله علیه  
که بمن استغاثه کردی و آن در تو صحیفه صلواتی بود که در دهنی بر من فرستاده بودی و در  
گفته اند شعر نام تو حیات جاودانی نیست سرایه عیش کامرانی نیست هر نام که  
نام تو در آن درج بود مشغولات جسمانی نیست هست دوم بهره یافتن از رکت و طاعت  
و استغفار ایشان چه در جهان که حضرت مسالت فرمود که هر که بر من درود بکشد ملاک بری  
درود بکشد مادام که او درودی بکشد و در کتب مذکور است که خدای را فرستاده  
که در بال و آرد یکی در شرق یکی در مغرب یکی از زمین و قلم و سراد نیز عرض و بعد از این  
از رشتن و حلقه حیوانات بری و بجزی و بشمار قطرات باران و هر که در حقان و دیگر باین  
و سائرهای پر کرده آورد چون بنده از زندگان خدا بر حضرت مسالت درود فرستد و بکشد  
و تعالی آن درشته را بخیراد که دریا است در زیر عرض خود خورده و بیرون آید و بر آید را  
چنانکه از مندی قطره بکشد خدای قه از هر قطره درشته بپا فرزند و تمام درشتگان را مرشد  
تا برای بنده که صلوات فرستاده امر شش خوا منند تا روز قیامت تا به با من در حق  
ایشان بنده را می آموزد و سر بایدت و سید امر خدای به سلو تنی بکن زود و در حق  
که میان بنده در مانده می رسد روز جزا مواجب النعم سرمدی هست و هم در یافتن ثوابی  
که آن چه صلوات کلام است متضمن ذکر الهی و ثواب بزرگتری شمار است هست و چهارم آن کلام



مبتدا بجزی هر کلام که ابتدا بشا ملک علام کند چون صلوات حضرت سیدالانام علیه السلام از پی  
 در آوردن سخن یا تمام است و بجزی رسیدن ثواب اهل دعا صلوات عایت از بنده که طلب تعظیم  
 حضرت بنی علی است و نماید از حق سبحانه و دعا کردن حکم ادعوی است بکم فرمان برداری و  
 فرمان برداری را به ما جو است به ششم یا قتن ثواب سیلان چه درود و زیارتان از پی  
 در خواستن است لغت قدر بجزی را و حقان در خواست بنده را دوستی دارد و فرمود که  
 و اسال الله من فضل افضل من در خواست کنید به ششم و مقسم توصیف شدن بصفه ایتا  
 که ان کلمه است از قاف جو که انیا را در خواست باز گرفتن است با وجود احتیاج و بهر گری بزرگ کردن  
 و اثبات ایتا در صلوات بران و جرات که بنده بخلق است که برای مهمات خود مانده  
 و از خدا ای چیزی در خواست برین خلق سوال خود و میگوید و از خدا برای چیزی به چیزی  
 طلبی نماید این را می کند دعا را بر حضرت بفرموده ایتا رکنه بعد حضرت فریده کار است  
 به ششم و مقسم موافقت با دشمنان که ایشان درود می فرستند به ششم نمی گفت با دشمنان  
 و مخالفان ملامت اسلام که درود می فرستند و خلاف دشمن کسی دلیل آن نیست با دشمنان می آم  
 سیاحت است دعاست بخانه و موطن باز می کند ششم می گوید و اسطه دریافت است  
 چه صلوات بنده از دست خدای تعالی تمام دارد و می گوید و موجب عبادت است به اول  
 بوقت صلوات در نشاندن متوجه روحانیت حضرت شد می شود و از فیض حضرت بهره  
 نور هدایت بردار و می آید و سیم رابط حیات است حیات اهل همین پس که مطیع فرمان خدای  
 در فرستادن صلوات شود راه روان از زود دل از نیکست زنده دل از با شو بایست  
 چون از فیض انلی یافت لاشد بخانه بایستی متصل می چهارم سبب و ام محبت است بزرگ  
 چه محبت بجزی که محبوب بنده شود و مناقب مآثر او بر خاطر بنده خطور کند و ان می محبت

روی باز فری نهند تا حدی که دوستی او تمام دل فرو گیرد و بر این چنین بختی اولم و تمام است  
 سیم و چهارم موجب طاعت است در جزا و اگر بنده پاید در وقت است با جمیع چسنا اهل دنیا و  
 ان صلوات بر او نباشد ان علما را برود و رکنه و از پنجا معلوم میشود که اگر کل برین صلوات  
 است باشد رقم بقول بر می کشند به ششم سبب از شش گمانا است و اجنار و از بنده  
 که هیچ کس از امت نباشد که با او کند و پس از ان برین صلوات فرستد الا که نیاز در خدای  
 و برای سیم موجب اثبات در جبهه است از نماز علی می می ششم موجب خود سید است از  
 در کرد اردی می ششم و سید رقی ده درجه است مرو را در پشت در حدیث آمده که هر سال این  
 مرا زده او را ده که هر که از امت من بیکبار برین صلوات فرستد خدای تو ده جسد برای من  
 بنویسد و به سیم می کند و ده درجه و برادر دارد و در جنت جهنم سبب می آم و کفایت تمام است  
 جبهه در حدیث صحیح آمده که ای کعب گفت رسول الله چه مقدار اوقات دعا می خواند برای درود تو  
 مؤثر سازم گفتان مقدار که خواهی گفت می هر روز و تو هر کس فرمود که آنچه خواهی اگر زیاد کنی  
 ترا بهتر بشد گفت ثانی بانی کدام گفت آنچه ترا اراده باشد و اگر زیاد سازی ترا برود و کفایتی  
 همان جواب شنید و در نشان بخان فرمود ای کعب گفت رسول الله تمام اوقات خود را در صلوات  
 تو گذارم حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که چون چنین کنی هر چه فراداده است کفایت کرد و کفایت تو  
 آفریده شود و این ششم برین الین علی کلام سیم مروت که ما بجز بزرگ درم کار می که بجز حضرت  
 رسالت صلوات بر او می نهد و در و بسپارد و فرستد و می خوانی برده اخته کرد و در امامی و لوازمی  
 آورد و مانع بدین مبرکه که چون آدم را از حقیقت زمین با بی غلبه برین رسیده که که در پیش  
 بهشت جو را بکند و شش سیم را برود و در هوا و در نظر ابو البشر علی بناد علیه السلام جلوه می نمودند  
 اما آدم را با ایشان شامی الی بنی و و اسطلام صلی تمام دارد و شوم درگاه کاه در عرض حمایت جبهه در باب سیم











بدان میراند زنت کسبوی دارد بیشتر بخانه او و چون سرش از گردن برآمد و گزدم دیدم خود  
گفت این مسایه مسلمان دشمنی است حتی که من بر بام بودم و او را یافته و این سخن بختی  
گفته که شاید من بروم و او کسب را برد اوم و ضرر آنچه در اینجا است بمن لایق کرد و هیچ بهتر از این  
نمی که این کسب را بر بام بروم و از راه روزنه در خانه او ریزم تا آنچه بمن خواست بیازد  
پس بام بر آمد و بوقتی که زن شوهر میگفت که رو او که در بانی بگذارد و ما و عیال را بدترین  
حالی میکند اینم در پیش جواب به هر که من مترصدان در تنم کار از آسمان نافرود شده و سر بالا کرد  
که ناکا بهودی کسبوی کنده در خانه اینان سرنگون کرد و در پیش از این شنیده برالا  
کرد و در دیدار روزنه بران شده و بنا و کشید گای نه نیکند از جایشان رسید  
پس برآمد و بری جید و صلوات می فرستاد ناکا بهودی و پنجاه کرد دید که در کسب و میریزد  
بار گرفت در کسب و کسب است همان فار و گزدم دیگر بار بخانه در پیش فرو ریخت از سر بود  
و اینست که آن سرست از اسرار غیبی بطور بی نظیر لال را بالای بام در پیش از اطلال  
صوره حال ماه در میان نهاد جو و بر دست می سمان شد از تری که و فضلات بر روی  
ایمان و ایت سید از برکت صلوات محمدی صلوات الله علیه مسلمان را توانگری و سپاس  
رسود علی و اسعاد و مسلمانان و در می شود از تو چون نور آشنایی یافت دل  
تیره روشنی یافت بهمن مقام سبب شود و غای اموال شد و ظهور برکت در آن جمل و گزدم  
موجب آن دیو کال مصلی بود جمل و هم واسطه باکی نفس مصلی کرد و از او انوار ذلیل  
و این صفت غفلت حدیث درون می آید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود که آن  
زکوة است بر شما و زکوة افزون شدن و نالیدن است پس نه و سبب است از این  
بود در مال مصلی و موجب آن ذی کالات در تقبلی و یعنی پاکیزه اند پس طهارت

تقبیل و دهنده بود از او صاف و اخلاق و همه بنجام موجب تقای ذکر جمیل یعنی  
صلوات سبب آن می شود که نام نیکوی صلوات دهنده و ذکر خیر میان آسمان و زمین است اهل  
ماند پنجاه و یکم ادای و قایم مقام صدقه است مرد و زن را یعنی هر که تنگ دست بود صدقه  
نشانده او آن عین که صلوات در دست توان صدقه دهندگان بیاید پنجاه و دوم زینت  
مجالست در مجلسی که صلوات فرستند آن مجلس را سبب باشد پنجاه و سوم سبب یاد آن  
فراموشی است چنانچه در فصل مواظب گذشت پنجاه و چهارم موجب است از نفاق چه  
صلوات بران حضرت مخصوصا خلاصه و طاعت نفاق با نور احسان می شود پنجاه و پنجم سبب  
یا حق است از نقصان اشقام چه در حدیث آمده که تشبیه قوی در مجلسی که در آن یاد کرد  
خدا را و صلوات فرستند و در برین لاکه بدین نقصانی رسید و ازین نفاق کی کشیده و  
پس ای صلوات را تائید است ازین و حال پنجاه و ششم سبب بخاست از خاری و خاکری  
چنانچه در حدیث آمده که خاک لوده با دینی کسی است که مرا از و یک او یاد کند و برین صلوات  
فرستد پنجاه و هفتم سبب است بر پشت در خراجه که بشا رت دهنده و دهنده را  
پیش از هر که در پشت پنجاه و هشتم سبب است از تلخی مرکب که از طعم بر بالین چای و لوز  
در سکران یافت بر سید که تلخی مرکب اجگونه بی باقی فرمود که کام خود را با نایب شیرین نام  
ان عزیز تر محبت و گفتن آن چگونه تواند بود چنانکه گفتند که در حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
که هر که سید برین صلوات فرستد از تلخی زبان گزند این را به حدیث که شربت صلوات است  
و در عازان سبب از حیوة در کشیده لاجرم حال تلخی در بی بام و ازین جهاتی شیرین کام بود  
سراپا مردم به در سکرستان در و قبول چون شیرین شود کام اهل قبول بنشیند و رفت  
اجل و کام نشسته شهادت بنشیند چنانچه و سبب سبب می رگست پس از هر که







فرشته هرايش بر من خفا کرده باشد و بپوشانيدن بيايكي مرد اري مشهور باشد و در حديث مروي است  
 كه اهل مجلسي كه بغير صلوات آنحضرت تفرق شوند بر تني پراكنده گردند كه از بوي مردار كنند و تر باشد بيايكي  
 عطر خايل و طيب مجلس در آنحضرت پس در مجلسي كه آن عطر نبود را بيايكي كه بپوشانيدن بيايكي  
 است شامات ملاك را امتنا ذي خواهد ساخت شعر كوفه كنجي كران عطر در دوي مد رشك  
 بر در خال آن مجلسي چنه العلي صومعه كه نيتش زفره در دوا و مستعد و در مبدان  
 لائق نقطه و بوريا اما از عقوبات افزوني اول است كه در آتش حشرت بسوزد و در حديث آمده  
 كه نيتش قوي در مجلسي و بر من در آن مجلس نيتش نكند مگر آنكه حشرتي باشد روز قيامت  
 و هم انك راه بهشت كم كند در انار امد مگر كه فراموش نكند صلات را فرود فراموش شود و راه  
 بهشت بر دوي شعله كه در راه توفيق دل تابفت كم شده و در جانب نيل نيفت سيم انكه از حشرت  
 خداي و در مانده چنانچه در حديث آمده كه روزي حضرت تقي عليه السلام را بيايكي بپوشانيد و گفت اين  
 پس بپايد و بيايكي بالارفته فرمود اين و بر پايه سيم نيز عمن فرمود و صحابه گفتند يا رسول الله اين  
 و دعا كنند را نيز عمن فرمود و دعا كنند برادر چيز بل بود چون پايه اول از منبر آمد گفت  
 كه هر كه چهره و بيايكي از من نيز عمن فرمود و دعا كنند برادر چيز بل بود چون پايه اول از منبر آمد گفت  
 از رحمت خداي و در پايه سيم و بر پايه دوم گفت كه هر كه تو نيز عمن فرمود و دعا كنند برادر چيز بل بود  
 نه در از رحمت خداي و در پايه سيم و بر پايه سيم دعا كنند كه هر كه ماه رمضان را در پايه  
 و علي بن ابي طالب را در پايه سيم و بر پايه سيم دعا كنند كه هر كه ماه رمضان را در پايه  
 سيم و بر پايه سيم دعا كنند كه هر كه ماه رمضان را در پايه سيم و بر پايه سيم دعا كنند  
 بهشت از دوي نبي جو نماز عظمي عام بگفت اين را بيايكي كه آنحضرت كويتند يا نماز آنحضرت  
 نوسند و در و پوشانيدن و عبيد و اخلاص فصل در اوج و در مسند و اول است كه في طاعت

در و نپوشند تا تعظيم نام او نغده دهند دوم بايد كه بپوشانيدن در و حضرت خالي كنند  
 كه نيز و زيو در مجلسي كه آنحضرت است شو ذكر تو از آيشن بپوشانيد يا تو اساييس  
 وليست ذكر تو را كه مكر شود مجلسي از آنكه عطر شود سيم بايد كه در صلوات  
 انك را نيز عمن بپوشانيد و بيايكي كه آنحضرت است و هر بار كه در و كويتند از باره عدد و كويتند  
 و در شمس از و زيو سيم بپوشانيد و در و بايد كه بپوشانيد و در چند بستر بهتر چهارم بوقت اد اي  
 صلوات او از بلند كردن و نكند بپوشانيد و آينه والي را در آيد و بيايكي كه سلام را با صلوات نغم  
 كنند چيزي كه فرمود كه حضرت رسالت را امد و تو ديدم آنحضرت به فرمودند كه هر كه نام من بپوشانيد  
 بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد  
 چهارم بوقت بهر عني و چنه مقرر است سيم در از صلوات بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد  
 كه و بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد  
 چون بزبان كوفي الا ان ياد بايد داشت چنانچه در بيان صلوات متنوعه و ان سپاه و بيايكي  
 و از چند چيل نوع صلوات است كه هر يك با نفايد و خاصيتي ديگر است بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد  
 بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد  
 كمال و بهره مند گردانند و از ثواب بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد  
 اهل بيت كه صلوات علي را بيم و ال بر ايم انكه نيز عمن فرمود و دعا كنند برادر چيز بل بود  
 بودم كه صلوات مكر در روز خيمه شنه بار صلوات و بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد  
 كن باي او را پامزد و گفتند يا رسول الله چگونه بپوشانيد و در مسند و كويتند انكه بپوشانيد  
 علي محمد و بيايكي كه آنحضرت است و در شمس و بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد  
 كه هر كه كويتند بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد بپوشانيد

مقوله















بر حضرت سالت برین فرمود که اللهم صل علی سیدنا محمد و آلکرم علی سیدنا محمد و آلکرم فی الاخرین و صل علی سیدنا محمد و آلکرم فی الملاء الاعلی الی یوم الدین سی و دوم هر کس در روز  
سه نوبت در شبی سه نوبت این صلوات را بخواند عین ن باشد که در عام بیست و چهار مرتبه  
از شب تا روز صلوات بخواند و باشد اللهم صل علی محمد و آلکرم فی اول کلامنا اللهم صل علی محمد و آلکرم  
فی وسط کلامنا اللهم صل علی محمد و آلکرم فی آخر کلامنا سی و سیم صلوات خضر خیر علیه السلام است  
و نواید و فضایل آن نامحصور است اللهم صل علی محمد و آل محمد و سلم عدد ما علمت اللهم صل علی  
محمد و آل محمد و سلم زنة ما علمت اللهم صل علی محمد و آل محمد و سلم ملا ما علمت سی و چهارم بعد از ختم  
قرآن این صلوات بخواند فایده دینی و دنیوی باشد اللهم صل علی محمد و آل محمد و ما فی کون  
القرآن الخیر فی فخره و بعد از هر حرف الف و صلی علی جمیع الانبیاء و المرسلین و الحمد لله  
رب العالمین سی و پنجم او را نه که کسی نزد سلطان محمود غازی آمد و گفت حضرت سالت  
در واقع دیدم که گفت یار رسولی به من فرمودم قرض دارم و برادری آن قرضم و می گفتم  
که غیرم و او ام از کردن من باز حضرت خیر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بزرگوار  
باشی که گفتم و بگوئی او را که بین نشانی که در اول شب یکصد مرتبه می گویی هزار بار بر من صلوات  
بخوانی و با هر یک صد مرتبه می گویی سی هزار بار دیگر صلوات می خوانی و ام مرا او که سلطان گوی  
در اند و در هزار و بیست و یک مرتبه او را و او را که در او یک دست یار کن چون در هر  
برفتن کان و در گفتن ای سلطان این مرد را درین سخن محال گفت تصدیق کردید و حال  
ما را اول شب و در شب و در وقت نوح و می گفتم که صلوات شتغال میکنی و اگر کسی بخواند  
در وقت شغال یا بعد از حمدی که مرندی بر آن مخصوص باشد در تمام اوقات سعادتی بسیار روز  
شصت هزار صلوات بخواند و در شب و در وقت نوح و در وقت شغال و در وقت غروب و در وقت طلوع

که هزار و سیار

سوره می بخواند سلطان فرمود که من از علم شنیده بودم که رسول فرموده که هر کس یکصد مرتبه نوح  
صلوات بخواند که اللهم صل علی محمد و آل محمد و ما احتاج لعلوان و تحا قبله صحران و کفر طغیان و استغفر الله  
و بعد از هر روز و در اول شب نوبت این صلوات را بخواند و با دل خودی هزار بار صبحی  
و شبانه بخواند و من در اول شب نوبت این صلوات را بخواند و با دل خودی هزار بار صبحی  
کردم و در آخر شب نیز سیصد مرتبه خوانم و از این ترسی هزار بار می بخوانم پس این در وقت که بخواند  
او را و در مکان من بایست کرد و آن گوی که درم از کمال هر دو بود که سخن حکایت بود که حضرت  
بر آن گواهی دادی ششم هر کس بویستاد و بویستاد و بویستاد و بویستاد و بویستاد و بویستاد  
اللهم صل علی محمد و آل محمد و ما احتاج لعلوان و تحا قبله صحران و کفر طغیان و استغفر الله  
و شکو و در کل این صلوات بخواند و در وقت که در اول شب نوبت این صلوات را بخواند و با دل خودی  
نوبت او را و در اول شب نوبت این صلوات را بخواند و با دل خودی نوبت این صلوات را بخواند و با دل خودی  
و صلی علی محمد و آل محمد و ما احتاج لعلوان و تحا قبله صحران و کفر طغیان و استغفر الله  
گرام الکاتبی ای محمد نوبت این کلمات نوشتن و ترا در جهای بلند و او را حالا از سر که از بدی  
مرجه کردی در عمر درین وقت مرجه شدی و ششم شصت مرتبه می خوانی که با جمعی در کتب نوشته  
ناکام باد مخافه شد که از این املا کس کویند و اگر کتبی از آن یاد سالم ما را از نو خواندند  
کشتی در اضطراب افتاد و ملا حان منبها فریاد کردند و اهل کشتی غریب و زاری در گرفتند  
از جان برداشتن ناکام و خواستند دیدم که حضرت سالت صلی الله علیه و آله و سلم و بویستاد و بویستاد  
صوی کل کشتی را بگوئی تا بانه هزار بار صلوات بخواند پس بویستاد که اللهم صل علی سیدنا محمد  
و آل محمد و سلم صلوات بخواند بها من جمیع الاله و آل الاله و انما فی تقنی لبنا هذا جمیع الاله و آل الاله  
من جمیع الهیات و ترغها بها عندک علی الدرجات و بعلفها بها اقطار العیال من جمیع الهیات

کشتندی

و گفتند











[illegible]

12

مجلس







## هَذَا كِتَابُ عِبَادَةِ الدُّعَى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَمِنْكَ لَاسْتِعَانَةٌ فِي التَّيْمِ يَا كَرِيمُ  
 جوابت که و سبب این کتاب را میگویم که گردانید و سوال را  
 سبب دفع درجات بندگان و دفع بلیات تاریک و وسیله برآوردن  
 حاجات و مراد استایان و غایب نیامی فی بیاس خداوندی  
 که عاجز است انکار او را و لا نظار از او بگویند و او را که بر او و حمدیت او و  
 استیانت او را و دوی الهی و در امر او عزت و وحدیت او و  
 استکانت کائنات بر کمال قدرت و الوهیت او و دال است نظام و  
 سموات و الارض بر وحدیت علم و حکمت او و قاهر است بیان اهل اسما  
 از حریفان و انبیا و اولیای است لسان ارباب بیان در ادای  
 است کرمیت او و جلال او و عزت نعمت او و صدقات صلوات است اکت  
 و تحف تحیات نامیت است سید کائنات و خلاصه موجودات است شکر  
 و آخرین معجزات است ما را رساند که از نعمه الهیین صد شکرین صد گشت

بِیَا وَ آدَمَ بْنِ آدَمَ وَ الطَّيِّبِينَ مُحَمَّدٌ وَ عَمْرَتِ طَبِیْنِ وَ طَاهِرِیْنِ اَوْ بَادِ صَلَوَاتِ اللَّهِ  
 وَ سَلَامَةِ عِلْدِهِ وَ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِیْنِ اما بعد نَزَّ وَارِیَّ اُولَى الْاَلْبَابِ طَاهِرٌ وَ هُوَ  
 که دفع بلا و اجابت است و دفع نمیکند بلا را مگر دعا بخواند و استحضرت  
 سیدانام علیه و اگر که التماس سلام که فرموده است که لا یزید البلاء الا  
 الدعاء و دعا شرایط و اذانت از پس بر سر کس احیای است شرایط و  
 ادب است عار باشد تا دعای استجاب شود و شرایط و ادب را  
 اگر چه غفای سلام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین در تصانیف خود بیان  
 اما مثل کتاب غده الداعی که از بدایع مصنفات افضل المتقین و اکمل  
 المتحرین شیخ الاسلام و المسلمین صاحب الکملات الانبیه و التذکره  
 الشیخ الاربع الاصله الامجد الا حدی ابی العباس محمد بن محمد الطوسی  
 نور الله مرقد و در مجموع که ششصد و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت  
 ان و متضمن نکات لطیفه است در بیان آن در باب کتابی مؤلف  
 و نزه خواص عوام و پند زیست با چون کتابت کور بخت فصیح عربی  
 در عقد تصنیف در آمد که اثر اهل فرس استخوان در آن محروم اند و ایم  
 سلطنت و اعوام خلافت حضرت شاه دین پادشاه کسب و کسب



و جاهد نشین السلطان العادل علی الله اختر من شهر باری در درج  
صاحب سر کشور گیر خلاصه اولاد سید البیتر مجده و مذبح ائمه انجلی  
سلطان صاحب خزان سلیمان مکان کتیستان ماکه ربانک  
مولی ملوک ترک و العرب و قندهار و اساطین السلاطین فی الافاق و الاما  
الموفقین بالارث و الاستحقاق مرجع الشرف و المظفر بالمعظية و من  
القویة المرتضیة فافط ابدا و الاسلام و المسلمین مبعث النعمة و الخلافة  
و السیادة و الدین المودع عنده انقادی فی سبیل الله سلطان  
ملکها سبیل سلطان اسماعیل الحسینی شیده اسمعیم سیر السیاسة و الخلافة  
بوجوده و آثار کان الامه و الخلافة ببعض وجود اشارت علی  
حضرت کیوان رفعت من مصولت خود شیده طلعت شتری نزلت دین  
پرورد معذرت کستر کلمه قوا عدا یالت و بختیاری شیده اسمعیم  
و کما کان ای میر الامراء و عبون الضعفاء و الفقرا مرجع الاکابر و الاما  
علی الافاضل و المودع علی مظهر الطاف ملک منان قراق خان باین فقیر عید  
ایستقامه نصیر الدین محمد بن عبد الکریم الانصاری رسیده که کتیبت  
را بعلت فارسی ترجمه کند بنوعی که حضرت منتفع گردد و بیان من

و در اولی

سایر خلائق از آن ستیغه و مهر مذکر دنا بن فقیر حجت استمال اشارت  
عالی حضرت و ادای شکر بعض انعامات و استقانت از حضرت  
حق سبحانه و تعالی حسیته و از ارواح معده حضرت سید المرسلین و  
خاتم النبیین حضرت امیر معصومین و اهل بیت طین و طاهرین صلوات الله  
علیهم و آله و سلم و علیهم السلام و من و معه و در آن شروع کرد و تمسک از ناظران  
دین ترجمه آنکه حضرت امیر و راقم را به عای خیر یار داری کند و اگر بر ضروری  
مطلع شوند قلم مغوی بران کشیده راقم را معذور و از به مسولی از حضرت  
حق سبحانه و تعالی آنکه توفیق انعام کرامت کند و حضرت امیر و سایر مؤمنان  
را باین ترجمه ستیغه گرداند و بگرداند این ترجمه را در خیره برای ترجم  
یوم لا یبقی مال ولا بنون الا من اتى الله فیکسب له و لی ذکر القیامه  
علیه شروع در ترجمه کتاب بسم الله الرحمن الرحیم است و ایتم  
بنام خدای عزالی بر شش یک یک بشنوده بر خلق بوجود و حیات شیده  
بریت ن بجا و می فطنته افات شریفی که از ازل تا ابد موجود  
معدوم بود و دست و خواهد بود و جمله آن مرخیز که سخی و موجودیت  
به اسماء و صفات کمالی آن خدایی که ششونده عای بدکان و در



بلاست از ایشان و دهند و روشنی و نور ایان است و گفته  
تا یکی ظلمت جهالت است و گستراننده امید تمام گفته و نغمه  
عطایست و رساننده نعمت است به بندگان بی در پی و بلند کرده  
آسمان و نگارنده زمین است و درود برخاتم پیغمبران و مهتر  
و پشوای بر گردندگان باد که آن محمد است که مخصوص است به  
دعا و مخصوص است به خواندن و جمع بندگان از ابرج بر گردیده  
بودن مخصوص است و محبت است بر آنکه در زمین و آسمان است و  
بر آل او که فیروزی یافتند با آنکه منسوب اند با حضرت صلی الله علیه  
و آله است اقتدا و پیروی ایشان کرده اند ما دام که سایه اندازد  
آسمان و بر دراز زمین درودی که باقی باشد تا روز بعثت و چرا  
اما بعد از محمد خدا و صلوات بر رسول آل او پیشستی که حضرت  
محمّد سجده نمود از بسیاری کرم خود تعلیم کرد و دعا را به بندگان خواند  
ایشان را دعا و موی آن راه نمود و التماس کرد و سوال را و در بعضی  
و ترغیب نمود در اقدام بر دعا و سوال و گردانیدن حاجات را  
نجات و سوال را بکلیه عطایا و هبات و گردانیدن چیزی چند را

اجابت دعا که آن خصوصیات دعوات است و اصناف دعا کنندگان  
و حالات دعا کنندگان و مکانها که دعا در آن مکانها مستجاب میشود  
و اوقات مستجابات با بسجده کردیم و ترتیب دادیم این مسائل را  
برای بیان بسیار لطایف دعا و نام کردیم این مسائل را عده الدینی  
و بخارج الساعی یعنی سازگار دعا کنند و فیروزی سعی کنند و درین  
مسائل که مقدمه و تشنگان است اما مقدمه در تعریف دعا و ترغیب  
کردن در دعا و این زمان و وقت شروع در مقصود است پس میگویم  
که دعا در لغت عرب معنی ندا و استدعاست یعنی خواندن و میگویند  
که دعوت فلان و قتی که ندا کردی و آواز دادی او را و در اصطلاح  
دعا عبارت است از طلب کردن کسی که ادنی باشد چیزی را از کسی  
اعلی باشد بطریق خضوع و فروتنی و چون مقصود از وضع این  
کتاب ترغیب است در دعا و تحریص کردن بر دعا و ترغیب  
بخدای نعم و طلب آنچه نزد حق تعالی است پس آنکه وارد شده است  
در اخباری که منقول است از ائمه اطهار و غیره است بر صلوات الله  
علیهم خبری که موکد و موید آن چیزی است که مذکور شد و دلالت دارد

و بخارج الساعی  
با طویل







اتفاقا آدمی خالی باشد بالفعل از همه این ضررها که مذکور شد مبرا  
بود که واقع شود درین ضررها و این ضررها با و برسد و چگونه  
نباشد و حال آنکه آدمی در دار حوائث است که یک فرار نیست  
آدمی جدا نیست از ضرر دنیا بالفعل بالقوه پس ضررها واقع و حاصل  
آدمی را یا حاصل خواهد شد و واجب است بر آدمی که دفع کند  
از خود هر دو ضرر را و قوی که قدرت داشته باشد بر آنکه کردن  
ان و دعا هر دو ضرر را دفع میکند و بنده قاضی است بر دعا کردن  
پس آنچه  
دفع شود و تحقیقی که تنبیه کرده است امیر المؤمنین و سید الوصیین  
صلوات الله علیه و آله برین معنی آنجا که گفته است که بنده مبتلا باشد  
ببلا بی اگر جهان بلا عظیم و بزرگ باشد شر او از ترسیت بدعا  
کردن از بنده که عاقبت داشته باشد و ایمن نباشد از  
بلا پس ظاهر شد ازین حدیث که ممکن محتاج است به دعا خواه  
عاقبت داشته باشد و خواه مبتلا باشد ببلایی و فایده دعا  
و دعا برای است که حاصلست و در این است که نازل است یا کشش

نفعی است که مقصود است با قرار دادن و ثابت کردن این دعا  
چیزی است که موجود است و دفع کردن این چیز از زوال محبت آنکه  
معصومین و اهل بیت طین صلوات الله علیهم اجمعین صفت کرده اند  
دعا را این که سلاح است و سلاح نفع و فایده میرساند و دفع  
ضرر میکند و نیز ایامه معصومین علیهم السلام فرموده اند که دعا  
و سیرکها میدارد از بدیها و مکر و ثبات گفت رسول خدا صلی الله  
باصحاب کلمه دلالت کنم شمارا بر سلاحی که بجات دهد شمارا از دشمنی  
و پیوسته گرداند روزی شمارا اصحاب گفتند ای رسول الله  
فرمود که دعا کنید و طلب حاجت کنید از پروردگار خود و در روز  
برستی سلاح مؤمن دعاست و گفت امیر المؤمنین علی صلی الله  
که دعا سپر مؤمن است و هرگاه بسیار بگوید دری را این شود  
شود الا برای تو و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که دعا  
تیر تر میرود از نیزه تیر یعنی تا بر دعا پیشترست تا بر  
گفت امام موسی کاظم علیه السلام که دعا رد میکند بلایی را که مقدر  
شده است بلایی را که مقدر شده است را وی میگوید که گفت



# لح جمع

شده است میدانم آنچه مقدر شده است که است حضرت گفت که  
 دعای بایر کرد تا آنچه واقع نشود و نیز گفت امام موسی کاظم  
 که بر شما باد که دعا کنید برستی که دعا کردن و طلب نمودن از  
 خدای تعالی رد میکند لا را و اگر چه آن بلا مقدر شده باشد و محم  
 شده باشد بر ذل آن بلا و موقوف نباشد آن بلا مگر با جوی آن  
 حکم پس هرگاه بنده دعا کند و سوال از خدای تعالی کرد ایندن  
 آن بلا را بگرداند حق تعالی آن بلا را از او دور و روایت کرده است در  
 از ابی جعفر علیه السلام که گفت که ایاه لا اله الا الله و محمد  
 رسول الله علیه السلام که درو یعنی بیرون نکر هیچ وقت و هیچکس  
 از آن زرار میکند که گفت علی بن رسول الله ان حضرت گفت که دعا  
 رد میکند بلا و قضا را و مبالغه و ابرام نمود در آن و فرام آورد  
 انگشتان خود را یعنی اگر چه آن بلا بر او نازل شده باشد و حق  
 باشد و موقوف است از سید عابدین علی بن حسین علیه السلام که گفت  
 که دعا و بلا متواتر اند تا در وقت قیامت یعنی بلا نماند دعاست  
 و تخلف نمیکند از دعا و نماند از حکم و دعا و دعا رد میکند بلا را

در بعضی از روایات آمده است که دعا و بلا متواتر اند تا در وقت قیامت

و مبالغه و ابرام کرد و درین و نیز منقول است از سید عابدین  
 که گفت که دعا دفع میکند بلائی را که نازل شده است و بلائی را که  
 نازل نشا است پس این حدیث که مذکور شد و آنچه در معنی موافق است  
 باین حدیث و مانیان و درم آن حدیث به اجتهاد که سخن بطل  
 نماند و در ارشود درست شد که کائنات است که دعا دفع ضرر  
 کند بکسی نیست که دفع ضرر میکند بواسطه آنکه حرم میدانیم که این  
 که منقول است از حضرت سالتی و از حضرات ائمه معصومین  
 صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین صحیح است **و** پس از قرآن  
 در حدیث است **انقرآن** حسد ایه است که دلالت میکند بر آنکه  
 دعای بایر کرد بعضی از آن اینها نیست که قضاها بخواهم بگردانم  
 لولا دعا و کم یعنی بگوای محمد که قدری است شمار از زار و در کاره  
 من اگر نه دعا و عبادت شما بشود و حاصل آیر است گن  
 پیافردم شمار اجتهاد که بشما احتیاجی داشتم بگو بگفت این  
 از بیم شمار اگر از من طلب حاجت خود کنید و دعا و عبادت  
 کنید تا بر آورم حاجت شمارا و بیاورم شمارا و اگر چنین کنید چه قدر

و ان بسیار است





بست شمار از مردمی بعضی دیگر از اینها نیست و قال ربکم  
 استکم ان الذين يستكبرون عن عبادي سب خلقون  
 جنم و آخرین یعنی گفت پروردگشما که دعا کنید و بخواهید مرا  
 و عبادت کنید و برستید تا اجابت کنم دعای شما ابرستی  
 که انما سرکشی نماید از عبادت پرستش من رود و باشد  
 که بدو رخ در آید چاره و دلیل و خوار پس کرده اند حق  
 تم و عار عبادت و کرد اند کسی را که دعا کند بمن که کاف و  
 بعضی دیگر از اینها نیست و ادعوه خوفا و طمعا یعنی دعا  
 کنید و بخواهید حق تم را از ترس عتاب و طعنه و ابله و بعضی  
 دیگر از اینها نیست و اذا سألک عبادی عنی فانی  
 قریب اجیب دعوه الداع اذا دعان فلیست بحسبوا  
 لی تعلم یرسمون یعنی ای محمد وقتی که سوال کنند ترا و پرسند  
 بندگان من از من باینکه من بایشان در وقت دعا پس من  
 نزدیکم بایشان و میثوم دعای ایشان را اجابت میکنم دعا  
 دعا کند و را وقتی که بخواهند مرا دعا کند پس باید که اجابت کنند

مرا و بخواهند حاجت خود را از من بخواهند و ایمان آورند  
 و بر ایمان من ثابت و راسخ باشند شاید که راه راست یابند  
 و بطلوب برسند بدانکه این آیه دلالت میکند بر چند چیز اول  
 تعلیم کردن و اشارت کردن خداوندی بندگان خود را بسوال  
 از من باینکه دلالت میکند بر این قول خداوندی که و اذا سألک  
 عبادی عنی یعنی ای محمد چون پرسند از تو بندگان من از دعا  
 من بایشان در وقت در وقت دعا دوم غایت غایت دعا  
 بسرعت اجابت بخت اگر نگردد اند حوائط و امو قوف بر تلبیع  
 رسول بلکه گفت که من نزدیکم و نگفت که بگوای محمد مرید کاینکه از من  
 نزدیکم <sup>اوردن</sup> پس کلام فاراد قول خود که فانی فانی کلمه فانی تعقیب  
 اجابت دعاست بی فصل یعنی چون بندگان دعا کنند و بخواهند  
 مرا اجابت میکنم هر دعای ایشان را در عقب خواندن فاتحه چهارم  
 شریف فرمودن حق تعالی است مرید کاینکه خود متوجه راجع  
 ایشان شد تا چنانکه بر کمال منزلت و شرف دعا نزد من و گفت  
 محمد باقر علیه السلام که ملول مشوار دعا کردن در رستی که دعا را از خود





تعالی قدر و منزلتی هست و نیز گفت امام محمد باقر علیه السلام در جواب  
 پرسیدن معاویه وقتی که پرسید از حضرت که بسیار قرآن خوان  
 یا بسیار دعا کردن حضرت گفت که بسیار دعا کردن چنانکه  
 و بعد از آن خواند این ایها رکعتی یا یحیی یا ربی لولا دعا و دعا  
 و تفسیر این آیه از پیش کشته شدم دلالت میکند این آیه بر آنکه خدا  
 تعالی را مکان نیست زیرا که اگر حق تعالی را مکان می بود  
 نزدیک نمی بود و هر که دعا و مناجات کند با او شتم امر کردن  
 خدای تعالی بنده کار را بدعا چنانکه فرموده که فلیس یجیبوا لی یعنی بنده را  
 کند و بخوانند مرا نعمت قول خدای تعالی که و لیومنوا بی دلالت ندارد  
 تعالی قادر است بر اجابت دعای ایشان زیرا که امام جعفر  
 صادق علیه السلام فرموده است که معنی این قول اینست که ما را  
 بتحقیق و یقین بدانند که من قادرم بر اعطای من سوالی که  
 و طلب من و ندی پس هر که در حق تعالی یثا را باینکه اعتقاد کند  
 که خدای تعالی قادر است بر اجابت دعای ایشان و درین امر  
 و تقابل است اولی اعلام کردن حق تعالی را با بیک صفت

در دعا  
 و مناجات

قدرت ثابت است را دوم گستراندن و امیدوار ساختن بکارها  
 در وصول ایشان بمقاصد و مطالب ایشان و رسیدن ایشان بر ادا  
 و مسولات و یافتن آنچه بجزی را که سوال کرده اند و طلب نمودن  
 بدستی که چون آدمی دانست که معامله کند به عوض دهنده  
 قدرت دارد به عوض دادن این باینست که بر معامله کردن  
 با او و ترغیب کند است (معامله نموده با او باینکه اگر  
 بداند که او عاجز است از عوض دادن باعثان میشود که با او  
 معامله و معاوضه نکند و ازین جهت است که می بینی مردم را که  
 اجتناب میکنند از معامله کردن با بیکس که بشارت داد و حق  
 تعالی است بنده کار را باینکه راه راست که آن طریق هدایت  
 که میرساند بطریق کوی یا حق تعالی بشارت داده است ایشان را  
 با اجابت دعا و مثل اینست در بشارت دادن آنچه گفته است  
 امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هر که تمنا کند چیزی را و خدا  
 خدا در آن باشد از دنیا رود اما اگر خدای تعالی بجهت او بشارت  
 و ترغیب است آنچه گفته است امام جعفر صادق علیه السلام که چون

ایشان



و عاکنی پس گانگن که حاجت تو بر درست و روا میشود پس اگر  
بگوئی که می بینم بسیاری از مردم را که دعا میکنند و دعای ایشان  
سستی میشود و بسبب معنی دارد و قول خداوند است که اجبت لولایه  
اذا دعان یعنی حاجت میکنم دعای خواننده را وقتی که بخواند  
پس جواب میگویم که سبب منع اجابت دعا یا بیایا و ردن شرایط  
دعا و اخلال کردن با آداب دعاست یا اخلال با نیست که سوال  
کن و طلب نماید از خدای چیزی را و مقید نشود با آداب شرایط  
و حال آنکه دعا شرایط و آداب دارد که ناچار است در دعا  
آورده انبات دعا سستی شود و خواهد که کور شد ادب  
و شرایط دعائات الله تعالی روایت کرده است عثمان بن عیسی که گفت هر  
که گفت بای عبد الله علیه السلام که دو آیه است در کتاب خدا یکی  
دولت میکند بر آنکه هرگاه دعا کند سستی میشود و آیه دیگر  
میکند بر آنکه هرگاه چیزی نفقه کنند در راه خدای تعالی عوض میدهد  
انحضرت گفت که آیه که است یکی اینست که ادعونی استجبکم  
یعنی بخوانید مرا اجابت میکنم و دعای شما را و من هر چند دعا میکنم

نمی شود و دعای من انحضرت گفت که گمان می روی که خدای تعالی و خود را  
خلاف میکند گفت نه انحضرت گفت پس چرا دعای تو سستی میشود گفت  
نمی دانم انحضرت گفت که هر دم بنواکس که زمان برداری و اوقات  
خدای تعالی بگذرد یا بگذرد است و دعا کند بطریق که دعای  
باید کرد و اجابت میکند حق تعالی دعا را گفت طریق دعا کذا  
انحضرت گفت که طریق دعا آنست که اول حمد و ثنا بگوئی حق  
تعالی را و تجید کنی یعنی بزرگی یاد کنی او را و ذکر کنی نعمتایی را که  
حق تعالی بتو داده است و شکران نعمتای بخاری و بعد از آن  
صدوات بختی بنی آل و صلوات الله علیهم و بعد از آن ذکر کنی  
کنایان خود را و معترف شوی بکنایه کاری خود و بعد از آن  
کنی از کنایان و بعد از آن دعا کنی اینست طریق دعا کردن  
بعد از آن حضرت گفت آیه دیگر که است گفت اینست انفقه  
شیء تمویله یعنی آنچه نفقه کنی از چیزی که شمارا است در راه خدا  
پس حق تو عوض میدهد و من هر چند نفقه میکنم عوض نمی دهم  
گفت که گمان تو آنست که حق تو خلاف وعده میکند گفت فی کون الله جنت







نبودن انرا و کافی است تراورین قول خدای تعالی که و عسی ان  
 شیا و هو چیزکم و عسی ان تجو کشیا و هو سرکم و الله یعلم  
 و انتم لا تعلمون یعنی و شاید که شما ندانید و دارید چیزی را و ندانید  
 و حال آنکه آن چیز خیر باشد و شمارا هم در دنیا و هم در آخرت و شاید که دوست  
 دارید شما چیزی را و آن چیز بد باشد و شمارا هم بحسب دنیا و هم بحسب  
 آخرت و خدای تعالی میداند صلاح و فساد شما را و شما نمیدانید  
 بدستی که خدای تعالی از بسیاری کرم و کثرت نعم خود اجابت میکند  
 دعایی را که شراست مرید کار و اجابت نکردن این دعاها از  
 جهت سابقه رحمت اوست به بدکاران زیرا که سابق است رحمت  
 بر غضب و بدستی که اگر نادانی را بجهت رحمت برایشان  
 و بجهت دادن ثواب بایشان و حق تعالی غنی و بی نیاز است  
 از خلق و احتیاج کردن ایشان و یا بجهت آنست که میداند خدا  
 تعالی که مقصود بنده از دعا صلاح حال اوست پس آنچه بحسب ظاهر  
 طلب کرده است مقصود او نیست مطلقا بلکه بشرط نفع و فایده  
 مقصود اوست پس این شرط درینست و دل اوست اگر بر زبان

بلکه در خاطر او نکرده و در وقت عابسی او حکم نمی دارد که تعین کند و گویند  
 با و لفظی را که بداند معنی آن لفظ را پسین و لفظی و نوم معنی کند از آن  
 لفظ و بعد از آن طلب کند معنی آن لفظ را از کسی که دانایان مقصود  
 او بدستی که آنکس داناست بقصد او میدهد یا و آنچه مقصود اوست  
 آنچه دلالت میکند ظاهر لفظ او بر آن و اینست معنی دعای طحون که  
 قبول میکند حق تعالی را بر وجهی که وارد شده است در بعضی از اخبار  
 که قبول میکند حق تعالی دعایی را که در وطن باشد پس اگر بگوییم که روایت  
 از ابی جعفر محمد بن علی الجواد صلوات الله علیه که گفت که مساوی است  
 دو مرد در شرف و دین هرگز مگر که فاضلترین ایشان نزد حق تعالی  
 آنکست که ادب او زیاده باشد راوی گوید که فدای تو کردم تحقیق  
 که میدانم که فضیلت مرد نزد حق تعالی بخواندن قرآنست بر وجهی  
 نازل شده است و دعا کردن و خواندن خدای تعالی را بر وجهی که  
 گفته بجهت آنکه دعایی که در وطن است بالاتر از دعا بجهت خدای تعالی و وطن  
 خطایی است در اعراض و لوازم آن و نزدیک است باین روایت  
 امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ما که اهل بیت قومی هستیم و تمنی که

در این کتاب از بعضی از اخبار  
 که در بعضی از اخبار  
 که در بعضی از اخبار



چیزی را بکنید از اعراب است بدید از پس اگر مراد ازین دو  
که روایت کرده شد از امام محمد تقی و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما  
است لا یتکلمون بکلامهم الا بعد ان یصلوا و این دو حدیث تحت بحث انکه بسیاری  
می بینیم ماکه دعائیکه اعراب اندر مستحبی میشود و بسیار باشد می کنیم  
از اهل صلاح و ورع و انکسائی که امید اجابت دعای ایشان است  
که از نحو چیزی نمیدانند و نیز هرگاه دعای و مسموع و مقبول باشد  
فایده در آن دعا نخواهد بود پس دعا موزن باشد بجهت انکه دعا  
فایده ندارد این شکام و متوجه نباشد امر بدعا کردن میگوید فی  
که علم خود را بسیار خوب اندک به سیرت که خوی نزل می کند  
بعضی از دعا بجهت انکه بعضی از دعا احتیاج دارد با خوار و  
تقدیر و خدق و مشغول بودن خوی در حالت دعا بخشوع و تقوی  
بحضرت حق سبحانه و تعالی مانع است از احتضار و ملاحظه  
دلائل و قواعد خود و بعد از این امور باطلست و خلاف انجری است  
که مشاهد است از عالم و صدان خبری است که معلوم میشود از انچه  
و وصایای ائمه معصومین علیهم السلام بدستی که ائمه معصومین و اهل بیت

صحیح

طین بیان کرده اند هر چیزی را که متعلق است بمصلحت بندگان و ذکر  
کرده اند در آیه شرایط دعا امور بسیار که زود باشد که وقف  
سوی برین کتاب برانها است الله تعالی و ذکر کرده اند در آیه  
شرایط دعا و دانستن علم خود را پس هرگاه مراد ازین دو حدیث  
نباشد انچه ظاهر این دو حدیث لا یتکلمون پس چیست معنی این دو  
حدیث پس این انکه الله تعالی که چون واقع خلاف انجری است که ظاهر  
این دو حدیث لا یتکلمون میکند عدول کرده اند مردمان از ظاهر این  
و حدیث و تادیلی کرده اند ازین حدیث را پس بعضی گفته اند که  
دعای ملحون دعای بدی است که آدمی برخود کند در وقت دشمنی  
که ضرری او برسد و شاید برین قول خدای تعالی که ولو یعمل الله  
الشر استعجالا بالخیر لقضی الیم اجلهم مفسران گفته اند که معنی این است  
که اگر تعجیل کند خدای تعالی در اجابت دعای بد مردمان و تقوی که دعای بد  
گفته بر اهل خود و وقت دشمنی مثل انکه بگوید آدمی که برادر دشمن  
تعالی مرا از میان شما و طلب تعجیل اجابت آن دعا کند عجز کند خدای تعالی  
تعجیل میکند در اجابت دعای خبرندگان و تقوی که طلب تعجیل کنند مرا باطل



میگرداند این ترا و لیکن حق تعالی بخیل نمیکند در پاداش کردن ایندانشان بلکه  
 مهلت میدهد ایشان را تا توبه کنند از دعای بدکردن و بعضی دیگر گفته اند  
 که دعای طحون دعای بدست که پدر بر فرزند کند وقتی که دلش شکسته و از  
 بخت آنکه حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله از خدای تعالی در میان  
 که مستجاب نگرداند دعای بدی را که دوست بد دوست کند و بعضی دیگر گفته  
 که دعای طحون دعایست که جامع شرایط و ادب باشد و همه این توهمات  
 و نادبیات در راست از تحقیق ریزد که مقدمه این دو حدیث موافق  
 باین تاویلات بجهت آنکه این دو حدیث وارد شده در محل مع علم نحو  
 بلکه تحقیق نیست که میگویم که اما جز اول پس را و انقل ای جعفر اول  
علیه السلام که خدای تعالی نمیشنود و قبول نمیکند دعای طحون را آنست که می  
 شنود دعای طحون را بصفت طحون و جز اینند بدید دعای طحون را  
 که لحن تقاضای آن کند و ظاهر لفظ دعا دلالت بر آن کند بلکه جز اینند  
 قصد از آنست که ما بخانه شنیده میشود از بعضی مردمان که میگویند  
 نزد بارت کردن امام معصوم علیه السلام و اشهد انک قلت و طلعت  
 و غیبتت نخبة اول جمله که حیث معلوم باشد یعنی کوا میگویم که تو شستی

سخن کردن مردمان اگر طلب موضوع میگردید و گفت که بگو و دعا کن  
 یعنی سزاوارانست که بعد از تکبیر لا و او بیاید تا نوع آن نشود  
 معنی این لفظ آنست که عاقبت نمیدانند از خدای تعالی اینست که می  
 از مردمان پرسیده از فردی که نمایان چیز داری آن مرد در جواب  
 گفت که لا و اهل الله بفاذک یعنی بی بسیار باقی دارد و خواهی  
 تعالی ترا پس گفت آن بزرگتر ندیدم و او را این بهتر در موقع خود  
 و قول ای جعفر الجواد علیه السلام که دعای طحون بالا نبرد و بصوت  
 که شاید بشنود بر درختهای که موکل آدمی اند بجزئی که موجب  
 لحن بخود و وقت که آنچیز موجب تغییر معنی دعا شود و جزا در حد  
 بر آن دعا باین مقتضای لحن است بلکه جز اینند حق تعالی  
 قصد از آنست که از دعا و موید است اینچه روایت کرده است  
 محمد بن یعقوب بن ابراهیم و او روایت کرده است از پدر خود و  
 او روایت کرده است از پدری و نو فلی روایت کرده است از سکنی  
 رضی الله عنهم و سکونی روایت کرده است از ابی عبد الله علیه السلام  
 که گفت که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله فرمود که مرد را بگو

گفت که  
 سوی خدای تعالی  
 و از آنکه دعا  
 میرود



است من که بخواند قرآن را بجای بالائی نرسد فرستند آن قرآن را بجای  
بالائی می بایم ما در عیاشی که منقولست از اهل بیت علیهم السلام لفظی که  
معنی این عظمای را نمیدانم و ازین قبل بسیار است بعضی از آن  
الفاظ است و بعضی سوخته است و بعضی غرضها و حاجتها  
و فایدهها و مطلوبات پس ما سوال میکنیم از حق تعالی بان اسماء طوبی  
میکنیم از حق تعالی خواهی کرد و حال آنکه منتهی از او هیچکس نیست  
که مثل این دعا هرگاه اعراب نداشته باشد مردود است مقبول  
نست با آنکه فهمیدن معنیهای الفاظی را که در وطن باشند بیشتر  
از فهمیدن مخفی معانی عامی را که واقف نباشد بر تغییر آن  
و بر لغتانی بلکه مخفی و اعراب را میداند و حق تعالی فرماید  
عامی را بقدر قصد او و ثواب عطا مینماید بر نیت او زیرا که  
حضرت رسالت نبی صلی الله علیه و آله فرموده است که صحت  
اعمال در ایستاده بقصد و نیت است و بر فرموده است که نیت  
بهر از عمل است و این حدیث نقلست درین باب زیرا که  
خداوند متعال میشود بر نیت پسندیده بدعا دعا کند و اگر خوا

و آنچه

واقع شود بر عمل ظاهر آینه آدمی ملاک میکرد و نیز حضرت محمد صلی الله علیه و آله  
فرموده که سبب بلای نزد خدای تعالی نیشین است یعنی بلای اشهد را  
سبب میگفت آنحضرت بن سخن فرموده و روایت که آمده مردی نزد  
امیر المومنین علی صلوات الله علیه و گفت یا امیر المومنین بلای امر و گفت  
و شنیده میکرد با فغانی و سخن میکرد در سخن و فلان را جواب میداد کلام  
و آن مرد فصیح و درست سخن میکرد و میخندید از سخن کردن بلای  
امیر المومنین علی علیه السلام که ای بنده خدا مرا در جواب دادن کلام در  
درست سخن کردن نیست که عمل راسته پاکیزه شود فایده میدهد  
فلان را جواب دادن کلام و راست و درست سخن کردن و فقی  
که عمل او راست نباشد و سخن داشته باشد با فقه و جهل و خرد میکند  
بلال را سخن کردن در سخن و فقی که افعال و اعمال او راست و درست  
و پسندیده باشد با حسن و جهل پس ثابت شد باین حدیث که  
لحن در عمل نهی باشد همچنانکه در لفظ می باشد و ضروری که در لحن  
راجع میشود و باز میگردد بوقوع لحن در لفظ و اما خبر  
دوم که منقولست از امام جعفر صادق علیه السلام که ما که اهل بیتیم قوی



قومی فصیح و فنی کہ چربی روایت کیند ازنا اعراب میدارند و مراد است  
که چربی که روایت کیند ازنا در احکام شرعی اعراب برهید و بردهی  
روایت کیند که غیر در احکام شرعی واقع نشود و مثل است قول  
رسول خدا صلی الله علیه و آله که رحمت خدا بر بندہ باد که بشنود  
سخن مرا و در گوش گیر پس ادا کند معنی که شنیده است پس با  
عالم که فقیہ باشد و اینست معنی قول امام جعفر صادق علیه السلام  
که ما که اهل اہل تم قومی فصیحیم هر کاه روایت کیند ازنا اعراب میدارند  
زیرا کہ احکام متغیری شود بتغیر اعراب در کلام آیا نظر میکنی بقول  
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتی کہ اصحاب پرسیدند از آنحضرت  
که ما فصحی میگویم شتر دکان و گوسفند را و در شکم اینها چربی باشد آیا باید  
ان چربی را یا بخوریم آنحضرت گفت کلوہ ان شیتیم فان ذکاة الجنین  
ذکاة امہ بعضی مردمان ذکاة دوم را بر فصحی روایت کرده اند  
پس معنی حدیث اینست کہ بخورید آن چربی را اگر میخواہید بر منی کہ فصحی  
کردن ما در حلال و مباح نمیکرد اند چربی را و فصحی کردن ما در حلال  
و احتیاج به فصحی کردن چربی نیست و بعضی مردمان روایت کرده اند ذکاة

دوم را بنصب پس معنی حدیث اینست کہ فصحی کردن چربی مثل فصحی کردن  
پس با جواز است کہ چربی را علیحدہ فصحی کنند تا حلال شود و فصحی کردن  
ما در مباح نمیکرد اند چربی را پس بفهم این را بدین معنی کہ این حدیث است  
فهم در عوض کند و زور و دوقتی بکند پس اگر بگوئی کہ با چربی  
کردی ظاهر شد کہ حق تو کاری نمیکند کہ خلاف مقتضای حکمت باشد و  
ظاهر شد کہ تغیر و تبدیل نمید بد حکمت او را و سبب این چربی مشتمل  
باشد بر خلاف مصلحت نخواهد کرد و با آنکہ دعا کنند و آنچه مشتمل باشد  
بر مصلحت خواهد بود و اگر چه سوال نکنند و طلب نمایند از او زیرا کہ  
حق تعالی از بندہ است و خلق کردہ است ادبی را بجز آن کہ حجت  
و احسان نماید بادی پس معنی دارد دعا کردن وقتی کہ دعا  
فایدہ نداشتہ باشد پس جواب میگویم ازین سوال بجز و جہ اول  
آنکہ متنعی نیست کہ آنچه بندہ سوال کند و طلب نماید از خدای تعالی  
بر مصلحت باشد بعد از دعا و پیش از دعا مشتمل بر مصلحت باشد  
و تمیز کردہ است برین امام جعفر صادق علیه السلام بقول خود پس  
عبد العزیز گوی میسر دعا کن و مگو کہ امر خدای تو فانی است از دعا بدی



که نزد خدای تعالی منزلت و مرتبه هست که نمیتوان رسید بان مرتبه  
مگر بعباد و سوال و بدست کسی که بنده گویان خود را به بند و سوال  
نگهد و طلب نماید چهری با و داده شود پس سوال کن یا جبری  
نمودند ای میسروری که کوفته شود و زده شود و شود ان  
برای صاحب او و روایت کرده است عمر بن حبیبه از امام جعفر صادق  
علیه السلام که گفت که کسی که سوال نکند از حق تعالی و طلب نکند از فضل  
و کرم او محتاج شود و روایت از امیرالمومنین علی صلوات الله علیه  
که گفت که نیست که خدای تعالی بکشد بر بنده در دعا را و بگوید  
در اجابت را و نیز گفت امیرالمومنین علی علیه السلام که کسی که دعا بگوید  
برگاه خدا خردم نشود و اجابت دوم دعا عبادت است  
با و می برسد بندگان خدای تعالی را اجابت آنکه در دعا اظهار  
خشوع و احتیاج است بکدای تعالی و اظهار خشوع و احتیاج  
امریست که میخواهد حق تعالی از بندگان خود در آنرا که گفته است  
و ما خلقناک من و الانس الایعبدون یعنی یا فریدم جن و انس را  
مگر جهت عبادت و بدست خود در گفتن حق تعالی نکرده خواهی  
و عبادت

گفته میشود طریق معجز یعنی راهی است که خواست بخت آنکه بسیار  
پای مناد اند بر و عبادت در اصطلاح عبارتست از خواست  
و فروتنی و خشوع تمام کامل مرعوب در او و روایت از حضرت  
پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که دعا منزه عبادت است مذکور است  
در و غلطی که گفته است حق تعالی علی السلام که ای عیسی ذیل خود  
کردن دل خود را برای من و بسیار یاد کن مرا در خلوتها و آنکه  
سر و روش دی من در فروتنی نمودن و غلق کردن است بمن  
و در غلق کردن زنده باش و مرده باش بسم روایت که دعا  
مومن را اضافه عمل او میکند و ثواب میدهد او را بران دعا  
در آخرت عجب آنکه ثواب میدهد بر عمل او چهارم آنکه اگر اجابت دعا  
مصلحت است و مصلحت در تحصیل اجابت نفعی کرده میشود در  
و اگر مصلحت نوافضای تاخیر اجابت میکند تاخیر کرده میشود در  
اجابت تا وقت اجابت که مقرر است برسد و فایده دعا در این  
با و جو حصول مقصود زیادتی اجابت بخت جبر کردن برین  
مدت و اگر اجابت دعا مصلحت نیست در هیچ وقتی از اوقات اجابت



موجب سازد میشود بنده بسیار دعا مستحق ثواب میشود یا دفع  
کرده میشود از بنده بدی و بلا مثل آن دعا و تنبیه میکند برین  
جمله که مذکور شد آنچه روایت کرده است ابو سعید الخدری گفت  
رسول خدا صلی الله علیه و آله که مسلمانان که دعا کنند و بنا شد در آن  
دعا قطع رحم و طلب چیزی که موجب گناه باشد بد هر حق نم آورد  
بسیار دعا کنی از سه خصلت یا آنکه دعا کنی او را از دوستی بکنی  
یا آنکه آن دعا را ذخیره سازد برای او در آخرت یا آنکه دور کند  
از بدی یا مثل آن دعا اصحاب گفتند یا رسول الله این هنگام بسیار  
دعا میکنم آنحضرت گفت که اجابت خدای تو پیشتر است از دعا  
و در روایت نسبی آمده که آنحضرت گفت که اجابت حق تعالی  
پیشتر و بهتر است از دعا شما و سه بار تکرار کرد این را و روایت  
از امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه که گفت که با که تاخیر کرده شود  
از بنده اجابت دعا تا آنکه بزرگ عظیم کرد اندازد و ثواب اعمال گذشته  
و بسیار سازد عطای میدهد و این هم بگوید که تاخیر کرده میشود اجابت  
دعای بنده بجهت زیادتی صلاح او و بسیاری منزلت او نزد حق تعالی و برتری

خبر باب کون فی العلم  
بسیار ابو سعید الخدری  
و در حدیثی از انس بن مالک  
ابو سعید الخدری

که حق تعالی تاخیر میکند اجابت دعای بنده را بجهت آنکه دوست میدارد  
مشیندن او از بنده را روایت کرده است جابر بن عبد الله رحمه الله علیه  
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که بدوستی که بنده باشد که دعا کند و بخواند  
حق تعالی را و خدای تعالی دوست دارد او را پس بگوید بحسب علی السلام  
که بر آن حاجت این بنده و ما و تاخیر کن و بر او دردن حاجت او بدی  
که من دوست میدارم که پوسته بشنوم او از او را و بنده باشد که دعا  
کند و طلب حاجت نماید از حق تعالی و خدای تو دشمن دارد او را پس  
بگوید بحسب علی السلام که بر آن حاجت این بنده و او تعجل کن در بر  
آوردن حاجت او بدوستی که من گفتم دارم از شنیدن او از او  
توبه و توبه گاه دعا کردی خالی زان نیست که میایی انداخته  
دعا را یا نمیایی پس اگر میایی تا را حاجت دعا را باید که عجب  
بگوید بداند نفسش و کان نمی که دعا تو سجا باشد است تحت  
صلاح و طهارت نفس است شاید که تو از آن کان باشی که گفتم  
و در حق تعالی از ایشان و دشمن دارد حق تعالی او از ایشان و او است  
دعای تو بجهت آن باشد که حاجت باشد بر تو و توبه قیامت و بگوید



که ایا بودی تو که دعا می کنی بدگاه من و مستحق آن بودی که من عرض  
کنم از تو پس اجابت کردم دعا تو را و بر آدم حاجت ترا بلکه  
منزادارانست که در وقتی که آنرا اجابت بپایی قصد تو شکر باشد  
و زیادتی در عمل و صلاح بحسب الطافی که حق تعالی تو کرده است  
که گسترانده امیدت و ترغیب کننده است مرترا در دعا سوال  
کنی از خدای تم که بگرداند تعجیل اجابت حق تعالی دری از دریای لطف  
خود و نفع از نعمات رحمت و الهام کند ترا که زیاد کنی شکر را  
بر انعامی که تو کرده است که تعجیل کرده است در اجابت دعا تو  
و حال آنکه شاید آن بودی و اهل بیت آن بدستی و اولادیت  
آن داشت و سوال کنی از حق تم که بگرداند تعجیل اجابت دعا  
استدراج و استدراج اندک اندک نزدیک کرد ایندن حق تعالی  
بند را بختتم و عقوبت خود بر تو باد که بسیار حمد بگوئی و ستایش  
کنی حق تم را و استغفار کنی پس حمد در مقابل نعمت باشد اگر سبب  
اجابت دعا رحمت خدای تعالی بود و باشد و استغفار اگر سبب  
اجابت دعا استدراج و دشمنی حق تعالی بود باشد بنویس و اگر بیاید

اثر اجابت نامه بر مباحث و امیدوارش و بکسرتان این خود را  
کرم مولای خود بدستی که بسیار است که تا خیر اجابت بحسب است  
که دوست میدارد و حق تعالی که بشنود دعا او آرزو پس تو باد  
که مبالغه و زاری و تضرع و بیخواری بدگاه حضرت باری کنی بحسب  
جند جز اول بحسب جمع کردن و بردن نصیب بهره از دعا حضرت  
رسالت پانی صلی الله علیه و آله زیرا که آنحضرت فرموده است که حق تعالی  
خدای تم بنده را که طلب کند حاجت خود را از حق تم و الحاح و مبالغه  
نماید در آن دوم بحسب یافتن تو بحسب دوستی حق تم را زیرا  
که تا چیز کرده است اجابت دعا تو را بحسب آنکه دوست میدارند  
او از ترا پس بد که قطع کنی سعادت جان را از خود کسیم بحسب  
تعجیل بر آوردن حاجت خود بگرارد دعا بر وجهی که در اول است  
در حدیث و شکر کار را بر نفس ناره خود و فرام از نفس ناره را  
بر نفس حق تم و بگو که شاید که دعا تو را مستجاب کند و بحسب آن  
بوده باشد که دعا تو من محبوب است و مانعی ندارد از اجابت عمل  
من محبوب است و فرشته بالائی بر بند سبب باری کنان من



یا بجهت بسیار نظر و بانی که ازین در وجود آمده یا بجهت آنکه در  
سخت است یا دل این فاعل است یا گمان یکند ارم برود کار  
خود و همه اینها که مذکور شد مانع از اجابت دعا بر وجهی که پدید  
درین کتاب یا بجهت آنست که من اهل بیت این کمال ندارم پس  
دعای من مستجاب نشود و اگر تو اهل بیت این کمال میدستی هر این  
فاصل میگردانید بر تو کریم رحیم این کمال را بی سوال و طلب  
پس این همکام گران اعتقاد کردی حاصل بشود و ترا ازین  
از حدای نعم و میدانی تو که در محل تقصیری و مقام تو مقام  
بند و حقیری است که دور گردانیده او را چنانچه او را انداخته  
او را کائنات او نشانده است او را عملهای او و حسن کرد  
او را امیدهای او و محروم ساخته است او را شهوتها و آرزوهای  
او و ثقیل و گران بار ساخته است او را منظم و وبالهای  
او و منع کرده است او را از رفتن در میدان سالکان و باز  
داشته است او را از ترقی کردن بسوی درجات استقامت  
و تحقیق بر آن که تو با وجود این در پی از مولای خود دوستی

باین بار گران باز پس می مانی از انبیا که سبقت و پیشین  
گرفته اند بر غیر خود بایان و جدایی نفی از ایشان و می مانی با انبیا  
که فرو گذاشته است حق تعالی را و اگر فرو گذاشت کنی و خاموش  
شوی از استغاثه و زاری بودن بر کاه مولای خود و تا آخر  
استقامت در طلب هدایت خود نزدیک میشوی با کوشش و تلاش  
دست یابی به نور حق و از جنگ و زندقه و در دام ادب و حق پس  
توانی که از خلاص شوی و ملحق شوی به بدجانی که حق تعالی را با  
عذاب خواهد کرد بلکه لازم است بر تو که بسیار استغاثه و کیره و زاری  
و زاری کنی بشن زانو در دام شیطان یعنی و صید او کردی و لازم  
کردن بر خود کوفتن در رحمت حق را امید است که رفع کند حق  
تعالی حجاب از تو و بگوید بر زبان حجاب و شکستگی و انکسار در مقام  
ملک حبارائی و سیدی و مولای آن کمان مطلق من جوید و سائل  
من که یک غیر صالحی فی زین وینا بی و آن المصلحة فی فی حاجتی  
در حق مولای بخواهد و بارگشای قدر که حق را اجتناب محمل  
تا آخرت و لا تاخیر ما عجلت و اجعل نفسی راضیه مطمئنه باری و علی



منک و خولی فیه واجبه احب الی من غیره و از غندی ماسوکه  
وان کان منک اجابتی و اعراضک عن سألک بکثرة ذلونی و خطایک  
فانی انوسل ایک بانک الله ربی و محمد نبی و با یست الطین سادتی  
و بغاک عنی و فوری الیک و بانی بک و انما یسأل العبد سیده و الی  
من حیثه یقبلنا عندک و الی ابن مذمنا عن بابک انت الذی لا  
یریدہ الخ و لا یکدیہ الا عطا و انت اکرم الاکرمین و ادم الابرار  
و معنی مناجات اینست که ای معبود و خداوند و مولای من اگر آنچه  
طلب میکنم از خود تو و سوال می نمایم از کرم تو که صلاح دین و دنیا  
من در این نیست و مصلحت من در مناجات دعای نیست پس راضی  
و خوشنود گردان مرا ای مولای من بقضای حکم خود و مبارک  
گردان برای من آنچه را که مقدر ساخته تا دوست ندارم تحمل  
چیزی را که توانا گیر کردی و تا خیر چیزی را که تو تحمل کردی و آن  
نفس مرا راضی و خوشنود و مطمئن بآنچه وارد میکردی در من از تو  
و خیر و مراد آن دیگر دان آنچه دوست تر دمن از غیر آن  
و بگردان آن چیز را برگزیده نزد من از ماسوی آن و اگر من

تو اجابت دعای مرا و اعراض کردن تو از سوال و طلب من نیست  
بسیاری کنایان و خطای من نیست پس برستی که توسل بخویم  
بنو که پروردگار منی و محمد که پیغمبر منست و با یل بیت طین او  
که مقدر او پیشوایان منست و بغای تو از من و اجتناب من تو  
بانکه من بنده تو ام و سوال میکنم بنده مکرر سید و خداوند خود  
و بسوی که این حکام مبارکشت ما باشد از تو و بکار و دهم از  
در رحمت تو و آنکسی که ریا ده میکند چیزی ترا منع کردن از عطا  
و کم نمیکند چیزی ترا از عطا و بخشش نمودن و تو اکرم الاکرمین و ادم  
الابرار یعنی و اگر خواهی این مناجات بنویسی بگو و بعد از آن بگو  
الحمد سید العالمین علی بن الحسین صلوات الله علیهما در مناجات  
خود و گفته است تفکر کن در آنچه این مناجات متضمن است از  
کسرترایدن امید و آن مناجات نیست ای و عزیمت و بدایک  
لوقر تبتی فی الاصفاء و متعنتی سبک من الاشهاد و دلالت  
علی قضای عیون العباد و امرت لی الی الله و خلعت ثوبی  
و بین الابرار ما قطعتم رجایی منک و لا صرفت تأملی للعفو



عَنْكَ وَلَا فَجْجَ جَبَّ عَنْ قَلْبِي أَنَا لَا أَنْسِي أَيَّاهُكَ عِزِّي وَسُتْرُكَ عَنِّي  
دَارُ الدُّنْيَا وَحَسَنُ ضَيْعِكَ إِلَيَّ مَنَاجَاتِ ائِيسَتِ كَيْ اِي مَعُوذِن  
بِحَقِّ عِزَّتِ وَجَلَالِ تَوَكُّلِكَ اِكْرَهْ بِنْدَةَ پَسَنَدَارِي مَرَاوِ مَنَعِ كُنِي وَبَارِ  
دَارِي عَطَايِ خُودِ رَا اَزْمَنِ اَرِيانِ مَرْدَمَانِ وَرَاهِ غَايِي مُضِيحَتَا  
وَرَسُو اِي مَنَ جَسْمَايِ بِنْدِ كَا نَزَا وَا مَرَكُنِي مُبْدُوزِخِ وَحَالِي  
بِنْدِ اَلْمِي مِيانِ حَزْ و مِيانِ نِيكَانِ قَطْعِ اَمِيدِ نَحْوَامِ كَرْدِ اَرْتُو  
صَرَفِ نَحْوَامِ كَرْدِ اَمِيدِ دَارِي عَفْوِ رَا اَرْتُو و پِرو نِ خُو اَهْتِ  
دُوسْتِي تَوَا اَز دَلِ مَنِ و خَرَامُوشِ نَحْوَامِ كَرْدِ نَفْتَايِ كِه مَنِ اَعْلَامِ  
فَرَحُودِه و خَرَامُوشِ نَحْوَامِ كَرْدِ بُو شِيدَنِ تَوْبِ رِيهَائِ مَرَا اَرْدَارِ  
و بِنَا اَز مَرْدَمَانِ و نِيكَو بَهَائِ رَا كِه مَنِ كَرْدِه و بَكْسْتَرَانِ بَيْنِ مَنَاجَاتِ  
و اَمثالِ اِيْنِ رَجَا و اَمِيدِ خُودِ رَا تَا مِيلِ بَا نَبِ خُوفِ كُنِي كِه نَبِي  
بَكْشِدِ و نَا اَمِيدِ اَز رَحْمَتِ حَقِّ تَوَكُّلِكَ اَمَانِ و بَا يَدِ كِه مِيلِ بَا نَبِ  
رَجَا نِي كُنِي تَا مَوْجِبِ وَرْدِ نَا دَانِي نَشُودِ كُفْتِ رَسُولِ خُدا  
صَلَّى اَللّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ كِه عَاقِلِ دَانَا كَسِي اِسْتِ كِه حَوَارِ و خَزَمَانِ  
بِرَدِ اَو كَرْدِ اَنْدِ لُفْظِ رَا و عَلِي كَنْدِ كِه بَعْدِ اَز مَرَكِ اَو رَا بَا كَارِ اِيْدِ

نمونه

و اَمَقِّ و نَادَانِ كَسِي اِسْتِ كِه مَنِ كَنْدِ نَفْسِ رَا اَز رُزُو تَا مَوْتِ رُويِ مَوَايِ  
نَفْسِ غَايِدِ و تَمَنَّا كَنْدِ اَز حَقِّ تَوَكُّلِكَ كِه مَرَا اَو رَا بَدِ و مَنَقُولِ اَز اَلْمِ  
مَعْصُومِيْنَ عَلِيْهِمُ السَّلَامُ كِه بِنْدَه مَوْمَنِ بِمَجْمُوعِيَّتِ كِه اَو رَا دُوبَلِ  
بَا شَدِ كُنِي مِيدِ و دِيكْرِي خُوفِ و كُفْتِ لِقَانِ بِي پِسرِ خُودِ مَانَتَانِ  
كِه اِي پِسرِ كِ مَنِ اَكْرَبِكَا فَنَدِ اَمْدُورِ بِنْدَه مَوْمَنِ رَا هِرَا نِه خُو اَهْتِ  
يَا قَتِ بَرْدَلِ اَو دُوسَطِ اَز نُورِ كِه اَكْ سَجْدِ و وَرْزِ كَنْدَانِ دُوسَطِ رَا  
يَكِي اَز اَنهَارِ اِيچِ نِيَا يَدِ بَرْدِ كِيرِي بَر اَبَرْدَانِه فَزْدَلِ يَكِي اَز اَن  
دُوسَطِ اَمِيدِ سَتِ و يَكِي بَر تَسِ و لِيكِنِ دَر حَالِ مَرَضِ حُضُوضِ  
مَوْتِ سَرَا و اَرَا نَسْتِ كِه رِنَا دِه كَرْدَانْدِ بِنْدَه اَمِيدِ رَا بَر كَا حَقِّ  
تَعَالِي بَر تَرَسِ اَز حَقِّ تَوَكُّلِ سَتِي كِه وَا رَدِ شُدِه حَدِيثِ بَيْنِ مَعْصُومِ  
كِه مَنَقُولِ اَز اِيْمَةِ اَطْلَافِ عَلِيْهِمُ السَّلَامُ يَا مَنِ يَزِي مَانِي  
الْخَيْرِ وَبِشِيعِ اَنْتَ الْمَعْدُ الْكُلِّ مَا يَتَوَقَّعُ يَعْنِي اِي اَكِه مِي بِنْدِ اَلْخَيْرِ رَا  
كِه دَر خَيْرِ اِسْتِ و مِي شُنُودِ تَوَا مَادِه كَنْدِه مَرِ جَرَنِي رَا كِه نَدِ كَانِ  
تَوَقَّعِ مِي كَنْدِ يَا مَنِ بَر جَنِّي فَا نَشَا يَدِ كَلِمَا يَا مَنِ اَلْمَشْتَكِي  
و الْمُغْرَمِ يَعْنِي اِي اَكِه اَمِيدِ دَارِي اَوْ سَتِ دَر هَمِه سَحِيَّتِهَائِ اِي اَكِه بَرِي



اوست شکایت و قبح زندگان یا من خزان ملک فی قول کن فان  
فان الخیر عندک راجع یعنی ای آنکه خزان ملک او در گفتن اوست که پیش  
 عطا کن بدستی که نیکویی و خیر نزد دست تمام مایه سوی قوی الیک  
وسيلة بالاعتبار قوی الیک رافعه یعنی نیست مراح اجتناب  
 بسوی تو وسیله و بجا جت بسوی تو مغر و حاجت خود را دفع بکنم  
مالی سوی قوی الیک حیل فان رودت فانی بای قریع یعنی نیست  
 مراح کوفتن در رحمت تو حیل پس اگر باز کرد اینده شوم ازین در  
پس کدام در را بگویم ومن الدی ادعوا و امض با سیم  
ان کان فضلك عن فقیرک یعنی کیست آنکه بخوانم و او از  
بلند کنم بنام او اگر فضل تو از محتاج بکرم تو منع کند و باز دارد  
حاشا لجدک ان یغیظ عاصیا الفضل اجزل و الموابج اوسع  
 یعنی حاشا از برزگی تو که نا امید سازی عاصی را بدستی که فضل  
 بخشش تو بیشتر است و عطای تو وسیع تر است از گناهندگان  
و یکدیگر بلک عن تعجب شی علی ذنب ولانا صریح عن فکرک  
 یا رب یعنی بزرگتر میدانم شان ترا از عذاب کردن مثل من گناه

نیست یاری کننده مرا غیر یاری کردن تو ای پروردگار من  
 انا عبدک المذنب فی عظم شأنکم من المادقات اصل من رب  
 یعنی من بنده حقیر تو ام در حجب بزرگی شان تو که از خاک و ابلیز  
 اصل مرا و نقلتی من ظهورم طغنه و اخوتی من ضیق قهر بکنم  
و احسانکم الهوی الی الواسع الرحب یعنی و بیرون آوردی مرا از  
 تنگنای قهر بشت با بام و احسان خود قصد کردم بسوی فضای  
 گشاده که این عالم است فحاشا فی تعظیم شأنک و العلی تو بحقور  
با احسانکم بلی یعنی پس حاشا از برزگی شان و علو مرتبه که تو  
 عذاب کنی بنده حقیر را که با احسان و نیکی که شمار است تربیت کردی  
 و پروردی لانا راینا فی الانام معظما نحلی عن المحقور فی الجس  
الضرب یعنی زیر آگهی بنم ما در میان مردمان که آن کسی که بزرگ است  
 جسس نمیکند و نمی زنند بنده حقیر در مانده را و از جس و بند میرند  
 او را و ازنده مالا و لولش و قتل القطعه بالیف بالیف  
 یعنی و عطا میکند او را مال و اگر خواهش کن او را بر اینه اعضای  
 او را با دوا پاره میکند بشمشیر شمشیر و ایضا اذ عذاب بشی و عطا

من المذنب فی عظم شأنکم  
 من المادقات اصل من رب  
 یعنی من بنده حقیر تو ام در حجب بزرگی شان تو که از خاک و ابلیز  
 اصل مرا و نقلتی من ظهورم طغنه و اخوتی من ضیق قهر بکنم  
 و احسانکم الهوی الی الواسع الرحب یعنی و بیرون آوردی مرا از  
 تنگنای قهر بشت با بام و احسان خود قصد کردم بسوی فضای  
 گشاده که این عالم است فحاشا فی تعظیم شأنک و العلی تو بحقور  
 با احسانکم بلی یعنی پس حاشا از برزگی شان و علو مرتبه که تو  
 عذاب کنی بنده حقیر را که با احسان و نیکی که شمار است تربیت کردی  
 و پروردی لانا راینا فی الانام معظما نحلی عن المحقور فی الجس  
 الضرب یعنی زیر آگهی بنم ما در میان مردمان که آن کسی که بزرگ است  
 جسس نمیکند و نمی زنند بنده حقیر در مانده را و از جس و بند میرند  
 او را و ازنده مالا و لولش و قتل القطعه بالیف بالیف یعنی و عطا  
 میکند او را مال و اگر خواهش کن او را بر اینه اعضای او را با دوا پاره  
 میکند بشمشیر شمشیر و ایضا اذ عذاب بشی و عطا



بحقی

تَنْعَمُ فَالْعَفْوُ مِنْكَ لِمَنْ كَفَى  
کسی را که فرمان بردارست نعمت می پس عفو از تو هر کسی است  
که گناه کند فَمَا يُؤَالِلُ الْإِلَهِ فَمَنْ رَأَيْتَهُ لَكُمْ شَيْئَةً أَعْدَدْتُهُ الْعَذَابَ  
یعنی پس نیست عفو تو مگر م پس زان زمان که دانسته ام که مرگ  
عادت و خویش است که نمیکنی را و اطمینانی با رایکت عافوا  
وَوَيْتَابٌ قَدِ اسْمِيتُ نَفْسُكَ فِي الْكُتُبِ یعنی و بطبع انداختی مرا چون  
دیدم ترا آمرزنده و تحقیق که خود را بخشیده نام کرده در کتابی  
که از آسمان نازل شده است فَاِنْ كَانَتْ شَيْطَانِي عَانَ جَوَارِحِ عَفْوُكُمْ  
فَمَنْ تَوَجَّهَ كَمَا خَلَا قَلْبِي بِحَسْبِ الشَّيْطَانِ اِنَّهُ اَدُوٌّ يَارِي كَمُؤَلِّحِ  
و اعضای مرا بر عصیان و عاصی شوند جوارح و اعضای من پس  
از توجیه تو دل من خالی نیست فتوجه بکم بینه و آل محمد سَلِّمُ  
به فی جنة العذاب للرب یعنی پس توجیه و یکا یکی شما و محبت آل محمد  
در دل نیست ساکن شما و قرار گرفته بآل محمد در سبزه و غره  
دل و عقل من و جیرانکم بده الجوارح كلها و انت فقد اوصيت  
با الجوارحی الجنة یعنی و همایمای شما تمام این جوارح اند و تو

تحقیق که وصیت فرموده بر عایت حال همایم که در پهلوی است  
و ايضا راينا العوب تخم تریلیا و جیرانها و التابعین الخطیب  
یعنی و پیری هم که عوب حمایت میکند جماعتی را که در منازل ایشان بود  
آمدند و همایمها و تابعان خود را از کارهای بزرگ فلم لا اربحی  
فیک با عایة المنی شما ما بغا اذ صح هذا من العوب یعنی پس و همایمها  
باشم در حمایت و ای غایت آرزو و مقاصد من که حمایت کنی مرا  
و پناه می در حمایت خود هرگاه این صحیح است از عرب و اعراب  
از ایشان نصیحت و سر او را راست مری که چون دعای تو  
در سجایب شود رضا بقضا و حکم الهی بدی و حمل کنی عدم اجابت  
دعا را بر خرد و بسود و خود و اعتقاد کنی که آنچه حاصلست بر ترا  
عین صلح نیست بدستی که غایت تو کل و دانده داشتن کار است  
بحق تعالی و حق خدای تعالی بر تو است که کار را را با و باز گذاری  
بدستی که مقولست از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود که  
بخشم میکند نعمتهای خدای تعالی را و بکم چیزی مطلبه از حق تعالی  
و وقتی که مبتلا شود یکی از شما در رزق و معیشت خود و شک شود



رِزْق و معیشت او باید که سوال نگیرد و چیزی طلب نکند که درین سوال  
و طلب چیزی باشد که سبب تنگ و ملاک او شود و لیکن باید که بگوید  
اللهم بجاه محمد و آله الطینین ان کان ما کرهت من امری هذا خیرا  
و افضل فی ذی فی قصرتی علیه و قوتی علی احتمال و شیطانی للبهوض  
بقله و ان کان خلاف کک خیر الی محمد علی به و رضی بقضایک  
علی کل حال فک الحمد یعنی بار خدا یا بجاه و بزرگی محمد و آل باکان او  
که اگر این امری که من گرامت دارم ازو خیر است مرا و بهتر است  
در دین من صبر گرامت نمای مرا بر این وفوت و بد کن مرا بر این  
شفقت ان شاهد مرا بر قیام نمودن و کشیدن ان بار  
که ان و اگر خلاف ان امر خیر و بهتر است مرا پس عطا کن و بیش  
نمای از این و راضی و خوشنود گردان مرا بقضای خود بر  
حال پس مراست شناسایش و در معنی این حدیث است  
انچه مروی است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت حق تعالی  
موسی را فرستاد و موسی را فرستاد که با موسی تا فریدم خلقی که  
دوستتر باشند از من از بنده مؤمن بکسبی که مبتلای سازم

درین حدیث

بجبری که خیر او در است و بهتر است مرور او عاقبت میدهم او را  
که بهتر است مرور او یعنی هر چه میرسد به بنده در حال بلا و عاقبت  
خیر او در است و من دانایم و مصلحت بند خود و با نفع صلاح  
بنده در است پس باید که بنده صبر کند بر بلائی من و شکر گوید  
نعمتای را پس هرگاه بنده عمل کند بر رضای من و اطاعت مرا باید  
امر مرا می نویسم او را در زمره صدیقان و بهشت میکنم او را در جرده  
ایشان نیز و منقولست از امیر المؤمنین علی علیه السلام که گفت حق تعالی  
از بالای عرش که ای بنده کان من عبادت کنی مرا در اینجه امر کردم  
شمار او تعلیم میکنم مرا بجبری که صلاح شما در است بدوستی که من دانایم  
ترم بصلاح شما و محل میکنم بشما با نفع صلاح شما در است و مر و بهشت  
حضرت رسالت بنامی صلی الله علیه و آله که گفت ای بنده کان خدای تو شما  
مانند بیمار آیند و پروردگار عالمان مثل طبیب است پس صلاح بیمار را در  
چیزی است که طبیب میداند و میگوید و بان علاج می نماید و بدوست  
که چهار آرد و دارد و محکم میجواید پس تسلیم کنید و دانایم بدوستی که  
کار او را نا از نجه رستگار ان باشید و منقولست از امام جعفر صادق



گفت که تعجب دارم که مرد مسلمان رضا نهد بقضا و حکم حق تعالی بدستی  
که حکم میکند خدای تعالی بر وی و پسرانی که او را که جز است مرد را و اگر اعضای  
او را ببرند و قطع کنند معاوضه بر این خبر است مرد را و اگر مالک شود  
بلا و مشرق و مغرب را هر این خبر است مرد را و نیز مردی است از امام  
جعفر صادق علیه السلام که گفت که خدای تعالی میگوید که اگر بنده من در روزی  
برسد باید که حدی که از آنکه حل کند این را بر غضب من برود و  
کند که بکشم بر وی از دنیا یعنی باید که شکی معاش را حل بر غضب  
حق تعالی کند و طلب کند از حق تعالی که بکشد بر وی از دنیا و مذکور است  
در آن خبری که در حق سبحانه و تعالی است که او علیه السلام که ای داد  
انکسی که قطع تعالی کند از دنیا و متوجه من شود بمن التجا کند گفت  
کم معاش را و انکسی که از من سوال کند عطا کنم و بدم با و انچه  
سوال کرده است و انکسی که دعا کند و بخواند مرا اجابت کنم دعای او را  
و من تا خبر بیکم اجابت دعای او را و دعای او معلق می ماند و من  
اجابت میکنم دعای او را وقتی که تمام شود قضا و حکم من پس هرگاه  
تمام شد قضای او بیکم و بدم این خبر را بکنده سوال کرد که ای داد بگو

بلا

مظلوم که دعای تو در حق ظالم مستجاب است و لیکن تا خبر دعای تو بجهت فایده  
بسیار است که بیدانی و پنهانی از تو و من حاکمترین حاکمان پس تا خبر  
در اجابت دعای تو یا بجهت آنست که تو ظلم و ستم کردی بر کسی و او دعای  
تو بر کرد بر کسی که مظلوم کرد بر تو برابری کرد بدعای تو  
بر ظلم پس نتواند فایده رسید و نه ضرری و یا بجهت آنست که ترا درجه  
در بهشت حاصل شود که غیر سی و آن درجه نزد من مکرر آن ظلمی که  
بر تو رفته است بجهت آنکه امتحان میکنم و می آزمایم بدکان خود را در  
تلف اموالی ایشان و ضرر نفسهای ایشان و بسا که بیمار میسازم بدعا را  
پس آنکه بشود نماز و خدمت و عبادت او هر این دعا از او وقتی که  
دعا کند و بخواند مرا در اندوه و بیماری و دست تراست نزد من از  
غافل که از زندگان و بسا که نماز کند بده و نماز او را بر روی او بزم  
و منع کنم او را از او را از خود و ایام دعا فی او و دیگرین که کسی است که بگوید  
که بسیار متوجه شود و نظر کند بر من و من حق و این انکس است که  
بخاطر خود بگذرانند که اگر دانی امری و حاکم شود کردن مردمان را برین  
بظلم و ناسحق ای داد بگو مردمان که تو چه کنید بر کفایت خود مانند تو چه



کردن زنی که فرزند او مرده باشد بر فرزند خود ای داد اگر میدیدی کسانی  
که مجوزند مردمان را بر اینها می خورند یعنی عینت مردمان میکنند میدیدی که  
بیکس ترا می زنند یا می کشند یا می کوبند یا می سوزانند یا می کشتند یا می  
اینان تر از این از آنش پس مسلط می سازم بدیشان کسی را که سوزش کند  
این را بگوید که ای اهل دوزخ این فلان است تیربان که عینت مردمان  
میکرد پس شناسید او را ای داد و بسا که گفتمای نماز دور و دراز کرد  
گرفته باشد یا ترس که بکند و کسی که برابر نباشد نزد من بخیری اندکی وقتی  
که نظر کنم در دل انگش می خام او را اگر سلام دهد و فارغ شود از نماز  
و بپایند نزد او زنی و جلوه دهد خود را و بر عرض کند نفس دفع در او  
قبول کند و اگر موافق نباشد معاذ الله که فریب بران موافق را و اما احش  
و اجاره و که دلالت میکند بر آنکه دعای باید کرد بسیار است و آوردن  
تمام سن و عیب تطهیر و دقت و ملائمت پس اقامه  
آوردن بعضی از این احادیث حدیث اول روایت کرده است  
در سیم که گفتم تا بی جعفر علیه السلام که کدام عبادت فاضله و بهتر است  
نزد حق تعالی آنحضرت فرمود که نیست چیزی دوست تر نزد خدا تعالی

نوعی

از آنکه سوال کند بنده و طلب نماید چیزی که نزد خدای تعالی است چیست  
و سخن تر نزد خدای تعالی از کسی که بگوید از من و شد و سوال کند و طلب  
چیزی را که نزد او است و عرض کند حاجت خود را و دوم روایت کرده است  
از راه که گفت ابو جعفر که عبادتی که در قول خدای تعالی است که این  
الذین یسکرون عن عبادتی سید خلون جهنم و آخرین مراد از و عباد  
چنانکه مذکور شد در تفسیر این روایت گفت ابو جعفر علیه السلام که فاضله  
عبادتها دعاست از راه میگوید که گفتم که بجهت آنکه ابراهیم علیه  
آزاده حلیم بود آنحضرت فرمود که مراد از او آنیک دعاست این  
روایت کرده است این فدا از ابی عبد الله علیه السلام که گفت  
علی صلوات الله علیه فرمود که دوست ترین عملها نزد حق تعالی در  
دعاست و فاضله ترین عبادتها برهنه کاری است و زیاده  
که در آنکه می بین علی صلوات الله علیه مرد و پسر و  
چندین روایت کرده است پس این روایت را در خود  
که در آنکه مردی و آن مرد روایت کرده است  
که گفت که دعا بعبادت است که حق تعالی در قول خود



الذین یسکرون عن عبادتی فیزابو عبد الله علیه السلام گفت که کن  
و مگو که خدای تم فارغ و بی نیازی است از عابدها روایت کرده است  
عبد الله بن میمون القناع از ابی عبد الله علیه السلام که دعا معذرت  
همچنین که ابر معذرت باران است ششم روایت کرده است شام  
برین لم گفت ابو عبد الله علیه السلام که آیاتی شناسید در آری بلار از  
کونای او یعنی ایا میداند که کدام باب بار می ماند و کدام بار نود  
بر طرف میشود گفت فی حضرت گفت که هرگاه ملهم شود بدعا کردن و  
رسد که دعای باید کرد در وقتی که منوچه شما شود بداند که آن  
در طرف میشود هفتم روایت کرده ابو ولاد که گفت ابوسن  
به سلام که هر بلایی که نازل شود بر بنده مؤمن و الهام کند حق  
او را بدعا کردن آن بار نود بر طرف شود و هر بلایی که نازل  
بر بنده مؤمن و او ملهم شود بدعا کردن و دعا کند آن بلا  
سیار ماند پس هرگاه بلایی بر شما نازل شود در شما یا و که دعا  
بید و خضع و زاری نماید بدعا حق تو هشتم متفق است از حضرت  
الت پایی صلی الله علیه و آله که فرمود که هر که در نماز کند بدعا حق

در طلب حاجتهای خود و ناله جوید بخدای تم در مصامت و حادثاتی که شما  
نازل شود و دعا کنید و حاجت خود را عرض نماید بحق تم برستی که دعا  
مغز عبادت و هر مؤمنی که دعا کند مادام که در دعای او چیزی نباشد  
که موجب گناه شود حق تعالی دعای او را مستجاب کند و اند پس یا تعجب کند  
استجاب دعای او و دعای او را مستجاب گرداند در دنیا یا آن دعا را  
ذخیره سازد برای او در آخرت یا آنکه کفارت کند آن او شود بقدر آن  
دعای منقول است از حضرت رسالت پایی صلی الله علیه و آله که عابده ترین  
مردمان کسی است که عابده باشد از دعا یعنی دعا کند و بخیل ترین  
کسی است که بخیل کند سلام دم مرویست از حضرت عمر صلی الله علیه و آله که  
گفت یا صحابه که ایادالات کم شما را بر کما بهترین مردمان و بخیل ترین مردمان  
و جفاکار ترین مردمان و عابده ترین مردمان اصحاب گفتند بلای  
رسول الله حضرت گفت که بخیل ترین مردمان کسی است که بگوید سلام  
و سلام بگوید و کما بهترین مردمان بنده بندگی است که قانع  
باشد و ذکر خدا نکند و بگوید ثمن خود را بخیلانه بدو حق و در  
ترین مردمان کسی است که بنده را از غنا خود و درم بیدار را بخیلانه



می چید جامه کنه را پس بپوشانند آن غار را بر روی او جفا کار مردمان  
 کسی است که عاج باشد از دعا و دعا کند یا زوم منقول است از رسول  
 خدا صلی الله علیه و آله که فرمود که فاضلترین عبادتها دعا است و  
 هرگاه از آن در حق تعالی بنده را در دعا و الهام کند او را دعا  
 کردن بکشد یا برای او در از رحمت خود و برستی که هرگز هیچکس نماند  
 غیب و با دعا و او از دم گفت معاویه بن عمار که گفت یا علی <sup>علیه السلام</sup>  
 که دو مردی که افتاد بنهار کنند و مشغول شوند به نماز در یک است و یکی از آن مرد  
 قرآن بخواند بعد از فارغ شدن از نماز و قرآن خواندن او بیشتر باشد  
 از دعا کردن و دیگری مشغول شود به دعا کردن و دعا کردن او بیشتر  
 باشد بعد از آن هر دو یک است ترک کنند ایام که ام ازین دو فاضلتر است  
 آنحضرت گفت که هر یک فضلی دارد و هر دو یک است گفت میدانم که هر دو  
 یک است و هر دو فضلی دارد و میخواهم بدانم که کدام فاضلتر و بهتر است  
 آنحضرت گفت که دعا فاضلتر و بهتر است بانشیده قول خدای تعالی  
 که و قال یوم ادعونی استجبکم ان البین بیکرون عن عبادتی سخیون  
 چشم دهرین و تفسیر این است از پیش کنی شست و نیز آنحضرت گفت که بکن

کتابت شده است در این کتاب  
 در این کتاب آمده است  
 در این کتاب آمده است

در یکی

عاقبت و بخت خدای کرد دعا

خدای کرد دعا بیست بخت خدای کرد دعا فاضلتر است یا نیست دعا بهترین دعا  
 بخت خدای کرد دعا بهترین عبادت است بخت خدای کرد دعا بهترین عبادت است و از  
 از نگار صاحب الخواص است سبزه دم گفت یعقوب بن شعیب که شنیدم از ابی  
 عبد الله علیه السلام که میگفت بکن حق و حق کرد و با دم علیه السلام که زود باشد که جمع کنم  
 برای تو کلام خود را در چهار کلمه حضرت ام علیه السلام گفت که ای پروردگار من  
 آن چهار کلمه که امت حق تو فرمود که یکی از آن چهار کلمه از برای منست و  
 یکی از برای منست و یکی میان من و توست و یکی میان تو و میان مردمان است  
 پس گفت آئی پروردگار من بمان کن آن چهار کلمه را برای من پس گفت  
 خدای تو که امان آن کلمه که از برای منست است که عبادت و پرستش کنی مرا  
 و شریک نمانی چیزی را با من در پرستش و امان آن کلمه که برای منست است  
 که اگر و فرودم ترا بعل تو اجمعی که تو محتاج ترا باشی و امان آن کلمه که  
 میان تو و میان منست است که دعا کنی و من اجابت کنم و امان آن کلمه که  
 میان تو و میان مردمان است است که رضا دهی و پسندی از برای  
 مردمان چیزی را که رضا میدی و می پسندی از برای خود و جام  
 منقول است از کتابی که عای محمد بن حسن الصفار که روایت کرده است



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

محمد بن حسن صفار بسند خود از حسین بن یوسف و او روایت کرده است که  
بنی اسود و او روایت کرده است که بنی اسود که رسول خدا صلی الله  
فرمود که داخل شوند بهشت دوم که هر دو یک عمل کرده باشند پس  
یکی از آنها دیگری را در جهنم اندازد و در حق خود پس بگوید ای پروردگار  
بخش رحمت این مرتبه را با و عطا کن و حال آنکه هر دو یک عمل کرده بودیم پس حق  
تعالی بگوید که او سوال کرده و از من و تو سوال نکردی بعد از آن گفت حضرت  
پیغمبر صلی الله علیه و آله که سوال کنید از حق تعالی و بسیار طلب نماید کسی که منع  
نمیکند عطای او چیزی را تا مردم روایت کرده است عثمان بن اسود که  
بسناده خود که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که باید که شما سوال کنید  
و طلب نماید از خدای تعالی تا حق تعالی شما عطا کند بدستی که مرید را بندگان  
هستند که اعمال بیکو میکنند پس خدای تعالی بایشان عطا میکند و بندگان دیگر  
هستند که سوال میکنند از خدای تعالی بصدق پس حق تعالی بایشان عطا  
میکند بعد از آن خدای تعالی جمع میکند ایشان را در بهشت و می برده بهشت پس  
بگوید آن گروه که اعمال بیکو کرده اند که ای پروردگار ما را عملی نیکو گردان  
بهشت عطا کن و ای پس چه چیز بهشت عطا کنی باین گروه حق تعالی میگوید که ای

بندگان من مزد اعمال شما را بشمارم و چیزی کم نکردم از هر عملی  
شما و این گروه ازین سوال کردند و طلب نمودند پس عطا کردم و آدم  
با ایشان آنچه طلب کردند و حاجت ایشان را برآوردم **مسئله دوم** در باب  
اسباب اجابت دعا و اسباب اجابت دعا بر هفت قسم است **قسم اول** اجابت  
بدرج است نفیس دعا یا دراج است برهان دعا یا مکان دعا یا حالات  
و حالات بر دو قسم است یا حالات دعا کننده است یا حالاتی که دعا  
در واقع میشود پس این پنج شده و آنچه مرکب است از آن و آنچه  
مرکب است از زمان دعا پس مجموع هفت قسم شد **قسم اول** از اسباب  
اجابت دعا آنچه نیست که راجع میشود برهان مثل شجره و روز جمعه  
روایت است که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که طالع میشود و اشیا روز  
بروزی که فاضله و بهتر باشد از روز جمعه بدستی سخن مرغان درین  
وقتی که ملاقات کنند بیکدیگر اینست که سلام سلام این روز صاف است  
و روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله چون تابستان در می آمد  
روز پنجشنبه از خانه زمستانی بیرون میرفت و چون زمستان می شد  
روز جمعه خانه در می نمود و منقول است از ابن عباس که گفت که آنحضرت



شعبه بخانه درمی آید چون رستان می شد و شعبه از خانه بیرون می رفت  
چون ناستان می شد و گفت امام محمد باقر علیه السلام که حق تعالی منادی میکند  
در هر شعبه از بالای عرش از اول شب تا اوشب و میگوید که کجاست  
بنده مومنی که دعا کند و بخواند مرا برای دین و دنیای خود پیش  
از برآمدن صبح تا من حاجت کنم دعای او را و کجاست بنده مومنی  
که بارگشت کند بر کاهن و نوبت کند از کماکان خود پیش از طلوع  
صبح تا قبول کنم توبه او را و رحمت کنم بر او و کجاست بنده مومنی که  
کرتک که دایند یا ششم روزی را برود و سوال کند و طلب نماید از من یا بی  
روزی را تا زیاده کم و زیاده کرداغم روزی او را و کجاست  
بنده مومنی که بنام باشد و سوال کند پیش از طلوع صبح که شفا و اعدا  
تا عاقبت دم او را از آن بیماری و کجاست بنده مومنی که گرفتار  
باشد به بند و زندان و غم و اندوه و سوال کند از من پیش از طلوع  
صبح که ریایی دم او را از آن تادیب می کنم و خلاص کرداغم او را از آن  
بند و زندان و غم و اندوه و کجاست بنده مومنی که طلبی که سوال کند از من پیش  
از طلوع صبح که انعام از هر طرف کنم تا نصرت و یاری دم او را و انعام کنم

از ظلم همیشه حق تعالی در شعبه منادی میکند کجاست و روایت امام  
محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بنده مومنی که سوال  
کند حاجت خود را از خدای تم تا خیر میکند حق تم در برابر آوردن  
حاجت او تا روز جمعه شود حاجت او برآورده میشود و روایت  
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که روز جمعه سید روزهاست و روز آخرین  
روزهاست نزد حق تعالی و روز جمعه بزرگتر است نزد خدای تعالی  
از روز عید فطر و عید اضحی و در روز جمعه خصلت است از حق تعالی  
ادم را درین روز و فرستاد ادم را درین روز و درین روز امام حسین  
روز وفات یافت و درین روز ساعی است که هر چه بنده از خدا  
در آن ساعت طلب نماید حق تم عطا کند انچه را ما دادیم که انچه خواست  
و هر فرشته معرّی و اسمان رنین و بادها و کوهها و درختان می  
رسند از روز جمعه که قیامت درو قیام شود و گفت امام جعفر صادق  
صلوات الله علیه که حضرت یعقوب علیه السلام گفت بزرگان خود که نزد  
باشد که استغفار کنم برای شما و طلب آمرزش کنایان شما کنم از پروردگار  
خود و تا خیر کرد استغفار را برای ایشان تا سحر شعبه و روایت

تا طلوع صبح و

چون روز جمعه

اولی کور



که در روز جمع دو ساعت است که دعاستجاب میشود یکی از وقت نماز  
خطیب از خطبه تا آنکه صفای مردمان راست شود و دیگری در آخر روز  
در وقت است که وقتی نصف قرص آفتاب غایب شود و گفت امام  
محمد باقر علیه السلام که اول وقت نماز جمع ساعتی است که دعاستجاب  
میشود که آن اول وقت روز است تا آنکه یک ساعت بگذرد پس  
مخاطبت کنند آن وقت را و مشغول شوید بعد از آن وقت  
برستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر سده که درین ساعت  
سوال کنی از حق تعالی و طلب خبر نایده البته حق تعالی حاجت او را بر آورد  
روایت است از جابر بن عبد الله که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا کرد  
بر کاران در روز جنگ خندق روز دوشنبه و روز سه شنبه و دعای حضرت  
روز چهارشنبه میان ظهر و عصر استجاب شد پس از خوشحالی و سرور  
ظاهر شد در روی حضرت گفت جابر که هر بلایی که نازل شد  
بر من پس متوجه شدم در آن ساعت دعا کردم دعا ای حق تعالی  
و مقول است از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که آنکسی که حاجتی  
داشته باشد از امت من بگوید که طلب آن حاجت کند وقت است

برستی که وقت است مخصوص شمس و نوا است حق تعالی این وقت را  
باقیانی که پیش از شما بوده اند و در روایتی دیگر واقع شده است که باید که  
طلب کنند آن حاجت را در سراسر اول از نصف شب و موید این روایت  
آنچه وارد شده است از تربیت فضل آنکسی که بخار بر خیزد و در  
مردمان در خواب باشند و نیز موید اینست آنچه وارد شده است  
از تربیت فضل و گرفتن در میان غافلان و شک نیست که خواب غالب است و حق تعالی  
بر بیشتر مردمان در سراسر اول از نصف دوم شب بخلاف نصف اول شب  
که بسیار است که مردمان شب الحکم روز نمیدهند و بیداری و بیداری  
و بیداری و در آخر شب بسیار است که مردمان تر و دمکن بخت  
محاش و سوزنا و برستی که منوشت اول شب و حق تعالی که مردمان غافل  
اند و در خواب اند که آن سراسر اول از نصف دوم شب است این وقت  
وقت فراغت دل است بخت عبادت و دیگر بخت شغل بودن این وقت  
بر بجا دیده نفس و کارزار با او بسبب در ساختن او را از خواب  
و مجبور کرد ایندن او را از بستر نرم و خلوت کردن با ملک بندگان  
و با سلطان دنیا و آخرت و مقصود از میان شب و دل شب این ساعت است



و این ساعت است آنچه روایت کرده است عمر بن ادریس که شنیدم از ابا  
 محمد علیه السلام که میگوید که در شب ساعتی است که هرگاه دریا بزد  
 بنده آن ساعت را و نماز بگذارد و دعا کند در آن ساعت البته  
 مستجاب شود دعا و گفتم که آن ساعت کدام است آنحضرت گفت  
 که وقتی که نصفی از شب بگذرد و باقی ماند سس اول از نصف شب  
 یعنی آن ساعت سس اول از نصف دوم شب است و آنوقت از آخر  
 از شب پس متواتر است بخوابیدن دعا در وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 که وقتی که افروخته شود حق تعالی میگوید که ای ایچ دعا کننده هست نادعا  
 او را اجابت کنم ای ایچ سوال کننده هست که سوال کند تا بر او رحم چای  
 او را ای ایچ استغفار کننده هست تا بپایان کند آن را و ای ایچ توبه  
 کننده هست تا قبول کنم توبه او و بر او رحمت کنم و روایت کرده است  
 ابراهیم بن محمد که گفتم با امام رضا علیه السلام که چه میفرمایی در حدیثی که  
 روایت میکنند مردمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنحضرت  
 فرموده که حق تعالی فرو می آید هر شب تا سحر و این حضرت امام علیه السلام  
 گفت که لعنت خدای بر کسی که تغییر کند و بگرداند سخنان حضرت

رسالت نبی را از مواضع خود بخدا سو کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 چنین فرموده است بلکه گفته است که حق تعالی فرشته میفرستد بایمان  
 دنیا هر شب در ثلث آخر شب و در شب جمعه در اول و آخر میکند بآن فرشته  
 که منادی کند که ای ایچ سالی مستی عظیم مسلول و را ای ایچ  
 تابی هست تا قبول کنم و بپذیرم توبه او را ای ایچ استغفار کننده  
 هست تا بپذیرم او را ای طالب خیر منوجه شود برگاه خدا و ای طالب  
 شرف و تاه کن شرف خود را و بپوشه آن فرشته این منادی میکند  
 تا طلوع صبح هرگاه طالب شدن آن فرشته باز میگردد و محل خود از  
 ملکوت آسمان حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که خبر داد مرا باین  
 پدر من و پدر من روایت کرده است این حدیث را از جد من و جد من  
 از پدران من و پدران من از رسول خدا صلوات الله و سلامه علیه  
 اجمعین نصیحت سزاوار است هر کسی که ایمان صریح و اعتقاد صحیح  
 داشته باشد در تصدیق رسول صلی الله علیه و آله و فرزندان زهرای  
 بنو علیهم السلام با آنچه جزو ده اند از اعمال تزیل و بیع و رسانیده اند  
 از رب حلیل که بفرستد و عرض کند درین ساعت بایمان داشته



که ما که مادی میکند حاجتهای خود را در جواب ندای او بمن که اگر بایستد  
 بر در خانه او فرستاده بادشاهی از پادشاهان دنیا و بگوید که چنان  
 خود را عرض کن که پادشاه رخصت داده است مرا که اعلام کنم ترا  
 که حاجتهای خود را با عرض کنی تا بر آورد حاجتهای ترا برتی  
 که او نیست میداند این را و ذکر میکند مقاصد و غرضهای خود را  
 و غنی نه حاجتی او را و دوستان او را مگر آنکه ذکر میکند تفصیل  
 خصوصاً وقتی که آن پادشاه مشهور و معروف باشد بجزئی بسیار  
 دادن و بگوید بی کردن و باید که اعراض کند از آن فرشته  
 که مادی میکند از جانب پادشاه علی الاطلاق بلکه احتیاج داشته  
 بان پادشاه و جدا نشود از کسی که مادی میکند بی جواب ضایع  
 نکرد اند مقصود از خطاب پادشاه را همچون اعراض کردن از این  
 که اعمال مستی کرده ماند که اگر چنین کند مستحق غضب پادشاه شود  
 و باز کرد و جواب آن آیه بیشکرون عن عبادتی سبیه خلون  
 و آخرین با همچو اعراض یافتن پس داخل شود در لشکر محمود  
 باز کرد و بقتل و کرامتی و وزر و وبال خود و رواست که انگی

تر که لکن از حق تعالی محبت شود گفت سید رضی الدین علی بن  
 الطائوس قدس الله روحه از آنکه که اگر میخواهی درین وقت بگو اللهم انی  
قد صدقت بر ربوبیتک محمد خاتم رسالتک و بهذا المنادی عن جودک  
و ان لم یسمع اذنی فقد سمع علی التصدیق بالاجار المنصف لربوبک  
فانا اقول مرجا بک لئلا یلک الوارث علیک یا لک الحکم الذی یرحم المجرم  
الحق الباقی قد سمعنا بکال عقولنا قولک عن معذرتنا بحاجتنا  
من ربنا لعلنا نغفر لک و انما سألک لعلنا نغفر لک و انما  
اقبال علی و دوام لوفی لایقال علیه و عام احسن الی و کمال الی  
بن یزید و ان یحطی و یحط علی کما احسن به الی و سمعنا قولک عن  
مولانا الذی یقول ما یقولنا بل من تائب فالتوب علیه و انما  
احسن را و اضطرارا لانی ضعیف عاجز عن غضبه و عقابه و مضطرا  
ریضا و تواب فان صدقت نفسی التوبه علی التوبه فان صدقت  
نفسی التوبه علی التوبه و الا فلان خالی و عقلی تائب الی و کمال الی  
من طرق التوبه و سمعنا قولک لعلنا نغفر لک و انما نغفر لک  
مولانا لرحمتنا و قولنا بل من تائب فالتوب علیه و انما نغفر لک

در این وقت

اینها



کل ما کرمه من المستجیر فی الغفوة فان صدق قلبی و لانی فی الاستغفار  
والاقلین حال قلبی و اما انما علی من الاقطار و الاثار و الاثبات  
عنی بین بدی جلالت و عفو و رحمة و مودت و جلال حقیرین بدی عفو و رحمة  
و قد جعلت ایها الملك قد ذکرته من سوائی و تویتی و استغفاری و  
و دلی و ایکنای مانه سیده الیک تعرضا من باب الجحیم و الرحمة و الکریم  
و الجود علی ما اتم علينا و جعلت و اسکننا و فتح بین یرینا ابوابک  
الیها فما تعرضه علیه یعنی بار خدایا من تصدیق کردم بخدای و محمد که  
خاتم پیغمبر است و باین فرشته که ندا میکند از کرم و بخشش تو و اگر  
چه کوشش نمیشود این ندا را پس تحقیق که می شنود عقل من که تصدیق  
کند اجاری است که متضمن وعده لطف و کرم است پس میگویم من که  
مرحبا بنوای فرشته که وارد شدی بر ما از جانب ملک ما که حکیم و  
کریم و بخششنده و نیکوگوسته است ما تحقیق که قبول کردیم بر زبان حال  
عقلای خود قول ترا که از معدن بر آورده ن حاجتهای ما است که ان  
قول نیست که ایابچ سالی هست که من برآرم حاجت او را و من سوال  
نیکم هر چیزی را که من حاجت دارم بان از جزای که سبب دوام نوحه

رحم شود بر من و سبب دوام توفیق من شود که نوحه کنم بکریم و رحیم و غلام  
احسان او شود بمن و سبب کالات ادب من شود پیش او و سوال کنم  
که بنگاه دارد مرا و هر چیزی را که انعام کرده است بمن نگاه دارد و بر  
من شنیدیم مای فرشته که ندا میکند قول ترا که ادا میکنی از جانب ملک  
مولای ما که اهلستان دارد که برساند مقاصد و مطالب را با ما و ان  
قول نیست که ایابچ تا پیوست که من توبه او را قبول کنم و من نایم بار  
بافزودرت و هفتار ازیر که من ضعیف و عاجز و طاقت غضب و عقاب  
مولای خود ندارم و مضطرب در قبول رضا و ثواب و پس اگر صادق  
نفس من در توبه تحقیق زنی عادت والا که زبان حال من و عقل من تا  
بسوی او هر طریقی که هست از طرق توفیق و شنیدیم ما قول ترا ای فرشته  
که ندا میکند از جانب سید ما و سلطان ما که او اهلستان دارد که رحمت  
کند بر ما و قبول کند ما را و ان قول نیست که ایابچ استغفار کرده  
هست که با مرزم او را و من بنده اویم که استغفار میکنم از سر هر گنهی  
دارد از من و پناه میجویم بکرم عفو کننده از من و در کمال از کینان من  
پس اگر صادق و زبان من در استغفار زنی عادت والا که زبان حال



عقل من و احوال من از اضطراب درویشی و شکستگی استغفار میکند پیش  
جلالت و بزرگی و عفو و رحمت او زبان حال من ذلیل و خوار است پیش  
و رحمت و تحقیق که گردانیدم ای فرشته انجیری را که ذکر کردم از سوال  
و توبه و استغفار و اجتناب و خواری و شکستگی ایانت و ندیدم کردم  
که عرض کنی این مانت را از در رحم و رحمت و کرم و بخشش بر انگشتی از انعام  
کردی ما و فرستاد ترا بسوی ما و کشود بر ما در نای تو سل را بسوی خود  
در انجری که عرض کردم مابرو و ترک گفت سید رضی الدین علی بن موسی  
الطاکس قدس الله روحه از کینه که اگر حفظ انداشته باشی انجری را که ما  
ذکر کردیم و میسر نشود و تر که جوانی از ابراس بن موسی در رتبه و این رتبه را  
ما خود نگاه داشتیم و در زیر سر خود بسته و حفظ کن و نگاه دار آن رتبه را  
مخفی نگه حفظ میکنی و نگاه میداری تا شش نبیس خود را پس دفعی گفت  
آخر شب در شب برون از آن رتبه را و بنده در پیش خود و بگوید  
الملك المنادي من ارحم الراحمين و اکرم الاکرمين هذه قضتی قدر سمعتم  
ایکث علی لسان و لاجنان بصلی الکلام عرض علیه یعنی ای فرشته که نزد کنی  
از جانب ارحم الراحمين و اکرم الاکرمين اینست قصه من که درین رتبه بودم

بتحقیق که تسلیم کردم بنویست مرا ربانی و دلی که صلاحیت داشته باشد  
که سختی عرض کنم بر تو ایست از کلام سید رضی الدین علی بن موسی الطاکس  
رحم الله علیه مصنف کما بعده میگوید که من میگویم که اگر میسر شود  
ترا که جوانی درین وقت ادبیه که منقولست از اهل البیت علیهم السلام  
پس خوش حال تو و اگر میسر شود درین وقت بگو اللهم انی انت  
بکرم و صدقت رسولک و الی رسولک صلواتک علیه و علیهم فی ما خیر و یا  
من حکام عفو کن و او ایس لطفک اللهم فصل علی محمد و اهل بیت و اشترک  
فی صلاح ما دعیت به فی هذه الیلة من عاجل الدینا و آجل الاخرة ثم  
افعل فی ما انت اهل و لا تفعل فی ما انتا اهل انما اهل یارحم الراحمين  
و صلی الله علی محمد و آله یعنی بار خدایا ایمان آوردیم تو و تصدیق  
کردیم بر رسول تو و الی رسول تو در انجری که خبر دادند ما از حکام  
عفو تو و عفو لطف تو بار خدایا صلوات بر محمد و اهل بیت  
و شریک کن مرا در دعای صالحی که در پیش تو افتد شود از عطای دین  
و ثواب اخراقت و بکن عن ابنه تو سزاوارتی و بکن عن ابنه من سزاوار  
آنم و بعد از آن روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که من



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام  
على سيدنا محمد  
وآله الطيبين الطاهرين  
الطاهرين

بسم خطا و اگر چه چینی است از شکر یعنی شکر اندکی است و منقول است  
از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که وقتی که بر خیزد بنده از برای نماز  
از خوابگاه خودش خود و چشمهای او خواب آلود باشد بجهت خوشنودی  
برورد کار خود و میانهات میکند خدای تعالی بان بنده بر فرشتهها و میکوید  
که ای فرشتههای من پسند این بنده را که برخوخته است از خوابگاه بزم  
لذت خود بجهت غازی که من واجب گردانیده ام برو که او به شهادت فرشتهها  
که من آمرزیدم او را فایده تحقیق دانسته که بروی دو اَرده ساعت است  
پس باید که متوجه شوی در هر ساعتی ازین دو اَرده ساعت بسوی حق تعالی  
شوی یا بای از این نهی علیه السلام دعایی که منقولست از ائمه علیهم السلام  
در آن ساعتها جوانی بروی که رواست کرده است شش ماه پنج ای حضور طوسی  
رحمه الله علیه در کتاب مصباح و این در کتاب مصباح مذکور است است که  
ساعت اول که آن را طلوع صبح است تا بر آمدن آفتاب مرا بر این المومنین را  
علیه السلام و این دعای باید خواند اللهم رب العالمین العظمی و اکبر یارب  
العرش العظیم و اذ الاله تعالی لیدینه و اذ بتهم عباد و جعلهم محجبین  
و علمهم شکر نعمتک اللهم حق علی تعالی لیدینه و اذ بتهم عباد و جعلهم محجبین  
و علمهم شکر نعمتک اللهم حق علی تعالی لیدینه و اذ بتهم عباد و جعلهم محجبین

صلی علی محمد و آله فی الاولین و الاخرین و اقدمه بین حوایی ان تصلی علی  
و آل محمد و ان تعالی بی که او که داعی حاجت خود را عرض کن ساعت دوم  
که آن را بر آمدن آفتاب است تا بر طرف شدن سر حق تعالی بامان  
علیه السلام و اذ این دعای باید خواند اللهم لیست بهما ربک فی اعظم قدرک  
وصفا فی نورک فی نور ضو کوا فاض ملک بمجا ربک و خلقت فی الهی  
بک عندک فعا لست فی کوا ربک علو اعظمت فی منک علی علی  
فبا ربک هم اهل محو انک علیهم السلام فحق الحسن بن علی علیه السلام  
و بر استغاثت بک و اقدمه بین یدری حوایی ان تصلی علی محمد و آله و ان  
تفعل لی که او که ساعت سیم که آن از رفتن شمع است یا بگذشتن  
روز برای امام حسین است علیه السلام و این دعا باید خواند یا من محجرب فلا  
عین تر ایه یا من نعظم فلا تحظر العذوبه یا حسن المرحم حسن النور  
یا حسن العفو یا جو اذ یا کریم یا من لا یشبهه شی من خلقه یا من من  
علی خلقه یا ولیا که اذ الاله تعالی لیدینه و اذ بتهم عباد و جعلهم محجبین  
علی خلقه اسلمک بحق الحسن بن علی علیه السلام السبط النبی رضی الله عنهما  
فی یکک الدلیل علی انک اسلمک بحقه و اقدمه بین یدری حوایی ان تصلی علی محمد و آله



# واعللا على على على

وان تفعل في كذا وكذا ساعة جباركم ان ازارتني رزق الالف  
 مر على بن الحسين رت عليه السلام واين دعا بايد خواند اللهم صفوا نور في  
 اتم عظمتك و علاه ضياء و في ابي صورك سلك نور الذي نورته  
 السموات والارضين وقصمت به الجبال و اجيت به الانوار امت  
 به الاجزاء و جمعت به المتفرق و فرقت به المجتمع و املت به الكلمات و املت  
 به السموات سلك بحق وليك على بن الحسين عليه السلام الدار عن دينك  
 والمجاهد في سبيلك اقدمه بين يدي جواحي ان تضلي على محمد وآل و ان  
 تفعل لي كذا وكذا ساعة ختم كذا ان ازرز الالف است ما انقدر  
 جبار ركعت بگذار و تعلق بامام محمد باقر عليه السلام دار و اين دعاي بايد  
 خواند اللهم رب العباد والعظمة والنور والكبرياء والسلطان تجرت بجملة  
 بهائك منيت على عبادك برافيتك و رحمتك و كنتم على موجود و ضاكر  
 و جعلت لخدمك على محبتك و يعلم محبتك و يدلم على مشيتك اللهم فحق محمد  
 بن علي عليه السلام النوجه ايك اقدمه بين يدي جواحي ان تضلي على محمد وآل  
 وان تفعل لي كذا وكذا ساعة ششم وان ازرقت جبار ركعت است  
 ازرز الالف نماز ظهر تعلق بامام محمد باقر عليه السلام دار و اين دعاي بايد

يا من لطف عن ادراك الايام يا من كبر عن موجد البصر يا من تعالى عن  
 كل ما يا من جل عن معاني اللطف والطف عن معاني الجلال اسلك نور  
 و جنت و ضياء كبريايك واسلك بحق عظمتك العافية من نارك و بحق جعفر  
 بن محمد عليه السلام عليك اقدمه بين يدي جواحي ان تضلي على محمد وآل محمد  
 وان تفعل لي كذا وكذا ساعة ستم وان ازرز بشن است جبار  
 ركعت سبيل رخصه امام موسى است عليه السلام و اين دعاي بايد  
 خواند يا من تكبر عن الايام صورته يا من تعالى عن الصفات نورته  
 يا من تبرزند دعا خلقه يا من دعا المضطرون و لي اذ اليه الخائفون  
 وسأله المؤمنون و بعد ان كرون و حمد المخلصون سلك بحق  
 نورك المعنى و بحق موسى بن جعفر عليه السلام عليك اقدمه بين يدي  
 جواحي ان تضلي على محمد وآل محمد وان تفعل لي كذا وكذا ساعة ششم  
 وان ازرز ركعت است بعد از ظهر نماز عصر تعلق بامام محمد باقر عليه السلام  
 دار و اين دعاي بايد خواند يا خير من عو يا خير من اعطى يا خير من  
 سئل يا من اصابه سعادته و اظلم به ظلمة الليل و سأل يا سميع و ابل  
 السيل و رزق اولياءه كل خير يا من علا السموات نورته و الارض ضو





والشرق والوبر حرة يا داسع اللود اسلك بحق علي بن موسى عليه السلام واقدمه  
بن جويجي ان تصلي على محمد وآل محمد وان تفعل بي كذا وكذا ساعة ثم وان  
از غار حضرت فادو ساعت بگرد برای امام محمد تقی است علیه السلام این  
و عای باید خواند یا من عا لمضطرون فاجابهم والتجای الیه فی الیون  
فامنهم و تحید الطایعون فاشکرهم و شکر المؤمنون فیجام و اطاعوه فعضمهم  
سألوه فاعطاهم و سوا نعمته فلم یمل شکرهم و امنهم فاعلم یجعل  
ارثه منسبا عندهم اسلك بحق محمد بن علی علیه السلام تحک الباقه و نوح الی الله  
و تحک الواضحه واقدمه بن جویجی ان تصلي على محمد وآل محمد وان تفعل  
بی کذا وکذا ساعت ثم وان اردو ساعت بعد از عصر تا پیش از روزی  
افتاب بر ای امام علی نقی است و این دعا باید خواند یا من علا عظم  
یا من تسلط فتجبر و تجبر فتسلط یا من عز ما کتبر فی عزه یا من ظل علی  
خلق یا من استن بالعرف علی عباده یا عزیز اذ انتقام یا مستغاثه  
من الشرک و اسلك بحق علی بن محمد علیهما السلام واقدمه بن جویجی  
ان تصلي على محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا ساعت یا ردم و ان شیل  
روزی افتابست تا روزی افتاب بر امام حسن عسکری است علیه السلام و این دعا

نی باید خواند یا اولاد بلا و لیته و یا افرابا عزیته و یا قیو ما بلا متل قیو  
یا عزیز ابلا اقطع لونه یا مستطابا بضعف یا کیر ما بدوام نعمه یا جبا  
لا عدایه و یا معز الاولیاء یا خیر اعلمه یا علما بقدرته یا قدیر ابداته  
اسلك بحق الحسن بن علی علیهما السلام واقدمه بن جویجی ان تصلي  
محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا ساعت و اردم و ان از روزی افتاب  
تا فرد تن افتاب بر صاحب الزمان است علیه السلام و این دعا باید خواند  
یا من توحد بنفسه عن خلقه یا من غنی عن خلقه بصفه یا من عرف نفسه خلقه بطبقه یا  
من شکک علی طاعته مرضاته یا من اعان اهل محبته علی شکرهم یا من من عظیم  
بدینه و لطفهم بنا لک اسلك بحق الخلف الصالح علیه السلام علیک و اتضرع الیک  
یا واقدمه بن جویجی ان تصلي على محمد وآل محمد و اولی الامر الذین  
بطاعتهم و اولی الارحام الذین امرت بصلتهم و ذوی القربی الذین امرت بتوهم  
و الموالی الذین امرت بعرفان حقهم و اهل البیت الذین اذبت عنهم الرجز  
و طهرتهم تطهیر ان تصلي على محمد وآل محمد و ان تفعل بی کذا وکذا و ذکر کرده است  
سید رضی الدین قدس الله روحه که هر روز از روزی هفت مخصوص است  
بر نیابت کی از انجا اظهار عظیم السلام و بفریاد رسیدن و پناه دادن

و ان تصلي بی کذا وکذا



او هر روز از روزهای هفته ریا رقی است که مخصوص است با کسی که آن  
 طور صیانت و فریاد رسیدن و پناه دادن از دست روز شنبه مخصوص  
 حضرت رسالت بنامی صلی الله علیه و آله روز یکشنبه مخصوص مولای  
 ما امیر المومنین علی است صلوات الله علیه و روز دوشنبه مخصوص امام  
 حسن و امام حسین است علیهم السلام و روز سهشنبه تعلقی با امام زین العابدین  
 و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام دارد و روز چهارشنبه تعلقی  
 با امام موسی کاظم و امام رضا و امام محمد تقی و امام علی نقی علیهم السلام دارد  
 و روز پنجشنبه مخصوص امام حسن مکرئی است علیهم السلام و روز جمعه مخصوص  
 امام محمد مهدی است صلوات الله علیه پس باید که در هر روز از روزهای  
 هفته متصل شود و مخصوصی و ریا رقی که متعلق بان معصوم است بجا آرد  
 دعای زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روز شنبه اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و اشهد انک  
 رسول الله و انک محمد بن عبد الله و اشهد انک قد بلغت رسالات  
 ربک فصحح لامتک و جاهدت فی سبیل الله بالحکم و الموعظة المستمرة  
 و اذیت لانی علیک من الحق و انک قدر وقت المومنین و غفلت علی  
 غفلت

الکافرین و عبدت الله مخلصا حتی تاک الیقین فبلغ الله بک افضل شریک  
 المکر من المحدثه المستقیم تا بک من الشکر و الضلال اللهم صلی علی محمد و آله  
 اجعل صلواتک و صلوات ملائیک المومنین و اعیانک المرسدين و علی  
 الصالحین و من اهل السموات و الارضین و من ریا رقی العالمین من  
 الاولین و الاخرین علی محمد و آله و ائمتک و نبیک و حبیبک  
 و صغیرک و صفویک و خاصک و خالصک و خیرک من خلقک و اعطه الفضله  
 و النصیة و الکویله و الدرجه الرفیعه و البعثه مقام محمود و ایضا طایفه الاولاد  
 و الاقربون اللهم انک قلت لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا  
 و استغفرتهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما الی فقد آتیتک بک مستغفرا  
 تا یاس من ذنوبی فصل علی محمد و آله و اغفر لانی یا سیدنا التوجه بک  
 و یا ببتک الی الله تعالی ربک و ربی لغفر لانی ذنوبی بعد از آن سه بار  
 بگو انا لله و انا الیه راجعون بعد از آن بگو صبرنا بک یا حیث قلوبنا  
 فی اعظم المصیبه بک انقطع عنا الومی حیث فقدناک فاما بیه و انا الیه  
 راجعون یا سیدی یا رسول الله صلوات الله علیک و علی اهل بیتک الطاهین  
 الطاهرین هذا یوم السبت و هو یومک و انا فیہ ضیفک و جارک فاضنی و ارجو

اللهم اعطه الدرجه الرفیعه  
 و انا الیه راجعون

فانی آتیتک



فانك كريم تحب الضيافة وما هو الا جارة فاضفى واحسن ضيافتي وارجو  
 واحسن جارتنا بمنزلة الله عنك وعذابتك وعمرتم غده وبما تعلم  
 من علمه فاسلمكم الاكرمين وعائى زيارت امير المؤمنين على عليه السلام بركة  
 شجرة السلام على شجرة النبوة النبوية والهدوء النائية المضيئة المنيرة النبوية  
 الموضوعة بالامانة السلام عليك وعلى جميعكم ادم ونوح والاسلام عليك وعلى  
 ملائكتك محمد قيس بك الجائعين بغيرك يا مولاي يا امير المؤمنين هذا يوم الاحد هو  
 يومك وباسمك وانا ضعيفك وفيه وجارك فاضفى يا مولاي وارجو فانك كريم  
 تحب الضيافة وما هو الا جارة فاضفى وارغب اليك فيه ورجوت منك ذلك  
 واهل بيتك عند الله ومنزلة عندكم وبحق انك رسول الله صلى الله عليه وسلم عليكم  
 اجمعين وعائى زيارت امام حسن وامام حسين صلوات الله علىهما السلام عليك  
 يا ابن رسول الله رب العالمين السلام عليك يا ابن امير المؤمنين السلام عليك يا ابن  
 قاطرة الزمر السلام عليك يا حبيب الله السلام عليك يا حجة الله عليك  
 يا نور الله السلام عليك يا صراط الله السلام عليك يا بيان حكم الله عليك  
 يا ناصر دين الله السلام عليك ايها السيد الزكي السلام عليك ايها البر الوفي  
 السلام عليك ايها الغائب الاين سلام عليك ايها العالم السلام عليك ايها المادي المدي

هذه زيارته  
 امام حسن  
 و  
 امام حسين

السلام عليك ايها الطاهر الزكي السلام عليك ايها الحق المحقق السلام عليك ايها الشهيد  
 الصديق السلام عليك يا ابا محمد الحسن بن علي رحمه الله وبركاته وعائى زيارت  
 امام حسين عليه السلام السلام عليك يا ابن رسول الله السلام عليك يا ابن امير المؤمنين  
 السلام عليك يا سيدتنا الشاهدا انك قد اتممت الصلوة وآتيت الزكوة  
 وامرت بالصدقة ونعت من المنكر وعبدت الله مخلصا وجاهدت في الله حتى  
 جاهدته حتى اناك اليقين فخذك مني سلام الله ما بقيت في قبيل والهارو  
 اهل بيتك الطيبين الطاهرين يا مولاي مولى لك ولا بيتك وسلم لمن سلمك  
 ورجوت من جاهدكم يومين بستركم وجبركم وظاهركم وباطنكم لعن الله اعداكم  
 الاولين والآخرين وانا ابرار الى الله تعالى منهم وبعد ازاكم هردو وعائى  
 زيارت خواندي بكو يا مولاي يا ابا محمد يا مولاي يا ابا عبد الله هذا يوم الاثنين وهو  
 يومكم وباسمكم وانا فيه ضعيفكم فاضفى فاحسن ضيافتي فتم من فضيل  
 به انما وانا فيه جواركا فاجيراني فانكم ما موران بالضيافة والا جارة فاضفى  
 الله عليكم واكلم الطيبين وعائى زيارت امام زين العابدين وامام محمد باقر  
 امام جعفر صادق صلوات الله عليهم زيارته السلام عليكم يا اخاين علم الله  
 عليكم يا زاجرة وحي الله السلام عليكم يا ائمة الهدى السلام عليكم اهل النقي



السلام عليكم يا اولاد رسول الله انا عارف بحكم مستصحبكم معارفكم  
موالي لا دينا لكم يا بني انتم صلوات الله عليكم اللهم انا في اخرهم كما توالت اولهم  
وارا من وليجته ودينهم واكثر باجبت والطاغوت واللات والفرى صلوات  
الله عليكم يا موالي ورحمة الله وبركاته السلام عليكم يا سيد العابدين  
وسادة المؤمنين السلام عليكم يا قر علم النبيين السلام عليكم يا مصادق  
القول الفصل يا موالي يا بولوك ومو يوم الشدا وانا فيه صيفكم ومستحجكم فاف  
ضعفوني وايجروني غفر لكم وا على بكم عند الله وعمرته عندكم واهل بيكم  
الطيبين الطاهرين دعائي زيارت امام موسى كاظم وامام رضا وامام محمد  
وامام علي بن صلوات الله عليهم روزه شنبه السلام عليكم يا اولياء الله السلام  
عليكم يا حج الله السلام عليكم يا نور الله في ظلمات الارض السلام عليكم صلوات  
الله عليكم وعلى اهل بيكم الطيبين الطاهرين يا بني انتم واهل بيكم عند الله مخلصين  
وجاهدين في الله حق جهاده حتى تاتيكم البقعة فلعن الله اعداكم من الجن والانس  
اجميين وانا ابرار الى الله واياكم نعم يا مولاي يا ابي ابراهيم موسى بن جعفر  
يا مولاي يا ابا الحسن علي بن موسى يا مولاي يا ابا جعفر محمد بن علي يا مولاي  
يا ابا الحسن علي بن محمد انا لكم مؤمنين وجاهدكم مقتضيتكم في يومكم هذا و

ومستحجكم فاصفوني وايجروني يا اهل بيكم الطيبين الطاهرين دعائي زيارت  
امام حسن عسكري عليه السلام روزه شنبه السلام عليكم يا ولي الله السلام عليكم  
يا حجة الله وخالصه السلام عليكم يا امام المؤمنين ووارث المرسلين حجة الله  
رب العالمين صلى الله عليكم وعلى اهل بيكم الطيبين الطاهرين يا مولاي  
يا ابا الحسن بن علي انا مولاي لك ولاياك واهل بيتك وندادوك ومو يوم  
القيامة انا صيفكم فيه ومستحجكم فيه فاحسن صياقتي واجارني تحيا ابا  
واهل بيكم الطيبين الطاهرين دعائي زيارت صاحب الزمان صلوات الله عليه  
روژه شنبه السلام عليكم يا حجة الله في ارضه السلام عليكم يا عين الله في خلقه السلام  
يا نور الله الذي به يمدى للسندون وينبغي للمؤمنين السلام عليكم يا ابا الهادي  
النايف السلام عليكم يا ابا الوالي الناصح السلام عليكم يا سيفية النجاة السلام عليكم  
يا عين الجوهرة السلام عليكم وعلى اهل بيكم الطيبين الطاهرين السلام عليكم  
ما وعدكم من النصر والظهور الامر السلام عليكم يا مولاي انا مولاك عارف بولايك  
والا انا اقر بولاي الله تعالى بك يا ابايكم واهل بيكم وانظر طورك وخطرك  
على يدك واسأل الله ان يصلي على محمد وآل محمد وان يجعلني من المستقرين لك  
والناجين والناصرين لك على اعدائك والمستشهدين بين يديك في حمله اوك



یا مولای صاحب الزمان صلوات الله علیه و علی اهل البیت هذا يوم الجمعة  
هو يوم تكاتف في ظهورك الفرج یومین علی برک و قتل الكافین بسببک  
و انما مولای فیہ ضیقک و جارك و انت یا مولای کریم من اولادکم  
و ما جور بالاجاره فاضنی و احر فی صلوات الله علیه و علی اهل البیت  
اهل بیت الطاهرین و از جمله اوقات که امید است حاجت و نیاز  
شبهه است و او بمحلول در ماه رمضان و معلوم نیست که این شب  
و بعضی گفته اند که منصرف است و بانی از آنکه ان شب یزدوم و پستیم  
و پستیم است و بعضی ناکید کرده اند که شب قدر شب است و پستیم  
و از جمله ان اوقات شبهای اعیان که ان شب ماه رجب است  
شب نیم شعبان و شب عید فطر و شب عید قربان بدستی که ایام کونین  
صلوات الله علیه تعجیب می شود که درین شبها کسی فارغ باشد و مشغول  
بدعا و عبادت نباشد و از جمله ان اوقات روز عرفه است که ان  
نعمتی الهی است بدستی که این روز روز دعا و سوال و عرض حاجت  
است و ازین جهت است که افطار کردن درین روز فاضلست  
از روزه داشتن هر کسی که روزها را ضعیف کرده اند و مانع باشد

از دعا با وجود آنکه ترغیب عظیم وارد شد است در روزه داشتن این روز  
و از جمله ان اوقات وقت و دیدن باد است و وقت زوال آفتاب است  
و آمدن باران و وقت چکیدن اول قطره خون شهید زیر اگر روایت کرده  
از امام که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که دعا کنید در چهار ساعت نزد  
و دیدن باد و کشتن سایه و نزد آمدن باران و چکیدن اول قطره خون  
که کشته شود بدستی که درین ساعتها در آسمان کشیده میشود و نیز روا  
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هرگاه زوال آفتاب شد کشوده میشود  
در آسمان و در آسمان بدست بر آورده میشود و حاجتهای بزرگ راوی  
میگوید که پرسیدم که از چه وقت آنحضرت گفت که گفتند که هرگاه در چهار رکعت نماز کند  
بستگی و از طلوع صبح تا طلوع آفتاب تسبیحات عاست و در وقت صبح  
طلوع باشد و روایت کرده است ابو العباس که گفت ای جعفر علیه السلام  
که حدای تو دوست میدارد از بندگانی خود ان بنده را که نیک دعا کند و شبها  
با که دعا کند در سحر تا برآمدن آفتاب بدستی که درین ساعتها کشوده  
میشود در آسمان و قسمت کرده میشود روزی بندگان و بر آورده  
حاجتهای بزرگ قسم دوم از اسباب حاجت دعا الحجه است که بر این است



مکان مانند عرفة و آن موضعی است در مکة و در حریم که حق تعالی  
 ملائکه در روزی که مردمان در عرفات بپسندگرای و شتهای من ایامی  
 پسندندگان و کثیران مرا که آمدند از اطراف بلاد و کرد و بفار آلوده آید  
 میداند حاجت ایشان و آنچه میباید که ایشان سوال میکنند و فرشتها  
 میگویند که ای پروردگار ما این سوال میکنند از تو مغفرت و عفو  
 راجع غالی میگویند که گواه بشید ای فرشتها که من از پروردگارم این را  
 در روایتی که بعضی از کلمات است که از پروردگار میگوید مگر بفرموده  
 و از جمله مکانی عاشق الحرام است گفت خدای تعالی که فاذ انقضت من  
 فاذکروا الله عند المشعر الحرام یعنی چون برگردید از موضعی که از اوجیت  
 گویند پس یاد کنید خدای را بنیک و نیل نزدیک آن موضع که از آن  
 الحرام میگویند و مشعر الحرام از شبهای ایست که بیشتر مذکور شد  
 و از جمله مکان دعا و کعبه و کعبه است در روایت از امام رضا علیه السلام  
 که گفت که هیچکس از مؤمن و کافر فوق وقف نکند درین کوهها یعنی کوههای  
 مکه و آنرا که دعای و مستجاب میشود برای نیای ایشان و از جمله مکان دعا  
 مسجد است مسجدی که باشد بدین مسجدی که مسجد خدایست و کسی

شود آن مؤمنانی که  
 اینان مستجاب شود  
 برای آنکه ایشان  
 اما کافران دعای ایشان  
 مستجاب نمیشود

قصد کند که مسجد برود قصد کرده است که بسوی خدای تعالی در نیارت کند  
 حق تعالی را و در حدیث قدسی واقع است که بداند بندگان و آگاه  
 باشید که خانههای من در زمین مسجد است خوش حال بنده که وضو کند  
 در خانه خود و بعد از آن زیارت کند مرا در خانه من یعنی مسجد برو و اطاعت  
 و عبادت مشغولی نماید و خدای تعالی که ترا از آنست که نایم سازد و زیارت  
 و قاصد خود را و روایت کرده است بعد از آن سلام از معاویه بن عمار که  
 گفت که هرگاه ابو عبد الله علیه السلام حاجتی داشت طلب آن حاجت میکرد  
 از خدای تعالی و وقت زوال پس هرگاه میخواست طلب حاجت کند اول چیزی  
 میکرد و بوی خوش بکار میبرد و دو مسجد میرفت و بعد از آن دعا  
 میکرد و بجهت حاجت خود با نیت حق تعالی خواهد بود و پس تحقیق که این روایت  
 دلالت کرده است بر چهار چیز اول آنکه وقت زوال وقت طلب حاجت  
 دوم آنکه سنت است تقدیم صدقه بر طلب حاجت سیم بوی خوش بکار  
 چهارم بودن مسجد مکان طلب حاجت و از جمله مکانهای دعا بلکه از  
 اشرف مکانها نزد مبرا امام حسین علیه السلام بدینست که روایت  
 کرده شده است که حق سبحانه و تعالی چهار خصلت که امت فرموده ایم

است



حسین علیه السلام عوض شهادت او کرد و ایند شفا را در تربت مطهر  
 واحات دعا را در زبانه منور او و ایام اطهار را در ذریه ظاهر او  
 و شمره ایام زیارت آنحضرت را در غزایران او و روایت که  
 امام جعفر صادق را علیه السلام در وی عارض شد پس امر فرمود بانگ  
 که در خدمت او بودند که کسی را با جارت بگیرند و بپوشند بمشند  
 حسین علیه السلام که نزد قمر امام حسین دعا کند که حق تو آنحضرت را  
 شفا دهد از آن در و پس بیرون رفت مردی از خدمتکاران آنحضرت پس  
 یافت مردی دیگر را بر در خانه و حکایت کرد بان مرد آنحضرت  
 فرموده بود آن مرد گفت که من میروم و این خدمت می آرم  
 و لیکن امام حسین علیه السلام امام مفترض الطاعة است و آنحضرت  
 امام مفترض الطاعة است پس چگونه است که آنحضرت تو مثل مجید  
 ما با امام حسین علیه السلام بجهت شفا از در و پس بگشت او بگوای خود  
 عرض کرد آن سخن را آنحضرت گفت که انجانست که آن مرد میگوید  
 لیکن من میدام که حق تعالی را بقیست که دعاست می شود در آن  
 بقیها و روضه منور حضرت امام حسین علیه السلام از جلدانی بقیست

جعفر صادق

قسم آرا سبب حاجت و عا نخی است که راجع میشود بدعا و این  
 آن خبریست که در اسم اعظم باشد و نمیداند از اینجهت مگر انجمنی  
 که خدای تعالی او را بر آن مطلع کرده اند و اینها و او کیا علیه السلام و حق  
 که و اگر شد است در میان او است و اینها بان مثل که روایت کرده است  
 که اسم اعظم در اخسور و خسر است و بعضی روایت کرده اند که اسم  
 اعظم آیتی است از آیات انکری و بعضی گفته اند در اول سوره آل عمران است  
 پس گفته شد است که اسم اعظم در الی الیوم است زیرا که الی الیوم موجود  
 در آیه انکری آل عمران و منقولست از رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 که گفته است که بسم الله الرحمن الرحیم نزدیکتر است نام اعظم از سببی  
 چشم بسیندی و بعضی گفته اند که اسم اعظم در قول ما است که یا حی یا قیوم  
 و بعضی گفته اند که در یا ذی الجلال و الاکرام است و بعضی گفته اند که اسم اعظم  
 دین کلانست که یا حسین یا آل الله و بعضی گفته اند که اسم اعظم الله است  
 و اسم الله مشهورترین اسمها حق تعالی است و بلندترین اسمهاست از  
 روی مرتبه در ذکر و دعا و اسم الله که دایده شده است بشوای  
 باقی اسمای حق تعالی است و بلندترین اسمهاست از روی مرتبه و ذکر



مخصوص است کلمه الله بام الله زیرا که حق تعالی گفته است قل هو الله  
 احد و گفته است که قل هو الرحمن احد و عزرا ان از اسماء واقع  
 شده است شهادت بام الله زیرا که میگویند ان شهد ان لا اله الا الله  
 و میگویند ان شهد ان لا اله الا الرحمن و عزرا ان از اسماء و براهین  
 این قول که اسم الله اسم اعظم است بسیار نزدیک است تحقیق زیرا که  
 اخبار دین معنی بسیار است و براهین این اسم مقدس ممتاز است  
 از باقی اسماء حق تعالی بخواصی چند یعنی اسم الله خدا صفت دارد  
 اولی آنکه نام ذات مقدس حق تعالی است و مخصوص است بذات  
 مقدس و اطلاق نمیکند این اسم را بر غیر خدای تعالی بحقیقت و  
 مجاز چنانکه حق تعالی فرموده است که قل تعلم له سمیا یعنی آیا میدانی  
 مر خدای تعالی را هم نامی یعنی آیا میدانی که غیر خدای تعالی کسی را الله نام  
 کرده باشند دوم آنکه اسم الله دلالت میکند بر ذات حق تعالی  
 باقی اسماء حق تعالی دلالت بر ذات نمیکند بلکه دلالت بر صفات  
 و صفات میکند مثل فادر که دلالت میکند بر قدرت و علم که دلالت  
 میکند بر علم و عزرا ان اسماء که محله دلالت بر معانی اسم الله چنانچه

خدای تعالی بام الله می نامند و اسم الله را بام اسم دیگر نمی نامند  
 میگویند که بصورت اسم است از اسماء الله و نمیکوند که الله اسمی است  
 از اسماء بصورت یا شکور این سه چیز خاصه اسم الله است و  
 شش دیگر از پیش گذشت است که اسم الله اسم اعظم است و مشهور  
 ترین اسمای خدای تعالی است و بلندترین اسماء است از روی مرتبه ذکر  
 و دعا و پشوائی باقی اسماء است و مخصوص است باو کلمه اخلاص  
 و واقع شده است باو شهادت و رویت که حضرت یحیی علیه السلام  
 چون دانست که بقیس آید و باقی مانده بود میان او و بیس  
 مقدار یک فرسخ گفت با جماعتی که نزد او بودند که کدام شما می آید  
 بقیس را پیش از آنکه او و اتباع یابیند و سلمان شوند زیرا که  
 هرگاه سلمان شد گرفتن تحت او و اینست مگر بر خدای او گفت  
 عوفی از قوم جن که من بیارم نزد تو تحت بقیس را پیش از آنکه بر  
 خیزی از مقام خود یعنی از مجلس حکومت سلیمان علیه السلام  
 صبح تا نیم روز در مجلس حکم نشستی و بدرستی که من بر برداشتم  
 و آوردن آن تحت فادر و توانایم و برانچیزی از طلا اسم یعنی

خداوند  
 اسم اعظم  
 شش







بحق محمد و علی فان لهما عندک شأنان و قدر من القدر بحق ذلک  
و بحق ذلک القدر ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تغسل لی کذا و کذا یعنی حاجت  
خود را اگر کن که این و اینست بر رستی که هرگاه روز قیامت است  
هیچ فرشته متوبی و هیچ پیغمبری و هیچ بنده مؤمنی که امتی ن کرده باشد  
حق تم دل و را برای ایمان کما که محتاج خواند محمد و علی صلوات الله  
در آن روز و مثل آنچه روایت این ابی بکر از رضا و بن عمر که گفت که  
الکسی که در عقب فریضه سباز بگوید یا من یفعل یا یتأ و لا یفعل من یتأ  
آچه غیره و بعد از آن حاجت خود را سوال کند حق تعالی به بهر آنچه  
سوال کرده است و مثل آنچه روایت کرده است که بجهت ادای دین در  
روز جمعه بگوید اللهم اغنی عني غداً عن حوائج الغنی بفضلک لمن سواک  
و بعضی مطلق روایت کرده اند و تخصیص بر روز جمعه نموده اند و روایت  
که از برای دعوت روزی در عقب نماز صبح بگوید سبحان الله العظيم  
استغفر الله و سأل من فضله و نیز از برای دعوت روزی بعد از نماز حق  
بگوید اللهم انی لیس لی علم بموضع رزقی و انما اطلبه بخطرات و خطراتی  
فما حول فی طلبه البذلک ان فاما فیما انما طالب کالجیوان لا ادر ان فی سهل

امام فی جبل ام فی رضی ام فی سماء ام فی برام فی بحر و علی بی من قبل  
من و قد علمت ان علمه عندک و اسبابه بیدک و انت الذی تقسمه بطمک و  
تسبیه برحمتک اللهم فصل علی محمد و آل و اجعل لرب زکک لی و اسوا و طمک  
و مواخذة قریبا و لا تغنی بطلک لغیر لی منه و زکک فانک غنی عن  
عزایی و انا فقیر الی رحمتک فصل علی محمد و آل محمد و حق علی بیدک  
انک ذو فضل عظیم و از برای دفع ظلم و خوف ظالم و داخل شدن نزد  
سلطان بخواند آنچه خوانده است امام جعفر صادق علیه السلام و وقت داخل  
شدن نزد منصور و ابی که اللهم احسبنا بعینک الحق لا تاسم و لا تغنی  
برکک الذی لا یرام از برای ادای بخواند آنچه روایت کرده است  
معاذ بن جبل که گفت که روز جمعه بازماندم از خدمت رسول خدا صلی  
علیه و آله و نسوا هم که نماز جمعه را با آنحضرت بگذارم آنحضرت فرمود که ای  
معاذ چه جرمی مانع شد ترا از گذاردن نماز جمعه گفت یا رسول الله حیای  
یهودی را بر من اوقیه گذرد و او بر در خانه من شطرنج کشید  
ترسیدم که اگر بیرون آیم حبس گذرد مرا و نگذازد که بخدمت نویسم  
آنحضرت فرمود که ای معاذ میخواهی که خدا فی قرض ترا ادا کند گفت

و ما صدق



پی یا رسول الله ان حضرت گفت بگو آنکه مالک الملک توئی الملک من تشاء  
 تنجح الملک من تشاء و تعز من تشاء و تبدل من تشاء بیدر المیزان  
 علی کل شیء قدیر توئی البقیل فی البهار و قوی البهار فی البقیل و خیر الی  
 من البیت و خرج الی البیت من الحی و برزق من تشاء بغير حساب یا رحمن الدینا  
 و الاخره و رحیمها تعطی منها ما تشاء و تمنع منها ما تشاء اقبض عني ذی  
 ای معاذ اگر ان معذرا طلاق من دگشته باشی که روی زمین شود  
 هرگاه آنچه مذکور شد بخوانی حق قهر من را داد کن و او بیکسره  
 رطل عراقی است و بجهت حفظ بگوید آنچه مروی است از حضرت  
 رسالت بنی صلی الله علیه و آله که گفت یا علی هرگاه خواهی که حفظ  
 کنی هر چیزی را که بشنوی در عقب هر غازی بگو سبحان من لا یغنی  
 علی اهل مملکت سبحان من لا یؤخذ اهل الارض بانواع الخدای سبحان  
 الرؤوف الرحیم اللهم اجعل لی فی قلبی نوراً و بصیراً و هما و علماً انک  
 علی کل شیء قدیر و روایتی که شکایت کرد مروی نزد امام حسین علیه السلام  
 از عصبیه که با او پدر امیر سید ان حضرت گفت تا بگویم که تو حق که غار  
 شام بگذری و در کت غار بگذارد و بعد از آن بگو یا شمس یا یزید یا یزید

بالوان

و قلت بقرینک جمیع ما خلقت الکفی شرفان با شیت یعنی نام آن همه را  
 آن مرد جهان کرد و در میان شب از نوچه و فغان شنید و گفت که فلان  
 مرد در بن شب مثل این قسم که اسباب اجابت تعلق بخصوصیات دعوت  
 دارد و بسیار است طول نمیدهم کتاب باید که آن بدستی که استخراج  
 میکند از کتاب و غیره انکشی که واقف شود بر آن قسم چهارم از اسباب  
 اجابت دعوت است که مرکب از دعا و زمان باشد مانند دعای  
 که در آخر ساعت از روز جمعه می باید خواند و دعای سمات است اللهم  
 الرحمن الرحیم اللهم انی استسکت باسمک العظیم الاعظم الا بجز الاحل الا کرم  
 الذی اذا دعوت علی مصافق ابواب السماء للفتح بالرحمة انفتحت و اذا  
 دعوت علی مصافق ابواب الارض للفتح انفتحت و اذا دعوت علی  
 الصلیر تیسرت و اذا دعوت علی الاصوات للسمع انتشرت و اذا  
 دعوت به علی کشف البأس و الضرا انتسفت و یجالی هو جک را کرم  
 الوجوه و اعز الوجوه الذی منته الوجوه و خصوصه لا یتغیب  
 خصوصه که الاصوات و جلت القلوب من من فک و بقرینک الی استسکت  
 و ان تقع علی الارض لا باذک و نسک السموات و الارض ان ترولا

لا یغنی



وبشيتك التي دان لنا العالمون وبكلمتك التي خلقت بها السموات  
 وبكلمتك التي صنعت بها العجايب وخلقته خلقت بها الظلمة وجعلتها ليلا  
 وجعلت الليل سكنا وخلقته بها النور وجعلته نارا وجعلت النار سورا  
 مبصرا وخلقته بها الشمس وخلقته بها القمر وجعلته  
 نورا وخلقته بها الكواكب وجعلتها نجوما وبروجا ومصابيح وزينة  
 وبرجوما وجعلت لها شارق ومغارب وجعلت لها مطلقا ومجاري وجعلت  
 لها فلكا ومصابيح وقدرتها في السمار من انزلها حسنت تقديرها وصورتها  
 فاحسنت تصويرها واحصيتها باسمائك احصاها ودبرتها بكلمتك  
 تديرها حسنت تديرها وسخرتها سلطان الليل وسلطان النهار والليل  
 وعدد السنين والليالي جعلت رويتهما لجمع الناس مرقى واحدا  
 اسلك الله محمد الذي كلمت به عبدك رسولك موسى بن عمران عليه السلام  
 في القوتين فوق احكام الكافرين فوق غايم النور فوق تابوت  
 الشهادة في عمود النار وفي طور سيناء وفي جبل حوري وفي الواد  
 المقدس في البقعة المباركة خرجا من الطور الايمن من الشجرة وفي الارض  
 مصر من ايات بنيات ويوم فرقت بيني اسرائيل في البحر وفي النجى

والله اعلم

التي صنعت بها العجايب في بر سوف وعقدت البحر في قلبه العجايب  
 جاوزت بني اسرائيل البحر وعقدت كلمتك التي علمهم بما صبروا واورثتهم  
 مشارق الارض ومغاربها التي باركت فيها العالمين واخرقت في نون  
 وجنوده ومراكبه في ايم وباسمك العظيم الاعظم الاعظم الاجل الاكرم  
 محمد الذي كلمت موسى بكلمتك عليه السلام في طور سيناء ولا براهم خبيك  
 عليه السلام من قبل في مسجد الحيف ولا سحق صفيك عليه السلام في بر  
 سيناء وليعقوب شيئا ديك وللمؤمنين بوعدهم للدار عين باسمك  
 فاجت وبعثك الذي ظهر موسى بن عمران عليه السلام على قبة الزمان وتوكل  
 الذي وقفت على روض مضر محبة الغرة والعلبة بايات عزيزة وبلطان  
 القوة وبغرة القدرة وبان الكلمة الدائمة بكلمتك التي تفضلت بها  
 اهل السموات والارض واهل الدنيا والاخرة ببرحمتك التي مننت بها  
 على جميع خلقك باستطاعتك التي اتممت بها العالمين وبصورك الذي  
 قد فر من فرقة طور سيناء وبعثك وجعلك كبرياك وعزتك وحزبك  
 التي لم يستقلها وانخفضت لها السموات والارض وانزج لها النجوم والابرار  
 نوركت لها البحار وخضعت لها الجبال وسكنت لها الارض عما كبرها

اعظم الاعظم

نيكته في  
 قيت لا براهم  
 ولا سحق خبيك

وبيا سألوه



و استلست لها الخلائق كلها و خففت لها البهار و الانهار و خضوت سبلها  
 الرياح في جريانها و خمدت لها اليزان في اوطانها و سلطتك الذي  
 عرفت لك العجيلة دهر الدهور و خمدت بجز في السموات و الارضين و بك  
 كلمة الصدق التي سبقت لابناء آدم و ذرية با رحمة و اسلكك المكنك  
 التي طبت كل شي و بنور وجهك الذي تجيب به الليل فجعلته نكاحا و قوس  
 ضحا و محمدك الذي ظهر على طور سيناء فكلت به عبدك و رسولك و  
 بن عمران و بطلعتك في سائر انوارك في جبل فاران ربوات القديين  
 و جنود الملائكة الصائفين و خضوع الملائكة المستجيبين و بركاتك التي  
 باركت فيها على ابراهيم خليك عليه السلام في امة محمد صلواتك عليه و آله  
 و باركت لاسحق صفيك في امة عيسى عليهما السلام و باركت ليعقوب  
 اسرائيل في امة موسى عليه السلام و باركت ليعقوب محمد صلى الله عليه و آله  
 في عترته و ذرية و امة با رحمة تسلك الالهم و كما يغنا عن ذلك  
 و لم نفسه و امثاله و لم تر صدقا و عدلا ان تصلي على محمد و آل محمد  
 و ان تبارك على محمد و آل محمد و ان تترحم على محمد و آل محمد كما فضلنا  
 و باركت و نزلت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد فعال لما

لما تريد و انت على كل شي قدير بعد ان هر حاجتي كذا و طلبك  
 و بكويد يا الله يا جنان يا عيان يا بين السموات و الارض يا ذا الجلال  
 و الاكرام يا ارحم الراحمين اللهم بحق هذا الدعاء و بحق هذه الاسماء التي  
 لا يعلم غيرك و لا يعلم تاويلها و لا ظاهرها و لا باطنها غيرك صلى على  
 محمد و آل محمد و افعل في كذا و كذا و انتقم لي من فلان بن فلان و اغفر  
 ما انت اهل و لا تفعل لي ما انا اهل و انتقم لي من اعدائي و اغفر لي ذنوبي  
 ما تقدم منها و ما تأخر و وسع علي من ظلال رزقك و اكني مؤنة ائمتنا  
 و قرين سواد و سلطان سواد و جاد شود انك على ما انت اقدر و بكل شي ليس  
 يا رب العالمين و انت استك در عقب دعای سمات این دعا بخواند که اللهم  
 اني اسالك بمرمت هذا الدعاء و بما في اسماء و يستعمل عليه من التفسير  
 و التدبير الذي لا يحيط به الا انت ان تفعل لي كذا و كذا يعني حاجتي و قد  
 ذكر كذا و مثل هذه روايت كرده شده است از ابی جعفر عليه السلام گفت  
 در ثلث دوم از ماه رمضان بگير مصحف را و بكشيد و بكويد اللهم اني  
 اسالك بكنائك المنزلة و ما فيه اسمك الا عظم الاكبر و اسماء و الحسن و ما  
 يخاف و يرجي ان تجعلني من عتايك من النار و دعا كذا و هر چه خواهي

در روز پنجشنبه  
 عیدم

در شبته بعد طلبك



و مثل آنچه دارد شده است در اخبار که در ثلث اخیره جمع یازده نوبت را  
از آنجا خواند و بعد از آن دعا کند و طلب نماید آنچه میخواهد قسم غم اسباب  
اجابت دعا است که هر کس بخواهد از دعا و مکان مثل آنچه روایت کرده  
شده است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که آنکسی که او را حاجتی باشد  
در گاه حق تعالی بگوید که در روضه مطهر حضرت امام حسین صلوات الله علیه  
نزدیک است از حضرت بایستد و بگوید یا ابا عبد الله اشهد انک تسمع متاعا  
و تسع کلامی و انک انت عذر ربک تزیق فاسال الله ربک و ربی فی قضاء  
حوائجی برستی که چون چنین کند برآورده شود حاجت او ان شاء الله تعالی  
و رواست که مردی و طفله داشت از طفله بغداد و خلیفه بر سال آن  
را با او میداد پس غضب کرد و خلیفه برو قطع کرد و طفله او را خد سال  
پس آن مرد آمد خدمت ابی الحسن علی الهادی علیه السلام و عرض کرد حال  
خود را با حضرت و التماس نمود از حضرت که هر گاه بخلیفه یاد کند و  
شعاعت کند و در خواهد از خلیفه که و طفله او را بد پس آن مرد رفت  
بمنزل خود چون شب شد خلیفه کس فرستاد و او را طلبید پس او رسید  
و متوجه منزل خلیفه شد حبه کس در راه از عقب نمیدید که رسیدند و گفتند

علاقه بایستد

و گفتند که خلیفه ترا میطلبد چون آن مرد رسید بر زبان از زبان رسید  
که امام علی نقی علیه السلام نزد خلیفه آمد در بیان گفت فی چون نزد خلیفه  
آمد خلیفه او را نزدیک خود انداخت و فرمود که هر چه قطع کرده بودی از طفله  
او همه را با او داد و چون بیرون آمد گفت باو در بانی که فتح نام داشت  
که بگو بعلی بن محمد علیه السلام که تعلیم کند بمن آن دعا را که خواند از ابراهیم  
تو بعد از آن آن مرد رفت خدمت ابی الحسن علی بن محمد علیه السلام  
آنحضرت دید آن مرد را گفت رضا شنودی از روی تو معلوم میشود  
آن مرد گفت بلای بن رسول الله و لیکن چنین گفتند که تو پیش خلیفه  
نرفتی و التماس من نکردی آنحضرت گفت که عادت ما که اهل بیت  
است که التماس کنیم در محامات مگر بخدای تعالی و سوال نمیکیم از غیر او  
نرسیدیم مگر اگر غیر هم عادت خود را از غیر حق تعالی سوال کنیم تغییر  
یابست بخدا شدن عای من آن مرد گفت که ای سید و پشوا من  
فتح در بیان گفت بمن که بگو با آنحضرت که تعلیم کند مرا دعای که از ابراهیم  
تو کرده است آنحضرت گفت که فتح بظاهر دوست است و بیاطمین  
مانست و دعاست بپیشتر دوستی که اهل بیت و لیکن این دعاست



که بسیار دعا میکنیم باین نزد حاجتها و ان حاجتها بر آورد می شود  
ومن در خواسته ام از خدا می گویم که هر که دعا کند باین دعا نزدیک قبر  
دعای و مستجاب شود دعای نیست یا عیسی علیه السلام یا عیسی یا عیسی  
والمعتمد و یا کمفی و یا اسند و یا واحد و یا احد و یا هو الله احد الله  
اللهم بحق من خلقت له من خلقك و لم تجعل في خلقك مثلكم ان تصلي عليهم  
و تفعل بي كذا و كذا یعنی حاجت خود را ذکر کند مثل این قسم نیز بسیار  
و ما اقتضای کردیم برین اشارت تا موجب تقبول شود و بدین قول  
ای الحسن علی الساده می گویند که گفت که دعا فایده ندارد دعا کنده  
را و مستجاب میشود بشرط دوستی با کمالی بن ابی طالب است بشرط قبول  
دعا بگو اشارت است بشرط قبول عمل خواندن عمل واجب باشد و خوا  
سنت قدسین معنی است آنچه روایت کرده است محمد بن مسلم  
از امام محمد باقر با امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که گفت او را که  
ما می بینیم مردی از مخالفان شمار که عبادت میکند و جهد می نماید در  
عبادت و خضوع و خشوع و نیاز تمام دارد آیا این عبادت نفع  
میدهد او را حضرت فرمود که ای محمد پرستی که با کمالی بن ابی طالب  
مستجاب

بستی است که بودند در میان بنی اسرائیل پس مردی از بنی اسرائیل چندین  
عبادت چهل شب دعا میکرد و دعای او مستجاب میشد و مردی دیگر  
از بنی اسرائیل سعی چند میکرد در عبادت چهل شب بعد از آن دعا میکرد  
دعای او مستجاب میشد آمد این مرد بخدمت حضرت عیسی علیه السلام و کتاب  
کرد این و درخواست از عیسی علیه السلام که دعا کند برای او حضرت  
طهارت کرد و نماز گذارد و بعد از آن دعا کرد برای او حق تعالی  
و می کرد که ای عیسی بدیستی که ان بنده من که دعای او مستجاب شود  
بجست است که می آید بدینگاه من از غیران در که می آید بدیستی  
که او دعا بکند بدینگاه من و در دل او شک است از تو و محبت تو ندارد  
پس اگر دعا کند و تضرع نماید و بخواند مرا تا گردن او جدا شود و  
انگشتان او برین دست بیاورم ساختنای و را پس منوب شد  
حضرت عیسی علیه السلام بان مرد و گفت که تو دعا میکنی و میخواهی  
برورد و کار خود را و در دل تو شک است نسبت به پسر او و ان  
مرد و گفت که یار و حق خدای که آنچه فرمودی واقع است پس  
سوال کن از خدای تعالی که بر داند شک از دل من حضرت عیسی علیه السلام



دعا کند

و دعا کند و برای او پس حق تعالی تفضل کرد و برود داخل کرد و دید در سنگ ایستاده  
همچنین با که ایستاد خیر قبول نمیکند حق تعالی عمل بنده را که شک است  
باشد در باره ما قسم ششم از اسباب اجابت دعا انچه نیست که راجع شود  
بفعل مانند عقب نماز را روایت کرده است امیرالمؤمنین علیه السلام صلوات الله علیه  
رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که انکسی که او کند برای خدا غافل و غیبه  
پس در عقب نماز نماز دعا سجا است گفت این تمام کرد و خواب دیدم  
امیرالمؤمنین علی را علیه السلام و پرسیدم از آن حضرت که این حدیث که روایت  
از تو صحیح است انحضرت گفت علی صحیح است هرگاه غافل و غیبه نشوی از نماز  
واجب که کن و در سجده گوئید بحق من رواه و بحق من زوی عنده صلی الله علیه و آله  
علی جاعتم و افضل لی کیست و کیست یعنی بار خدا یا بحق انکسی که روایت  
این حدیث را که امیرالمؤمنین است و بحق انکسی که روایت کرده است  
از او که رسول خدا است صلوات نورست بر همه ایشان و بمن من چنین  
و چنین یعنی حاجت خود را از او بگویند و بگویند که حق تعالی من چنین کنی دعا  
نویسند و میشود و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که خدای تو را  
سکر و اینست نماز بوی را در دو سترین اوقات دعا پس سوال کنید

و دعا کند

م

ما

و طلب نماید حاجتی خود را در عقب نمازهای فریضه و گفت امیرالمؤمنین علی  
صلوات الله علیه که باید بنده بار خرد و از نماز و متوجه چیزی نشود و دعا  
انکه سوال کند از حق تعالی که بخواهد او را به جویب ببرد ای تعالی از آنش  
دور و طلب نماید که تفریح کند حق تعالی با و حور عین را و گفت ابو حمزه که  
شنیدم از ائمه جعفر علیه السلام که میگفت که وقتی بنده مؤمن بر خیزد  
شروع کند و نماز بخواند حق تعالی او را در آن راه که بخواهد او را ببرد و در آن  
بنده بعد از نماز طلب کند از آن حوران کی را بگویند و متفرق شوند و دعا  
کرده است فضل نفاق که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که دعا سجا  
میشود و در چهار محل در نماز و تر و بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از  
نماز شام و در روایتی دیگر واقع شده که سجده کند بعد از نماز شام و دعا  
کند در سجده و دعا و سجا بشود و فصل از چهار انچه راجع میشود بمغفل  
و دعا سجا است برای کسی که با و چیزی بدو در وقت چیزی دعا  
و سجا نیست دعا سجا را در باره خودش درین حال که دعا کند برای  
خود و روا نیست که امام زین العابدین علیه السلام می گویند بخدا و خود دعا  
انکه زانی نگاه دارد انچه سجا بل میدی تا دعا کند و گفت امام زین العابدین علیه السلام

او حوران

نماز



که دعای سبیل محتاج رد نمیشود و روایت است که امام زین العابدین علیه السلام  
میفرمود خادم خود را که هرگاه سبیل چربی بد بدو نماید سبیل را که دانی  
بگیر کند و روایت است که امام محمد باقر علیه السلام که هرگاه  
چربی سبیل بدو بیاید بگوید یا سبیل که دعا کنی بدستی که دعای سبیل  
حق شماست می شود و در حق خود شکی نیست و روایت است که  
امام زین العابدین علیه السلام هرگاه سبیل تصدق می کرد می پوشید  
خود را وقت چربی دادن سبیل پرسیدند از آنحضرت از شجاعت  
آنحضرت گفت که صدقه میشود و در دست قدرت الهی شایسته آن موقع  
شود در دست و گفت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه که هرگاه چربی  
سبیل بیاید باید که باز کرد این دست را که سبیل چربی داده  
و بیاید پیش من خود و بوسه بدستی که خدای تعالی میگردان صدقه  
را پیش از آنکه واقع شود در دست سبیل زیرا که خدای تعالی میگردان صدقه  
و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که واقع نمیشود صدقه که مؤمن میداد  
در دست سبیل تا واقع میشود و در دست حق تعالی یعنی در دست قدرت او بعد  
از آن آنحضرت فرمود این آیه که اَلَمْ يَعْلَمُوا اَنْ لِّلَّهِ مَغْلِبٌ فَنِعْمَ الْعَاقِبَةُ

و روایت است که امام محمد باقر علیه السلام که هرگاه چربی سبیل بدو بیاید بگوید یا سبیل که دعا کنی بدستی که دعای سبیل حق شماست می شود و در حق خود شکی نیست و روایت است که امام زین العابدین علیه السلام هرگاه سبیل تصدق می کرد می پوشید خود را وقت چربی دادن سبیل پرسیدند از آنحضرت از شجاعت آنحضرت گفت که صدقه میشود و در دست قدرت الهی شایسته آن موقع شود در دست و گفت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه که هرگاه چربی سبیل بیاید باید که باز کرد این دست را که سبیل چربی داده و بیاید پیش من خود و بوسه بدستی که خدای تعالی میگردان صدقه را پیش از آنکه واقع شود در دست سبیل زیرا که خدای تعالی میگردان صدقه و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که واقع نمیشود صدقه که مؤمن میداد در دست سبیل تا واقع میشود و در دست حق تعالی یعنی در دست قدرت او بعد از آن آنحضرت فرمود این آیه که اَلَمْ يَعْلَمُوا اَنْ لِّلَّهِ مَغْلِبٌ فَنِعْمَ الْعَاقِبَةُ

الْقَدَرَاتُ وَاَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ یعنی یا نمیدانند تا بدان  
که خدای تعالی قبول میکند توبه را از بندگان خود و فرامیگردان صدقه را  
یعنی قبول میکند صدقای ایشان را و نمیدانند که خدای تعالی توبه پذیر است  
یعنی که هر با نیت توبه کننده و صدقه دهنده و روایت است از ابی حمزه  
که گفت که حق تعالی فرموده است که هر چربی که دست تعیین کرده ام  
و وکیل ساخته ام کسی را که بگیرد از او صدقه بدستی که من پرستگار  
میکمم تا آنکه اگر مردی یا زنی تصدق کند یک گز یا نیم گز یا سه گز یا  
انرا بجز آنکه تربیت میکند کسی که راه بسط دهد او و فرزند او شیر باز کند  
خود را پس ملاقات میکند مرا و در روز قیامت و آن صدقه مثل گوه  
احد شده باشد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که خود را ببرد و زنی را  
بصدقه و روایت است که گفت امام محمد باقر علیه السلام جعفر صادق علیه السلام  
که ای پسر من چه چیز باقی ماند است از نفقه امام جعفر صادق علیه السلام  
گفت که چهل دینار ماند است آنحضرت گفت که بیرون آر و تصدق کن آنرا  
امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بجز از چهل دینار چیزی دیگر نیست  
با من آنحضرت گفت که تصدق کن آن چهل دینار را بر بستی که خدای تعالی

عزیز است







که انکسی که صدقه بدهد و بعد از آن صدقه باز کرد و بگوید بوجی از بوجی باید که  
 نفوذ آن صدقه را و بخورد زیرا که شریک نیست او درین صدقه و صدقه  
 دادن بمثل از او کردن نیست و کسی بنده از او کرد و آن از او کرده  
 شده صلاحیت آن ندارد که باز کرد و بعد از آن را گوئی و رواست که  
 مردی سوال کرد چیزی بیرون آورد که صدقه بهر آن بیاعل رفته بود و امام  
 جعفر صادق علیه السلام گفت آن مرد که آن خبر را بهیچیکری بهر دو باز  
 نکرد اند صدقه را در میان مال خود تمت صدقه پنج قسم است اول صدقه  
 مال و پان او از پیش گذشته دوم صدقه بجاه و ان شاء الله است گفت  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله که فاضلترین صدقهها صدقه زبان است کسی  
 گفت یا رسول الله صدقه زبان که ام است آنحضرت گفت که صدقه زبان  
 شفاست که اسیری کنای را خلاص کنی و از خون کردن کسی  
 را باز داری و سبب کنی برادر خود شوی و دفع کنی مکر و راه را از راه  
 خود و گفته اند که مواساة و جوار غردی در جاه و مال تقوی است  
 که نگاه میدارد جاه و مال را و موجب نیای جاه و مال میشود و سیم صدقه  
 عقل و رای و ان شورت است و روایت از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

از کسی گفت

که گفت تصدق کنید برادر خود و علم و دانشی که راست نماید او را و برای کسی  
 توفیق راستی بداد و را چهارم صدقه زبان و صدقه زبان واسطه بود  
 میان مردمان و سعی کردن در چیزی که سبب فتنه شدن آتش غضب شود  
 و اصلاح کردن در میان مردمان گفت خدای تعالی الاخری کثرت بخوبی  
 الا من امر بصدقه او موقوف او اصلاح بین الناس یعنی نیست بیکری در  
 بسیار از او گفتن ایشان مگر انکس که بفرماید بعد از دادن بایه بیکوی گفت  
 یا با صلح کردن در میان مردمان و رفع کدورت کردن از دلهای ایشان  
 پنجم صدقه علم و صدقه علم تعلیم کردن و بدل نمودن علم است باطل او  
 و نشر کردن و رسانیدن علم است بستی حقان و روایت از رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله که گفت از صدقه است علم و تقوی علم مرور او تعلیم گفتن  
 و نیز گفت آنحضرت که زکوة علم تعلیم گفتن علم است کسی که نداند این علم را او  
 امام جعفر صادق علیه السلام که هر صری را زکوة است و زکوة علم تعلیم است  
 باینان روایت کرده صاحب فتی ایواقیته در کتابت فی ابوابه  
 خود از محمد بن علی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب  
 علیه السلام که گفت که خبر داد مرا امام رضا از پدر خود امام موسی و او خبر داد مرا

گفتن علم

بسیار



خود امام جعفر صادق و او خبر داد از پدر خود امام محمد باقر از پدر خود  
زین العابدین و او خبر داد از پدر خود امام حسین و او خبر داد از پدر خود  
امیر المؤمنین صلوات الله علیه که گفت میر المؤمنین علی علیه السلام کشیدم  
از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میگفت که طلب علم واجب است بر هر مسلمانی  
بسبب طلب علم کین از محل خودش و فرا گیرد و اقسام کند علم را از برای  
اهل علم بدستی که آموختن علم از برای خدا حسنه است و طلب علم  
عبادت است و مذاکره و مباحثه علم تسبیح است و عمل به علم جهاد است  
و تعلیم گفتن علم بکسی که عید اندان علم را صدقه است و بدل کرد علم  
بکسی که اهل آن باشد نزدیکی حبس است بخدای تعالی زیرا که علم  
نشانه و علامت حلال و حرام است و راه غای راه بهشت است و مونس  
است در وحشت و بسکائی و صاحب است در عزت و تنهایی و بهشت  
کننده است بکسی که خلوت و دلیل و راه غایت بر خوشی و ناخوشی و مسکن است  
بر دشمن و آرایش و زینت است نزدیک و دستان بلند میگرداند حق  
سجانه و تعالی بسبب مرتبه علم را پس میگرداند ایشان را از امر و راه  
خدا خبر و علم و دانش فرا گرفته میشود و از آنرا رو اجزاء و علم و راه را

مانده میشود و بمغال و کرد و ادایان و منتفی میشود و مورد برای رفتن  
میکنند ملائکه در دوستی ایشان و بالهای خود را میمالند بر ایشان ملائکه  
در نماز خود دعای برکت میکنند برای علم و استغفار میکنند از برای اهل  
علم هر نزدیکی که هست حتی میان و جانوران دریا و درنده و حیوانات  
صحرا بدستی که علم حیات و نبات میدهد و جهل و برهمنی  
دیدار است و خلاص میسازد از ظلمت و قوت به نبات و میراث از  
میراث نذبه را بفنا زل نیکان و مجلس کوی کاران و بدرجات بلند و  
ارجمه در دنیا و آخرت فکر در مسایل علی برابری میکند بر وزنه دانش  
و قیام نمودن تدریس و مباحثه علوم اطاعت فرمان برداری و دیگر  
و عبادت است به علم صلح رحم بجای میبرد و با و شناخته میشود حلال و حرام  
و علم بشوای عمل است و عمل تابع علم است الهام میکند حق تعالی علم را  
بعد از نیک بختان و محروم میکند استقامت و بد بختان را از علم خوش حال  
کسی که خدای تعالی او را از خط علم محروم نگرداند و از علم بهره مند گردد  
نظر کن بقول حضرت سالت نبی صلی الله علیه و آله که عمل تابع  
علم است چگونه گردانند علم و عمل را قرین بگردانند و نزدیک است از



هم و بدستی که نفع و فایده نیست یکی را بی دیگری و ناجاست علم را از  
 و علم بی عمل نجات یابد به صاحب خود را و بیان بقیه که حضرت پیغمبر  
 صلی الله علیه و آله فرمود که گفت که آنکسی که علم او زیاد شود و زیاده  
 نشود هدایت و عمل او زیاد میشود و او را مگر بعد و دوری و همان معجزی  
 از خدای تعالی و علم بی عمل نیز فایده و نفعی ندارد و زیرا که رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله فرمود است که عمل کتبه بی دانش و بصیرت مانند آتش  
 میزد و اگر یغیران راه که مطلوب است زیاد میکند تضرع و در آن راه مگر  
 دوری را از مطلوب پس علم و عمل درین دو است یکدیگر میزد و هیچ  
 یکی از علم و عمل بی دیگری قوام و تحقق و اصلی ندارد و علم و عمل دو چیز  
 نفیس است که بجهت ایشان است تصنیف مصنفان و وعظ و اعطان و نظایر آن  
 بجز تا بلکه بجهت علم و عمل نازل شده است و فرموده است کتابها از آسمان  
 فرستاده شد مانند سحران بلکه از جهت علم و عمل فرستاده است آسمان  
 و زمین و آنچه در میان آسمان و زمین است از انواع مخلوقات و تا عمل کن  
 درین دو آیه از کتاب خبر که راه می نماید ترا بر آنچه مذکور شد ابراهیم علیه السلام  
 که الله الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلین یبشرون الا انهم یستکبرون

فلی کل شیء قدیر ان الله قد احاط بكل شیء علما یعنی خدای بختا است که آفرید  
 معنی آسمان را و آفرید از زمین مانند آسمانها در عدد فروی آفرید  
 خدای تعالی میان آسمانها و زمینها و حکم او جاری است در آسمان و زمین  
 تا بداند آنکه خدای تعالی بر آفریدن همه چیزها قادر و توانا است و علم  
 فراگیر است و احاطه کرده است همه چیز را و کافی است این آیه در دلالت  
 کردن بر شرف علم خصوصا علم توحید و آیه دوم نیست که در مآخض  
 الجن و انس لا یبعد و بی معنی و نیا فریدم بری آدمی را مگر محبت  
 عبادت کند و بدستد مرا زیرا که عرض اصلی از آفرینش خلق و عبادت  
 و بدستد است و کافیت این آیه در دلالت کردن بر شرف عبادت  
 پس حق بنده است که مشغول شود بکار علم و عمل و نفع و مشقت بخت کند  
 برای علم و عمل و نظر کند بکار علم و عمل و نظر کند بکار علم و عمل  
 که هیچ چیزی در دین نیست لغو است که هیچ حاصلی نیست مرد و او هرگاه  
 دانستی تو انجیزی را که گفته شد پس بدان که علم از شرف و افضلیت از  
 عمل گفت حضرت رسالت نبی صلی الله علیه و آله که فضل علم دو ستر است نزد  
 حق تعالی از فضل عبادت و بزرگتر از حضرت فرمود که فضل عالم بر عابد مثل فضل



قرأت بر باقی کواکب بشی که ماه بدر باشد و نیز حضرت فرمود که با علی  
 عالم فاضلتر است از عبادت عابد با علی دو رکعت نمازی که عالم بخواند  
 فاضلتر است از هفتاد رکعت نماز که عابد بخواند و نیز حضرت فرمود که  
 ساعی که عالم بخیر کند و نظر کند در کتاب علم و مطالعه کند بهتر است از عبادت  
 هفتاد ساله و نظر کردن بروی عالم بک نظر کردن بدو سالی عالم عبادت  
 و گفت میرالمؤمنین علی صلوات الله علیه که ششست یک عت نزد علم است  
 نزد من از عبادت هزار سال و نظر کردن بعالم دو ستر است نزد من  
 از اعتقاد و کمال در پیست الحرام و زیارت علم دو ستر است نزد حق تعالی  
 هفتاد طواف که بگرد خانه که عابد و فاضلتر است نزد خدای تعالی از  
 هفتاد حج بنکو و هفتاد عمره که مقبول درگاه حق تعالی باشد و انکسی که  
 زیارت کند علم را بکسی خداوند تعالی بجز کند از مرتبه او را هفتاد  
 درجه و فرو فرستد بر درخت خود را و کواکبی دهند برای او و فرستند  
 که و اجب شده است برویست لیکن با جاست عالم را از عبادت با علم  
 اگر عبادت بدو است باشد علم او بسیار شود و او ضایع است بدین که علم هر که  
 در حق است و عبادت بمیرالمیوه دست شرف مرد درخت را زیر آتش او است

لیکن نفع یافتن میوه دست اگر میوه بدو است باشد شرفی ندارد و درخت  
 میوه لایق نیست مگر سوختن را پس این حکام ناجار است بنده را عالم  
 و علی با هم لیکن علم تعدست محبت شرف او و محبت او اصل است و گفت  
 قول رسول خدا اصلی الله علیه و آله که علم بشوای علی است و علی با هم  
 لازم است تقدیم علم محبت و جبر اول آنکه بشوای معبود خود را و بعد  
 از آن عبادت کنی و پرستی او را و چگونه پرستی کسی را که نشا منی  
 و شناختن معبود از دلیل عقلی قطعی مستفاد میشود دوم آنکه به انی  
 لازم است بر تو از عبادات شریعه و کیفیت بجای آوردن این انواع  
 شود چیزی از عبادت در غیر محل خود دخل نکند بشرطی از شرایط  
 عبادت پس آن عبادت مقبول شود و در استن عبادات است و گفت  
 بجا آوردن آن از دلیل سمعی مستفاد میشود که آن قرآن مجید  
 و روایت است که پرسدند از بعضی علما که علم فاضلتر است یا عمل  
 علم فاضلتر است کسی را که جاهل باشد و عمل فاضلتر است کسی را که عالم  
 باشد پس بدینست که دانستی که علم نفع میدهد عالم را در آخرت و حق  
 که بعلم خود عمل کند و باشد بلکه آن هم بهاست بلکه بهاست بر صاحب

و عمل با هم  
 و عمل با هم



ایستاده که حضرت رسالت نبی صلی الله علیه و آله فرموده است که این  
 ایضا خواهند از روی بد عالمی که ترک عمل کرده باشد و بدستی که سحر این  
 دوزخ از روی امت و پشیمانی و حسرت مردی باشد که بخواهند یا  
 بسوی خدای خود آن بند بچرخانند و او را قبول کند و اطاعت فرمان برداری  
 حق تعالی کند سخن او و بهشت رود و او را بدوزخ بر نهد بخت آنکه  
 ترک عمل کرده است و بی روی هوا و آرزوی نفس کرده است و  
 روایت کرده است هشام بن سعید که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام که اگر  
 از غاوت که در قول خدای تعالی واقع است که فلکبکوا فیما تم فی الغاوت  
 آنکه آنکه حق تعالی را دانند و خلاف آن عمل کنند و معنی آن نیست که پس  
 بروی در افکند شوند در دوزخ بمان و گمرازان و گفت ابو عبد الله  
 که سخن مردمان از روی عذاب عالمی است که از علم خود هیچ نفی نکرده  
 باشد و نیز گفت ابو عبد الله علیه السلام که تعلیم گیرید آنچه خواهید بدستی  
 که اگر علم با موزید هرگز نفی ندید حق تعالی را بعلم تا عمل کنید زیرا که نعمت  
 علم را عایت کردن علم است و عمل کردن بعلم خود و پشیمان شدن از آن  
 روایت کردن است بد آنکه عمل که مدح و ستایش او واقع شده است

و سنت مثل قول خدای تعالی که شهادت الله ان لا اله الا هو و الملائکه و اولوالمقام  
 یعنی کواسی و اوصیای تعالی که نیست هیچ معبودی سرآورد برستش مگر او  
 و شکان نیز همین وجه کواسی دهند و خداوندان علم که مؤمنان اند  
 نیز همین کواسی دادند و مثل قول خدای تعالی که علی بن ابی طالب  
 و الذین لا یعلمون یعنی آیا برابر باشند آنکه بدانند چون را با فضل  
 آنکه ندانند چون اصحاب جبل و مثل قول امام جعفر صادق علیه السلام که چون  
 روز قیامت شود چه کند حق تعالی مردمان را در صحای قیامت وضع  
 کرده شود میزمانا و سجده شود و ما رشتند ابا دآدم علیه السلام را چنانکه  
 مداد علما برداشته اند بعضی گفته که مردمان است که از خون شهیدان  
 و نفی غیر سب بردمان بعد از مردن او و او از انداد عالم نفی میرسد بعد  
 از مردن او و مثل قول امام جعفر صادق علیه السلام که قول رسول  
 خدا صلی الله علیه و آله که وقتی که مؤمنی بمیز از روی ورق بماند که بران  
 ورق علمی نوشته باشند در حق جاب میشود و میان او و میان اش  
 و دوزخ و میدد حق تعالی باو در بهشت بعد از هر ورق که بران ورق  
 نوشته است شهری که وسعت او زیاده است از دنیا هفت بار بیشتر است علم



عبارت از استحضار سبیل و تزیین بها و دلایل بیکه علمی در کتاب سنیست  
او کرده اند علی است که سبب یادی ترسیده میشود از خدای تعالی و موجب  
در عمل آخرت و زهد و برین کار می آید و در دنیا گوشت نام محمد باو علیه السلام  
که علی سر او از ترس بتو علی است که اصلاح عمل تو نشود و بگو باو علی  
که واجب است بر تو علی است که از تو سوال کنند از عمل باو و علمی که لازم  
تر است بر تو علی است که ترا راه نماید بر صراط دل تو و ظاهر گرداند  
بر تو فساد دل ترا و ستوده ترین و بهترین علم علما از روی عاقبت  
علی است که زیاده کرد اند عمل ترا و در دنیا پس باید که مشغول شوی  
به استن جبری که ضرر کند ترا جمل او و غافل شوی از دستن جبری که  
زیاده کند جمل ترا و پس نظر کن باینکه واقعه شده است در مع علم  
تا پانی این ایها را که وصف کند است علما را باینکه ما ذکر کردیم گفت  
خدای تعالی که انما یحیی الله من یشاء الله یعنی هر کس که می خواهد  
از خدای تعالی بخواهد آید پس هر که ادا نش بیشتر است ترس او از خدای  
تعالی بیشتر است پس وصف کرد خدای تعالی علما را بر رسیدن او و دیگر  
گفت خدای تعالی که ان من هو قانت اننا البلی ساجدا و قانتا بحمد الله

بر خواد خدای تعالی که ان من هو قانت اننا البلی ساجدا و قانتا بحمد الله  
انکس که او فرمان بردار باشد و عاقل در مسامحه ای شمس و سجده کند  
مرحبه را و ایستاده در غار میزند از غذا با غرت و امید میدارد و رفت  
بر در کا و خود را بگو ای محمد ایما بر او باشد انانکه بداند چون باب  
فضل و انکند اند چون اصحاب جمل بیرون صف کرد خدای علما را باینکه  
استن ایستاده و بپوسته رکن و سجود کردن و خوف استن از خدا  
آخرت و امید استن رحمت حق را و دیگر حق تعالی فرمود که ذلک بیان  
هم فیسین و ربهمانا و انهم لا یستکبرون یعنی این دوستی نیست  
که بعضی از ایشان را ایمان راست گویند و عابدان صومعه نشینان  
ایشان کردن کشی نمیکند او قول حق و معنی فیسین علم است پس وصف کرد  
حق تعالی علما را باینکه در دنیا کشی و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که خوف  
و ترس هرات علم است و علم روشنی و معنی معرفت و دلایان است  
و انکس که محروم است از ترس خدای تعالی و ترس نه آرد عالم نیست و اگر  
مویکافد و مشقت بسیار کشیده باشد عیش بهشت علم گفت خدای تعالی  
که انما یحیی الله من یشاء الله معنی این آیت را بر سر گذشت و گفت رسول خدا

صلی الله علیه و آله



که مشینید نزدیک خواننده دعوی گفته که بخواند شمار از بعضی شک  
و از اخلاص یا و از تواضع بیکر و از نصیحت عداوت و از بدعت  
وینا و نزدیکی جوید عالمی که بخواند شمار از کبر مسوی تواضع و از  
ریا مسوی اخلاص و از شک مسوی یقین و از رخت بدینا مسوی زهد  
و از عداوت دشمنی مسوی گفت عیسی که بد بخت ترین مردمان کسی است  
که مشهور باشد نزد مردم مان بعلوم و مجهولات بعلی و روایت از حضرت عیسی  
که گفت که دیدم سنگی را که نوشته بود برو که بگردان مرا گردانیدم او را پس  
بر باطن این سنگ نوشته بود که آنکسی که عمل کند با بجهت میداند شوم و نکست  
برو طلب آنچه نمیداند و مردود است برو آنچه میداند و روایت که و حجت که  
خوای بر او علیه السلام که اساتیرین آنچه من میگویم بنده که عمل نکند علم  
خود از مغفرت و عقوبت باطنی است که برون می برم از اول او حلا  
و که خود را و مقولست از حضرت سالت پناهی صلی الله علیه و آله که علی  
که با و عمل نکند مانند کسی است که از و نفع نکند ریخ و شقت می صاحب  
ان کچ بر نفس در چ گردان و غیر سدرت و فایده ان و روایت  
از امیر المؤمنین علی علیه السلام که گفت که علم مغفرت است بعل پس هر کسی است

نصیحت

عمل کرده هر کس عمل کرده و دانست و علم او از یک عمل را پس اگر عمل نکند  
که و علم فرامیگیرد و باقی می ماند و اگر اجابت نکرد علم از اینجا میرود و روایت  
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت در تفسیر قول خدای تعالی که انما یخشی الله  
من عباده العلماء که عالم کسی است که تصدیق کند قول او فعل را و او انکس که  
تصدیق کند قول او فعل او را و عالم نیست و روایت از رسول خدا صلی الله  
که گفت که حق تعالی کرده بعضی از پیغمبران که بگویم انسانی تا که دانست و قد  
می آموزند از برای دین و علم می آموزند از برای عمل و طلب میکند وینا را  
از برای آفت می پوشند از برای مردمان بوسنای بر راناد در چشم مردمان  
نابان بپند و لهای ایشان مانند لهای که گناست بهانه های ایشان شیرین  
از عمل است و علمای ایشان نیز از حضرت ایشان را فریب میدهند و با  
من استنوا و سخن میگویند هر آنکه بداند برای شما فتنه که بگذارد و علم  
چرا نماند بیکران چه رسد و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که مثل  
کسی که تعلیم میگوید مردمان را و خود عمل نمیکند بان مثل مردمانی است  
روشنی میدهد برای مردمان و خود را بسوزاند فصل و چون است  
او عالم را با پروردگار او که چگونه و اجبت که سلوک کند با او که  
علم حاصل کند پس این ادب را در حال تعلیم بپا داند که چگونه است

عبد الله

و حدیث بکاش و ائمه  
ح کتب است کتب و  
نیز



که باشد در حال تعلیم گرفتن روایت کرده است عید الله حسن بن علی از خود  
 و پدر او روایت کرده است از جد او علیه السلام که حق معلم بر معلم است که تعلیم  
 که معلم بسیار سوال کند بر استاد و سبقت بگیرد و جواب بگویند برو و بگو  
 کند برو و حق که او اعراض کرد و دیگر در جاده او را و کند و حق که او بگوید  
 و اشارت کند بموی او بدست خود و پنا پیداوار بجشم خود و بگوید چشم  
 نظر کند و مشورت کند با کسی در مجلس او و طلب عیب او کند و بگوید با او گفتار  
 خلاف سخن تو گفته است و فاش کند سرا او را و غیبت کند کسی از راه او  
 در عایت جانب او نماید در حضور و غیبت و همه کس سلام کند و او را  
 مخصوص سازد و تخته یعنی بگوید با او که السلام علیکم در همه آله و برگانه نشیند  
 و پیش از او اگر مرو را حاجتی باشد پیش از همه متوجه بر آوردن حاجت  
 او شود و قبول نشود از در این محبت و بدستی که معلم باشد در خشت و فرا  
 بار او دست انتظار باید برد تا بپایند از غمره و تنوخت و فایده از آن بهر  
 و عالم بگذرد که روزه داشت نه از جهاد کند و در راه خدا هرگاه  
 عالمی میر و رخنه بشود و اسلام که چهره بشود و آن رخنه نایز و رسته  
 و بدستی که طالب علم که بطلب علم برود و متابعت میکند او را و اعتماد از او  
 از دشمنای مغرب عالم بالا و گفتار این پس که در طلب علم خواری کشید پس در وقت

این روایت از حدیث  
 محمد بن فضال با حدیث

مطلوبی یافتیم و بعضی از حکما گفته اند که آن کسی که یک ساعت بخل خواری طلب علم نشود  
 خواری کشید و طلب علم باقی ماند و خواری چهل بیت و منقول است از رسول الله  
 صلی الله علیه و آله که گفت از اخلاق مومن نیست که جا بپوشی کند و چیزی را  
 در طلب علم و فضل گفت ایام جعفر صادق علیه السلام که باقم تمام علوم مردمان را در  
 چهار چیز اهل آنکه بشناسی پروردگار خود را دوم آنکه برایی که پروردگار  
 چه نیکو بهار کرده بتوسیم آنکه برایی که پروردگار تو چه اراده کرده از او بپوش  
 چهارم آنکه برایی آنچیزی بلکه بیرون می برد ترا از دین تو و نیز گفت ایام  
 جعفر صادق علیه السلام که فرستاد حق تعالی بهم پیمبری را هرگز مرا آنکه  
 فرود گرفت برو سه چیز را اولی آنرا بر بندگی حق ام دوم آنکه او را شریکی  
 و مثلی نیستیم آنکه خاتم محمدی که از آنجا که میگرد و ثبات میکرد اند از پیمبری  
 که مجموع این فصل و چون دانستی نفاس است این دو جوهر را که علم و فعل است  
 پس آنکه هر چه بر این دو است باطل است که در دو چیزی نیست و گفتار  
 که مرو را حاصلی نیست بلکه بر این دو جوهر را چیزی است که با حاکم است  
 از و مانند قوت خود و بیایان و بیان داده از آن چیزی است که با حاکم است  
 غیر علم و عمل بر دوم از علم و عمل است و به منی نیست در طلب علم که آن  
 گفت رسول خدا ص که آن کسی که سعی و کوشش نماید برای خود و مانند کسی

این روایت  
 از حدیث



که جا کند در راه خدا و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که تجارت کند تا حق  
برکت و در شمار ابرستی که کشیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که  
روزی که خود دارد نه جز در تجارت است و یک روز در بختیارت گفت  
آیا عزیز صادق علیکم که بمن کافیت در کناه مرد که ضایع کند یا  
خود را و گفت حضرت سالت بنای صلی الله علیه و آله که ملعون است ملعون  
انگسی ضایع کند عیال خود را و بختی که دارد و مراد از بختی که دارد  
و بداند واجب است بر کسی که طلب رزق میکند که اعتماد کند بر چند ضرر اول  
آنکه طلب رزق را از لیل حلال و ترک غایب و اموال را بگذرد که چیزی را که در دو  
شبهه باشد زیرا که اقدام نمودن بر چیزی که شبهه دارد موجب آن میشود  
که در حرام بفتد گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که کسی که کسی را بگذارد و اگر از  
کسی که بکشد مال را خدای تعالی بکشد و اگر از کسی که از او را بگذارد  
و او آنکه قناعت نماید با آنچه کفایت کند او را پس هرگاه صنعتی باشد  
دارد که در تمام روز یکدینار که عبادت از یکم فعالیت طاعت کار میکند  
و میداند که ثلث دیار کافیت معاش او را باید که ثلث روز کار  
کند و باقی روز را که او ثلث دیگر است صرف کند در عبادت و اگر  
آن دارد که تمام روز کار کند و یکدینار حاصل کند و در روز دیگر با تمام

صرف عبادت کند یا کسی نیست اگر این کار کند و همچنین هرگاه تجارت کند و زیاده  
آید از قوت روز و عیالان او صرف کند در عبادت یا کسی نیست و عیالان  
که در خیره کند قوت یک روز را و آنچه زیاده از قوت یک روز است  
روایت کرده است صدوق رحمه الله علیه بسند خود از ابی و در آنکه  
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که صیام کند و بدن او صحت داشته باشد  
باشد و نفس او این باشد و نزد او قوت شش روزی باشد پس که یک روز  
جمع شده است برای او بدین جهت که از دنیا آن مقدار که سودگرستی تو  
کند و بپوشاند عورت ترا و اگر خانه باشد ترا که در آنجا ساکن شوی  
پس نیک است اگر چهار یا پنج باشد که سوار شوی بر و پس خوشحال شود اگر  
اینها باشد باید که قناعت کنی بنیان و آبی و آنچه غیر اینست حساب است که تو  
در روز قیامت اگر از وجه حلال حاصل کرده باشی و بحلال صرف کرده باشی  
سیم آنکه ترک کند و من ابرستی که عرض نمودم و بدست روز و آبی را بشوی  
اندازد و بسیار است که عرض دادم و در حرام فی انذار و روزی منسوب و  
زیاده میکند روزی را سه سال و طلب که دن و یص و کم بیک روزی یا  
شستن قانع و متقوت است از آنچه معصومین علیهم السلام که فرمودند که کسی  
که نسیه چیزی را بدست بیاورد هم چیزی نخواهد داد و گفت حضرت

کافیت م  
و عادت بر تو  
عرام حاصل کرد  
یا در عوام صرف کرد  
باشد

بنای علی علیه السلام



روز و دایم کرای مردمان نمیدانم علی را که نزدیک کرد اند شمار را بهر شکر کرد اند  
 شمار از انشد و زنج نکر که خبر دادم شمار او ترغیب نمودم شمار ابر علی کرد ان  
 و نیست علی که نزدیک کرد اند شمار با انشد و زنج و دور کرد اند از بهر شکر که  
 حذر نمودم شمار از ان و نهی نمودم شمار او بدایند و آگاه بشید  
 که جبرئیل رسیده در دل من و آگاه کرد اند مرا که غنی بود نفسی با و فنی که  
 کامل و تمام شود روزی او پس در بعضی ماسخید در طلب روزی و فانی بشید که  
 چندی از روزی شمار نمیشود و باید که باعث شود شمار او بر رسیدن روزی  
 بر آنکه طلب کنید روزی را بعصیت خدای تعالی بدستی که حق تو نیست که ۱۵  
 روزی را در میان خلق بروجه حلال و قسمت نکرد است بروجه و او پس  
 انکسی تنوی و بر سر کار می نماید و جبرئیل کند برسد با و روزی که حق حساب  
 قسمت او کرده است انکسی که بر او برده و جبار او بغیر کند در طلب است  
 پس اگر از آن بروجه حلال حق تو از روزی او کم کند بر ابر او و از  
 حساب طلب در روز قیامت بگذرد بروجه حلال اخذ کرده است گفت حضرت  
 رسالت نبی صلی الله علیه و آله بعضی از اصحاب رج و در جگر جمع کند و نگارند  
 قوت خود را ضعیف باشد یعنی ایشان پس هرگاه در بابی صاحب  
 را کمونی نفسی و گوشت خوام رسیده چون در بابی نام را کمونی نفسی و گوشت

حال تو و فنی که باقی مانده  
 ان خونی که

خوام رسیده بدستی که بخندانی که نام زد تو زاده خواهد بود پس علی کن در  
 که بعصیت بر فانی کنست بنوی و کتاب سماوی و حد زکن از اسراف کردن  
 بدستی که رسول صلی الله علیه و آله فرموده است انکسی که اسراف کند محجوب  
 حق تو او را و نیز حضرت فرمود که محتاج میشود کسی که میان روی کند در محاسن  
 و واجبت در نفقه است اگر در تنه خود و باید که احتساب کند از هر خوردن  
 بدستی که رواست گفت حضرت بنبر صلی الله علیه و آله که کافی است از آن آدم را  
 نفقه چند که راست آورد پیش از بدای پس اگر ناچار باشد از طعام خوردن باید که  
 شکم از برای طعام باشد و علی از برای آب شستن و دیگر از برای غسل و حق تو  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله که انکسی که سیر ترند در دنیا که سیر نخواهند بود در روز  
 قیامت و نیز سیری که سخت دل بسیار کسی او کران بسیار از اعضا را با  
 از عبادت و کافی سیر را از دست طمع شدن خواب را از گذاردن  
 نماز تهجد و کردیدن در کرد و در لباسها و گذاردن نماز تهجد و متوجه مسجد شدن  
 انعامت که بسکانه و کم طعام خورده اند و بعد از نفقه کردن بر نفس خود است  
 که نفقه کند بر حال خود و مانند تنگ گیر و برایشان و سنت است تو حقه  
 کردن در نفقه بر عیالان و شاد ساختن ایشان و وفا کردن و عده و کفایت  
 کرده است و روایت از امام موسی که گفت که وقتی که وعده کنید بطلان خود و وفا



بان و بعد برستی که ایشان می بیند که شمار روزی سه هجده است و برستی که حق تعالی  
عقب میکند بر کسی که غضب میکند چنانچه در حدیثی بر زبان طفلان و است  
شمار کرده اند و عیالان با و درن میو با برای ایشان خصوصاً و چون گفت  
امیر المومنین علی صلوات الله علیه که بسیار بر برای اهل بیت و عیالان خود در  
خصوصاً مادر و جهری از میو تا شاد شود و باندن جمعه و است است اگرام و تعظیم و آلین  
و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که فاضلترین علمای جای آوردن نماز است در  
وقت جویش و نیکویی کردن بوالدین و جهاد کردن در راه خدا و روایت  
که موسی بن جعفر جانت که دبا پروردگار خود دیدم روی را در بر ساقی عرش  
استاده نماز میکرد حضرت موسی بن جعفر شک بر روی نیکویی حال آن مرد و آرزو  
کرد جای کسی گفت ای پروردگار و کاه و چهره این بنده خود را باین مقام  
که من می بینم حق تعالی فرمود که ای موسی برستی که او نیکو کار بود بوالدین خود  
و سخن چن نبود و روایت است که آمد مردی نزد خدا صلی الله علیه و آله و گفت یا  
رسول الله هیچ فعلی نمی بینم که از من صادر نشد با اگر تو بگویم  
و بارگشتی تا نام تو به من قبول شود حضرت فرمود که ایاب هیچ یک از والدین تو  
مست آن مرد گفت هر اوست حضرت فرمود که برو و نیکویی کن با و چون آن  
بش کرد و حضرت فرمود که اگر ما در وی بود بگری بود و گفت حضرت جعفر صلی الله علیه و آله

که انگشتی که خواهد که عمر او دراز شود و روزی در یاد و نماید که صلوات بر او باد  
خود بجای آورد برستی که صلوات بر او باد و از طاعت خدای تعالی است  
و روایت است که گفت مردی بابی عبد الله علیه السلام که بدین پرسیده است و ما  
میدادیم او را هرگاه حاجتی دارد و حضرت گفت اگر قدرت توانایی دارد  
که این کار بکنی بکن برستی که این کار سپری است که نگاه میدارد و تر از  
از آتش و دوزخ فردای قیامت و گفت حضرت جعفر صلی الله علیه و آله که چه خبر مانع  
میشود شمار از نیکویی کردن بوالدین خود در زندگی ایشان و در روی  
ایشان نماز بگذارد و روزه داری و تصدق بکنید برای ایشان و  
پس نماز و روزه و تصدق که برای ایشان جای آید ایشان را ثواب است و شما  
را نیز برابر ایشان ثواب است و زیاده میکند حق تعالی بکنی که باین  
برای شما چیزی بسیار و از جمله حق پروردگار است که پدر و بانام  
خوانند در روز و پیش و و شیند پیش از و روایت است که گفت مردی  
که یا رسول الله چیست حقان بسم من حضرت گفت که نام نیکویی او را  
داد پس موزی و او را در موضع نیکو بداری **فصل** و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
که از سعادت مرد فرزندان صالح است و نیز گفت حضرت که فرزند از برای پدر  
در جانی است از حق تعالی که قسمی که ده است آن ریحان را میان نیکان و



و بدستی که بر جان من حسین و حسین ست نام نهادم ایشان را بنام سبط  
 اسرائیل که آن پسر و پیشتر است و سبط فرزند راز است و روایت کرده است  
 من ابی قریه از ابی عبدالله که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که گذشت عیسی  
 بر علی السلام بقبری که صاحبان قبر را عذاب میکردند چون سال آیند گذر  
 حضرت عیسی بر آن قبر افتاد یافت که صاحبان قبر را عذاب میکرد گفت ای  
 پروردگار من گذشتم پائین قبر یکسال پیش این و صاحبان قبر را عذاب  
 میکردند و گذشتم درین سال و صاحبان قبر را عذاب میکردند ای سبیل چیست  
 پس فریاد و حنجره و نوح حضرت عیسی هم که دریافت صاحبان قبر را فرزند  
 صالحی بر اصلاح کرد و پاک ساخت راه را و جادویش را پس گفت علی  
 که فرزند او کرد امر زیدم او را بعد از آن گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 که برات خدای تم ازنده مؤمن یعنی چیزی که ازنده مؤمن بماند که خدای تم  
 بان راضی و خشنود شود فرزند صالحی است که پسر است حق تم را بعد از آن  
 مؤمن و بعد از آن بوجد الله علیه السلام خواند این است را که در شان رگبار  
 که به کسب من که نکند یار منی و برکت من آل یعقوب است یعنی زکریا  
 و در عاقل گفت که بخش مرا از نزد خود فرزدی که منوکی امور دین باشد از روی  
 که میراث بر او امانت و خلافت از من میراث کرد علم و حکمت را از آل یعقوب

احمد

و کرد آن فرزند مرا ای پروردگار پسندید که تو از قول و عمل او راضی شوی  
 و منقولست از حضرت رسالت بای صلی الله علیه و آله که گفت که آن کسی که او را جفا  
 فرزند شود و نام تند هیچ یک بنام من تحقیق که جفا کرده است من و روایت  
 کرده است از سلمان جعفری که شنیدم از ابی الحسن السلام که میگفت فرزند من  
 داخل شود در خانه که در میان من و منقولست از ابی جعفر که گفت  
 که هرگاه شیطان بشنود که منادی ندا میکند و میگوید یا محمد یا علی میگردد و میگوید  
 نقلی میکند از و گفت امام رضا علیه السلام که خانه که درو محمد نام باشد صاحب اهل  
 آن خانه بخیر و خوبی است و شام ایشان بخیر و صلاح است نیز گفت امام  
 جعفر صادق که ما که اهل بیت فرزند منوکی میشود ما را اگر که محمد نام می بینم  
 او را پس هرگاه هفت روز گذشت اگر میخواهم تغییر میدهم نام او را و اگر  
 بکمال خود میگذارم روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که نامهای میگوید  
 خود را بدستی که خواند خواند شما را بان نامها در درو رقیمت که بر خیر  
 ای فلان بن فلان بنور خود بر خیر او فلان بن که هیچ نوری نیست بر ترا  
 روایت کرده است محمد بن یعقوب بنیاد خود از حسین بن احمد الترمذی و او  
 روایت کرده است از بعضی اصحابی که بعضی از اصحابی روایت کرده اند از ابی  
 عبدالله علیه السلام که گفت که وقتی که زن شما آبستن شود چون چهار ماه شود

یا احمد یا علی یا حسن یا حسین  
 یا جعفر یا طالب یا عبد الله  
 یا فاطمه از زنان



و باید که مرد زن رو بقبله بایستد و مرد دست بر پهلوی زن بزند و بگوید  
اللهم انی سمیتک محمد ابی من این فرزند را محمد نام نهادم  
که چون چنین کند حق تمام آن فرزند را بهر بکره اند پس اگر وفا کند با آن  
و آن بر سر را محمد نام کند حق تمام جبار که در انداز او اگر رجوع کند از آن  
اسم و محمد نام نکند حق تمام اختیار دارد و اگر میخواهد بی براند و اگر میخواهد  
رنده میکند و در روایت کرده است سهل بن زیاد از بعضی از اصحابی  
تا رسانیدن این روایات به حضرت محمد صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرمود  
که آنکسی که زن او است بشود پس نیست که آن فرزند را محمد نام یا علی یا زین  
پسر شود و در روایت که هرگاه نام دین را بپوشانند و بپوشانند و بپوشانند  
پرسید که آن بهتر است یا دختر تا آنکه می پرسید که تمام اعضا است و عضای  
او درست و دینی نیست پس اگر چنین می بود می گفت الحمد لله  
منی بشما شوم یعنی پس منم و خدایم را که نیافرید از من چیزی  
قیسی و در روایت که گفت امام موسی کاظم علیه السلام که یک بخت مردی است  
که میزند تا آنکه فرزندی از بختی را که از او حاصل شده است و بعد از آن  
گفت آنحضرت که نمود است علی فرزندی از نفس من و است که با نام محمد  
و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که حق تمام میکند بر پدری که بسیار دوست او دارد

بپند  
خدا تعالی

و روایت که گفت مردی از انصار بای بنده الله علیه السلام که بگریه می گفت  
گفت پسر و ما در خود آن مرد گفت که ایشان در گذشته اند آنحضرت گفت که  
یکی کن و فرزند خود منقول است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که دوست  
دارم غلام را و دم کنید برایشان و هرگاه چیزی بدهد که دیدید برایشان  
و ناکند بان و عده بپوشی که ایشان می بینند مگر آنکه شمار روزی میدیدند  
و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که در وقت که خدای تعالی بر کسی که یاری کند  
خود را بر نیکی کردن و در گذرد از گناه او و دعا کند از برای او در آنجا  
او و میان خدای تعالی است و بر گفت آنحضرت که آنکسی که بپوشد فرزند خود را  
مروسته است و آنکسی که نشا در اند فرزند خود را نشا در اند حق تعالی  
او را در روز قیامت و آنکسی که قرآن تعظیم کند فرزند خود بخواند حق تعالی  
و ما در او را و پوشانند ایشان دو حکم که روشن شود از نوران روزی  
اهل بهشت و روایت که امیر مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفت که من  
طفلی را بپوشیده ام چون آن مرد پیش آنحضرت گفت که آن مرد زن را اهل  
دوزخ است و روایت که رسول خدا صلی الله علیه و آله نظر کرد بر مردی از انصار که  
و فرزند داشت و یکی را بپوشید و یکی را بپوشید آنحضرت گفت که چرا تو بر رعایت  
نکردی یکی را بر دیگری ترجیح دادی و روایت که گفت مردی که شایسته دم



زنده امام موسی کاظم علیه السلام از سر خود آنحضرت گفت که من را و از و آوری  
و طولی مرده دوری را و و ایست که هر صبح حضرت رسالت نبی صلی الله علیه و آله  
دست مبارک خود را می بایست بر سر فرزند و فرزند زاده می خورد و دوست که در پی  
رسول خدا صلی الله علیه و آله که غریب که در دامان دور که غریب که در دامان دور که غریب  
فان شد از غار زمره که گفتند یا رسول الله دیدیم که دور که غریب که در دامان دور که غریب  
امری حادث شد در غار آنحضرت فرمود که نشیدید او از گریه طفل را و در حدیثی که  
واقع شده است که آنحضرت فرمود که بر سببم که بر دامن طفل اینجا در غار نشد و شغول  
و متوجه باشد خاطر بان طفل و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت را بر این  
طلب که از پروردگار خود که با و دختری مرده که می برد و بعد از موت او گفت  
حضرت جعفر صادق علیه السلام که بگو فرزند اندک لطیف و پر بارند و موسی و عیسی و  
یا برکت و دست دارند ابو عبد الله علیه السلام که آنکه می کشد که مرگ دخترا را خود را  
مخردم که و از توانی که محبت ایشان حاصل میشود و ملاقات کن خدای تعالی  
روز قیامت که کاره نیز گفت ابو عبد الله علیه السلام که هر مردی که دعای بر کند بر فرزند  
خود حق تعالی او را در پیش و بخت سازه و نیز گفت ابو عبد الله علیه السلام که در حق  
سنانند و پسران نعت اند و حسنات تو را میدهند حق تعالی و از نعت رسول خود  
که در روز قیامت گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنکسی که سه خریار بخواند

دختران

بمال او باشد و آنچه که دود او باشد کسی گفت یا حضرت اگر دود باشد چنین است  
آنحضرت گفت بل کسی گفت اگر یکی باشد نیز چنین است آنحضرت گفت بل نیز گفت رسول  
خدا صلی الله علیه و آله که آنکسی که خریار سه خواهر مال او باشد و صبر کند بر جای آن ایشان  
و محافطت نماید ایشان را تا بشوهر دهد یا میرند و این را بقریب بسیار و من و  
آنکس در بهشت مانند آن دو انگشتم و اشارت کرد که آنحضرت با انگشت شهادت و  
بیانین یعنی قرین هم باشیم را وی میگوید که گفتم یا رسول الله اگر دود باشد چنین است  
آنحضرت فرمود بل و در حدیثی که زن شخصی دخترا میدهد ابو عبد الله علیه السلام که در  
که در غضبش پس گفت بان مرد که اگر خدای تعالی بخواهد که فرزند پس از این  
یا تو اختیار میکنی برای خود چه میگوئی توان مرد گفت که میگویم که ای پروردگار  
من تو اختیار میکنی فرزند را برای من پس گفت آنحضرت که بدستی که خدای تعالی  
را بدستی خدای تعالی تو پس بدی که بداده خود تو را رضی باشی بعد از آن گفت  
بعد از آن گفت آنحضرت که آن پسر که حق تعالی گفت در وقت که با موسی و هارون  
واقع است در قول خدای تعالی که فادانان پند لهما رتھا خیرا من زکوة و اقرب  
رطھا عوضا ان یسرقا تو به پدر و مادر او دختری داد که مفاد پسر از او بدید  
آنکه در وقت آنکه اینست پس خواستیم ماکه بدل دهد پروردگار ایشان فرزند بدی  
او روی طهارت و پاکیزگی و نزدیکی از جهت بخشایش مهرمانی بر پدر و مادر او

که سه

گفته یا حضرت اگر یکی باشد نیز چنین است



حضرت سالت پیاهی صلی الله علیه و آله که وصیت می کند  
و اینجایی که در پشت مردان و رحم زن است تا در وقت که صد رحم بخا  
و اگر چه در میان ایشان یک راه باشد بر سنی که صد رحم از فرو ریختن است  
و نیز گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که در دو جانب هر اطراف در وقت  
امانت و صد رحم است پس وقتی که بگذرد بر هر اطراف کسی صد رحم بخاورد  
و ادای امانت کرده است می رود و بر پشت اگر کسی بی خیانت کرده است بماند  
و قطع صد رحم کرده است بر هر اطراف فایده ندارد و هیچ عملی باز کرد و هر اطراف  
او را و پسند آید و نیز گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر کس عمل علیه السلام  
وصیت می کند ابر عیانت احوال زن تا عیانی که کان بر دم که سر او از لایق  
و او زن مکران که عملی از وظایف شود و نیز گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
که هر سید از خدای تم و ترجم کند در حق و ضعیف که آن زنان در میان اند  
و نیز گفت حضرت سالت پیاهی صلی الله علیه و آله که حق زن بر شوهر است  
اختیار که شوهر بر بند و کسکی او را و پیش از بدن او را و روی خود را  
و ترش کند با و پس هرگاه چنین کرد بحق خدا که اگر داده است حق زن را  
**نصل** و چون دانستی که واجب است بر صاحب مال که میان روی کند  
در کسب مال و در خرج کردن اینست قانون و فاعله که اگر کرده است شارع

در دو نیم

شارع بان بر عهده کس بود آیت کرده است عمر بن زید از ابی عبد الله علیه السلام گفت که  
من هر کس بشنود حاجتی را که کفایت کند حق تعالی را حاجت را و هر کس بشنود حاجتی را  
که بحسب التماس آنکه نماید بر حق تعالی که کسی کم در طلب روزی حلال یا ناشنید قول  
حق تعالی را که فاذا قضیت الصدقة فاستروا فی الارض و استغوا من فضل الله  
یعنی پس چون گذارده شود عاقل جمیع پس بر آنکه بخوید در زمین برای تجارت  
و مایه یخ خود و بخوید از فضل خدای تم روزی را یعنی اگر خواهید بعد از غل  
شوید بمقات و نموده و آبادید که اگر مردی خانه در آید در آن خانه داخل  
بر آید بر شوهر پس بگوید که روزی من از آسمان فرود می آید بر من چنین خودی  
که اگر کسی یکی از آن بگوید که دعای ایشان مستجاب نشود و او میگوید که من  
کس که ام اند ابو عبد الله علیه السلام فرمود که مردی که زنی داشته باشد و  
بد کند بر زن خود و عاقل او مستجاب نشود بجهت آنکه اختیار زن در دست او است اگر  
خواهد طلاق بدهد او را مردی که او را حق باشد کسی که او گرفته باشد کس  
اگر از کینه عاقل او با پس آن مرد و عاقل بد کند بر آن کس بر عاقل او مستجاب نشود  
بر آنکه اگر زن که ده است بخوبی را که شارع را نداده است بان حقه آنکه شارع را نداده  
که چیزی که بکسی میدهد که او بگیرد مردی که چیزی از او بخواهد پس  
بشنید در خانه خود و نزد عاقل بد و طلب چیزی کند بجهت معاش خود و آنکس

ما بعد از آن



حرف نمایند آنچه در مقام خود ازین دعا کنند و در روزی طلب دعا کنند  
 پیشو پس آنچه ذکر کردیم که واجبست در یک سجده و در هر یک برین میان روی  
 علامت برجهور در دوازده خواص درگاه آید بعضی ازین علامت میکند  
 باکت بر بعضی ازین توکل کرده اند بحضرت حق سبحانه توکل درجه علم  
 و صفی است از صفات صدیقان هر که بان درجه رسیده باشد از روی  
 و اهتمام در طلب رزق و کسبه شد از زمان طلب و مصلحت گشت از او آید  
 بخت همیشه و شکست از او ابرای غم و کشیده شد بر او ابرای امن و امان  
 و نشست بر پایده رضا خوشنودی از خدای تعالی و بر استایلان جهان  
 فرمود است و من توکل علی الله فهو حسبه معی توکل کند بر خدای تعالی و کی خود  
 با و باز که از پس خدای تعالی بسندیده است و در کنایت مهمات و نیز حق  
 فرمود که الذین قال لهم انفس قد جمعوا لكم فاحسبوا انهم اخوانهم و ما کونوا  
 و نعم الوکیل فاقبلوا من الله و فضل لم یحسبوا یعنی حاجت کنندگان  
 گرفته برای آنرا مردمان بخت نرسایند نایبان که بدستی که مردمان جمع شدند  
 برای جریانش پس بر رسید از آن نایبان پس زیاده کرد و این سخن ازین  
 و بعضی این را در کار خود گرفته کایفست بر خدای تعالی و توکل است  
 بر کسبند منت عافیت تمام از خدای و فضل و زیادتی مال و رسید برین

بسته نمائید

و مکر و بی از جنگ و اقامت در روی قیام گرای فرزند آدم آفریدم ترا از خاک  
 و بعد از آن آفریدم ترا از نطفه کان منی است فرو ماندم و عافیتندم و بعد  
 توانا فرو مانده و عافیت بسیار در اکرمانی که تو بر سام در وقت  
 خود کنی و اقامت در روی خدای تعالی پس ای سلام کرد که ای عیسی فرود  
 مرا از نفس خود مانده قصد تو و بگردان یاد مرا برای اخوت خود و تو  
 نزدیک بی غیمن باد اگر درین سخنها و توکل کن بر من تا کفایت کنم محتاج  
 و دوست بگیر غیر مرا و پناه بجوی بغیر من که خواور و ذلیل بگیرد آدم ترا  
 عیسی هر گز بر ملا و رضاده بقصا و باش مثل شاد شدن من در تو برستی  
 شاد گشتن من آنست که شتن من آنست که مرا طاعت کنند و عاصی شوند ای  
 عیسی بنده کن یاد مرا بر زبان خود و باید که دوستی من در دل تو باشد و گفت  
 خود خدای تعالی سلام که آنکسی که تمام نماید در طلب رزق نوشته شود برو  
 و روانیست که دایمال پیغمبر در زبان پادشاه جهان بود و آن پادشاه  
 گفت دایمال را و در جای انداخت و درنده چند نیز او در آن جا آمد  
 درنده نزدیک دایمال رفتند و حرم نیاختند او را پس می کرد حق تو بر سخی  
 از پسران که طعانی برای دایمال بردان پیغمبر گفت ای پروردگار من دایمال  
 در کی است حق تو فرمود که برون بروی از ده پس گفتاری پس تو می آید

خود



ان گفت برو و بدستی که او تر لایه می نماید بدینال پس آن طبرستانی  
 و آرد بهرون رفت پس گفتاری پدیدست و آن غیر را بر و ما سرچاه  
 که دینال در بود و او آن طعام را فرستاد در آن حله برای آن  
 گرفت و چون دینال آن طعام را دید در پیش خود گفت شایسته اش مریدان است  
 نمیکند کسی که یاد میکند او را و شایسته اش مریدان را که انانیت  
 کسی را که میخواهد او را و شایسته اش مریدان را که هر که توکل بود در وقت  
 کرد او را و شایسته اش مریدان را که هر که توکل بود در وقت  
 او را بغیر خود و شایسته اش مریدان را که هر که توکل بود در وقت  
 میدد و جوای کنایان آن امرش میدد و جوای صبریات از بقیات میدد  
 بعد از آن در نمود امام جعفر صادق علیه السلام که حق تو نقد کرد که بگردان  
 روزی متیقان از جای که کان بر نه و ندانند و حق تو قبول نمیکند بر آن  
 خود که حاضر شوند در دولت طالان و واقعت در وی که حق تو قبول نمیکند  
 بحضرت و آرد و علیه السلام کرد که ای آرد هر که منقطع کرد و آن امر مستحق  
 و متوجه من شود و بمن بوند و گفتیم که او را در وایت از ای عبد  
 علیه السلام که گفت که آمد جبرئیل نزد حضرت رسالت بانی و گفت که  
 خدای تو فرستاد مرا بوی تو و بدید فرستاد مرا بوی تو و بدید فرستاد مرا بوی تو

پیش تو رسول خدا احلی الله علیه و آله فرمود که گفتیم بدید که امست جبرئیل  
 آن بدید و بدست و نیکو تر از آن گفتیم که نیکو تر از جبرئیل است گفت اینها  
 و بدست او گفتیم بهتر از جبرئیل است گفت زهد و بدست او از جبرئیل است  
 گفت خلاص و بدست او گفتیم بهتر از جبرئیل است گفت تقوی و بدست او گفت  
 بهتر از تقوی جبرئیل است گفت راه تمام اینها که مذکور شد توکل است بر حق  
 گفت ای جبرئیل معنی توکل بر خدای تو چیست گفت توکل دانستن است که توکل  
 نه ضرری تواند رسانید و نه فایده و نه عطاء متواند کرد و نه مانع متواند  
 و نا امید می بودن از حقوق پس هرگاه بنده چنین باشد مثل غواص که بر روی  
 هیچکس غرض حق تو و طمع نخواهد کرد و از کسی سویی حق تو پس اینست توکل گفت  
 آنحضرت که گفتیم ای جبرئیل چیست غیر جبرئیل گفت که مهربانست که مهربانست  
 عجب که مهربانست در راحت و صبر کند در درویشی عجب که مهربانست در تنویری  
 و صبر کند در بیخ عجب که مهربانست در عاقبت شکایت کند از پروردگار  
 خود زود مخلوق با نجه با و برسد به انکه گفتیم تقیر قناعت چیست جبرئیل گفت  
 که قناعت آنست که گفتی عاقبت کند با نجه به و برسد ز دنیا ما و قناعت کند بجز آنکه  
 و شکر کند هرگاه اندک چیزی با و برسد گفت تقیر قناعت چیست جبرئیل گفت که  
 آنکس است که خشم نگیرد بر خداوند و مولای خود و خواه از دنیا چیزی با و برسد

قناعت و نیکو تر از اینست  
 از قناعت بدست است



و خواه رسد و راضی نباشد از نفس خود باندگش گفتم ای جبرئیل تفسیر  
جست جبرئیل گفت که زبانت که دوست دارد آنکس را که خالق او است  
میدارد و دشمن دارد آنرا که خالق دشمن میدارد او را و بعلت نظر باشد  
و اجتناب نماید از خصال دنیا و متوجه حرام دنیا شود جبرئیل که حلال دنیا را  
حالیست در روز قیامت و ام او را عقابت و دم کند بر چرخ سنان  
بجای خود دم میکند بر خود و احترام کند از سخنان پیوده بجای که احترام  
میکند از حرام و اجتناب میکند از سیاه خوردن بجای که اجتناب میکند از مردار که  
سیاه به بوسه باشد و احترام کند از سبأ دنیا و زینت و بجای که احترام  
میکند از سبأ انبش که بناد باد برسد و او را فرو گیرد و کوتاهی آید خود را  
و اجل خود را در پیش رو چشم خود بچند گفتم ای جبرئیل تفسیر اخلاص چیست  
جبرئیل گفت که مخلص آنکسی است که از مردمان جبری سوال نکند و بطلبند نیاید  
انجیر او هرگاه جبری یافت راضی خوشد باشد بان و هرگاه جبری نزد  
او باقی ماند به هر مردم برای ندای پس اگر سوال نکرد و از مخلوق تحقیق  
که اگر کرده است بعبودیت و بندگی خفته و هرگاه جبری یافت و بان را  
گشت او از خدای تعالی راضی خوشد است و حق تعالی نیز از او راضی خوشد  
و وقتی که حق تعالی با و جبری اعطا کند ببل سزاو است به آن جبر گفتم تفسیر

پس

چست جبرئیل گفت که کسی یقین دارد بچون عمل میکند از برای خدای تعالی هر چو  
کویا که حق تعالی را اگر جبری بند حق تعالی را بدستی که حق تعالی او را میزند  
میداند یقین که انچه رسیده است با و از آن قبیل نبود که با و رسد و اگر  
با و از آن قبیل بود که با و برسد و اینها که مذکور شد خدا و راه است  
پس نظر کن بحسن این حدیث و بخوایدی که این حدیث دلالت میکند بر و تحقیق  
که ذکر کرده است درین حدیث که صرف قناعت و رضا و زهد و اخلاص یقین  
مشعب اند از توکل و از و حاصل میشوند و همین کافیت از برای مع توکل  
و بعد از آن ذکر کرده است در تعریف توکل که مخلوق تعالی و ضرر نمی سازد  
و عطا و منع از عطا نمیکند و نایمیدی از مردمان پس این پنج جبر که در  
تعریف توکل مذکور شد پنج سنو است از برای توکل چهار از آن علی است  
که آن دانستی است که مخلوق ضرر و نفع غیر سازد و عطا و منع از عطا نمیکند  
دیگر علی است که آن نایمید بود آن است از مردمان و آن چهارم آن است  
ندارد و بی آن یکی که علی است بلکه آن پادشاه آن چهار است و نزد او  
میشود و مرده امان و ستایش که در میوه امان و ازین معلوم میشود که علم را  
قوامی نیست لی عمل و پاکیزه میشود و نفع نمیکند و بعد صاحب علم مادام که  
عمل نمیکند علم نمود و آن ظاهر است بیک کسی که در داندان و میداند که



ضرر میکند در دند از او ترشی بخورد بدستی که بدردی آورد و نهان او را  
 و این علم و دانش جمیع غف و فایده با و غیر سانه بجهت انکه علی با علم خود کرده  
 پس نظر کن بوی آن شیخ که حاصل شده است چه چیز که در تعریف توکل مذکور  
 باشد و فرمود که هرگاه بنده چنین باشد که علی خواهد کرد برای بچکس غرض خدا  
 و دل او میل خواهد کرد از حق و خواهد رسید غرض خدا فی تعالی و طبع خواهد کرد  
 از کسی بوی حق تم و در نتیجه هرست اولی اخلاص در راه که هرگاه تحقیق نیست  
 که مخلوق ضرر و فتنه می رسد عمل برای مخلوق خواهد کرد و طلب منزلت در دل مخلوق  
 خواهد کرد و کینه می شود و از او دایمه بر پایش میل نمیکند از حق و باقی می ماند  
 مستقیم با خلاص خود و بجای آورد جمادات را و روحی که لایق است دوم عزت تمامی  
 غنا از مردمان در قطع طمع از ایشان زیرا که انکس کسی دانست که مخلوق چیزی بگریزید  
 ابراز مخلوق عین دارد و قطع امید میکند از مردمان اعتماد میکند بامیدی که دارد  
 بر پروردگار خود زیرا که او عطا میکند میز اویم ایمین بودن و ترسیدن از  
 باقی مخلوقات و از غایت موفیات و این جهت است که بندگان مخلص  
 مایدان و سیاحان میکنند و بدو نه با و باکی ندانند از ایشان بهستی انکس که  
 عین میداند که مخلوق جز غیر سانه نیست از مخلوق و اعتقاد او بر سانه  
 اعتماد دوست برایش رد است که گفت ابو جهم عبدالغفار الحسن که در عهد

منصور و وانی سلطان ابراهیم ادم بعد الله علیه بگوید آمد من بابا و بودم  
 به جعفر بن محمد بن علی العلوی زیرا آمد بگوید پس بیرون رفت جعفر بن محمد از کوفه  
 متوجه مدینه شد پس شایعیت کردند از حضرت را علی و اهل فضل از اهل کوفه از  
 جمله انجالت که شایعیت کرده بودند ثوری و ابراهیم بن ادم و پس با انجالت که  
 شایعیت کرده بودند پیش رفتند و حضرت از عقب آمد پس با انجالت پیروی  
 رسیدند که در میان راه بود گفت ابراهیم بن ادم با انجالت که توقف کنید از حضرت  
 پیادتا به بنم که چه میکند پس حضرت آمد گفت حال شیر را با حضرت پس حضرت  
 متوجه شد تا رسید شیر پس گرفت گوش شیر را و از راه دور کرد و او را بعد  
 از آن متوجه انجالت شد و فرمود که اگر مردمان اطاعت و فرمان برداری حق تو  
 کنند چنانچه حق طاعت و فرمان برداریست بر این باری توانی که انجالت  
 خود را بر شیر و گفت جویر تیر مسحر که بدون رقم با اید المؤمنین علی صلوات الله  
 بجا نیاید و هیچکس را بر نماند پس بر المؤمنین صلوات الله علیه گرفت در زمین شوره  
 زار و من با حضرت میرقم پس ناگاه رسیدیم پیشری که بسینه خفته بود در راه  
 و شیر را ده در عقب او خسته بود و در جهای آن شیر را ده در عقب او بودند پس ایام  
 مرکب خود را کشیدیم که بار کردیم حضرت گفت که پیش برانای جویر برستی کلین  
 که شایعیت نمود و هیچ و این نیست که خدای تعالی گرفته است بوی میانی او را و این



کمی بیت از آنکه ز نام اختیار او بد قدرت حق تعالی است که ایضا و اورا که  
حق تو پس می رسیدم بشیر دهم که بشیر متوجه حضرت شد و در دم خود را بگوشت  
بیداد بعلق و ملاحت نهاد سید با حضرت پس روی خود را بر پایی مبارک  
حضرت نهاد پس سخن در آورد حق تعالی شمر را که بر زبان فصیح بدین کلام  
علیک یا امیر المؤمنین و حق خاتم النبیین حضرت گفت و عید السلام یا خیر  
نسیج تو چست گفت میگویم که سحان ربی سبحان اللهی سبحان من اوقع  
المبارک و الملقه فی قلوب عباده منی سبحان سبحان یعنی پاک و منزّه است  
برور دکان پاک منزّه است پروردگار من پاک و منزّه است انگیزی که  
انداخت محابت و ترسی در دلای بندگان خود از من پس گفت حضرت  
از آنجا و من با حضرت بودم و زمین شوره در آورید و روز بفر رسید چنانکه  
نزدیک شد که نماز عصر فوت شود از من و قصد کردم فوت نماز عصر را پس  
آهسته با خود گفتم که وای بر تو ای جویری یا تو بگوگان زود عرض تری  
از امیر المؤمنین علی علیه السلام و حال آنکه تو دیدی و مشاهده کردی امر بشیر را پس  
حضرت گفت و من با او بودم تا قطع شد زمین شود پس حضرت فرمود  
بپای مبارک خود را و از من بگو که و متوجه بدم شد و اذان گفت و فصول  
او را از او باز دو بار گفت و اقامت را نیز باین کیفیت بخاورد و در زیر لب

چیزی گفت و اشارت کرد بدست مبارک خود پس افتاد بارتش تا بموضع  
آمد و او را آواز و صدای بود در محل سیر کردن در آسمان پس حضرت با ما  
عصر که او چون فارغ شد از نماز سر بالا کرد و متوجه افتاد بشیر دهم که  
افتاد بجای خود رفته پس گفت که چشمم بر من زدانی که سار با افتاد  
پس حضرت اذان و اقامت گفت و نماز مغرب که او را سوار شد و متوجه  
شد بمن و گفت ای جویری آیا گفته باشی و بخاطر تو گفته باشد که اینست  
ساحر است که افری میکند و گفته باشی که آنچه دیدم از براندن آفتاب  
و در رفتن او ایاحسرت یا چشم من جزیره و برهه شده و زود باشد که بگذرد  
از دل تو ایخبر را که در دل تو انداخته است آیا ندیدی امر بشیر را و شنیدی  
سخن کردن او را و عید الهی که خدای خود فرموده که یقیناً انما الله فی قلوب  
بها یعنی مرخص است تا معای بگو پس بجا آید او را بر آن نامهای حرم  
بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله استخوان بود بوی و سر مبارک حضرت در  
کف من بود پس درین اثنا آفتاب فرو رفت و من نماز عصر کرد و دهم چون  
حضرت رفوی فارغ شد گفت من که نماز عصر که از ده گفتم حضرت گفت  
بار خدا یا علی در طاعت تو و حاجت جویری بود و دعا کرد حضرت با هم  
پس افتاد که دید برای من و نماز که از ده از روی طمیان خاطر و آفتاب

شیطان



خود رفت بعد از آنکه طلوع کرده بود پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود این اسم را که  
و دعا کرده بود بان پس دعا کردم من قال باین اسم ای جویریة بدستی که  
حق و افضل و برتر و بهتر است در دلهای مؤمنان از آنکه شیطان در دل وی اندازد  
و بدستی که دعا کردم که حق تو محو کند و بیرون برد و شیطان را از دل تو  
پس چون می یابی خود را گفت ای سید من بموشد و موشه شیطان از دل من  
**نقل** و بد آنکه در قول آنحضرت از پیش گذشت که هرگاه سوال نکردی از حق  
پس تحقیق که اقرار کرده است به بندگی حق تو و نیست بر صفت این  
انگس که سوال میکند از مخلوق و قوه ایمان آن کسی که امید است از خدا  
تعالی زیاده چون بنده است که عطا کننده نیست جز از حق تو عطا میکند  
که سوال کند از غیر حق تو پس خالص شود و توحید او تمام میشود بندگی این  
معنی است آنچه روایت کرده شده است از ابی عبد الله علیه السلام که قول خدا است  
که و یا یوحنا کرم بالله الا اوم مشرکون یعنی و نکر دیده بودی مشرکین  
ایشان بجهای تو مگر ایشان شرک را در زبان باطنش مراد از اوست که  
کسی بگوید اگر فلان نمی بود و هلاک میشد و اگر فلان نمی بود می رسید  
چنین چنین و اگر فلان نمی بود و ضلالت می شد بیال من ایانی می تو که  
کرد اینده است غیر حق تو را شریک و ملک حق تو که روزی میباید او را از حق

میکند از و را و میگوید که گفت میابی عبد الله که اگر کسی بگوید که اگر حق من  
نمی باشد بر من و فلان را غیر ساینه ملاک نشدم تصوری دارد آنحضرت گفت که  
اگر چنین و مانند این بگوید باکی نیست و گفت ابو عبد الله علیه السلام که شیوه ما  
کسی نیست که سوال کند از مردمان و چهره نطلبه و اگر چه از کسی بگوید  
این خبر را رد کرده شده است کوا می کسی که سوال میکند از مردمان گفت علی  
خدا هم که کوا می کسی که دست پیش مردم بدهد و سوال میکند مردود است  
روایت کرد علی بن حسین م نظر کرد در روز عرفه مردمان که سوال میکردند  
مردم پس گفت که این طایفه بدترین خلق خدا هستند مردمان متوجه خدا باشند  
متوجه مردمانند و گفت ابو عبد الله علیه السلام که اگر بداند انگس که سوال میکند که  
سوال کردن چه مقدار گناه و وبال دارد سوال کند بچکس از بچکس و اگر بداند  
انگس که از سوال میکند که در سوال چه مقدار بدست هرگز بچکس و سوال  
بچکس کند **نقل** در بیان که اوست سوال و در سوال گفت امام جعفر  
علیه السلام که انگس که با چنین سوال کند پس گویا که انش مجوز و گفت امام  
محمد باقر علیه السلام که سو کند یا دیگر بجهای تو که برای اینان حق است که بگوید که  
بکشاید بر خود در سوال بکشاید حق تو بر در زعفر و گفت سید بن  
کرمی ضامن بر پرو و کاد خود که هر کسی که سوال کند از کسی بی حاجی مضر و زیان



بیت نمیکند من هم گفته  
بیت کرده ام بهتر از آنرا

سوال او را و زنی تا سوال کند از حاجت و روایت کرد و منی حضرت پنجر  
صلی الله علیه و آله گفت ما اینجا به آنحضرت گفت که بخت کینه من که از مردان  
پنج سوال کنید و نظایر پس اگر مصداق است یکی از اصحاب است لغت و فروعی  
و برقی است و نمی نمیکند که این مصداق ده و گفت حضرت رسالت نبائی  
صلی الله علیه و آله که اگر شمار بمانی گیر پیوسته از هر چه به بندید و بهشت خود  
خود بیاورید و بخورید و معیشت کنید و از کسی چیزی طلب نکنید نه بر سر نه از راه  
از اگر از کسی چیزی طلب کنید و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بر رویان شد  
حال مردی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله پس گفت به او که اگر خدمت  
رسول خدا تمام بر روی و از آنحضرت چیزی طلب کنی این سنگ و برایشانی خلت شود  
این مرد آمد خدمت آنحضرت شنید که آنحضرت بگوید که هر کسی که چیزی از ما سوال  
کند بریم با او آنچه میخواهد و آنکسی که استغفار بکنند غنی گردد اند خداوند غنی و در پس  
ان مرد بگفت که آنحضرت این سخن بعد از من کسی دیگر نمیکوید پس بارگشت و اندر  
خود و گفت بر من خود آنچه آنحضرت گفته بود زن گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
بشهرت و بنده اند از خود دل نیست اعلام کن به آنحضرت مقصود خود را پس آن  
آمد خدمت آنحضرت چون آنحضرت آن مرد را دید گفت آنکسی که از ما چیزی نخواهد  
بریم با او و اگر استغفار کند حق تم او را غنی گرداند پس آن مرد به آنحضرت

بعد از این بخت

آنکه و هر یک از حضرت من سخن گفت پس آن مرد رفت و بگری بحدیث گفت از کسی  
یکم به بلاد فست و بهر چه رسید و آورد و فروخت بهر چه ندارد و روز دیگر رفت  
بشهر میزم آورد و فروخت بهر چه بن کار میکرد و چیزی بهر چه بکار دانا افکار  
جمع کرد که بتری خرید و بعد از آن میزم بهر چه فروخت و چیزی جمع میکرد تا دو شتر  
غلامی خرید و توانگر شد و حائش بگوشت پس آمد خدمت حضرت رسالت نبائی  
صلی الله علیه و آله و اعلام کرد حال خود را با آنحضرت که چگونه خدمت آنحضرت آمد که  
سوال کند و هر بار چه جواب شنید از آنحضرت پس آنحضرت فرمود که من بگویم  
که آنکسی که سوال کند از ما بگویم با او و آنکسی که استغفار کند حق تم او را غنی گرداند  
و گفت امام محمد باقر علیه السلام که طلب حاجت کردن از مردمانی بی پایه عزت را  
هی برد حیار و نا امید بودن از آنچه در دست مردان عزت مونس است و  
طلعت قریبست حاضر و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنکسی که استغفار کند حق تم  
او را غنی گرداند و آنکسی که طلب حاجت پاکیزگی کند حق تم او را غنی گرداند و آنکسی  
بهره و آنکسی که سوال کند از خدا ای حق عطا کند فقرش را و او را آنکسی که بکشد بر خود  
و ای سوال بکشد بد حق تم بروی منقاد در از فقر که انانی از هیچ چیز توان  
است و دانست که مردی بحال کرد و از حضرت محمد صلی الله علیه و آله پرسید که چگونه سوال  
بکنم از تو و تو جواب دهی نه پس ای آنحضرت که او را آنچه از ما نخواهد بگویم با او



و نه و در سوال کن بودیم خود سوال کن بودیم کرم حقان و گفت حضرت غیر من است  
که قطع کنید سوال سایل ایس اگر سیکان دروغ می گفت چه جفتی از ایشان  
میگویند که ما احتیاج داریم رستم کار نیست کسی که دروغ می گوید و بیگانه است  
خداوند است که باز کرد این سایل را بعلای اندکی بفری و رحمت و بستی  
که کسی حق سوال کند از شما که فی انکه از او می اندوزد بفری و رحمت و بستی  
فی انکه نظر کند که چه کار میگوید در این حق حق شما داد است و در وقت  
گفتند بعضی از مردمان که میباشند بودیم یک صباچی سردر سالیانی بود  
که سالیانی بر در سالیان حضرت سوال کرد و جزئی بود از آن حضرت علامت کرد  
خداوند ان خود و اطاعت حق و گفت که اول سالیانی که بر در خانه میاید و میگوید  
رو نباید کرد و ما اطعام کنیم سایل را بعد از ان اگر سالیانی میاید شما باید ایند اگر  
خواهید چیزی بدهید و اگر نخواهید بدهید بستی که هرگاه سایل را چیزی داد  
حق از او را داده اید و گفت ای خداوند که اگر سالیانی میاید و در وقت  
بعد از ان اجتناب دارید اگر خواهی چیزی بدهید و اگر نخواهید بدهید و گفت  
خداوند ای خداوند که هرگاه در شب مردی میاید و سوال کند از شما و بگوید  
و منقول است ریاضه معصومین علیه السلام که گفتند که ما چیزی غیر مستحق بخت نمیگیریم  
از بدست حق و گفت علی بن حسین که در شب صدقه دادن در وقت شب

میدهیم

و نیز گفت علی بن حسین صلوات الله علیه ابی حمزه که اگر میخواهی که پاک و خوشبو گردی  
حق تعالی مرده ترا و پاره زده کنان ترا در روزی که ملاقات میکنی با دوست  
که بگوئی کنی و صدقه بستانی بر من و صدقه هم بجا آوری که اینها را باید بگوئی  
و فی بر نه فقر را و دفع میکند از صاحب و مفت و مردن بر در او داد که  
بر سید نه از حضرت رسالت خداوند علیه السلام که کدام صدقه فاضله است از حضرت  
فرمود که صدقه دادن بر خویشاوندی که با او دشمنی منافی آنست باشد یعنی  
باشد و رواست که بر سید نه از امام جعفر صادق علیه السلام که صدقه را بدینسان  
کسی که بر خانه می آید یا نگاه دارند و بدیند خویش و بدان حضرت صدقه  
و دان خویشان و اقربا و ثواب و بزرگوار است و بزرگوار است امام جعفر صادق علیه السلام  
که انکسی تصدق کند در ماه رمضان صدقه و دفع از انرا دفع شود و گفت  
امام محمد باقر علیه السلام که هرگاه خواهی چیزی صدقه کنی پیش از جمع یک روز یا آخر  
تا روز جمعه شود و در روز جمع تصدق کن و نیز گفت امام محمد باقر که انکسی که تشنه باشد  
آب بر حق تم آید و او را از شر آب بشت و گفت امام جعفر صادق علیه السلام  
فاصلترین صدقه فاضله است بکر که است و کسی که آب بدو بکر کنی را از حق  
پا و غیر ان حق تم پناه دهد او را در سایه خود در روزی که سایه نباشد بکر است  
اول و در میان چیزی که زیاد است از ثروت و ان و با است بر حسب

و بهتر است



و در اهرام او عقیقت و در حلش حجاب و ایت کرد است محمد الله بن محمد  
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود که امت منور و بیارسم طبقه از اما طبقه اول  
 دوست جمع کردن مال را و ذخیره کردن او را و سعی نمیکند در اکتساب ملک نگاه  
 داشتن بجهت آنکه اگر آن بپوشند در صفا و شرفی ایشان از دنیا نیست کسی در  
 ایشان شود و عورت ایشان پوشیده شود و غنی ایشان از دنیا بجز نیست که  
 رساند ایشان را به احوال پس این طبقه اند که ایمنند و در ترس نیست  
 برایشان در روز محشر و اندوختن نشوند در وقت دادن اما طبقه دوم برستی  
 که ایشان دوست میدارند جمع کردن مال را و با کمترین وجهی بهترین طریق و صواب  
 رحم بخارند و برادران مؤمنان و نیکو می کنند و بغیر او ساکنین است  
 و جوایز می جویند و برسانند و دندان در دوزخ برسانند و برستی است از  
 ایشان از آنکه یک عمر از وجه غیر حلال گزینند یا منع کنند کسی را از حق او و  
 حق کنند یا بهشت ایشان را از غنیه تار و زهر کردن پس این طبقه اند که اگر در دوزخ  
 بایشان می افتد که و غذا بیکسند ایشان را و اگر عفو کنند و در که از ایشان  
 ایشان سالم می مانند اما طبقه سیم برستی که ایشان دوست میدارند جمع کردن  
 مال را خواه از وجه حلال باشد و خواه از وجه حرام و منع میکنند بجزیر را که  
 واجب گردانند است حق تم برایشان اگر نفقه کنند اسراف کنند و اگر نگاه

از روی بی بختی از مسلمانان بپوشند نگاه دارند تا بپایان است که ملک شده است  
 دنیا را نام و لهای ایشان را و بیکسند ایشان را و دنیا و دوزخ بیکسند ایشان را  
 و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که بپوشند که مالی را حاصل کنند و نقد کنند  
 از این مال تا نوابی بپایند و نفقه کنند از آن مال تا حق تمام برکت بداد و در آن  
 مال و بگذاران مال را بعد از آن که خود آن صدقه دادن و نفقه کردن و آن  
 که مانند است بر بند او را بدوزخ و روا نیست که پرسیدند از امیرالمومنین  
 که کیست که عظیم است شقاوت و بد بختی و آن حضرت گفت که مردی که ترک کند  
 دنیا را برای دنیا پس دنیا فوت گردانند و ربان کار است و آخرت  
 و مردی که جرات کند و سعی و جهد نماید در طاعت و روزه و برپایی  
 این مرد و محرومست از لذتهای دنیا و مشقت بدنی می کشد که اگر از  
 روی اخلاص بود مستحق ثواب میشد پس مرد و بر سرای لغت و کان آن  
 که علمی و کاری کرده که بان عمل ترا و ذی اعمال او و ذی و کرامی پیدا  
 میکند در روز قیامت پس می آید آن عمل را به او منور یعنی ضایع و ناچیز  
 کسی گفت که کیست که حسرت او عظیم تر است از مردمان آن حضرت گفت که آن کسی که  
 بر چند مال خود را در میزان نیز خود پس حق تمام او را بدوزخ و بر دوزخ  
 او را بهشت کسی گفت که این چگونه تواند بود آن حضرت فرمود که بختی که بختی

عبدالمطلب



بن یکی از برادران ما که دهم به بازار نزد مردی ان مردی گفت که چه میگوی  
مبلغ صد هزار و یک درین صد و شصت که هرگز زکوة نداده ام گفت برای جمع  
کرده این مال را گفت از برای حق سلطان و از بسیاری خیال و خویشان و ترس فقر  
و در پیشی برای خیال و ترس حوادث زمان پس من هنوز پرو ن زفته نیام  
از پیش و که مرد و مال را بوار شد که است بداران امیرالمومنین علی علیه السلام  
فرمود که سنا و ستایشم بخدا را که پرو ن بردار و از دنیا علامت کرده شده  
و سزاوار علامت سبب باطلی که جمع کرده بود و بخت حق که من کرده بود و کسی  
چیزی نداده بود و قطع پادشاه و زمینهای عالی از آب کیمه و قطع دریا که  
بود در حاصل کردن آن ای واقف فریب بخور و بخی که فریب جزو دینار و صاحب  
و پرو ز بر کسی که سختترین مردمان از وی حسرت در روز قیامت کسی است  
که به پند مال خود را در میزان دیگران که خدای تم ان غیر را به بخت بر حسب  
ان مال و او را بدو رخ بر حسب ان مالی و گفت ایام جمع صافی و ایام که  
و انکسی که حسرت به شریک است در روز قیامت مردی است که مال بسیار  
جمع کرده باشد بخت عظیم و خود را در طهای خوفنا که خطر انداخته باشد  
بخت نصیب ان مال را در جزات و صدقات صرف کرده باشد و غیر  
گذشته باشد و ایام جوانی و عمر او صرف شده باشد در عبادت و نماز و زکوة

با وجود این که از حق علی بن ابی طالب اصلوات الله علیه و نشاند علی ان حضرت را  
از اسلام و به پند در روز قیامت که انکسی که عشر و نیت و عشر غیر او نیت درین  
اعمال فاضلتر است از او و واقف سازند او را بر دلایل حقیت امیرالمومنین علی علیه السلام  
و او تا علی نکند در ان دلایل و حجت بیارند بر و از آیات قرآنی و اخبار نبوی  
و او متعادی و ثابت باشد در کرامی خود پس این کسی سختترین مردمان است  
روی حسرت چون روز قیامت شود صد قاتی که کرده است بیارند و صد  
قیامت در برابر او بصورت پادشاهی افنی که بگزیند او را و غارنا و عبادت و  
بیارند بصورت مالکمان و در آن که بکشند او را تا در اندازند بدو و او که  
و او بیا آیا من غار نکردم ایام زکوة ندادم ایام برین کار می نمودم از  
تصرف کردن در مال مردمان و زمان ایشان بغیر حق پس از جهت مبتلا  
به این بلا پس گویند با و که ای بر بخت فایده نمیدهد زمان علی که کرده و حال که  
توضیح کرد و عید اعظم و اجات را بعد از توحید الهی و ایمان بحضرت رسالت  
بیان علی علیه السلام و ضایع گردانیده ان چیز را که لازم بود بر تو که ان حق  
حق می خداست لازم گردانیدی بخیر ام کردانیده است حق تم بر تو که  
پسوای خود ساختی و سخن خدای تم را پس که ترا بدل این عمل عبادت نام  
دنیا می بود و از اول دنیا تا آخر دنیا و بدل این صدقها اگر تمام مالهای



تصدق میکردی بلکه اگر تمام روی زمین بر از طلا می بود و همه را تصدق میکردی  
و در راه خدا صرف می نمودی زیاد <sup>میکردی</sup> ترا از حق تمام و نزدیک به حق ترا  
بخشم خدای تم و منقول است از حضرت رسالت نبی صلی الله علیه و آله که گفت که حذر  
کنید از جمع کردن مال بدستی که در ایام گذشته فردی بود که مالی بسیار جمع  
بود و فرزندان داشت و آن مال را پیش خود آورده و جمع کرد و فرزندان را  
و آن مال را در جای نهاد پس ملک الموت آمد بر در خانه او در لباس درون  
و سیکان و در ز کس در بایان آوردن آمد ملک الموت گفت ای ایشان که  
مطلبید برای من خواه خود را این گفتند که سید ما برای مثل تو کسی بیرون  
نی آید و دفع کردن او را با نادر خانه دو کردند پس با کشت آمد سوی  
ایشان همان لباس و گفت که مطلبید برای من خواه خود را و خبر دید با او  
که من ملک الموت جوئید سید ایشان این سخن با آن ترس داشت و گفت ای صاحب  
خود که از روی ملائمت و زنجیر و ملائمت سخن کنید و بگوید که سید عزیزید ما را  
بجوئید با شکی ملک الموت گفت من بعضی روح سید شما آید و در آمد گفت  
مان مرد که بر خیز و وصیت کن آنچه خواهی که وصیت کنی که من بعضی روح  
جنگم پیش از آنکه بخوابم بروم پس فریاد بر آوردند اهل بیت او و گریه کردند  
پس آن مرد گفت که بشاید صند و قمار او بنویسد آنچه در دست از طلا و نقره

بعد از آن متوجه آن مالها شد و دشنام داد آن مال را و گفت لعنت خدای بر تو  
با دای تو ترا نوش کرد ایدی از من با و پروردگار مرا و غافل باشی  
از کار آخرت پس حق تو مال را بسخت آورد پس مل گفت مرد اگر دشنام  
میدی مرا و حال آنکه تو سر او از نری بلامت من آیا تو در چشم مردمان خیر  
بنودی پس گفت دادند مردمان ترا چون دیدند بر تو از من اثری یا حاضر  
نشدی بر در خانه پادشاهان و سلاطین و بزرگان و حاضر میشدند  
صالحان و توفیق از ایشان در می آمدی نزد ملوک و سلاطین و ایشان  
بعد از تو در می آمدند آیا خوشکاری میکردی دختران ملوک و سلاطین  
صالحان نیز خوشکاری میکردند پس ترا هیچ قبول میکردند و صفایان  
را رد می نمودند پس اگر تو نفقه میکردی و صرف می نمودی مرا در راه  
خیرات امتناع نمیکردم از تو و اگر نفقه میکردی مرا در راه که نمیشد پس  
مرا دشنام میدادی حال آنکه تو سر او از نری بلامت من بدستی که من تو  
بر دو از خاک افیدم پس چه مردمی کنایه و بر تو کنایه من انجمن بگو  
مال تصاحب <sup>د</sup> ~~مرا~~ که جمع کنند مال و سعی نمایند در جمع کردن  
نیان کار و بی غفلت و پنهان بگویم این را در حد و اول ظلم کردند  
نقص خود بر دشمنان مال از روی اتمام و طاعت آنکه خود ضرورت کار نیست

بزرگان



جمع است مشغولی و در فکر است و اگر تنهاست به سبب آن است و مشغول است از یکی

که اختیار کرده اند فخر را مشقت نفس و مشغولی دل و سختی حساب هم

مشغولی بود باطن او بکسرترا نیدن امید تا در ما و در آنچه که کاری کند که مال

شود و چگونه زیاده کنه مال را و چگونه نگاه دارد و او را از دروغ مایا می حکم

ششم فراغت کند - ان زیرا که اگر این امید دروغی بود مال جمع نمیکرد پس

اجل قطع یکنزد و جدا میگرداند آن مال او را و باطل میگرداند امداد و یکتا

میراث خواری اندر اموال او را و کنت حضرت عیسیٰ علیه السلام است آنچه

من میگویم بشما که هیچ که عمار نظر میکند بطعام و لذتی می یابد از طعام بخرید

و همچنین صاحب زندانی غنی یا بد عبادت و غنی یا بد خلوات عبادت را

با حلاوت و ریاضت آنچه میگویم بشمار که همچو که چهار پا و حتی که سواری نکته

اوراد خدمت بنماد و نایب سرکش شو و متغیر شو و خلق او بحین ال

وتمی که وقتی به این یاد کرد در محراب و عبادت کردن سخت و عظیم بود

وقت آنچه میگوید شما که برستی که شک و فتنه که باشد صلاحیت دارد

که ظرف میل شود همچنین؛ لذا وقتی که باره کرد و لوراشنو نه با علوش و لوراشنو

اورا طبع با سخت نگردانند و را بغیر دانه های بیار و دانه که خطر فحاشی

تیس و فراغت دل و  
سان حساب و اغیار  
رد و کس چیز را

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

جہاد و آتشیدن اوست در عکس بر او مقصود خود بدستی کہ اوستی میکند

تخصیص می نماید تا اسرار حق کذب و فرافقت نماید پس زیاده میشود و تقب و

و باز بگوید که خضر کند بر مال و بغیر نامحیی که خضر میکند از ناما سیاه گزیده و از

سکای کرند و منقول از یکی از علما که گفت بفرماست راحت و فراغت دارد

و غنی مبتلاست اما کسی پسند که آن سر جز که است کوفت جو سلطان و حمد

هسا یکان و نعلیق و برادران و گفت امیرالمومنین علی علیه السلام که فخر ستمرا

از حد میاگان و جو سلطان و خلق برادران و طالبان فی الدنیا و آخرت

والمخيف من جمع المال عبثاً، كذا في القاموس أن سترتها تعنيها والدفق فطنته أرادوا

یعنی طلب کنند مال در دنیا بجهت نگاه داشتن و نترسد از دفعه کردن از عاقبت

دینا مجموعہ کرم فیلا اس کے مکان میں برادر کو خوش آمد دینے کی یاد دہانی

اور او اچھ کن کردہ ہلاک ہو گیا اور انچم بدستی کے صاحب مال خریدہ ہوا

بفرمود و حال آنکه عظام و فیس تر و بهتر است از دین نام در دنیا و هم در آخرت بخیر است

اگر بگویند بعاقل که میفرموشی خروج علک نیا و آنچه در دست راسته ایا خواهد کرد

اورا قبول نخواهد کرد بلکه نزد دین مکتوت و آئین او برای قبض روح شده

اگر قبول کند از آن بنده هر چه حاصل کرده است در دنیا و مصاطفه نماید بآنکه

روز جمعت دهم او را که جانم در دینک بود از کلاه خنجر را که فوت کرده است هر آینه آن

١٤٤



بنده جمع مالهای که حاصل کرده است میدهد روایت کرده است علامه جلالی  
در کتاب بیج الا برادر که چون بخرن الخطایات و فسادات کیفیت به برهن  
و یکسانکه در کردار او بودند اگر مرا بر روی زمین طلا و نقره می بود  
می دادم و باز میخواهم خود را از ممول انجمنی پس تو میفرستی خودت را  
بخرهای اندک بخری که آنها را هیچ قدر واقعی نیست و نظر میکنی و فکر میکنی  
نی غایی در آنکه غایت نه کانی آدمی در دنیا در غلبه صد سال است  
اگر تمام روی زمین را با طلا گسترده قیمت کثیرین صد سال را با طلا  
و بخر سازند آدمی را که بگوید این صد سال عمر خود را با طلا هرگز نمیکند  
و قبول نمی نمایند و میفرست پس نظر کن قیمت هر سال چه مقدار از آن طلا  
بعد از آن نظر کن قیمت هر ماه چه میشود بعد از آن نظر کن قیمت هر روز چه  
میشود و حصه کن هر روز را تا بیایی که قیمت بجز در آن مقدار میشود اگر بگو  
شمر و تمام نمیشود و بر پایان نمیرسد و او میفرستد هر روز را در هر روزی  
و بنصف دیار پس کدام زبان ازین بزرگتر است پس اگر بگویم که آدمی بخر  
بطعام تا راست برادر پشت او را و طعام حاصل نمیشود و بگویم که  
انچه حاصل میشود از کسب طلال یا بر مینر کادی در روزی یک درهم است  
یا یکدیار پس زبان ضرورت و قوع او جواب میگویم که وقتی که مقصود

خود را

از کسب مال مقدار قوت باشد که هر چه بگوید بقوت بر بدن بر عمل آخرت از روز  
افزوده نشد است بدین دیناری و از روز روزی و است زیرا که طلب  
قوت برین وجه عادت و عبادت برابری نمیکند اندک از اضافت دنیا  
نعمت اخراست و دینا و نعم او منقطع است چون نسبت است ایم را قطع  
الای نظر بعمل حضرت غیر صلی الله علیه و آله که آنکسی سحان الله بگوید بنی خدیجه  
برای او درختی در بهشت که برین درختها انواع میوهها باشد پس اگر این درخت  
را بیاورند بدینا به این وجه که صفت کرده شده است از خوبی طعم میوههای آن  
درختها و اختلاف خوردن آن میوهها بر وجهی که روایت کرده شده است  
که رطبی که حاضر آید نزد خود و آنان پس هرگاه فارغ شود از رطبت سیر  
ان رطبت باقی مانده است بگوید شود پس هرگاه بر آرد حاجت خود را بر آن  
باقی مانده است بخر یا ناز شود بچنین رنگ بگوید که دوان میوهها پیش من  
و این میوههای ایند نزد اهل بهشت بر حسب میل و از روی بیان می گفت  
و مستحب چیدن اگر اراده کند پیش ایشان آید حاضر شود انکوری آید برای  
ایشان و اگر اراده ناکند آنرا نمی رند نزد ایشان پس اگر یک درخت  
ازین درختها بدینا بیاورند خواهند که بگویند چیست کمان تو را بخر  
پادشاهان درهای او بهر مزد و چگونه باشد وقتی که با وجود این صفت



که آن درخت احتیاج بآب آدن و مرز بستن ندارد و بلکه چگونه باشد هرگاه صفت  
 که این درخت ده هزار سال باقی می ماند و جلالت است ده هزار سال تا همیشه  
و در اینست که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که اگر جامه از جامه های بهشت بپوشد  
 شود بسوی اهل دنیا چشمهای ایشان تابندیدن او بیارند و هر آنکه بپوشد  
 از آن روزی نظر کردن بسوی او پس کما حال جامه این باشد بر حسب کمان تو  
 بپوشیدن آن جامه و این قبیل است قول امیر المومنین علی صوات الله  
 که اگر بپزداری شمشیر و در آنجا بنای صفت کرده شده است برای تو از  
 نعمتهای بهشت هر آنکه روح مفارقت میکند از بدن تو و بدای بند نفس تو  
 این مجلس من و میل نماید مجاورت اهل جوار رحمت خود و رسیدن  
 بهشت و شوق او در این عالم حاصل نمکند و از صفت کردن بهشتی  
 باشد مشاهده کردن آن و تحقیق کرد و اینست از اهل البیت علیهم السلام که هر  
 از چیزهای دنیا نشیندن او بزرگتر است از بدن او و هر چه از چیزهای آخرت  
 دیدن او بزرگتر است از نشیندن او گفت محبتی بر تو و تعالی و اذاریت تم  
 رایت نعمها و ملکات کبر ایمن و چون بگری و نظری ایمن یعنی در بهشتی  
 نعمتهای که در وصف بگذرد و یکی بزرگی که روان و فانی بود و در وقتی قدم آمده  
 که آمده و میبایست از برای بندگان خود چیزی که هیچ چشمی ندیده و هیچ

باور دارد

کفر

کوشی نشیند و در دل هیچ آدمی در نیامدای بند اگر نفس تو شایسته است  
 ترک کن دنیا را زیرا که ترک دنیا کاپس اخوت است و جوین نیست که مثل دنیا  
 و اخوت مثل دوزن است که در عقب یک مرد باشد بقدر آنچه را می شنود است  
 یکی از آنها خشمناکست بر دیگری و مثل دنیا و اخوت مثل شرق و مغرب  
 بقدر آنچه نزدیک میشود یکی دور میشود از دیگری و این قبیل است قول  
 جعفر بن محمد علیه السلام که هر آنکه دوست میدارم دنیا را و با غنیمت و آن  
 بهتر است ما را از آنکه چند از امانت بگیرد غنیمت مند با آدمی از دنیا چیزی بگردد کم میکند  
 خطا و را از اخوت قول امام جعفر صادق علیه السلام که ما دوست میدارم دنیا را و آن  
 موعی انسان و حضرت ربان حال مکلفان در دنیا حکایت کرده و اینست  
 قول شارب بان حضرت و پدران بزرگوار و پسران عالمی از آن حضرت صلی الله  
 زیرا که اگر تو دنیا چیزی بپوشد بدست کم غنیمت خطایشان از اخوت و چون  
 باشد و حال آنکه جبرئیل علیه السلام سه نوبت بخدمت حضرت رسالت نبای صلی الله  
 آمد و کلیدهای کنجهای دنیا را آورد و بخدمت حضرت در بر بار گفت که اینست  
 کلیدهای کنجها و هیچ چیز کم غنیمت و از خط تو نزد پروردگار تو آن حضرت قبول کرد  
 و اما که دوست داشت جعفر بن محمد چیزی را که خداوند دوست داشت جعفر بن محمد  
 او را و نیست تمام ایام دنیای که تو بهوشی با و با نعم عظیم را که یکسان است

و سلام بر اهل بیت

علیه السلام



از غمهای ایام گذشته لذتی نمی یابی و از سختیهای آن ایام الحی نمی یابی و ایام آید  
 هنوز در یافتی و نیست دنیا مگر عبارت از ساعتی که در هستی و ازین بیک است  
 قول امیر المومنین علی صلوات الله علیه بر مسلمان فارسی راجحه الله که ای مسلمان  
 پسند از خود دور کن از خود غمهای دنیا را بر آن یقین میده ای مفارقت دنیا را  
 با آنکه مانده ایم هرگز کسی که بپوشد آفت را برینا مگر آنکه زبان کار باشد  
 در هر دو جهان و حکوم چنین باشد حال اگر حق نعم میگوید برینا که خدمت کن  
 کسی را که خدمت میکند مرا و در مشقت از کسی را که خدمت میکند ترا و بپناه  
 تو مشغولی باشی کسی نیست آن ذکر حق نعم را و بلند کردن و بالا بردن آن  
 خود را که بر باشد از حسنات با آنکه گشتینده حکایت عابد امیر را و بر روی قدر  
 و منزلت او نزد حق نعم با آنکه مشغول بود در بار آیه آنمکری و در و باشد  
 که واقف کردی بر حکایت او درین کتاب بابت کرات الله تم و عین بود  
 رسید ما امیر المومنین علی علیه السلام که چون فارغی شد از جهاد مشغولی شدیم  
 مردمان و حکم مملایان و هرگاه این نیز فارغ میشد برست مبارک خود مشغولی  
 میشد و به شکستی که داشت و با وجود این مشغولی خالی نبود از ذکر حق  
 روایت کرده است حکم بن مروان از چهری که گفت شخصی سندی رسید از  
 عمر بن الخطاب او عاف شد از جوایز آن و مضطرب برقی حوت و شش و این

و دنیا را بافت مگر آنکه  
 سودمند در دنیا و هم  
 در آخرت و ندم هرگز  
 کسی را که بپوشد

چهره

طرف و از طرف میل کرد و بر پهلوانی و عرض که آن سکه اصل نتوانست که پس  
 گفت ای جماعت ما جرین در بابلین سکه جبرنی نیست نزد شما این گفته  
 یا امیر المومنین تو محل حل فی و آن عقد باید که بدست تو بگشاید پس مرد  
 غضب شد و گفت ای گروه مومنان بر رسید از خدای تم در انکسار مکاره  
 و بگوید سخن راست و درست بحق خدا که ما و شما هر آینه میدانیم که از کی خبر  
 میدیم این سکه را و دانایان سکه کیست ایشان گفته که کو بیلاین که میگوید  
 ای طالب اینخواهی عمر گفت که مرا یارای آن از کجاست که بر بری کنم با و و از طرفی  
 بر علی مثل او مست ایشان گفته که اگر نبستی او را و طلب کنی دور باشد عمر گفت  
 چیست بهیات این دور است زیرا که او از بزرگان بنی هاشم است و خویش نزد یک  
 رسول خداست صلی الله علیه و آله و بقیه و نشانه علم است که با و داده اند و نهاده  
 پس بخدمت آنحضرت رسید و از و شخص کیند این سکه را پس رفتند بخدمت  
 آنحضرت و آنحضرت در خلعتی که داشت کار میکرد و بر تن مبارک خود حاشیه  
 کشیده بود و بود و میخواند این است را که الحسب الله ان ینزک بعدی ام  
 یک من منی ثم کان علقه خلق فتوی بجای آید بزار و آدمی که فرود آمد  
 شود معطل و ضلع که برینا مکلف نشود و به افرات معوت نکند و آید بپوشد  
 آدمی قطره ای از منی ریخته شده در رم بگشت خونی بسپس خدای تم ازین



اعضای و را پس است کرد صورت او را و روح درود مید و در وقت  
این آیه اخلاص از جسمهای آنحضرت بر رخسار مبارکش فرو میریزد پس آن قوم  
بگریه و فغان در آمدند بجهت گریه آنحضرت بعد از آن آنحضرت ساکن و گریه را  
برطرف کرد و قوم نیز تسکین یافتند و عمر سوال کرد از مسئله خود آنحضرت  
خواستنی گفت پس دستهای خود را درم پیچید و گفت بگو خدا اگر آرا دهد  
تا من این قوم تو را بگرداند آنحضرت گفت ای عمر خاموش شو این بر تشنگی  
که روزی که حق را باطل جدا شود در آن روز قیامت است و عده گاه است  
عمر باز گفت و سبانه و نیز گشته بود روی او و کسی که نظر میکرد در روی  
کویا که شب نظر میکرد و در روی او **نعل** پس اگر نفعی ساعت خود را بپوشان  
افزت خواهی فروخت و راههای کم ناقص که آن در پی جدی معذور است  
پس اگر جمعی جمع عمر خود را اگر در بهای او تمام دنیا را بدهند خواهی  
فروخت پس خاک و قبولی میکند نفس که بفرستی او را به بهای آنکه که یک  
طلایست بلکه یک خانه نقره نیست بلکه کمتر از این است اللهم ما و حق تعالی  
ما بعد عمری بالذیاء و ما فیها ثم اشترایه بجمع بلایان بختی به بختی و حق تعالی  
یعنی دنیا بیکس میگرد در غنیدن عمر من پس گفتم و شوم عمر خود را بدهم  
در دنیا پس خرد عمر مرا از من بخری بی بها بملاک و نابود باد هر دو

عقدی که نماید ساخت فروشنده را و در اخبار نوی صلی الله علیه و آله واقع است که  
گشوده میشود برای بنده در روز قیامت برای هر روز از ایام عمر او است چهار  
خزینة بوده ساعتی شبهار و در پس گشوده میشود خزینة بی بدنه از انبوه  
و سر و پس میرسد با و نزد شاه و آن و خزینة آن مقدار فرج و سرور را که  
قسمت کند از ابراهیل و ذریه هر اینه جبران و میخرد ایدایش را با جانی و زیاده  
الم انفس و ذریه را و آن ساعتی است که بنده در آن ساعت اطاعت فرمان بر دارد  
بر روز کار خود کرده بعد از آن گشوده میشود برای او خزینة دیگر پس پس پند  
نار یک بدوی و مولایک پس میرسد با و نزد شاه و آن خزینة آن مقدار  
فرج و فرخ که اگر قسمت کند از ابراهیل بهشت یا خوش سازد برای این عیش و  
نعم بهشت را و آن ساعتی که بنده عاصی شده در آن ساعت پروردگار  
خود را و بعد از آن گشوده میشود برای او خزینة اگر است در و جزئی که  
فرج و سرور شود و نه چیزی که موجب عیش و فرخ شود و آن ساعتی که اگر کسی  
در خواب است یا مشغول است بچیزی میاید که در دینا می باشد پس از شاه پند  
خزینة تا شغف مجوز دحمة دینا می که کرده است و فوت کرده است آن ساعت را و  
قادر و ممکن بود که برگردان خزینة را از حسنات آن مقدار که در وصف میکند  
این روز است که روز تقابل که حق فرمود که و بلکه نعم الثواب یعنی این روز

پس می پند ان خزینة



زبان کار نیست **فصل** در انکس و کوشش سخن انکس را نیکوید که من در دینم  
و در اخلاص میگویم به انچه سخن که میباید کرد اینده است حق سبحانه و تعالی بر من و مقام  
می نیامد بواجبات و اخلاص حق میگویم مانند کوه و غنچه و غیر آن و کیست که  
کرده است زینهار که حق تعالی است برای بنده که حرام کرده است  
چیزهای پاکیزه را از رزق پسندم میگویم با نیکو میباید کرد اینده است حق تعالی بر من  
خود و بنمایانند و لبها سبای لطیف و مرکبهای نافه و سرایای نمود و کوشش  
بلند و سبک و در این با ارزقین به بهشت میباید گفت که پیش از همه بهشت میروند  
بلکه سزاوارتر است که بانی که این سخن از روی نادانی و غرور است از خدا  
اولی فرود رفته در امور دنیا و ریاضاتی دنیا خانی می باشد از فرضی که بگوید  
و اندازد است در شب است هر که در ورطه شبهه افتاد و حرامها را کسب شود دوم  
اگر اگر سالم مانده از فرض و پاک باشد از و سالم می باشد از رشت خوبی و خیر  
و نیکو میگوید چنین نباشد و حال آنکه حق تعالی میگوید که کلا این الاقان لطیفی آن  
را به سختی یعنی حق و برستی که آدمی از حد میرود کردن گشتی میکند بسبب آنکه  
می بیند خود را که توانگر و بی نیاز است گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
که حضرت کینه از ریاضاتی طعام برستی که طعام و اخلاص سختی می باشد بر دل می  
سپارد و چون آدمی را سخت دل و سباه دل میسازد و در و است که در

صالحه

صالح بن محی از ابی عبد الله علیه السلام گفت که آمد مردی فقیری بخدمت رسول خدا  
و نزد آنحضرت مردی بود آن مرد فقیر آمد و در پیروی او نشسته  
در چندان مردی جامه خود را و دور گرفت خود را از رسول خدا صلی الله علیه و آله  
فرمود که چه چیز برین داشت ترا که این کار کردی ای ابا ترسیدی که فرود  
در ویشی و تو بپسندان غنی گفت یا رسول الله چون این فرمودی بمثل  
خود را با و دادم آنحضرت گفت بان فقیر که قبول میکنی از این مال را فقیر  
گفت نه آنحضرت فرمود که چرا آن فقیر گفت که میترسم که آن مال که داخل کرد  
مرا آنچه او را داخل کرد اینده است یعنی میترسم که بسبب آن مال در من نگیرد  
شود و بنزد و است از ابی عبد الله علیه السلام که واقع است در انچه  
حضرت عیسی علیه السلام گفت که با خدا یا روزی کن مرا در هر مایه ادا فرضی از آن  
جو در هر شب نگاه فرضی از آن جو در یاده این روزی من کن که بسبب آن  
میشود و گمراه میشود و بجا نگیرد کسی که در او در آب درمی یابد تری و در طوبی  
بیشک بمان صاحب دنیا می یابد بر دل خود او دلی و سختی می شکست  
آنکه بدون میرود از دل او تلاوت عبادت دعا و توبه کرده است پس  
حضرت عیسی علیه السلام چنانکه دانستی چهارم آنکه حسرت بسیار خواهد بود و مرد را  
معارف از دنیا و فقیر بکشتی یعنی حسرت او کم است و گفت معارف

یا غنی تو با غنی







من بگذارد و او را که بهشت رود و غنی می ماند در عرصات قیامت تا عرق از او روان  
افتد اگر که اگر چهل شتر یا مائمانندان عرق را سیراب شوند بعد از آن غنی بعد از آن  
غنی در آید در بهشت پس فقر بگوید چه چیز ترا نگاه داشت و مانع شد از آید  
آن غنی بگوید که طول حساب نه شد پس حساب چیزی می طلبیدند و می آید  
پس سوال از چیزی دیگر میکردند و می آید و می آید تا آنکه خود را حق تعالی را رحمت  
خود و ملحق ساخت تبوء کار را پس تو کیستی که از من سوال میکنی آن فقر بگوید  
من آن فقیرم که با تو بودم در عرصات قیامت پس آن غنی بگوید که تفسیر داده  
ترا غنیای بهشت بعد از من ششم آنکه در یاد فقر از اکرام و مهربانی حق تعالی  
در روز قیامت گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بدستی که حق تعالی  
قیامت عذر خواهی کند بنده خود را که محتاج بوده در دنیا بچنانکه کسی عذر خواهی  
کند برادر خود را پس بگوید حق تعالی با او که بعزت و جلال من که فقیر و محتاج نکردم  
ترا بخت خواری می آید اعتباری تو نزد من بعد از این برده را و نظر کن  
بعوض دنیا بود آدام پس حجاب داشته شود و او نظر کند بآنچه حق تعالی بخواهد  
و دنیا را داده است پس بگوید که ای پروردگار من هرگز مرا آنچه تو دور کردی  
از من در دنیا و جود آنچه بعوض آید غم آنکه فقر و درویشی زبسته زبده او را  
و شکار صایان است و وی کرده است حق سبحانه و تعالی فقرت موسی علیه السلام

کرای موسی چون بهی که فقر و تنواری را بگو خوشنمادی شکار صایان و هرگاه بهی  
که فنا شود و شود بگو که کفایتی از من در وجود آمده که عقوبت آن رود و من رستگار  
نظر کن در قصص پیران و درویشی و احتیاج ایشان و تنگی عیش و شدت محنتی که  
داشتند ایشان پس این موسی کلام الله که برگزیده حق تعالی و را بوی و کلام خود  
میدید که بفری گناه را از زیر پوست شکم او از لای غنی و طلب فقر و از حق تعالی  
که جا گرفته بود بسیار بگوید خود که ربانی لا ازلت الی من خیر فقیر یعنی ای پروردگار  
من بدستی که آنچه فرومستادی من بجام بان مکرانی که بخورد بخت آنکه گناه از من بخورد  
و بگری گناه می نمود از تنگی پوست شکم حضرت بخت لا غنی و کم گوشتی و پروت  
که روزی حضرت موسی بدگفت که ای پروردگار من بدستی که من گرسنه ام حق تعالی  
که من میدانم گرسنگی ترا حضرت موسی علیه السلام گفت کای پروردگار من را  
طعامی بده حق تعالی فرمود که هرگاه خواهم طعام خواهم داد و وی کرد حق تعالی  
که ای موسی فقر و محتاج کسیست که نباشد و را من کسی که کفایت ممانت او باشد  
و بیمار کسیست که نباشد و را ما تندر من طلبی و غریب کسیست که نباشد و را  
مثل من موسی رواست که حق تعالی کرای موسی را ضعیف و خشنود شود و بگوید  
که سگ گرسنگی خود را خشنود شود و بفرقه که پوشانی بان غورت خود را و جگر کن  
بر صیبتا و چون بهی که دینار و تنواری را بگو ان الله و ان الله را چون این بگوید

و کلام

هرگاه

کفایت



که زود در دنیا بن سید جنت کنایه که گرام و هرگاه بهی که دنیا پشت کرد و بتو  
و درویشی رو بنواورد و بگو خوش آمدی ای شاد صالحتی موسی باید که در عین  
تراخیزد آوده شده است بزمن و آنچه بان فتح میگردد از آنرا نیست و این  
زندگانی دنیا است اما عیسی روح الله برستی که میکند که خداست که هر دو  
منست و هر کس مرد و بای من است بر من زمین است و با من منست است  
و پوشش من و آنچه بان کرم بشوم در رستان افتاب است و چراغ من شمع  
ماست و مان جویش من که سگی است شمار من رشت خداست و بس من بشم  
و یوه و ریجان من انجری است که از زمین برای و خوش و چهار پایان  
میکنم نام و بنست مرا چری و صبح بر میخیزم و بنست مرا چری و با وجود این  
اینست در روی زمین فنی ترازم کسی و اما نوع علیه السلام ما انک شیخ بقرآن  
بود و زندگانی کرد و در دنیا مدتی بریدی برستی که در بعضی از دو آفات است  
که هزار و پانصد سال زندگانی کرد و رفت از دنیا و خانه بنا کند و چون صبح کرد  
نیکو گفت که بنام تو ام رسیده و هر شام بگرد میکند و بصلی تو ام رسیده و همچنین  
پیغمبر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بیرون رفت از دنیا و خشتی بر بالای خشتی نهاد  
و روشت که دید حضرت رسالت بنام صلی الله علیه و آله مدی را از ارضی خود  
که خاک بخت بخت مساحت حضرت گفت بان مرا که دنیا نماند و تو فرشت

ی درویش

این کار نیست و اما ابراهیم که بر پیغمبر ان علیهم السلام بود برستی که لباس او نیم بود  
و جوزنی او بود و اما جیحی بن زکریا علیه السلام پس لباس او یوسف نماند و جوزنی  
او بر کد خدای بود و اما سلیمان بن داود خود ان همه ملک و شوکت لباس او بشم  
بود و چون شب آمد ای استهای خود را بر کردن خود بست و عیسی ایستاد و بی  
و تا که تا صبح آمدی و قوت او از بنای زمین بود که از ترک فرماست خودی  
بافت و میوزخت و اما سعید بن محمد مصطفی صلی الله علیه و آله پس از نشی و طعام  
ان حضرت را و روایت است که در روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را کسند و او پس بنی  
شکم خود بست و بعد از آن گفت که با کرای کت نفس خود را که حوا کند و سپس  
خود را و بسیا خود را کت نفس خود را که کرای کت نفس خود را و نفس که بر سر  
در دنیا گیر باشد در آفت و تنم کند در روز قیامت و با تنم کند در استیابی  
نه بر وجهی که خدا و رسول فرموده که باشد هر روز در آفت و تنم کند و نفسی و نفسی  
پوشیده که تنم کند در دنیا که کسند یا کسند در روز قیامت بدانند که علی کرد ای  
بخت مثل از زمین ناموار شد بنده یعنی صحت و شوارسته می گردن برای  
دو رخ مانند زمین عمو از دست یعنی اسانست و شوارتی ندارد و با شهور  
یکسانست که موجب فریاد و اندوه دراز شود در روز قیامت اما امیر المومنین  
سید و صین و باج عارفین و برادر رسول رب العالمین علی او در زندگانی

نزدیک



ظواهر از آنست که احتیاج بحکایت داشته باشد گفت سید بن غفله که ادم نزد میر  
علی علیه السلام آمد از آنکه بخت کرده بود در آنحضرت را بخلافت پس دیدم که آنحضرت  
بر حصیری عوار نشسته و در آن خانه عیزان حصیر چری بود و پس گفتم یا امیر  
پیشانی بخت نیست علی بنم در خانه تو چیزی که خانه را بان احتیاج می باشد حضرت  
فرمود که ای پسر غفله بر سنی که عاقل ارسته می کنی و زینت عید به خانه زار که  
از آن خاقل می باید کرد و ما را دارا آلامی است که خلق خواهیم کرد بسوی آن  
مستترین منافع خود را و با آنکه خلق میرویم بسوی آن دارالامین و دوست  
که امیر المومنین علی علیه السلام وقتی که میخواست که جامه بپوشد میرفت بسیار  
و دو جامه میخیزد و جامه بهتر را بپوشید و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد  
از آن می آمد بشش بخار و بیکشید یکسختین خود را و آنچه زیاده بود و از دست  
آنحضرت میگفت بخار که پیشه بر از او میگفت که این برای مصیبت دیگر بجای آید و  
میگفت آنست که پیشه دیگر را بخل خود و میگفت که این استین بخت آن گزشتیم  
که چیزی از بار آرد جز و در دهنم و برای امام حسن و امام حسین برهم بس یا که  
کنند عاقل محسن صافی و مکرریم و بحقیق بدانند که اگر در دنیا و بسیاری او چیزی  
فی بود غوث نمیکردند و از این گروه عاقلان دانایان که خلاصه خلق خداوند  
و تحت حق اند بر باقی مردمان مگر این گروه تو به نزدیکی حستند بحق تعالی بر روی

از دنیا تا انکه امیر المومنین علی صدقات الله علیه خطاب کرد و دنیا و گفت ای دنیا را طلاق  
دادم که رجعت نیست درو و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که نیست هیچ بد و  
دینا مانند دو برون و حذر کردن از دنیا و گفت صلی علیه السلام مرحوبان را  
که راضی و خوشند بآنکه از دنیا با سلامت بزن شما عی که خوشند و از دنیا  
باندگی از دین سلامت بخلی ایشان و دوستی نمایند و نزدیک بپوشد بحق تعالی بر روی  
از اهل دنیا خوشند و گردانند حق تعالی را در چشم آوردن ایشان پس گفت چه را  
که باکی بشنیم با روح الله آنحضرت گفت که با کسی شنید که بدین او بیاد شما آوردی  
و سخن او زیاده کرد اند علی شما را و عمل او موجب عنت شما شود در آخرت **فصل**  
و چگونه رحمت بگرداند عاقل از دوستی مسکین و حال آنکه او می بیند اول  
و او مبارک را با این صاف بگوید و طیفه قیام نمودن بخدمت حق تعالی روی گردان  
بغیران و شریعت و احیا کردن دین حق تعالی و اعزاز کردن کلمه او و یاری دادن  
پس غیر و منتشر ساختن دعوت او از زمان اقامت تا زمان پیغمبر یا محمد صلی الله علیه و آله  
و برپایست بگر بصاحب فقر و مسکین آید نشسته آنچه جز داده است حق تعالی  
در کتاب عظیم خود بر زبان پیغمبر گویم خود و ظاهر کرد آید برای تو انکسای که بکار  
شریعت میکنند و اقدام می نمایند بر انکار حق تعالی بوده اند مگر انسانی که نیت شنیده  
و نموده اند مگر بزرگانی که عدم بگر بر او آید پس حق تعالی بجهان تو جز داده اند اقامت



نوح و قی که سرش میگرداند نوح را و حیر میسر و مذبح نوح را که تبت نوح  
می نمودن و ایشان در آنجا میگذشتند و فرمود نوح خداوند تعالی فرموده  
که اَوْمِنْ لَكَ اَنْتَ وَتَجْعَلُ الْاَرْضَ كُنْ یعنی ایان آیم و تصدیق کنم ترا و چون  
لی روی کرده اند ترا سفلیان و بی قدران که در حساب دارند و نسب نیز  
خفته فرموده از زبان قوم نوح که ما نریک انجک اللذین هم اراذل و فاسقانی و بی شرم  
که متابعت کرده باشند ترا که انرا که فرودان و فرودایان مایند و قوم شعیب  
گفتند شیعیب که انرا نریک فیما ضعیفا و لولا انک لکن که ما انت علیه  
یعنی بدستی که ما می بینیم ترا در میان بی موقوت در دفع ما و اگر نه قوم تو بودند  
که بر دین مایند و ما ایشان را از بر میداریم هر آینه ترا سب میگردیم و بیستی  
تو بر ما عزیز و گرامی تر است از قوم ما و ما را میجویم و گفتند شیعیب ان  
قوم صالح امر ضعیف از قوم صالح که ایمان آورده بودند که افعلون ان صلیا  
مرسل من ربنا قالوا انما انا ارباب ما از ارباب به مونسون قال الذین استنبروا ان ایلادی هم  
بر کاره و ن یعنی ایان شما میاید که صالح فرستاده شده است از نزد پروردگار  
او و این سخن بر سپهر استرزا میگذشتند گفتند ان ضعیفان که بدستی که ما بدن  
چیزی که صالح را بان فرستاده اند که ان توحید و عبادت است ایمان آورده ایم  
گفتند انرا که سر کشی میگرداند از ایمان بخدا و پیغمبر او و تحقیقی که با پیغمبری که شما ایمان یافته

ایمان بنا آورده ایم و میگردیم و گفتند پس ان یعقوب که و یحیی و یسعی و یونس  
انما اکیل و تصدق علینا ان الله جری المنقذین یعنی او را ایمان بضاعتی از کمالی  
است و پس تمام کن برای ما کیل را و تصدق کن بر ما بقبول بضاعت ما یا از  
از برای ما عاید بستی که حق نم جوای یک میدهد انرا که از روی تفصیل تصدیق  
می مایند و گفت فرعون موسی در حالتی که حیرت داشت موسی را و افتخار میکرد  
موسی که فلو لا اتی علیه اسوارة من ذی ب یعنی بر من نیکبذید برو و استخوانها را  
و گفت ان مرعدا صلی الله علیه و آله که لولا انی علیه کفر یعنی فرعون و فرستاده  
از آسمان بروی که گفتند که بر مردمان و بسیران با می او شوند و نیز گفتند ان  
مرعدا صلی الله علیه و آله که لولا انزل الیه ملک فیکون معنیزر او یلقی الیه کثر  
و یقول ان جنة یا کل منها می جوای فرودان و فرستاده موسی او فرشته تا باشد با و ایم  
کنده یا انرا که گفته شود و ما و کفری تا به آن سطر کشنده از ترود و در تحصیل محاسن  
مستغنی شود یا باشد مرور استواری که بخورد از فرموده و محصول این و بدان  
دی بگذرد و نیز گفتند مرعدا صلی الله علیه و آله که لولا انی علیه کفر یعنی فرعون و فرستاده  
مقبول انما رخلایا یعنی تا باشد تر استواری از در خان فرما و انور پس ان  
کرد انی جوای آب در میان ان بوستان روان گردانیدن و نیز گفتند  
لولا انزل هذا القرآن علی رخی من التورین عظیم یعنی جوای خود فرستاده شدن



قرآن که از پیش خداست بر مردی یکی از دوداده که و طایف است مردی بزرگ و  
وجه بود و آن مردی بیغزه بود که از کوه بود و بعضی گفته اند وید بر سر کوه  
و دیگری او مسعود و بن مسعود الثقی بود که از طایف بود و بعضی گفته اند  
که چپ و الثقی بود و کانفران این مرد را بنا برین گفته که از آن پس  
بزرگ قوم خود بود و از آن پس که از آن پس و از آن پس و از آن پس و از آن پس  
پس کا قیاس این و از آن پس و از آن پس و از آن پس و از آن پس و از آن پس  
نزدت بزرگی و بسیاری مال و جگره چنین نباشد و حال اگر محاسبی بود  
گفته عیسی که ای عیسی رستی که من خستیدم تو بخت میکنی و رحمت بر  
ایشان را دوست میدارند و این را او دوست میدارند ایشان را از آن پس  
خست خودی باشند که تو ایام پیشوای ایشان باشی و تو را صبی و خوشنودی  
که ایشان مجاهد و نایب تو باشند و آن کسی که میگفت از او دوست میدارند و آن کسی  
که ایشان او را دوست میدارند و غلو فاند که آن کسی ملاقات کند را  
ان در مخلوق ملاقات میکند برابر با کترین عملها و دوست ترین عملها بود  
و گفته غیر ما محمد صلی الله علیه و آله که فقر خرد نیست و فقر افتخار میکنم و می نامند و مسعود  
از حضرت عیسی که فرمود که ای عیسی کوم حق میگویم و آن است که بدستی که اطراف  
آسمان خالی است از آفتاب و ماه و ستاره در میان و در میان ستارگان و از آن پس

یا الله ما محمد صالح

شدن فنی در بهشت و روایت است از حضرت غیر صلی الله علیه و آله که فرمود و اطلعت  
کوهم بر بهشت پس یافتم که اکثر اهل بهشت فقرا و مساکین و دزد و بنده و در بهشت  
کسی کمتر از اینها و زنان و اگر فی بود در غنا و توانگری هیچ مردی که خطا  
نکرد و مساکین و فقرا و ترک سعادت برآینه عین بری کانی می بود در بهشت غنا  
و اگر فی قیام غاید بجز فی اذن بهر دوست که پیاید و بهر روز که دایند و هر روز  
که واقف شود بران و بداند از آن هر کینه مال او میرود و وی نشیند و ضعیف  
صرت خورنده بر تنف مال و دیگر و در میان دمان فقرو و موافق این است ای  
منقول است از دوس قری رحمه الله علیه که گفت که حقوق حق تو باقی نگذاشت  
برای ما طلا و نقره و برایت که فروخت امیرالمومنین علی علیه السلام باقی را که  
حضرت رسالت پیامی صلی الله علیه و آله برست مبارک حق و برای او در خندان  
نمانده بود و بدست مبارک خود داد و او بدو داده هزار درهم و عمره را  
تصدق کرد و آمد بسوی عیال خود بگفت حضرت علی علیه السلام با امیرالمومنین علی  
که تو میدانی که ای است که طعام خشیده ام و اگر سگی بنهایت سیرد و گمان نماند  
اینست که تو هم حکم مادی پس از مای این مرغ قوی برای ما نگاه  
امیرالمومنین علی علیه السلام در جواب گفت که منع کرد مرا این رو می خند که بگویم  
که به هم بران رو می خورای سوال را بجا که سبب برک کردن معاویه بن زید است

ضعفام

ایام را

علیه السلام

روایت



معاویه علیه السلام خلافت را این بود که شنید از دو کهنری که دوست یکدیگر نداشتند  
یکی از ایشان صاحب جمال بود پس گفت باو کهنری دیگر که پوشانیده است ترا جمال تو  
ملوک یعنی سبب حسن و جمال بکرم ملوک پیدا کرده پس گفت آن کهنر صاحب جمال که کدام  
ملک را بر می کند بلکه حسن و حسن چنان است بر ملوک چنان باو شاه است  
حق این کهنر دیگر گفت که جز خیر است در ملک و صاحب او یاقام می نماید صاحب او  
بجمل حق ملک و عمل بکند بشکر در و پس هیچ لذتی و قرار ندارد و از زندگانی  
خود و مطلق ندارد و یا بدین شهرها و ارزوهای نفس خود است اختیار کرده است  
نه ترسانی خود را و ضایع کرده است حقوق سلطنت را و اعراض کرده است از  
بیکدیگر کردن پس بفرمود این سخن کهنر که نفس معاویه جاکرفت و اثر تمام  
کرد و او را برین دامنست که سلطنت و خلافت را از تو گرفته پس گفتند باو  
اهل بیت او که وصیت کن بکسی که قیام نماید بامر خلافت و کسی را قیام مقام  
کرد این سخن گفت که چگونه خرد خردم تلقی نماید من سلطنت را و بر کردن خود  
بگیرم و بال سلطنت را و اگر کسی را اجتناب میگردم برای خلافت مرا این نفس  
خود را اختیار میگردم و از دست یکدیگم اندازد و بعد از آن رفت بخانه  
و در را بروی خود بست و کسی را از آن ندان کرد و او را پس از آنکه  
خانه بسته بود و روزگار و بعد از آن مرد و وصیت کرد که مادر او چون شنید این سخن را

مرد

از او گفت که کاشکی تو فرقه زن خایض می بودی او گفت که کاشکی می بودم بخانه  
میگویی و میدانم که مردمان را بهشت و دوزخی است و بهر سنی که ما برون رفتیم باب  
از مناست کتاب عتقت فعل این بخانه که گور شد با شمس بعضی از اصحاب از من است  
که دید اول سخن را پس دوست که ازین باب سخنانند گور شود پس با کرامت است  
که خلافت سخن او کنیم **مسلم** و از جمله محل استجاب دعا عقب قرآرت قرآن است  
و میان او آن واقعات و نیز در رتبه قلب و نزد در ایشان شکل جسم روانه  
کرده است ابو بصیر از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که وقتی که رفت شود شمار آید  
که دعا کند برستی که دل رتبه پیدا کند باو ام که خالص شود **مسلم** در بیان  
حال دعا کننده مثل جدا کننده و حاجی و عمره گذارند و بیمار گفت عیسی بن  
عبد الله القلی که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام که میگفت که دعا می نماید  
استجاب است حاجی و عمره گذارند و پس نظر کند که چگونه میگردد آید ایشان را  
و دیگری غذا گرفته در راه خدا پس نظر کند که چگونه میگردد آید او را و دیگری  
بیمار پس تعرض میکند او و در شک صاف میگردانند **مسلم** و دعا می نماید  
عیادت کننده استجات است و دست از رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفته که عیادت  
حاجر حضرت است او را بگردانسته می شود از او علم یعنی کلاه می برد و می بیند  
و دم آنرا میزند و حق می گردانسته که برسد برای ثواب هر عملی که میکرد و این امام

واقع بود



سیم آنکه بیماری هر عضو از جسد او بیرون می برد کفایان آن عضو را نام  
 اگر ببرد آنرا زنده می شود و اگر نبرد با خون نیز آنرا زنده می شود و نیز حضرت  
 رسالت بنای صلی الله علیه و آله فرمود که وقتی که بیمار شود مسلمانی می نویسد حق  
 تعالی برای او از ثواب بهتر از آنچه می نوشت در ایام صحت او و فرمود میرزا  
 کفایان او بچنانکه بر برگ از درخت فرو میریزد و رواست که انگلی که کفایت  
 کند بیماری را برای خدا آن بیمار هر چه طلب نماید از حق تعالی برای او مستجاب  
 شود و رواست که هرگاه مومنی بیمار شود می میکشد حق تعالی او را شصت  
 دست جبهه منویس کفایان بنده را مادام که بیمار است و وحی می کند  
 دست راست که بگردان مال بنده را احسان و بدست چپ که بیماری را پاک کند  
 بدن او می آید از کفایت و می برد کفایان را عجمی که می برد او را منکر کفایت و  
 چون آن منکر هرگاه بیمار شود طبعی بیماری کفایان برود و مادام که است و  
 امام جعفر صادق علیه السلام که رسول نبی اصلی الله علیه و آله است بیکه است  
 و جز از مرگ میدهد و زندان حق تعالی است در زمین و حرارت است از دوزخ  
 و آنچه مومن میرسد از دوزخ چنین است و خواب روی است تبسم  
 بر عضوی بهتر از غذا و چیزی نیست که کسی که مبتلا شود به بیماری و بدست  
 کفایان او از نوعی که بکند بکشد و بریزد پس اگر ناله کند ببرد آنش خود ناله ای است  
 که در میریزد

او کفایت  
 نمود

و فریاد و نغان او تمیلی است و گردیدن او بر روی فراش از پهلوی پهلوی نیست  
 سمیه زنده در راه خدا پس اگر متوجه عبادت حق نمیشود و آنرا زنده نشود و خوش حال  
 و تبخیر کرده کفایت کفایت یک است بخت آنکه اگر آن تب تا کمال در بدن او باشد  
 می ماند و تب یک روز کفایت کفایت است که پس از تب که ده و بعد از تب خواهد  
 کرد و انگلی که بکشد بیماری بکشد و جگر که بران بیماری و شکر حق تعالی آرد  
 است که کفایان او از زنده شود و یک است قبولان بیماری و یک است صبر بران  
 بیماری و بیماری مومن را پاک میکند انداز کفایت و رحمت است که از عذاب و  
 لغت است و بخت بیماری مومن راه می یابد تا باقی غایت بر کفایت می درود  
 یک است بر وجه کفایان را که کفایت کفایت را و منقول است از ابی عبد الله علیه السلام  
 که گفت که اگر براند مومن که مرور در می بیند چه مقدار از خود ثواب است هرگز  
 نمی کند که اعضای او را بخواض بریند و منقول است از حضرت جعفر علیه السلام که  
 که بنده که عمل جگر که هرگاه بیمار شود یا سوز کند یا عاج شود از عمل جگر کردن  
 بسبب بی سید حق تعالی برای او ثواب علی که پیشتر میگردد و بعد از آن جعفر  
 این آیه را که منم افخر بمؤمن یعنی پس مرا این از است مردی که هرگز منقطع نگردد  
 یعنی بچنانکه در جوانی و صحت مزاج و عبادت ایشان می نوشتند در پیری و ضعف نیز  
 بلکه در عمل می کنند همان دستور مزاج ایشان تا بخت است و منقول است از امام جعفر

جعفر

جعفر



صاف علیه السلام که گفت که هرگاه مؤمنی مردان و در شسته که موکل او بیدار  
 بجانب آسمان و بگویند ای پروردگار ما بفرمانی فلان را پس حق تعالی بگوید که بر تو  
 نازل شود و غار بگذارد و پیل و بکسر گوید مرا و بنویسد هر کسی که میکند برای او  
 و مغفرت از جا برضوان الله علیه که مردی گری گشتی متوجه بول خدا شد و آمد  
 تا آنکه نزد آنحضرت پیش از آنکه بخت آنحضرت گفت که کاغذی باو بدهید  
 مراد و مقصود است و بنویسد کاغذی باو دادند نوشت بر آن کاغذ  
 انی اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله پس آنحضرت گفت که بنویسد  
 برای او کلماتی و بشارت میداد و راهیست بدستی که هر مسلمانی که بخت  
 دلی برسد بختهای او یا زبان او یا گوش او یا پای او یا پشت او پس او محمد گوید  
 حق تعالی را برانام که باو رسید است بشماره از نزد حق تعالی بشارت میداد  
 حق تعالی او را از آتش دوزخ و در آورده و در آیه است بعد از آن گفت رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله که هر کسی که اهل عمارت در جاست در آخرت که غنی  
 توان رسید بان در جاست بعلی تا غنی که بنده آرد و کند که بدن او در دنیا و آخرت  
 برید بنشیند از آنکه بپزد از حسن ثواب خدای تعالی را بلکه مسلمان باشند  
 بدستی که حق تعالی قبول نمیکند عمل را در بر مسلام و از جمله جلالت دعا کنند  
 روزه داشتن است و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که خواب روزه دار باشد

ایستادم

و خا موسی او تسبیح است و عمل او متوجه است و دعا او مستجاب است و گفت رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله که هر یک که حق تعالی دعا بدهد و روزه دار را و گفت امام محمد باقر  
 که آنکس که در حج و عمره بکند از همه ما ان خدا بندگان سوال کند از حق تعالی چیزی  
 بدهد بایشان و اگر دعا کند دعا بایشان را مستجاب کند و اگر شفاعت کند کسی را  
 سوال کند شفاعت بایشان را و اگر ایشان ساکت شوند از آنکه بگویند ایشان را اگر  
 بگویم حرف بگویند نه از مردم عوض بدهد و اگر بعد از آنکس که دعا بایشان  
 مستجاب است آنکس است که دعا کند برای جملین از برادران مؤمن یا اهل بیت  
 و نامهای پدران ایشان یعنی نام ایشان و نام پدران ایشان را در دعا  
 ذکر کند و از جمله آنکس که دعا بایشان مستجاب است آنکس است که در دست  
 اکثری فیروزه باشد روایت کرد است ابو عبد الله علیه السلام که گفت رسول خدا  
 که حق تعالی او نعم فرموده که شرم میکنم از بنده که دست خود را بر آرد و دعا  
 و در او اکثری فرزند باشد که باز کرد نام دست را تا امید و بی بهره  
 دعا او را مستجاب کنم و مقولست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که  
 بر داشته نمیشود دستی بسوی خدای تعالی که دوست باشد نزد او و دستی  
 در او اکثری معین باشد و روزه باشد که بیاید بسیاری ازین باب است از آنکه  
 کرده میشود آنکس که مستجاب است دعا او و در آیه عابتر **فصل** و روایت از

صلى الله عليه وآله



حضرت امام رضا علیه السلام گفت ابو عبد الله علیه السلام که انکسری که فرایکد انکسری که یکس او  
عقیق باشد هرگز در رویش نشود و بر او راه شود حاجت او به نیکوترین وجهی و  
روایت که گذشت مای عبد الله علیه السلام مردی از آل ابی طالب با بغداد عالم  
انکسری گفت که انکسری عقیق باو برسانید پس ساینده انکسری عقیق را  
پس مردی باو رسانید و گفت ابو عبد الله علیه السلام که عقیق خواست در سوختن و  
از ابی عبد الله که گفت انکسری که باو داد کند و در دست او انکسری باشد که  
یکس او عقیق باشد و انکسری را در دست راست کند و پیش از آنکه به کسی را  
ببرد اندکسری انکسری را با یکس دست و دو سوره انا از ان که خواند و بعد  
بگوید امنت بالله و هذه لاشریکه امنت برب العالمین نگاه دارد خدا  
تعالی او را در آن روز از شر آنچه فرو آید از آسمان و بالا رود در آسمان و در  
در زمین و بر دایه از زمین و او در بناه خدا و رسول خدا باشد و گفت  
امیر المؤمنین علی علیه السلام که انکسری عقیق در انکسری کند که مبارکست بر شما و این  
می باشد از بلا و روایت که شکایت کرد مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله  
از او که عاریت کرده بود از او را انکسری گفت که چرا انکسری عقیق در انکسری  
نکردی برستی عقیق نگاه میدارد از عهده بدیها و روایت که هر انکسری عقیق  
در انکسری کند همیشه باو نیکوی سدا دام که انکسری در دست او باشد همیشه

حق تو اورا نگاه دارد و روایت که انکسری که انکسری عقیق بسیار و در  
این دو کلمه که محمد بنی الله و علی بنی الله نگاه دارد حق تعالی او را از مردن ببرد  
نیز دیگر بر فطرت اسلام و برداشته نشود دستی بسوی حق تو که دوست تو  
باشد نزد او از دستی که در عقیق باشد و انکسری که فرموده عقیق خدا او را  
بسیار باشد و روایت که چون حاجات کرد موسی علیه السلام با حق تعالی  
گفت باو بر کوه طور پس دیده در شد بر زمین دیده در شدی پس از عقیق را  
پس حق تعالی قسم یاد فرمود بر ذات خود که عذاب کنم یا نشی دونه دستی با که  
در انکسری عقیق باشد نگاه دوستانه امیر المؤمنین علی را صلوات الله علیه  
و گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله که در کوه غار کباب عقیق بگذارد بر آری میکند با هر کس  
نماز که بی یکس عقیق بگذارد و نیز گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که انکسری عقیق  
که الله الملك و نقش کرده باشد نظر کردن بسوی چشمه است و فرود نه از دست  
و بهدیه او در حیرت میزد و راه برای حضرت رسالت نبی ص و انکسری عقیق از  
با امیر المؤمنین علی و نام فرود نه بر حق تعالی است گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام  
که انکسری نمود در انکسری کردن ماسی است که در دوشواری است و در انکسری  
کردن انکسری که یکس او با قوت باشد بر دوشواری و فقر او نیز گفت انکسری  
که خوب یکس است بود در بیان دعا گفته و ان بر وقت است اولی در



کسی که دعای او مستجاب است آن روز که دارد حاجی و عمره که از نه و غازی و پناه  
و حاکم عادل و مظلوم و دعا کننده برای برادر مومن غایب را روایت کرده است  
عبدالله بن مسعود از ابی عبدالله علیه السلام که دعای حق کسی را بخیر و از پروردگار  
و مستجاب میشود و دعای حاکم عادل و مظلوم حق تعالی میگوید مظلوم که در آن کتابم  
از ظالم و اتمام خواهم کشید و اگر چه بعد از حق باشد و دعای فرزند صالح  
برای پدر و مادر و دعای برادر صالح برای فرزند خود و دعای بنده مومن برای  
برادر مومن غایبانه و میگوید حق تعالی بنده مومن که مرگ است مثل آن معنی آن  
دعا در حق تو نیز مستجاب است و روایت که حق تعالی گفت موسی علیه السلام که ای  
دعای من شده بستی موسی عاکن مرا بر بانی که گناه نکرد و بانی مرا بر بانی که گناه کرد و موسی هر گاه گفت ای  
من کی است آن زمان حق تعالی گفت که دعا کن و بگو آن را بر بانی که بجز خود و موسی  
کنند غیر برای تو و از جمله کسانی که دعای ایشان مستجاب است کسی است که دعای او را  
باشد و برای همه کس دعا کند و از جمله انکس کسی است که پیش از زلزله دعا کند  
و روایت کرده است هر بن خواجه از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که دعا در وقت  
عاقبت و آسانی سبب حاجت دعا و بر آوردن حاجت میشود در حالت ملا و در وقت  
و روایت کرده است محمد بن مسلم از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که بعد من میگفت که دعا  
کنید پیش از زلزله آن را مستجاب است که بنده هر گاه دعا کند پیش از زلزله و بعد از آن

دعای من شده بستی

و بعد از آن ملا نالی شود پس دعا کند بعد از زلزله ملا مستجاب میگردد که بر او آید  
آنست و هر گاه دعا کند و پیش از زلزله ملا پس ملای نالی شود و بعد از آن  
دعا کند گفته میشود با و که پیش ازین کی بودی که دعا میکردی و روایت از ابی  
عبدالله علیه السلام که انکس کی پیش از ملای که با و برسد و پیش از آن ملا با و برسد و گنبد  
نمایه حق تعالی آن ملا را با و هرگز و مستجاب است از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت ای  
که ای ابی ذر عجم کم بنو چند کلمه که دفعه در ترا حق تعالی بمان نکات بود و میگوید که کم بانی  
رسول الله ان حضرت فرمود که گناه دار جان حق تعالی تا حق تعالی نگاه دارد و ترا و نگاه دارد  
جان خود را تا پایی خدای تعالی را حاضر در پیش و شناس حق تعالی را و یاد خدا کن  
در وقت عاقبت و آسانی تا خدای تعالی شناس ترا و یاد کند در وقت سختی و در وقت  
و هر گاه موالی کنی و طلب چیزی عاکی از خدای تعالی تو سوال کن و طلب نای و  
گاه مرد و یاری خواهی پس از حق تعالی و یاری طلب کن بدستی که جاری  
قلم باشد و اتم میشود و اگر چه خلق جهد کنند و سعی نمایند که فایده پسند ترا بجزی که  
نموشه است حق تعالی تو را در نیستند بر آن جز و روایت کرده است که ای مسکونی  
از امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حد را بکشید از دین مظلوم را بکشید  
که دعای مظلومان هر دو بر بالای آبرو ملا کند بسوی حق تعالی پس میگوید حق تعالی  
که بالا آید دعا مظلوم را تا مستجاب کند و امام جعفر کین از دعا بدستی که آن را بر سر



از شش بران و در اینست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که دعای سطلایه  
 جویشود از حق تم و مستجاب شود یکی دعای یکی که برای فرزند کند و یکی که فرزند  
 کند به پدر خود و فرمان برداری پدر نماید و دعای یکی که پدر بر فرزند کند هرگاه  
 فرزند سرکشی و نافرمانی کند نسبت به پدر خود و در مظلوم و مظلوم ای  
 کسی که نصرت یاری مظلوم و استقام او بکند از ظلم ستم و دعای یکی که در میان  
 برادر و دشمن مواساة کرده باشد یا دوستی با دوستی با دوستی که آن را در  
 مؤمن مواساة نکرد و همیشه با او وفادار باشد بران و مضطرب باشد آن مؤمن  
 و محتاج باشد با و در حدیثی دیگر واقع شده که حدیثی که از دعای پدر بر برستی که  
 دعای او بر بالای بر سر رود و حدیثی که از دعای مادر بر برستی که دعای او بر سر است  
 شش بران و در اینست که هرگاه فرزند پادشاه را در او پیام بر آید و بگوید  
 به خود را و بر من کند سر و موی خود را و متوجه آسمان شود و بگوید اللهم است  
 اعطینته و انت بهت لی اللهم فاجعل بینک الیوم جدید الیک قادر مقتدر  
 اگر بفرستی خواهد بگوید چنین گوید که بار خدا یا تو او را بمن عطا فرموده و بمن شنیده  
 پس دیگر باره او را بمن عطا فرما و توانایی ترین بعد از آن بعد از برستی  
 که سر از سجده بر ندارد و کوفتی که فرزند او شفا یابد و از عجز الیک که  
 دعای ایشان شجاعت انگیزی که اعتماد کند در حاجتهای خود بفرق حق و غیر

در حق که آن را در  
 مؤمن

حق تم طلبی حاجتی کند چنانکه حق تعالی فرموده که و من یتوکل الله فحسب الله  
 توکل کند بر خدای و کار خود را با و گذارد پس خدای تم پسند او را  
 در کفایت تمامت و روایت کرده است شخص بن غیاث از ابی عبد الله علیه السلام  
 که گفت که هرگاه خواهد کسی که سوال کند از پروردگار و کار خیر را بخواهد  
 عمل نماید باید که نا امید باشد از همه مردمان و نباشد مرد را امید دیگری از  
 حق تم پس هرگاه خدای تم دانست این را اذن بده سوال میکند از حق تعالی  
 چیزی را که اگر اعطا کند با و و واقع است در موعظه حق تم علیه السلام  
 که ای عیسی بن مریم خواهی که کسی که اندو بکشد و غمی شده باشد  
 و فریاد و گریه داشته باشد ای عیسی سوال کن و سوال کن از زمین پس از  
 تو بگو کردن دعاست از من اجابت کردن و دعا کن و بخوان مرا که نصرت  
 و آردی می باید که قصد دعا کردن یکی باشد یعنی در دعا کردن می باید که  
 عزمی نباشد بر برستی که هرگاه چنین دعا کنی و بخواهی مرا اجابت بکنم ترا  
 سر او را نیست که رجوع کند بنده در جمع حاجتهای خود و پروردگار خود و فرود  
 آید حاجتهای خود را نزد حق تعالی خواهان حاجت بزرگ کند و خواهی که  
 و ننگ شانه که عرض کند حاجتهای غیر خود را بسوی حق تعالی بدی که ایست نیست  
 توکل بر حق تعالی و در حدیث قدسی واقع است که ای عیسی سوال کن و طلب غایب







عطا می کنم پیش از آنکه از من سوال کنند آیا کسی سوال کرده از من چیزی ندادم آنکس  
 اگر نیست مرا با دنیا و اخوت در دست من نیست پس اگر اهل معرفت آسمان و  
 زمین از من سوال کنند و اعطایم بهر یک آنچه میخواهند نمی شود برابرش و چگونه  
 کم شود علی که من قیام آن باشم پس چه پرست حال کسی که نازمانی کند مرا و چشم داشت  
 باشد از من پس گفتن این رسول الله اعاده کن این حدیث را برای من پس حضرت  
 سه بار اعاده کرد این حدیث را پس گفت یا یحیی این حدیث را خدا کی عطا می کند و طلب  
 حاجت می نمایم جدا این از کسی پس جدا آن در یک گروه که حق نعم مراد زنی داد  
 از نزد خود و متوکل است بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت حق نعم زموده است  
 که مخلوقی که جنگ در نزد مخلوقی و جنگ در نزد من قطع کند بسیار آسمان زمین را  
 از وی پس اگر سوال کنند از من عطا می کنم با و اگر دعا کند اجابت کنم و دعای او را  
 و هر مخلوقی که جنگ در نزد من و مخلوقی جنگ در نزد خدا من روزی او کرد از آسمان  
 و زمین را پس اگر دعا کند اجابت کنم و دعای او را و اگر سوال کنند از من عطا می کنم  
 با و اگر طلب آید بخش کند با هر روز او را و در وقت از ابی محمد حسن عریضه سلام  
 که گفت که دفع کن سوال کردن را چون بافتی آن خدا را که نیک است که بر در  
 پرستی که هر روز را در حق نیست و بدانکه ما را نموده و ابرام نمودن در مطالب  
 بر و از او محبت و دعای او پس هر کس که حق تو بخشاید برای تو داری که آن

از حکم

شود در آمدن در پس تجلیل کن میوه که هنوز گرسیده است برستی که خوابی سینه  
 میوه در وقتی که آن میوه پخته و نایب زمان خوابی نیست و بدانکه در کار خود آن  
 بودنی که صلاح تو در آن است پس اما در کن بگو و دانای او در جمیع کارهای خود  
 آورد حق تو را و تجلیل کن در حاجت های خود پس از آنکه وقت آن برسد اگر تجلیل  
 کنی و تسکین میثوی و سینه تو شکری به و در بیاید و فرزند بگیرد و ترانا میگوید  
 و بدانکه نادران را اندازه است پس اگر زیاد شود در آن اسرافت و موجب  
 می شود و دانای او در کار خود و اندازه است پس اگر زیاد شود در آن تنور دلی  
 باکی است و حد کن از هر عاقلی زیر که چشم پوشیده باشد از خدا اعتدال اگر  
 اهل دنیا عاقلی بود در دنیا خراب میشد پس نظر کن این حدیث و با همه عقل  
 بر ترک دنیا پس قول آن حضرت که اگر اهل همه عاقلی بود دنیا خراب میشد دلالت  
 میکند بر آنکه هر که اعتبار کند دنیا را با عمارت دنیا را و را عاقلی نیست  
 آنکس که مستی نمیشود دعای او و روایت کرده است جعفر بن ابیهم  
 از ابی جبرئیل علیه السلام که گفت که دعای چهار کس نجاتش دهد اول مردی  
 که بشنید در خانه خود بگوید یا خدا یا روزی ده مرا پس حق تو میگوید  
 که آیا از من کردم ترا که طلب و روزی کنی دوم مردی که دعای بد کند بر زن خود  
 پس حق تو میگوید که آیا نام اختیار او را بدست تو داد پس مردی که او را

مال

است  
 از حضرت ابو جعفر علیه السلام  
 و در این حدیث  
 این حدیث نقل شده است  
 فقهی است  
 که این حدیث را در دنیا میگوید  
 این حدیث را در دنیا میگوید  
 این حدیث را در دنیا میگوید



کتاب ابر عیبه اللہ دعای  
کتاب ابر عیبه اللہ دعای

مالی بوده باشد و اسراف کرده باشد در حج و ضایع و تلف کرده باشد مال  
و بعد از آن بگوید که بار خدا یا روزی ده مرا پس خدای تعالی بگوید که ای امام  
مکرم ترا که اسراف کنی در نفقه کردن ایام مردم ترا ضایع و فاسد  
مال تو در او بصلاح آوری و رعایت عدالت کنی در محاش و بعد از آن خواند حضرت  
این آیه را که الذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقروا و کان بین ذلک قوا یات  
یعنی ایشان انکسند که چون نفقه کردند اسراف ننمودند و از حد نرفتند و تنگ نرفتند  
نمرفتند و بمن نوز نرفتند و طریقه اعتدال مرعی داشتند و از طرفین که مذموم است  
احتر از خودن چهارم مردی که مال خود را بکسی بخرش داد باشد و گواه بگریخت  
پس نگر شود و او دعای بد کند بروی دعای او سبج غیش و پس حق نموی بگوید  
که ای امام مکرم ترا که گواه بگیری و در روایت دیدن صحیح و انصاف است که از جمله  
انگسائی که دعای ایشان سبج غیش و مردی که دعای بد کند بر مسایه خود بدستی  
که حق نموی را می نموده است که از حسابی برود و بهر وقت خاز خود و روایت کرده  
یونس بن عمار که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام که می گفت بنده یکسایه استهای خود را  
و بنخواند خدای تم را و سوال میکند از فضل حق تو مالی دوری او میکند ای امام  
و او نفقه میکند آن را را در جای که خیری در دست بعد از آن آن بنده باز  
میکرد و دعا میکند حق تو میگوید که عطا میکنم تو چیزی را یا تو عطا کردم تو

مکس

حین و چنین نکرد گفت ای عبد الله دعای ایشان سبج غیش و انکسائی که داند  
و دل او سخت باشد  
ای عبد الله علیه السلام در می گفت که حق تو قبول میکند دعای کسی را که دل او تنگی  
شد پس هرگاه دعا کنی متوجه شوی بل خود و بعد از آن مقین بدان که دعا تو  
سبج غیش و در روایت کرده است سیف بن ابی بکر از کسی که او را اینست  
از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که حق تو قبول میکند دعای کسی را که دل او سبج  
سخت باشد و از جمله انکسائی که دعای ایشان سبج غیش و انکسائی که بیش از  
نزول بلا و عاکنه چون بلا نازل شود دعا کنه حق تو دعای او را قبول میکند  
روایت کرده است شام بن سلم از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که انکسائی که داند  
پیش از نزول بلا و بعد از آن بلا بی نازل شود چون دعا کنه دعای او سبج  
میشود و در ششها میگویند که این آواز شناس است دعای او بخوبی میشود و دعا  
دعای او را با همان و هرگاه دعا کنه بعد از نزول بلا دعای او سبج غیش میشود  
و فرشتها میگویند که صاحب این آواز را نمی شناسیم و از جمله انکسائی که  
دعای ایشان سبج غیش و کسی است که گناه کند و مصر باشد بر گناه کردن  
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که مثل انکسائی که دعا میکند بی عمل همچون مثل کسی است  
که تیری اندازد از گمان بی هدف و متوجه است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت

مکنه پیش از نزول  
از نزول بلا



سید عالمید و سید عالمی  
سید عالمیک و سید عالمی

۱۰۰

مروی بود در میان بنی اسرائیل و شخصی دعا میکرد و دعا میآورد و میگوید  
او صبحی باشد چون دید که خفته اجابت نمیکند گفت ای پروردگار من ای  
دورم من از تو که میشنوی دعای مرا یا نزدیکم بنویدی شنوی دعای مرا و اجابت  
نمیکنی پس کسی بخوابان مرد آمد و گفت که در سجده است که دعای یکی و نزدیکی  
از خداوند تعالی بنیان بی شرم و دل نافرمان که تقوی بر میزگاری ندارد و بدیتی  
که صادق نیست پس بر طرف کن بل شری و بدی را و بر میزگاری زدن خود را  
و بیکو کردن نیست خود را و دعا کن پس مرد چنین کرد و در یکی از دعاها  
یا و بگری داد پس این حدیث دلالت میکند بر آنکه استیسا است دعا بعد از شرط  
اول باز ایستادن از آن شری و بدی و دوم سیاه و دل و سخت دل بنویس  
سیم سن بیت و حسن بیت و بعد از طهارت یک انگشت است بخود چهارم  
نموده کردن از گناه و بزرگ گناه که بر طرف کن گناه کردن را و بر میزگاری  
سازد دل خود را و از جهل کسی که سستی باشد و دعا میآید کسی است که دعا  
کند و حرام بخورد و ده بشد و در حدیث قدسی واقع است که از تو دعاست بر من  
اجابت دعاست پس بخور و میشو از من هیچ اجابتی نکرد دعای کسی که حرام بخورد و ده بشد  
و مستوکست از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که گفت که انگشتی که میخواهد بخورد  
شود دعا و باید که پاک کرده اند طعام و کسب خود را یعنی طعام و کسب آنی را پاک

[illegible]

الرحمن الرحيم



بنا  
بنا در خاسای  
بنا در خاسای  
بنا

شما باشد و بشما در خانه های شما باشد بستی که من سوگند خورده ام که اجابت کنم  
دعای کسی را که بخواند مرا و بدستی که اجابت کردنی عای کسی را که در  
زیر قدم های ایشان باشد دوری است از نعمت من تا متوفی شوند و گفت  
رسول خدا صلی الله علیه و آله که حق تعالی گردین که ای برادر پسران و ای  
هم کنندگان نبرسان قوم خود را و بگو که داخل شوند در خانه من و حال آنکه  
یکی از بنده کان مرا نزد یکی از ایشان حق تو ده باشد بدستی که من لغت کنم  
و دوری که دهم او را از رحمت خود و دادم که ایستاد است پیش من دعا گویند  
تا رکن آن مظلوم را چون رد کرد آن مظلوم را پس من کوشش ایدم که بآن  
چیزی میشوند و چشم او هم بآن چیزی گوی پیچید و او را از دوستان و برزیده  
من است او هم بآن من است با پسران و صدیقان و شهیدان در است  
در و ایستاد از امیر المؤمنین علی علیه السلام که گفت که وحی کرد حق تعالی  
که بگو مرا بنی اسرائیل را که داخل شوند در خانه از خانه های من مگر بنده های  
رسیده و دهنای پاک و دستهای پاکیزه و جرده بایشان که اجابت میکنم  
دعای کسی که یکی از بنده کان مرا نزد او مظلوم بوده باشد **باب** در  
کیفیت دعا کردن و مرد عار ادب است و ادب دعا بیست و یکم است پس  
بعضی از ادب دعا است که پیش از دعا بایستی باید او در مثل طهارت و نجویش

بکار بردن و روی مقبذ کردن و صدقه دادن زیرا که حق تعالی فرموده که فقدوا  
بن بی یومکم صدقه یعنی بر میبندش از او بکنش خود صدقه بمسکین  
کردن دعا کننده قدرت حق تعالی را بر مطلوب یعنی دعا کننده باید که  
کند که حق تعالی قادر است بر آنکه آنچه مطلوب است بآورد هر چه که حق تعالی  
فرموده که و لیومئذ یسألکم فی کل شئ که سوال میکند باید که هر چه بداند که  
قادرم بر عطا کردن آن سوال میکند و متوسل است از حضرت پسر صلی الله علیه و آله  
که حق تعالی میفرماید که آن کسی که از من سوال بخواند که من ضرر و فایده میرسانم  
حدا دعی او را استجاب میکنم و ارجله ادا بک که آن یک داشتن بخواند  
در اجابت دعا گوشت حق تعالی که و اذ غوه غوا و طعوا یعنی بخواند حق تعالی را  
از بیم عذاب نماید ثواب و در حدیث قدسی واقع است که من نزد کان  
بنده خودم اگر کان نیکه از دین خیر میرساند پس باید که بنده کان بکنش  
مگر خیر و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که دعا کنید و یقین کنید که حق تعالی  
شما را اجابت میکند و وحی کرده است حق تعالی موسی را که ای موسی و تنی که  
بخوانی مرا و امیدوار باشی از من بدستی که من زود می آرم ترا و روا  
کرده است سلمان بن فرات از کسی که خبر داد از ابی عبد الله علیه السلام که گفت  
که هرگاه که دعا کنی پسر کان کن که حاجت تو بر درست و در رواتی دیگر



واقع شده که هرگاه ~~سجده~~ دعا کنی متوجه شوی بدل خود و گاهی حاجت  
تو برآورده است ~~و بهیچین~~ چگونه بنده گمان نیکونه آشته باشد بحق تعالی  
و حال آنکه حق تعالی اکرم الاکبرین و ادم را چنین است و حق تعالی گرفته رخت  
او غضب او را و روایت است که حق تعالی چون روح در بدن او میداد و او بشیر  
کرد بدو حق که در رخت خلقت او شست و عطسه کرد پس تلم شد بگفتن  
الحمد لله رب العالمین پس حق تعالی گفت که بر ملک الله یا ادم یعنی رخت کینه حق تعالی  
ترا ای ادم پس اول خطایی که متوجه آدم شد از حق تعالی رحمت بود و روایت  
که حق تعالی بنده و نوحه و نوحه که در رخت موسی را نزد فرعون که نیم کند و بنده ساز  
فرعون را گفت موسی که بگو بنوعون که من بفرعون را ریش بشیر شایم  
از غضب و عقوبت و روایت است که فرعون وقت عرق شدن استغاثه کرد  
موسی و استغاثه نکرد و بخدا ای تم پس وحی کرد حق تعالی موسی که ای  
موسی بفریاد فرعون رسیدی بجهت آنکه تو او را نیا فرمودی و اگر فرعون  
استغاثه میکرد بمن بفریاد او میرسیدم و روایت کرده است محمد بن خالد  
در کتاب خود که گفت حضرت رسالت نباهی صلی الله علیه و آله که چون یونس را  
در آید بان دریا که قارون در او بود و گفت قارون فرشته که موکل او بود که  
این چه او از هولناکست که می شنوم گفت آن فرشته که این یونس سحر است



که جس که در حق تعالی او را دشمن ماست و ماستی او را در صفت دریا کرد ایند ماستی  
دریا رسید این او از هول عجزت این است گفت قارون بان فرشته که رخت  
میدی مرا که سخن کنم با یونس آن فرشته گفت که رخت ادم گفت قارون  
یونس که آید تو به بگری و باز گشت نمودی پروردگار خود که این عالم  
گرفتار شدی یونس که گفت قارون که آید تو به بگری و باز گشت نمودی  
پروردگار خود قارون گفت که باز گشت من موسی بود من توبه کردم  
باز گشت نمود موسی و او بهیچین کرد توبه مرا و اگر تو باز گشت میکردی  
بحق تعالی یافتی حق تعالی را از قول قدم که توبه ترا قبول میکرد و این نظر یکی توبه  
که حق تعالی به بنده گمان کرده و چگونه تعلق گرفته غایت او با حسان بنده گمان  
در رحمت بر ایشان پس از جمله غایت های حق تعالی بنده گمان است که خواند و  
ترجمه کند که دعا کنند بعضی از بنده گمان برای بعضی زیرا که حق تعالی فرموده که  
دعا کن و بخوان مرا از برای آنکه گناه بگری و عاصی نشده باشی زیرا  
زبان و آن زبان غیر است و از جمله غایت های حق تعالی است که اجابت کرد  
دعای مؤمن را برای برادر مؤمن و گفت که تر است از صفات آن که برای  
برادر مؤمن و گفت که تر است از صفات آن که برای برادر مؤمن و زد و دانه  
که بتفصیل در محل خود بیاید و از جمله غایت های حق تعالی بنده گمان است که

برادر موسی



کرد که ثواب طاعتها را به پیر برای مردگان بفرستد و از برای آن حسنه میدهد  
بایشان اصفاً آنچه مردگان داده است چنانکه منقولست از حضرت بر سرست  
بنای صلی الله علیه و آله که کسی که برادر خود را قتل کند و سوره یس بخواند اگر  
آن شخص را از آتش جهنم نجات دهد و او شود عذاب ایشان در آن روز  
و مرا کسی بعد از مردن در آن گورستان شش حسنه بفرستد و گفت امام  
جعفر صادق علیه السلام که آنکسی که داخل کرد اندک در قبر میت غار و روزی  
و صدقه بگوید و دعا را یعنی آنکسی که اعیان میت بخارد نوشته شود  
و ثواب آن اعمال برای آنکس برای میت و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام  
که آن مسلمان که عمل نیکویی کند برای میت مضاعف گردد حق تمام ثواب را  
بر آن عمل و نفع دهد بان عمل میت را و از جمله عناین حق عالی است  
آنست که امر کرد پیغمبر در باب اخه و ائمه و بقول او که فاعلم ان لا اله الا الله  
و استغفر الذنوب و للمؤمنین و المؤمنات یعنی بدان ای محمد که نیست معبود بحق  
مگر خدای تو و طلب رشتن کن برای کنایه خود و از برای مؤمنین و مؤمنات  
پس نظر کن که چگونه نزدیک ساخت امر با استغفار را با شهادت توحید که اصل  
اسلام است و بروت مدار احکام و نیست این مگر غایت غایت آلهی همت  
رحمت سبحانی و کمال فضل بزرگانی پس تا که میگویم این سپان را بعتل درین سال

با آنچه ظاهر است از شواهد حال که من نزد کان بنده ام که بمن دارد و ترسانیده  
آنکس که کان بر دارد با او و غضب گردانست بر آنکس که کان بر دارد با او  
از جمله واضح ترین دلیلها بر بسیاری که در حق سبحانی و تعالی و در حق سبحان  
او کان نیکو را با او و بر آنکه او راست گردانیده کان را  
بنده با و نیکو باشد خلفان میکنند بی شک انجری است که امر کرده است  
بنده را بان از توکل بنده بر و پس نمود که فعلی الله فوکلوا ان کم مؤمنین  
یعنی و بر خدای تو توکل کنید اگر بپسندید شما مومن و با و در اندیشه مروعه حق را  
و کما نیست نگران به در تحریص و ترغیب کردن بر توکل این جهت که گردانید  
درین آیه توکل را شرط ایمان بعد از آن تا نگردد حق سبحانه و تعالی را  
دادن مرایشان را از امداد و کفایت کردن سعادت ایشان و افضال بخشیدن  
نمودن بایشان و رعایت حال ایشان کردن زیرا که چون رسید این بنده ایشان  
که بر خدای تو توکل کنید اگر مؤمنند گفتند که حسنه الله و نعم الوکیل فاعلموا  
نبوت من الله و فضل من یستغفر و یسئد یعنی پسندید ما را خدای تعالی و نیکو کل  
و کما که از دست پس بازگشتد بعت و عافیت تمام و ثواب لاکلام که رسید  
مرایش را که موعود بعد از آن بناده کرد و سرود و دی ایشان را بشارت بر ایشان  
را بیا من قبول و محبت حق تو پس گفت خدای تو که این الله یحب المؤمنین یعنی



و بدستی که خدای تم دوست میدارد توکل کندگان را توکل جنتی کیست که غرض  
حق ترسد و در باو امیدوار باشد و روایت که پرسیدند امام جعفر صادق  
علیه السلام از توکل توکل آنحضرت فرمود که توکل آنست که ترسی با وجود حق  
تم از چیزی پس در کار توکل بر حسن ظن و نیکویی کان استیجابی  
تم زیرا که آنکسی که میترسد با وجود حق تم از چیزی کان یک خلق تم دارد  
بعد از آن نظر کن بآنچه وار شده است سید امام علیه السلام در ادای این  
معنی و روایت از عالم آل محمد موسی الکاظم علیه السلام که گفت که حق خدای عز و جل  
نمیکند حق تم هرگز نمومن جیر دنیا و آخرت مگر حسن ظن او بحق تم و امید داشتن او  
از حق تم و حسن خلق او و باز ایستادن او از غیبت کردن مؤمنان و حق تم  
عذاب نمیکند بنده را بعد از توبه و استغفار مگر جهت بر کان بودن او و جبرانی  
تم و تقصیر کردن او در امید و آری از حق تم و بد خلقی او و غیبت کردن مؤمنان  
و هر بنده که کان نیک داشته باشد بخدای تم خدای تم نزد کان او است  
یعنی بنده هر نوع کان که بحق تم دارد و خدای تعالی را خود کان او بدو عمل  
نمیکند زیرا که خدای تم کریم است و شرم میدارد که خلاف کان بنده و امیدوار  
باو عمل کند پس نیکو سازد کان خود را بحق تم و در غنت و میل کند بسوی حق  
و امیدوار باشد از زیرا که حق تعالی فرمود که الظالمین بالله فلن السوء

علیهم دائرة السوء و غضب الله علیهم و لعنهم و اعد لهم جهنم و سادت مصیر این  
انگانی که کان بر بند بخدای تعالی کان بدی برایشانست کردش به معنی  
مخدول و مکتوب خواهند گشت و غضب کرده است خدای تم چشم گرفته است  
بر ایشان و راند او است ای را و دور کرده است از رحمت خود و میاد او آواره  
کرده است برای ایشان دوزخ و بدبار گشتی است و رنج و درد اینست که هر کان  
حق تعالی حساب بندگان کند در روز قیامت مردی باشد که گناه او زیاده باشد  
بر حسنات او و دشمنان او اگر گفته بجانب دوزخ پیش او در وقت رفتن کرد  
و ا پس نگاه کند حق تم ام کند یا نه دشمنان که باز کرده اند او را پس  
او را بار نکرد اند حق تم بگوید باو که او ا پس نگاه کردی و حال کنو حق تم  
دانا ترست بگو که نگاه کرد پس آن مرد بگوید که ای پروردگار من و دشمنان  
کردن من بجهت آن بود که کان نیک بود و شتم و این کان شدم که مرا بد دوزخ  
بفرستی حق تم بگوید دشمنان که بغزت و جلال من که هرگز کان نیک نیست  
این و لیکن بریه او را بهشت بخت آنکه دعوی میکند که کان نیک داشته من  
ورده است کرده است عطا بر من بسیار که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام  
که به از بنده را در روز قیامت پیش خدای تم پس حق بگوید که موازنه  
کنید نعمتایی که من باو دادم بعلی او چون موازنه کند نعمت حق تم را بیکرد



عمل او را بر وجهی که گویا او هیچ عمل کرده است پس حق تعالی بفرماید که بخشیدم  
 خود را با و موازانه کنید جزو مشرکان پس اگر جزو مشرکان را برایش بر حق  
 حق تعالی او را بر طرف کند بسبب جزا و او را بر دشت و اگر جزا  
 زیاد باشد حق تعالی بخت آن زیادتی با و ثواب دهد و اگر مشرکان زیاد  
 و او از اهل تقوی باشد و شرکی با و در حق تعالی و بعد از آن باشد  
 او از مشرک پس او از اهل مغفرت است و حق تعالی او را پادشاه و فضل و رحمت  
 خود بر او را بهشت بفرماید اگر خواهد و روایت که حق سبحانه و تعالی  
 جمع کند بندگان را در روز قیامت و بعضی از ایشان را بر بعضی حقیق باشد  
 و حق تعالی را نیز بر ایشان حقیق باشد پس حق تعالی بفرماید که یکی از  
 از جانب من بخشیدم شما را نیز حقیق که در آید بر یکدیگر بخشید و در  
 بهشت بر حق من بفرموده است از حضرت رسالت نباهی صلی الله علیه و آله  
 که گفت که در روز قیامت در زیر هر شش نیکوکاری که بگوید که حق تعالی بفرماید  
 که ای امت محمد صلی الله علیه و آله که مراست بر شما بخشیدم و مانند و بال و مظلومی کرد  
 میان شماست و حقیق که شما بر یکدیگر در آید شما نیز بخشید بر یکدیگر و هم  
 در آید بهشت بر حق من و روایت کرده است محمد بن خالد الرقی از بعضی  
 از اصحاب که ایشان روایت کرده اند از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت در میان

مشرک  
 و اگر از اهل تقوی باشد  
 و او از اهل تقوی باشد  
 و او از مشرک پس او از اهل مغفرت است  
 و او از اهل تقوی باشد  
 و او از مشرک پس او از اهل مغفرت است  
 و او از اهل تقوی باشد  
 و او از مشرک پس او از اهل مغفرت است

بنی اسرائیل عابدی بود پس وحی کرد حق تعالی بر او و مرا که ان عابد مردی  
 و عبادت او ریائی است بعد از من و ان مرد فوت شد حضرت آدم  
 بخانه او حاضر شد پس چهل کس از بنی اسرائیل برخاستند و گفتند  
 با رخدایا نمیدانیم ما این مرد مکرر جزو تو دانا تری بحال او را پس ما را  
 او را چون نسل دادند او را چهل کس دیگر از بنی اسرائیل آمدند و همین سخن  
 گفتند چون او را در خبر نهادند برخاستند چهل کس دیگر و گفتند عین سخن  
 پس حق تعالی کرد حق تعالی بر او و مرا که چه خبر من کرد ترا که حاضر شدی بخانه  
 ان عابد و غار کند ای برو گفت آدم که ای خبر دادی من که عمل او ریائی است  
 این مانع شد از دعا که او را در حق تعالی کرد و حق تعالی بر او و مرا که قوی  
 دادند بر یکی از پس فرمود که دم کوه ای ایشان را و آمرزیدم ان گناهی را که من  
 میدانم و ایشان نمیدانستند سزاوار است که امید و ترس با یکدیگر  
 آمیخته باشد گفت ای رسول من صلی الله علیه و آله که اگر قدرت داشته باشید حق تعالی  
 و ترس سپارد آتش باشد از پس جمع کنید میان این مرد و بدستی که کانیک  
 داشتن بنده پروردگار خود بقدر ترس اوست از پروردگار خود و  
 بدستی که کانیک داشتن بنده پروردگار خود بقدر ترس اوست از پروردگار خود  
 و بدستی که کانیک داشتن بنده پروردگار خود بقدر ترس اوست از پروردگار خود

در آیه که گاه

خداوند غم نماند  
 خداوند غم نماند



که کرد است حسن بن ابی ساره که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام که گفت  
 مؤمن نمی باشد بده تا امیدوار و ترسند باشد و امیدوار و ترسند  
 باشد بده تا عمل کند انچه می گوید و ترسند و امیدوار و ترسند و گفت علی  
 بن محمد که گفت ما بی عبد الله که قوی از موالی و دوستان تو گمانان میکنند  
 بگویند که ما امید داریم بجای تو گفت ابو عبد الله علیه السلام که دروغ می گویند  
 ایشان موالی و دوستدار ما نیستند ایشان قوی اند که از دوی غلبه ایشان  
 بچ و غالب است بر ترس و امید ایشان و آن کسی که امید جزی دارد عمل میکند  
 برای انچه و آن کسی می ترسد از جزی که زبان و دهان است از انچه در دست  
 که شنیدم از آن کردن حضرت ابراهیم را که تا حدیکه میل کرد فرستاد است  
 تا طایقی که مع کرده حق تعالی ابراهیم را بعد بقول خود که آن ابراهیم را و او است  
 یعنی جستی که ابراهیم را و بار بود و قیاس داشت در اشدت از انکاران  
 او زننده و تاسف نوزده بود بر آد میان رجوع گفته بود بحضرت  
 بیل با که در روایت کردی حضرت ابراهیم علیه السلام نماز میکند از دوی شنیده  
 از صدایی مانند صدای دیکه بین در حال بیداری و چو بیدار و همچنین  
 وقتی که حضرت رسالت نباهی صلی الله علیه و آله نماز میکند و مثل این صدایی از  
 فی کینه انحضرت شنیدم و روایت که ابراهیم المؤمنین علی صلوات الله علیه و آله

که شروع در وضو ساختن کردی و منکوی انحضرت متغیر شدی از ترس حق تعالی و روا  
 که حضرت فاطمه علیها السلام وقتی که نماز کرد از دوی نفس مبارک منقطع شدی و مضطرب شدی  
 از ترس حق تعالی و روایت که امام حسن علیه السلام وقتی که نماز کرد از دوی  
 از یک مبارکش متغیر شدی از دوی رسیدن از سبب انحضرت فرمود که و انچه را که  
 بر کسی که خواهد که پیش صاحبش برود که از یک متغیر شود و روایت  
 مثل این از امام ابراهیم بن علی بن محمد روایت کرده است فضل بن عمر از  
 امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که خبر دادم ابراهیم را که او من از پدر عا  
 مود او خود که امام حسن علیه السلام عابدترین مردمان بود و در زمان خود  
 و هرگاه که کردی بی حرمت را در حج باده بجا آوردی و بسیار بود که گاه  
 که کردی و هرگاه یاد مردن کردی که رستی و هرگاه یاد حشر و شکر کردی  
 که رستی و هرگاه یاد کردی که نشستن بر پل صراط که رستی و هرگاه یاد  
 عرض کردن اعمال را بر حق تعالی نوه زدی و بهوش شدی از ان نوه  
 هرگاه برای غلبه بر خواستی اعضای مبارکش بمرز در آمدی پیش  
 او و هرگاه یاد بهشت و دوزخ کردی مضطرب شدی و مضطرب کسی که او را یاد  
 کرده باشد و سوال کردی از حق تعالی و او پناه جستی بحق تعالی از دوزخ  
 و گفت عایشه که رسول خدا صلی الله علیه و آله با ما سخن میکرد و ما با او سخن میکردیم

بیادش آوردی



پس هرگاه متوجه نماز نشی گویای شناخت ما را و مانی شناسیم او را  
 و هرگاه این باشد حال قربان درگاه حق تعالی و حال سحران حاصل و نشد  
 جتهای حق تعالی بر تمام بندگانی پس حسب کان تو باطل عیوب اینهاست  
 رسیده اند در گناه و ذنوب **فصل** و از جد ترابط دعا است که چیزی را  
 از حق تعالی سوال کنند و قطع می شود سوال و چیزی سوال کنند که متضمن است  
 حیا و سواد است شد و گفته حضرت آن در قول خداوند که ادعوا ربکم تضرعوا  
 و خضعة الله الحاجت المغتربین یعنی که خواند پروردگار خود را در روی تضرع و  
 ناری و خواری و بهائی بدرستی که دوست میدارد و این را که در میگذرد  
 از حد خود دعا کردن مثل آنکه طلب کند قرب و منزلت و مرتبه و سحر از آنکه  
 امیر المؤمنین علی علیه السلام ای صاحب دعا سوال کن چیزی را که میخوشی و  
 و چیزی را که حلال نیست و بر گفته امیر المؤمنین علی علیه السلام که آن کسی که سوال  
 چیزی را که فوق قدر و مرتبه اوست سختی فرمان کرد و یعنی نروم شود آن  
 دعا و دعای او مستجاب نشود و از جمله ادب و ایاد داشتن شکم است  
 از خرام بروزه داشتن و کسکی و تندی توبه کردن مستحکمت از حضرت  
 رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که گفت که هر که حمل روز نوحه حلال شود  
 و مسور کرد اند حق تعالی او را و نیز گفت حضرت که حق تعالی را که

تغییر

کند میکند هر شب بالای پستل قدس که آن کسی که خرام نور و قبول میکند حق تعالی  
 از او علمای سنتی و واجبی او را و نیز گفت حضرت که اگر نماز گذارد تا بخوابد  
 معوی شود و روزه بداند تا بخوابد قبول میکند حق تعالی نماز و روزه  
 شمارا اگر بوی و بریزد کاری که مانع باشد شمارا از مرتکب شدن خرام و گفت  
 حضرت که عبادت کردن با عودن خرام محو بنا نهادن است بر یک و بعضی  
 گفته اند همچنین بنا نهادن است بر آب و نیز گفت حضرت که کایست طعام  
 را از یک معنی همچنانکه خرام را اندک نمایی کافی است تا عمل نیکو اندک دعای کمیت  
 و بداند که بعضی ازین شرایط بخانه واجب است مقدم بودن او بر دعا و آیت  
 استوار و پندامت او بعد از دعا تا فایده دهد **فصل دوم** از آداب بخاری است  
 که عارفان حال دعا گفته باشند و آن چند امر است اول درنگ کردن با عمل  
 نکردن در دعا زیرا که واقع است در وی قدم که مولی سوار دعا کردن بدرستی  
 که من مولی میخوشم از اجابت کردن و روایت کرده است عبدالمعز بن طویل از ابی  
 عبد الله علیه السلام که گفت که هرگاه بنده دعا کند بمحض خجسته و توجیه  
 بر آوردن حاجت اوست مادام که تخیل کند و رواست از ابی عبد الله علیه السلام  
 که گفت که بنده هرگاه تخیل نماید و بر خیزد بجهت حاجت خود حق تعالی مستجاب  
 که ایام غیب اند بنده من که خدایم و می که روا میام و بر می آورم حاجت او در روا

از دعا  
 که مستجاب

دعا



واقع است که هرگاه بنده تعجب کند در غار خود که زود فانی شود و متوجه حجت خود  
شود حق تعالی میگوید که تعجب کرد بنده من کانی بر دو که حاجتهای او درست  
منست و روایت از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که ای کسی که زیاده میبینم  
را پیش از آنکه قادر باشی بر شوی و روزی که غار بگذاری بدستی که مثل غار  
مرصاحب غار را همچون مثل مردی است که در آید نزد سلطان که مرض کند چنان  
نموده با آن سلطان و خاموش شود آن سلطان تا او فانی شود از عرض  
حاجت خود و همچنین مردی سلطان زن بخشنده مادام که در غار است همیشه  
حق تعالی نظر میکند با و تا فانی شود از غار و گفت امام جعفر صادق علیه السلام  
که هرگاه بنده میگذاردی در وقت که از آن زمان کسی که و او را یک غار از  
و میرسد که دیگر او را میفرستد غار گذاردن هرگز پس صرف کن چشم خود را  
در موضع سجده خود و نظری دیگر کن پس برانی که کیست در جانب راست  
جانب چپ تو هر این بنویس بجای آری غار خود را و بداند که تو در پیشگاه  
که او ترا می بیند و تو او را نمی بینی گفت حضرت سالت بنیامی علیه السلام که  
مرا با ذری که با او مادام که تو در غار نی برستی که میگوید در دو تخته از پادشاه  
و آن کسی بسیار بگوید در خانه پادشاه را کشته شود آن در بر روی او با پادشاه  
هر موعنی که بر خیزد غار گذاردن ریخته شود بر بنویس از تو تا عرض حق تعالی

غار بگذارد

نماز

کتاب

موکل سازد و با و در شش را که نداند که ای فرزند آدم اگر بدانی که چه مقدار است  
ترا در غار گذاردن و بگو منا جایی که و را از یکوی در غار طول بنشینوی از غار  
گذاردن و ترک نمیکنی غار گذاردن را و وحی که دست حق نعم بوسی بن کرانی  
که ای موی تعجب کن در توبه و تا جرکن در کنه و مکت و در کنه پیش من در غار  
گذاردن و امیدوار باشی از غیر من و مرا سپرد خود سازد و سختیها و مر آن خود  
سازد در حوادث دنیا و تو مبالغه کردن در دعا گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
که خدای نعم دوست میدارد کسی را که الحاج و مبالغه میکند در سوال و در چیزی که  
طلبیدن از حق نعم و گفت و یلین مقبیه بحری که شنیدم از ابی جعفر علیه السلام  
که میگفت که بحق خدای که الحاج و مبالغه میکند بنده مومن در حاجت خود را  
خدای نعم مگر آنکه حق نعم برنی آورد حاجت او را و روایت کرده است ابو الصباح  
از ابی عبد الله که گفت که حق نعم گرامت دارد و میخواهد که الحاج و مبالغه کند  
بعضی از بندگان در سوال کردن از بعضی دیگر دوست میدارد که الحاج و مبالغه  
نمایند مردمان در سوال و طلب که دن چیزی که نزد اوست سیم نام برد حاجت  
روایت کرده است ابو عبد الله القزازی امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که حق تعالی  
میداند آنچه بنده میخواهد در وقت دعا و بگوید دوست میدارد که اظهار کند و آشکارا  
سازد بندگان با و حاجتهای خود را و منقولست از کعبه الجار که گفت که شسته شده است

کتاب

شده است



در توبه که گفت حق تعالی موسی انگشتی که دست میداد مرا از آموش میگذرد  
 انگشتی که امید احسان دارم و از من مبالغه و الحاح می نماید و سوال کردن از من  
 ای موسی عافیتی بستم از بندگان خود و دیگر دست میدادم که بشنوند فرشتگان  
 من چرخ و فرخ بندگان مرا در دعا و به بند فرشتگانی که می نویسند اعمال  
 آدم را تقرب بنیادم را بمن بانه من نزدیک گردانده ام این را بمان و ب  
 سازنده ام مرا این را بجا دم بهمان کردن و عاجزست دور بودن دعای بهمان  
 از یاد و بخت قول حق تعالی که او عوارکم نصرا و خفیه یعنی بخوانید پروردگار  
 خود را از آری و پوشیده کی زیر آن نهان داشتن دلیل خلاصت و بخلص  
 روی ناامیدی نیست و بخت روایت اسمعیل بن امام از امام رضا علیه السلام  
 که گفت که یک دعای بهمانی فاضله و بهتر است از مائة دعا و اشکارا و است  
 از حضرت خضر که گفت که پروردگار شما قاف و مباحات میکند بر مشتمل  
 یکس اول مردی که در زمین بوده باشد که دور از مردم باشد و او را عطفی  
 نهشته باشد صبح بر خیزد و بایک نماز و قامت بگوید و بعد از آن  
 نماز بکند و پس بگوید پروردگار تو خوشنحان که نظر کنی باین بند من  
 که نماز میکند از دو چیز که میزد او را این را پس از من پس از من بعد نماز  
 در عقب او نماز میکند از دو استغفار میکند برای او از آن روز تا روز دیگر

من  
 میگویند این دعا  
 در روزی که  
 دعا میخواند  
 دعا میخواند

دوم مردی که شب خیزد و تنها نماز کند پس سجده کند و در سجده بخواند و بگوید  
 حق تعالی که ای فرشتا نظر کن بر بنده من که روح او نزد منست و جدا از سجده  
 مستقیم مردی که جنگ کاخران رود با جماعتی و اصحاب او بگریزند و او بماند  
 و زرد و بگریزد و جنگ کند تا کشته شود و بمیرد و عافیتی دعا را مخصوص نماز  
 بکند برای دیگران نیز دعا کند روایت کرده ابن ابی قحافه از ابی عبد الله علیه السلام  
 که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه دعا کنید تمم کنید در دعا  
 که آن واجب است در دعا ششم اجتماع در دعا گفت خدای تعالی که و اصره فک  
 مع الدین به عون بهم یعنی صبر کن با انگشتی که بخواند پروردگار خود را و او  
 که حق تعالی با جماعت از برای مبارک رویت کرده است ابو خالد که گفت او بعد  
 که هر مردی که جمل کس بخندد و دعا کند و بخواند حق تعالی نور را در امری  
 مستجاب کند اند حق سبحانه و تعالی این را پس اگر جمل کس بخندد  
 چهار کس دعا کند مستجاب گرداند حق تعالی این را و اگر چهار کس  
 یک کس جمل بار دعا کند مستجاب گرداند خدای تعالی او را و روایت کرده است  
 عبد الاعلی از ابی عبد الله علیه السلام که گفت هرگاه چهار کس هم شوند برای  
 دعا کنند و بخوانند حق تعالی متفرق شود از احاطت یعنی دعای ایشان مستجاب  
 شود پس اگر آنکه متفرق شوند تفریق انگشتی که این بگوید بر یک است از دعا

علامه

حق تعالی



که دعای یکدست می بخانه و نه که خدا چیست مگر نگار یعنی مستجاب شد دعای شما مگر  
کنده حضرت موسی و نارون مگر این میگفت پس حق تو نسبت داد و ما را بهر تو  
و گفت که دعای هر دو بخاریست و روایت کرده است علی بن بقعه از فردی که گفت  
روایت کرده است از ابی عبد الله که گفت که هرگاه اندو یکس می ساخت بر رزق او  
مراجری جمع میکرد در نان و اطفال را و بعد از آن دعا میکرد و ایضا مگر  
میگفتند در روایت کرده است که ابی عبد الله علیه السلام گفت که دعا کننده  
و این کوبیده هر دو میزند و دعا میخواند اظهار خشوع و فروتنی گفت حق تعالی که انوار  
بر کرم تضرع و خفیه و معنی این را ارشی گذشت و واقع است در دعای که  
منقول است از ابی عبد الله علیه السلام که و لا یجی منک الا التضرع یکدست معنی خجسته  
نمیده از تو مگر تضرع و راری بوی تو و وحی کرد حق تعالی موسی که ای  
موسی هرگاه دعا میکنی میخواهی مرا از سنده و هر سنده باشی من و بر نه  
روی خود را بر خاک بوی کن مرا آنجا که مناجات میکنی و از میکویی از دل  
رتساک و وحی کرد حق تعالی موسی که ای موسی ما کن و بخوان مانند دعا  
کردن کسی که غرق شده باشد و اندو یکس شد و هیچ فریاد می نهد شسته بشدای  
موسی این دعا را کرد یا علی برای من دل خود را بسیار یاد کن مرا و ذکر  
بگوی و خلوت نما و بدان که سر و من در آن هست که غرق کنی فروتنی بوی و رتق

کردن زنده دل با پیشی ز مرده دل و بشنوان بمن او از حزن اندوهناک خود را  
و روایت کرد چون فرستاد حق تعالی موسی و نارون را علیه السلام بوی فرعون  
گفت بایسان که نرسد شمار البس فرعون پیشی که موسی بایانی او در دست  
منست یعنی او عاجز است در دست من و در خطبه و شمارا یا فرعون و یا  
از زبتهای زندگانی دنیا و آتش متعان پس اگر میخواستم زبنت آدم  
شمارا برینجی که چون به سده فرعونان زبنت ابداند که او عاجز است  
از آن زبنت و لیکن بدست ندادم که بدم بشمار زبنت دنیا را پس دورم  
از شما و اینچنین دل میکنم به دوستان خود که دورم از شما از نعمتای دنیا  
همانکه میراندستان که سفندان خود را از رزق اکاه هلاک کنده بدستی که من  
میفرمایم دوستان خود را از سلوک دنیا و زبتهای او بجا که اجتناب میفرمایم  
بشان مشفق شران خود را از مواضع هلاک کننده و نیست دور کردن  
من دوستان خود را از دنیا بجهت خواری ایشان نزد من و لیکن بخوام  
که نصیبی کامل از کرامت خود بایشان بدم بروی که سالم بوی عیب شدند خط  
و افزودشته باشد بجهت این زبنت دنیا دور کرد ایندم از دنیا  
که زبنت دوستان من خواری و فروتنی و نرس است که در دلی ایشان است  
و فرار گرفته پس ظاهر میکرد و بر جبهه های ایشان آنچه در دل ایشان بود



گرفته پس بنظر بکس و بسا و بنمای ایشان است که بدان مغفرت اند و بجات  
 که بسبب آن بر و زور سکا و نزد درجات ایشان است که بان امید دارند  
 و بزرگی ایشان است که بان تقاضا و بجات میکنند و علامت ایشان است  
 که بان شناخته میشوند پس هرگاه ملاقات کنی ای موسی باین طایفه که بران  
 برای ایشان بال خود را و نرم و ملاطمت ساز برای ایشان جانب خود را  
 و خوار و ذلیل گردان برای ایشان دل و زبان خود را و بهر آنکه هر که  
 بهر سازد دوستی از دوستان بر افس با من در مقام جنگ و محاربه در آن  
 پس من خفی خواهم گردانم و اشتهام خواهم کشید از تو در روز قیامت من  
 مقدم دشتن مع و شای حق تعالی بر سوال کردن روایت کرده است  
 حارث بن معز که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام که میگفت که هرگاه خواهی  
 از حق تعالی حاجتی که طلب کنی آن حاجتهای دنیا بدید که ابتدا بکنید مع و شای حق تعالی  
 و صلوات فرستید بر بنی آل و علیهم السلام و بعد از آن طلب کنید آن حاجتی  
 که گفت ابو عبد الله علیه السلام که مردی در آمد مسجد و دو رکعت نماز گذارد  
 و بعد از آن طلب حاجت خود کرد و از حق تعالی گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 نهد که تحویل کرده این بنده در طلب حاجت خود از پروردگار و مردی  
 مسجد و دو رکعت نماز گذارد و بعد از آن حمد و شای حق تعالی بجا آورد و

از حق تعالی حاجتی

مسجد

و صلوات فرستاد بر بنی آل و علیهم السلام پس گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 بان که طلب حاجت خود کن بدستی که حق تعالی بدین تو را بخواهد و بدستی  
 کرده است محمد بن مسلم که گفت ابو عبد الله علیه السلام که در کتابت و امیران  
 علی صلوات الله علیه که گفت ابی المومنین مد که اول مع حق تعالی بدستی که گفت و بعد  
 طلب می باید کرد حاجت خود را از حق تعالی پس هرگاه خواهی که دعا کنی  
 و از طلب حاجت خود کنی از حق تعالی محمد بن مسلم که گفت حق تعالی بدستی که بدستی  
 از آن دعا کن گفت محمد بن مسلم که پرسیدم از ابی عبد الله علیه السلام که چگونه بخیر  
 حق تعالی را از حضرت گفت که بگو با من هو اقرب الی من جلی لورید با من یحول  
 بین المرء و قلبه با من هو بالنظر الا علی با من لیس کله شی و روایت کرده است  
 معاویه بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام که پرسید از دعا مع حق تعالی بجا می  
 باید آورد و بعد از آن شای می باید گفت حق تعالی را و بعد از آن اقرار می باید  
 کرد بکنان خود و بعد از آن طلب حاجت خود می باید کرد از حق تعالی بحق خدا  
 که بر تو و پیرو و بنده از کنه مکر باقرار کردن کنه خود و روایت کرده است  
 بعضی بن القاسم که گفت ابو عبد الله علیه السلام که هرگاه خواهی که طلب حاجت کنی از حق تعالی  
 باید که شاکوید خدای تعالی را و مع بگوید او را و بعد از آن طلب حاجت  
 خود کنی بدستی که هرگاه کسی طلب حاجت کند از سلطان یا اماده و میباید که

از حق تعالی



ان سلطان سزین سخن فی کفاد است برای پس هرگاه خواهی که طلب حاجت  
 کنی از حق نم تجدد کنی حق نم را و مع و ثنا بگوید او را باین طریق که یا  
 ایا و من اعطی و یا خیر من شیل و یا ادرم من استرم یا واحد یا احد یا محمد  
 یا من لم یولد ولم یولد له ولم یکن له کنوا احدا یا من لم یکن احد احد و لا اولاد  
 یفعل یا یا یا و یحکم یا برید و یقضی یا احب یا من یجول بین المذا و یطلبه یا من  
 هو بالنظر الا علی یا من یس کله شیء و یحیی الیسیر و یسیر و یسیر و یسیر و یسیر  
 تعالی بگوید سزین که نامهای خدای تعالی است و صلوات بر محمد و آل  
 علیه السلام و بگوید اللهم ارحم علی بن ابی طالب ما اکتف به و حی و او ذی برحق  
 امانی و اصل بر حق و یکنون لی عوناً علی الخ و العزیز من مقدم و اصبحت  
 بر بنی و آل او علیه السلام بر دعا روایت کرده است که بصیر از ابی عبد الله  
 علیه السلام که حضرت رسالت پیامی صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که نام  
 نکور شود نزد او و او را بخوش کند صلوات فرستادن را بر من مگردان  
 بگرداند حق نم او را از راه پشت و پشت نهاده است و روایت کرده است  
 ابن قدام که گفت ابو عبد الله علیه السلام که بر من شنید که مردی جنگ در  
 زده بود و بجای کعبه و میگوشت اللهم صلی علی محمد و آل محمد پس گفت بر من صلوات  
 قطع کن پس انعام و نسیم حق ما و بگوید اللهم صلی علی محمد و آل محمد و روایت

کرده است

کرده است عبد الله بن نجم که گفت یا بی عبد الله علیه و آله من داخل شدم در خانه کعبه پیچ  
 نزد من بود و یغیر از صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله پس گفت ابو عبد الله علیه و آله که چنانکه  
 بیرون بروی و از خانه کعبه چربی که خاضره بهتر باشد از آن چربی که تو بیرون  
 آوردی و روایت کرده است جابر از ابی جعفر علیه السلام که گفت که در اوقات  
 بنده در ملک کن در آنست و تو و طلب حاجت کن از حق نم مؤمنه عزیز و مؤمنه  
 عزیز و مؤمنه مؤمنه و سال مؤمنه و سال است بعد از آن سوال کن از حق نم  
 و در آن که حق نم و اهل بیت او که بر من رحمت کن پس حق نم و حق کنه بگوید  
 نزد بنده من و او را بیرون آر از دوزخ و بیار نزد من گفت جبرئیل گرای  
 پروردگارم چگونه در اندرونش بروم گفت حق نم که من شش ابر تو خدای  
 میازم و تو سلامت از میانش بیرون می آیی و هر زی تو می رسد گفت  
 جبرئیل که ای پروردگارم می دانم موفقه او را اعلام کن من گفت حق نم  
 که او در دوزخ پس جبرئیل نزد آمد بوی او و بادهای او و بار روی او  
 بسته بودند و این گفت جبرئیل که گفتم با تو که چند وقت است که در نزد  
 او بجای گفت که نمی توانم تحریر از روی نهاده که چه مقدار زیست که من در اینجا  
 مانده ام گفت جبرئیل که بیرون آوردم و او بروم نزد خدای تعالی پس گفت  
 بگو ای بنده من که چندگاه که مرا بخوانی و استغاثه میگردی در اینجا گفت که

و مؤمنه سال

در حاجت



میتواند ای بودی و من گفت حق تو که عزت و جلال من را که سوال میکردی  
تو خود را در آنجا و هرگز در از میگردانیدم خواهی ترا در آن  
بودی که در این عالم که سوال کند بنده از من حق محمد اهل بیت  
اگر چه در آنجا برای آنکه میان من و او است بسیار مرزیدم امروز ترا در آنجا  
از میان فارسی تو که گفت شهادت از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میگویند  
حق میبارد و تو میگوئی که ای محمد بن رسول الله صلی الله علیه و آله که میگویند  
که شما برینا و برید حاجتهای او را و او بشنید اگر دو سترین خلق را بشناسد  
حاجتهای او را بر سر بستی که شما برمی آید حاجتهای او را که است شمع  
او پس ایند که بزرگترین و فاضلترین خلق از من است و برادر او علی  
و بعد از او ایضا معصوم علیهم السلام و سید برادر او و جانشین او و زودتر  
که حاجتی داشته باشد و خواهد که فتنی پیدا آید از آنجا که با آنکه حادثه و  
دستواری و بلائی پیش آید و بیاورد و خواهد که از آن ضرری نرسد باید که  
دعا کند و بخواند مرا بوسیله محمد و اولاد طین و طاهر بر صلوات الله علیهم تا  
برآدم حاجت او را از آنجا که برمی آورد کسی که دو سترین خلق است از ابروی  
شمع پارسند و او پس گفت قومی از مشرکان و منافقان سلمان و محمد  
از روی استند او سخری که با ابا عبد الله و ابا الحسن در وقت یکی از حق

رحمة الله  
که بوسیله محمد و اولاد طین او که بگرداند ترا غنی ترین اهل مدینه گفت سلمان که من  
سوال کردم از حق تو بوسیله محمد و آل و علیهم چیزی که بزرگتر و نفع دهنده تر  
و بهتر است از تمام ملک دنیا و این است که سوال کرده ام بوسیله این ملک  
به پدر از آنجا که محمد و ثنای او بگوید دلی که یا کند نعمتهای او را و بدی که کفایت  
باشد بر بلا و سختیها و حوادث ایام و حق مستجاب گردانند شمس را و این صدراعظم  
بارقا خلد و بهتر است از تمام ملک دنیا و آنچه در ملک نیست از خیرات و عطا  
کرده است محمد بن علی بن ابی طالب و رحمة الله علیه با سنان و خود از امام جعفر صادق  
علیه السلام در وقتی که یوسف علیه السلام حکم مصر را بر او داد و حضرت طلبه که نزد  
یوسف علیه السلام در آید خدمتکاران یوسف گفتند که با ما که است و او  
رفتن ترا نزد یوسف بجهت آنکه میان تو و او واقع شده است گفت زنی که  
من نمیرسم از کسی که او از خدای تو میبرد چون زنی که در آید نزد یوسف  
گفت یوسف با و که چرا میترسید است زنی که گفت که شما او را میترسید  
کرد ایند با و شما را میترسید که آن کردن بدکاران و گردانیدن با و را بسبب  
طاعت و فرمان برداری با و شما ان گفت یوسف با و که زنی که با و است  
بود ترا که از توان نفع عمل صادر شد نسبت من زنی که گفت که حسن روی تو  
ای یوسف گفت یوسف که چگونه باشد حال تو اگر به پتی چیزی را که او را



محمد بن یحیی و در آخر زمان خواهد بود و در وی بهتر است از وی من و خلق او بهتر است  
از خلق من و بخشنده تر است از من گفت زینب اگر راست گفتی یوسف مد گفت که  
چون انستی که من است گفتم زینب گفت که بخت آنکه در هنگامی که او را از کردی  
محبت او در دل من افتاد پس می کرد حق تو یوسف مد که زینب را راست گفت  
و من دوست داشتم زینب را بخت آنکه او دوست داشت محمد را پس او را چنانچه  
یوسف مد که زینب را بخت خود را آورد و روایت کرده است جا بر از ابی عبد الله  
که گویند شش از دشمنان درخواست کرد از حق تو که عطا کند با و شنیدن آنکه بنده  
میگوید پس حق تو عطا نمود با و از او این فرشته بدین مقام دارد تا قیامت پس  
هر مومنی که بگوید صلی الله علیه و آله و سلم ان فرشته میگوید که و علیک السلام بعد از آن در  
میگوید که یا رسول الله بدستی که فلانکس بر اسلام برساند محل خدا صلی الله علیه و آله  
میگوید که برو با و سلام از جانب من و گفت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه که خدا  
تو شنیدن را بجا کس داده است حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بهشت و دوزخ  
و حورین پس هرگاه بنده از غارتان شود باید که صلوات بخشد بر پیغمبر  
صلی الله علیه و آله و باید که سوال کند و طلب نماید از حق تو بهشت را و زینب  
جوید حق تو از دوزخ و سوال کند از حق تو که در بهشت او در آورد و حورین را  
بدستی که آنکس سوال کند از حق تعالی بهشت را بهشت میگوید که ای پروردگار

طلبه

من بده بنده خود را بخواه میطلبه و آنکس که زینب را جوید جوید حق تو از حق تو  
میگوید که ای پروردگار من زینب را بخواه میطلبه و آنکس که سوال  
کند از حق تو حورین را حورین میگوید ای پروردگار ما بنده خود را  
از تو سوال کرده و روایت کرده است محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام یا  
امام جعفر صادق مد گفت که نیست در تراوی اهل سیدگان جزئی که از تراوی  
صلوات بر محمد و آل او علیه السلام بدستی که علی مردی را در تراوی اهل سیدگان  
روز قیامت پس تراوی میل کند بسبب آن پس هر کس که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
صلواتی را که زینب را باشد برو و بر آل علیهم السلام و صلوات را نهاد در تراوی  
اهل سیدگان تراوی میل کند بخت آن صلوات و روایت کرده است مشایخ بن  
سالم از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که همیشه دعا بخوابست و مستجاب میشود دعا  
بخشند بر محمد و آل او علیه السلام و روایت از ابی عبد الله مد گفت که آنکس که دعا  
کند و ذکر کند حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله و صلوات بخشد بر حضرت آن  
دعا میگرد و بر بالای سر او و بالا بخرد پس حق که صلوات بخشد بر حضرت  
ان دعا بالا میرو و نیز روایت از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که آنکس که حاجتی  
داشته باشد بخدای تو باید که ابتدا کند صلوات بر محمد و آل او صلوات الله علیه  
بعد از آن طلب حاجت خود کند و بعد از آن صلوات بر محمد و آل او علیه السلام



برستی که حق نم گریه ترا از آنست که قبول کند هر دو طرف را و قبول کند بیان را  
آنکه میان صلوات بر نبی و آل او و میان حق تو هیچ چیز حجاب نشود و چون هیچ چیز  
حجاب نشود قبول میکند حق تو را و هر گاه قبول کرد هر دو طرف دعا را قبول کند  
حق تو آنکه از آنم گریه کردن در حال دعا و این سبب است و بلند ترین آداب  
از روی مرتبه از چند وجه اما اولی آنست که گریه لالت میکند بر وقت قبل که این دلیل  
اخلاص است و نزد اخلاص حاصل میشود اما اینست دعا گفت امام جعفر صادق علیه السلام  
که وقتی که بگریه در آید بر حق و روان شود از ایشان تو و برسد دل تو در حق  
دعا کن تحقیق که مقصود میرسی و برستی که بسته شدن چشم از سخت دلی است  
چنانچه در احادیث واقع است بسته شدن چشم دلیل دوری و مجوری است از حق  
و می کرده است حق تو بر موی موی که ای موی طول ده در دنیا آرزو و امید خود را  
برستی که دل تو سیاه و سخت میوه و کسی که دل او سخت است از من دور است و کسی که  
دل او سخت است دعا و مرده است زیرا که حضرت رسالت بنای صلی الله علیه و آله  
فرموده است که حق تو قبول میکند دعا کسی که دل او سخت نیست و دل او در حق  
آنکه در گریه کردن بسته شدن از خلق و پوست حق و زیاده خست و در حق گفت  
رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر گاه دوست دارد حق تو بنده را نصیب کند در دل او حق و جان او  
سختی که حق تو دوست میدارد و هر دل اند و یکم را و یکم استی که بگریه و بدو در حق

در راه

در راه

گرمی باشد از تسبیح حق تو تا باز گردد شیرستان و بازگشت شیرستان  
مستعد است پس برفق رفتن او مستعد باشد و برستی که جمع نمیشود و خدای که  
در راه خداست و در جسم او سواد خدای بی مومن هرگز و هر گاه دشمن او را  
حق خدای بنده را بگوید اندر دل او خنده و شادی و او خنده بی میرانه دل را  
و حق تو دوست میدارد کسی که شاد و فرخنده اند تا سیم حجت و موافقت حق است  
و تعالی در و صیای خود که پیغمبر از اعظم السلام فرموده زیرا که گفت بعضی علیه السلام  
که ای ای عیسی برای رضای من بریز از جثمان خود اشک و جاده ترس را  
در دل خود است بر قبر مردگان پس از آن ایثار آباد از بندشید  
که بنده و عظم بگیری از ایشان و بگو که من هم ملحق میشوم بایشان ای عیسی بریز  
برای بر از جثمان خود اشک او بر ترس از من بدل خود ای عیسی طلب فریادی  
کن از من در حال شدت و سختی و برستی که من فریاد رس عکین و بفریاد  
و من اجابت کننده دعای در ماند کام و ارحم الراحمین و و می کرده  
حق تعالی عیسی که ای موی هر گاه دعا کنی خایف و ترسناک باش از من و بر  
روی خود را بر خاک سجده کن مرا بگریه ترین بدن خود و دعا کن در پیش  
من ایستاده و بجز مناجات گیتی و از گویی مناجات کن و از گویی مرا بدل  
زیسته و زندی گردان تو بر من ایام حیات خود را و عظیم بگو و شای مرا







و هرگاه آب چشم او روان شود و جام گرداند حق تعالی آتش دوزخ را بر او  
مردی بگریه در میان امنی حق تعالی بران است و هم کند بخت گریه او و <sup>در</sup> <sup>موت</sup>  
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هر چشمی که هست گریان خواهد بود  
در روز قیامت مگر چشمی که گریسته باشد در دنیا از ترس حق تعالی و چشمی  
که اشک ریخته باشد از ترس حق تعالی و جام گرداند حق تعالی باقی جسد او را بر  
آتش دوزخ و هرگاه آب چشم او روان شود بر روی کسی رسد بروی غلامی  
و خوارائی هر چیزی که هست او را گیل و دوزخی است مگر چشم برستی که حق تعالی  
فروغی نشاند بآنکس چشمی در میان آتش را و اگر بکشد در میان امنی هر آنکه  
هم کند حق تعالی بران است سبب گریستن آن بکوه و روایت کرده است معاویه  
که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام که میگفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله در  
و چشمتی که در او امیر المؤمنین علی را علیه السلام فرمود که یا علی وصیت میکنم ترا  
کنی تا بد که جسد خضت در نفس تو باشد حفظ کن این وصیت را بعد از آن فرمود  
که بار خدا یا یاری کن علی را در این وصیت و سر و آن حضرت خضت را گفت  
که چهارم از آن خضت اگر بستانم از ترس حق تعالی نمائند حق تعالی برای تو بهر  
قطره هزار خانه در بهشت و روایت کرده است ابو حمزه از ابی جعفر علیه السلام  
که گفت که نیست قطره دست نرزد حق تعالی از قطره اشکی که در سبای شب از ترس

سیدم

حق تعالی باشد و غیر حق تعالی ادران دخلی نباشد و گفت که آب اجار که غنی انگیزی جان  
در قبضه قدرت اوست که اگر بگیرم از ترس خدای تعالی و روان شود و اشک بگری  
من دوست تر است نزد من از آنکه گوئی از طلا تصدق کنم و روایت کرده است  
ابن ابی عمیر از زیدی از اصحاب خود که ابو عبد الله علیه السلام فرمود که حق تعالی کرد  
موسی را که بندگان نزدیکی بخوبی بگری که این خردوست تر است نزد من از خصلت  
گفت موسی آنکه ای پروردگار من آن خصلت که است حق تعالی فرمود که زهر دنیا  
و بر میز کار می از معصیتها و گریستن از ترس من گفت موسی ای پروردگار من  
جست و ای کسانی که آن خصلتها داشته باشند حق تعالی کرد موسی که ای موسی آن  
در دنیا پس حکم خواهم کرد که این را ز بهشت برند و اما گریه کنندگان از ترس من  
اینان در جای بهشت خواهند بود که شریک نباشد با ایشان کسی و اما بچند  
از معصیتها بستی که من نفیشتن و تحقیق خواهم کرد از حال مردمان و کرداران  
و نفیشتن حال ایشان خواهم کرد و واقع است در خطبه الوداع رسول خدا صلی الله علیه و آله  
که آنکس که اشک برده چنان او از ترس حق تعالی و را بعد و هر قطره از اشک او و ثوابی  
باشد برابر کوه احد که در نزاعی محال و بنزد و هر و را بعد و هر قطره چشمه باشد  
بهشت که بر دو طرف آن چشمه شهرها و قصرها باشد که مثل آن چشمه شش نباشد و هیچ  
کوشی نشیند باشد و در دل هیچکس نباشد باشد و مستولست از ابی جعفر علیه السلام

کادان



ابراهیم خلیل که ای معبود من چیست بجای بنده که ترسیده باشد از تو و چشم او از  
 رخس تو حق تو فرمود که جوانی او از رخس و خشنودی منست در روز قیامت و  
 روایت کرده است بحق بن عمار که گفت بانی عبدالله علیه السلام که دعا میکنم تو از روی  
 کبریه و آدم و کبریه غی اید مرا و بیا که یاد میکنم کسی را که مرده اند از این رست  
 میکنم و میکنم آیا این خایر است آنحضرت گفت بل یا دکن ایشان را بس که حق گفت  
 شود و اگر کن برای رضای پروردگار خود و تقرب به عقیقه اگر کبریه نیاید را  
 باید که خود را بر کبریه دارد زیرا که گفته است امام جعفر صادق علیه السلام که اگر ترا کبریه  
 نه آید خود را بر کبریه دارد و راست از سجده بسیار که گفت که بانی عبدالله  
 که آیا خود را بر کبریه دارم در دعا وقتی که کبریه نیاید مرا آنحضرت گفت حق و اگر چه مثل  
 ممکن باشد و منقول است از ابی حمزه که گفت ابو عبدالله علیه السلام بانی بصیر که اگر تیری  
 از چیزی یا حاجتی داشته باشی ابتدا کن بام حق تو و او را بر زری یاد کن و ثنا  
 بستانیش بگو بر حق تو بروی که لایق و سزاوار که بای باشد و صلوات  
 بفرست بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و خود را بر کبریه دارد و اگر چه آن مثل هر کسی باشد  
 برستی که بد بر زگواری گفت که قرب نزدیک که بنده را حاصل میشود و پروردگار و حق  
 که او در سجده باشد و کبریه کند و منقول است از ابی عبدالله که گفت که اگر نیاید ترا خود را  
 بر کبریه و در اصل که اشک پرده آید چشم تو مثل هر کسی که بیتی است

۶۰

و هرگاه توفیق یافتی بر دعا کردن و دعا باری کرد و هر دو چشم ترا بر رخس تو  
 بر روان کردن اشک ندید و کردن کنایان عظام و فضیحه رسوا بهار در روز قیامت و در  
 خلافت از ملک عظام و دیگری که پیش از خلافت را در آن روز که ملک باشد زبانهای ایشان  
 و هر دو میراد و آری ایشان از مولان روز و جواب و اعضا که آید مندر سخن  
 در آید و بسیار شود و انوی خلافت پس غرق شوند و برسد غرق مادرهای  
 ایشان آن روزی است که اشک را شود و سر و ظاهر شود در آن روز انجم در حق  
 و مشکف شود در آن روز عورتها و بچکس کسی نظر کند و منت نشو و بکسی از  
 نایت گرفتاری که بخود دارند گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر کس که در  
 روز قیامت مردمان را یا برهنه و زبان و خسته ناکرده غرق شوند در غرق  
 و برسد غرق مادرهای کوش ایشان چون شین این سخن را موده که روزی بفرمود  
 صلی الله علیه و آله که گفت و او بلا نظر خواهیم کرد بعضی از ما بعضی دیگر پس گفت آنحضرت  
 که جندان مشغول باشند مردمان بخود که کسی را پردای دیگر باشد و هر مردی را  
 از ایشان در آن روز کاری است که باز بیدار او را در حال دیگران و چگونه نظر  
 تواند کرد بعضی بعضی در حال آنکه بعضی از ایشان پردا کشیده شود بر روی  
 ایشان و بعضی بیک خود را بدهند و بعضی از ایشان در بر قدمها با مال کنند  
 موضع و بعضی از ایشان را بیا و بزنند بر کتف و ران و در آن از حساب فایز شوند

شود

کسی







نمود پس طلب کرد از حق تعالی و برآورده نشد حاجت او پس متوجه نفس خود شد و گفت  
ای نفس از پیش تست که دعای من مستجاب نمیشود اگر نزد تو چیزی می بود برآور  
میشد حاجت تو پس حق تو در شش فرستاد بموی او و گفت مرده را که ای زنده  
آدم حاجتی که حق داری بستی نفس خود را در سرش کردی و راهت را بست از قبای  
که درین سالهای که شته کردی و مقولست از امام محمد باقر علیه السلام گفت که وحی کرد  
حق تعالی موسی علیه السلام که ای موسی ایامیدانی که برادر بزرگتر از من هستی گفتی که  
گفت موسی که غیبه ام ای پروردگار من حق تعالی گفت ای موسی من تو را برگزیدم  
و غیبتش نمودم بدکان خود را تا نفهم کسی نفس او خوار و ذلیل تر باشد برای من از  
تو بدستی که هرگاه غایب میگداری می بینی روی خود را بر خاک در روی تو و دیگران  
شده که من پشت باری کردم بدکان خود در ایس ندیدم کسی را که نفس او ذلیل تر  
خوار تر باشد برای من از تو پس دوست داشتم که بنده کرد ام مرتبه تر از در بیان  
بدکان خود و روانیست که در وقتی که وحی کرد حق تعالی موسی که بر بالاکوین  
محبت مناجات با من هر کوی که بود کردن خود را کشید و طاعت داشت حضرت  
موسی بر بالایی او بر آید مناجات میکرد کوی خودی که خود را جعفر شمرد و گفت  
که من از عهد کوهها گزتم و آن رتبه ندارم که بچرخد بر بالایی من بر آید محبت مناجات  
کردن پروردگار عالمیان پس وحی کرد حق تعالی موسی که بر بالایی آن کوه جعفر بر آید

کوه  
بالایی

مناجات کردن با من محبت آنکه او خود را جعفر شمرد و در حساب نیارود و مقولست  
حضرت جعفر صلی الله علیه و آله که هر چه است که میخواهد حق تعالی بان مسجود بجز و نیکی را اول  
تواضع و فروتنی میخواهد حق تعالی بآن بگوید و طبعی را دوم خواری نفس میخواهد  
حق تعالی بآن بگوید و از جندی بسم پروردگاری میخواهد حق تعالی بآن بگوید و توانگری و تندر  
تواضع و شکست نفس و ختم آوردن نفس رضا و خشنودی حق تعالی است و در وقتی که هست  
حق تعالی بر او و علیه السلام که ای داود من نهادم پنج چیز را در من پنج مردمان طلب میکنند  
این پنج چیز را در من پنج چیز غریب پس می یابند از من نهادم علم در کس نیست و شجاعت  
و مردمان طلب میکنند از من در سیری و راحت پس می یابند از او نهادم علم در کس نیست  
خود و مردمان می طلبند از او خدمت سلطان پس می یابند از او نهادم توانگری را در  
قناعت و ایشان طلب میکنند از او بسیاری مال پس می یابند از او نهادم رضا  
و خشنودی خود را در چشم گرفتن نفس و ایشان طلب میکنند از او بسیاری مال پس  
می یابند از او نهادم آرام را در بهشت و ایشان طلب میکنند از او دینا می  
میابند از او محبت آنکه یاد کردن کنایان موصوفه ترس و قوی میشود و گفت ایام جعفر  
صافق نم که هر کجا پافت شود شمارا دعا میکند پس کسی که دل رفت بدعا میکند ما دام که  
خالص نشود و پیا که یاد کردن کنایان بسبب ان شدن مشک شود و این سر از او است  
دست و پسند است تر از این که سبب بی دیگر شود و محبت فعل امام جعفر صادق علیه السلام



که در این عالم گفتن حق تعالی است بعد از آن است که بگویند که این از آن است  
بکنایه بعد از آن دعا و سوال کردن از حق تعالی که بگوید و از آنجا که بگویند  
بکنایه کاری خود پس از آن دعا و سوال کردن از حق تعالی که بگوید و از آنجا که بگویند  
دوم شکستگی فیض است یا در دهم با که زو اقرار کردن بکنایه رقت حاصل شود  
و رقت دلیل احاطه است و نزد اخص و عاقل است و چهارم با که اقرار کردن  
بکنایه است که به شود و که رسیدن ادب است پنجم موافقت امر امام جعفر صادق  
علیه السلام و از دهم از ادب عاقل است و بدست اجل زیرا که انکس که  
متوجه نشود به مستحقان نمیشود که تو متوجه شوی و همچنین که انکس که سخن میکند  
بتو تو میدانی که دل او غافل است از آن سخن کردن و اعراض از دل و اجابت  
و زود یکی تو بدستی که او سخن نیست که تو اعراض کنی از سخن کردن او و گران نشی  
از ادب آن او گفت امام جعفر صادق علیه السلام که انکس که میخواهد که بداند در وقت  
خود در آن حق تعالی باید که نظر کند منزلت حق تعالی را نزد خود بدستی که حق تعالی زود  
بود و در آن مثل این بده زود می آورد حق تعالی را در نفس خود گفتند که این  
علی علیه السلام که قبول نمیکند حق تعالی کسی را که غافل باشد و روایت کرده است  
سیف بن عمیر و امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هرگاه دعا کنی متوجه شوی  
کردن بهل خود و حق کرده است عیسی که ای عیسی دعا کنی بخوان در آن

از زود فیض و وراری سوی مزوی باید که قصد تو یکی باشد یعنی می باید که در حال  
کردن توجه چری دیگر شوی بدستی که هرگاه چنین دعا کنی دعا تو بجا می آید  
و مستولست از اهل بیت علیهم السلام که در وقت نماز که از زود می گویند باشد بدستی که  
تمام نماز کند از دلی او غافل باشد و نیز مستولست از اهل بیت علیهم السلام که  
از نماز که از اهل بیت علیهم السلام که در وقت نماز که از زود می گویند باشد بدستی که  
در نماز صرف کند نماز را و عاقل باشد و عاقل باشد و عاقل باشد و عاقل باشد  
و بخوانند حق تعالی را که از زود می گویند و سوال کنید از حق تعالی که مصالح او مصالح  
مخصوص و مشق و فروتنی و طاعت و فرمان برداری و ارادت کردن نهادن و ارادت  
ادریست علیه السلام که چون داخل شوید در روزه پاک که دین نفسهای خود را از  
جوانی پاکیزه و روزه بد آید برای خدا بدستهای خالص صافی که نماز باشد و نماز  
بد و چهره های نا عاقل که در خاطر میگذرد بدستی که حق تعالی خیر است و در دین خود  
و بنده ای را که خالص باشد بدستی که از ادب عاقل است و بدستی که عاقل است و بدستی که  
روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله بای زود حق تعالی که ای ابا ذر ایام  
کم بود که جزی که فایده و بدتر از حق تعالی بان کلمات بود و میگوید که گفت علی بن ابی طالب  
آنحضرت گفت که نگاه دار جانب حق تعالی را تا حق تعالی نگاه دارد تو را و نگاه دار جانب  
حق تعالی را تا حق تعالی نگاه دارد تو را و در وقت آسانی تا بشناسد حق تعالی را



خواهد بود

در وقت سینه چاک سوال گن و طلب چربی نمایی سوال گن از حق تم و هرگاه در دین  
خواهی پس مرد و یاری خواه از حق تم برستی که جاری شده است تمام با حق تا در وقت  
و اگر نام مخلوقات سعی کنند که نظر رسانند به چیزی که نوشته باشد حق تعالی قادرست  
بر آن و روایت کرده است مردی بن خارجه از ابی عبد الله که گفت که دعا در حالت  
عافیت و آسانی بیرون می آورد حاجتها را در وقت بلا و نیز منقولست از ابی عبد الله  
علیه السلام که گفت که انگشتی که بر دست از بلایی و پیش از آنکه آن ملا با و رسد دعا  
کنند نماید حق تم آن ملا را با و هرگز او گفت که دعا برین علی بن الحسین علیه السلام که  
دعا بعد از نزول ملا فایده عیند چهارم از او آید عا که در دست برای برادران  
مومن و اهل حق کردن از میان راه است که استانی غیر از مشاهیر است و او  
روایت کرده است از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که پیش از دعا جمل مومن را  
از گرد و بعد از آن دعا کند دعای و سنجاب شود و نایک کرده اند این را بعد از  
فارغ شدن از نماز شب باین کیفیت که چون فارغ شد و از نماز شب سجده کند و سجده  
بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی من بعدک  
و علی آله و سلم کن شیعی علی بن محمد و آل محمد و افضل علی بن محمد و افضل علی بن محمد و افضل علی بن محمد  
ما انت اهل ولا تغفل ما بنا نحن اهل النقی و اهل العقده و روایت کرده است که در  
حق سنجاب و نم موسی که ای موسی دعا کن و بخوان مرا از بابی که گناه نکرده باشی

مستحکم

بان زبان حضرت موسی که گفت که بار خدا یا کی است کن زبان حق تعالی و دعا کن  
پیر خود و روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که ایست دعای نزدیکتر و  
سعی تر حاجت از دعای غایب برای غایب و روایت کرده است فضل بن یسار از  
ابی جعفر علیه السلام که گفت که نزدیکترین دعایی حاجت رسیدن برین حاجت دعای مومن است  
برای برادر مومن غایب و نیز منقولست از ابی جعفر علیه السلام که گفت که سعی تر بین  
دعای حاجت دعای برادر است برای برادر مومن غایب یکس که دعا کند باید که  
ابتدا کند دعا کردن برای برادر مومن پس هرگاه دعا کند برای برادر مومن  
آمین بگوید در نوشته که موکل است با و میگوید با و که مرز است و مثل آن  
کرده است عبد الله بن سنان از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که دعا کردن برای برادر  
مومن غایبانه بوسیله شکر اندر دینی را و فتح میکند هرگاه دعا و نیز منقولست از  
عبد الله که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر مومنی که دعا کند برای مومن  
باز کرد از حق تعالی برو مثل آن دعایی که کرده است برای ایشان از هر مومنی و مومنه که در دنیا  
بوده اند و خواهند بود از اول دنیا تا روز قیامت و روایت است که حق تعالی  
خواهد کرد که بدهد را بدو و بریزد بر کف آن گشتان بجانب دوزخ بریزد پس بگویند در دین  
مومن و زنان مومنه که ای پروردگار ما این بده در دنیا دعا کرده برای ما  
پشتیانت کنند و او حق سبحانه و تعالی قبول کند شفاعت ایشان در حق او و او بخت

در روز قیامت







سنة ايمت عليه و آرا ده جز برای او <sup>برای</sup> کتب پس عای تو برادر مومن شست  
بر سینه محبت و آرا ده جز و عا و نیز هرگاه طلب کنی برای برادر مومن جزئی را که دوست  
داری از راجل خود و شفاعت کنی برای او و آنچه را بدعای خود بوسی گرم ترین  
گرمی آن سوزانده و نیز ششده کان و او کرم تروفا در نزد سزاوار است شفع  
برسانیدن به بنده خود و از تو اجابت میکند دعای ترا که خود و آنچه را است  
با آنچه ذکر کردیم ما آنچه روایت کرده است جابر از ابی جعفر علیه السلام که گفت در توفیق  
حق تو که سبحان الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات و نیز می بین فصلی که مراد است از  
و عا کند برای برادر مومن عا پناه پس میگوید در شش مرد عا کند و اگر مردی است  
مثل آنچه سوال کردی برای برادر مومن و حال آنکه عا کرده است تو از جهت است  
داشتن تو برادر مومن را و معنی آن اینست که اجابت کند حق تو در خواست انگانی را که  
ایمان آورده اند و عمل می پسندیده کرده اند و دنیا و آخرت را برای ایشان آنچه  
سوال کرده اند از فضل خود و حکایت کند که یکی از صالحان در مسجد بود و دعا میکرد  
برای برادران مومن بعد از آن که فارغ شده بود و در عا چون بدون وقت از مسجد  
جبرئیل بود که بر سرش مرده است رفت و مشغول شد بخیر و نیکوین بر چون فایده  
از خیر و نیکوین او شروع کرد در فست ترا که که مانده بود و در برادر و برادر  
که از برای ایشان در مسجد عا کرده بود و گفتی که اگر جایش کردی گفت که من مسجد

برای ایشان عا کردم که خدای تعالی ترا به بهشت ببرد و چگونه بجای کنی مال انانی باین  
و عا کند و تا علی کنی در قول امام جعفر صادق که وقتی که مصافی کند و مومن بگوید که قسمت کند  
حق تو میانه ایشان صد رحمت را و در رحمت از کسی است که محبت شیخ را صاحب و پس نظر  
کن بجای حق تو نیست مومن و دوست داشتن حق تو نیست مومن را و می که دعای  
یکی برای برادر مومن قصد تو این دعا کردن ان باشد که حاصل شود ترا ثوابی که آگاه  
و میباشد است برای کسی که عا میکند برای برادر مومن بی آنکه این دعا رحمت باشد برادر  
مومن و قطع نظر از دوست داشتن تو مستجاب شدن دعا را برای برادر مومن بدستی که بر سر  
اگر قصد تو این شد فوت شود ترا آن ثوابی که آگاه باشد است و حاصل شد است ترا آن  
ثوابی که نظر کنی بروایت جابر که میگوید در شش محبت دوست داشتن تو برادر مومن را و عا  
در حق تو مستجاب میشود و چگونه دوست نداری برادر مومن را و حال آنکه یاد و مراد  
بر شش دشمن و دشمنی تست بر این موافق تست بر دوست داشتن دشمنی تو و دشمن  
دشمن تو و سئوست از اهل اینست صلوات الله علیهم که کامل میکرد ایمان بنده تا دوست  
برادر مومن را و نیز سئوست از اهل اینست صلوات الله علیهم که گفته شیعیان با آنکه میگویند که  
دوست دارند و بگوید که جبرئیل بخشید محبت دوستی ما و گفت عبد المومن انصاری که بر امام  
و نهانی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام و محمد بن عبد الله جعفری نزد آنحضرت بود پس نگاه  
کردم بجانب او و بسم کردم حضرت امام و دو دوست مبداری او را گفت علی بن ابی طالب



و دست نمیدارم او را مگر برای شما آنحضرت گفت که او برادرست و مؤمن برادر من است  
پدر و مادر من است ملعون است آنکسی که تمجید کند برادر مؤمن را ملعون است ملعون  
آنکسی که دروغ گوید یا برادر مؤمن و عیب کند برادر مؤمن را ملعون است ملعون است  
آنکسی که نصیحت نکند برادر مؤمن را ملعون است ملعون است آنکسی که برگزیند خود را بر  
مؤمن ملعون است ملعون است آنکسی که در جهالت شود از برادر مؤمن ملعون است ملعون است  
آنکسی که عیب کند برادر مؤمن را و منقول است از ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام  
که حکم ترین کوشه ایمان دوستی است بدو خدا و دشمنی است در راه خدا و گفت  
امام جعفر صادق علیه السلام که هر چیزی استراحت می یابد از چیزی و مؤمن استراحت می یابد  
از برادر مؤمن چنانکه اگر کسی با من از دیدن صورت مانند خود آید بدیده توانم  
و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام که مؤمن برادر مؤمن است و نور دیده و آینه و دلیل راه  
نمای مؤمن است باید که خیانت نکند مؤمن و زیاده را او را قسم نکند برود دروغ گوید  
باز و عیب نکند او را و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هر دو مؤمن یا سه مؤمن که جمع  
شوند نزد برادر مؤمن و این باشند از بهر بهائی او ترشند از بهائای او و امیدوار باشند از چیزی  
را که نزد او است کرده اند که اجابت کند حق تو دعا می آید نزد او اگر سوال کنی از حق  
تو عطا کند آنچه را بایشان و اگر طلب کنی از حق تو که زیاده کند خیرات را بر او و کند  
و اگر خاموش شوی چیزی بطلبند حق تو است که برای ایشان و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام

چیز

که آنکسی که زیارت کند برادر مؤمن را برای خدا نه بخت چیزی دیگر بخت آنست که از حق دور  
گردد است حق تو و بخت آنکه بد حق تو این نزد او است مگر سزاوار حق تو و سزاوار  
ترشده را که نماند که خوش باشد حال تو و خوشی با او ترا بخت و منت است از امام جعفر  
صادق علیه السلام که گفت بفر خدا صلی الله علیه و آله که آنکسی که معامله کند با مردمان و هم کند  
در آن معامله بایشان و سخن گوید بایشان و دروغ نگوید و وعده کند بایشان و وفای  
نکند هر است غیبت کردن او و کمالی است مردود او و ظاهر است عدالت او و او  
برادری کردن با او و منقول است از ابی جعفر علیه السلام که گفت که هر که هر روز بگوید  
سکس مردی که حکم کند بر نفس خود بحق و مردی که زیارت کند برادر مؤمن را برای خدای  
خدا و مردی که برگزیند برادر مؤمن را برای رضای خدا و نیز منقول است از ابی  
جعفر علیه السلام که گفت که هرگاه دو مؤمن هم ملاقات نمایند و مصافحه کنند و در  
ارد حق تو دست خود را در میان دست ایشان پس مصافحه کند با آنکسی که نخست  
دارد و مصافحه خود و نیز منقول است از ابی جعفر علیه السلام که گفت رسول خدا صلی  
الله علیه و آله فرمود که هرگاه ملاقات کنید یکدیگر سلام کنید یکدیگر را و مصافحه کنید و هرگاه  
از هم جدا شوید استغفار کنید و نیز منقول است از امیر المؤمنین علیه السلام که گفت  
که باید آید کند حق تو برادری را میان دو مؤمن که اگر از یکدیگر برای هر یک از این  
درجه در بخت یعنی هرگاه حق تو توفیق دهد که دو مؤمن با یکدیگر مقابله برادر می



رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ملاقات کرد فرشته ای بر در خانه که صاحب  
خانه غایب بود پس گفتان فرشته بان مرد که بچه کار آمدی بر در این خانه ان مرد گفت  
مرا برادری است که صاحب این خانه است خواستم که زیارت کنم و او را بخت ان اسم آن  
گفت که خویشی میان تو و او هست که ان باشد آن تو بشد یا حاجتی داری با او ان  
گفت که هیچ خویشی نزدی که از خویشی اسلام نیست و بخت حاجتی نیز نیامده ام با اینگوین  
خواستم که زیارت کنم و او را برای رضای خدا که پروردگار عالمیان است گفت ان  
فرشته که زیارت باد ترا بدرستی که مرا فرستاده است حق تو بوی تو و سلام ترا  
بنمود و میگوید که تو قصد کردی زیارت مرا و خواستی انجمنی را که نزد منست بیا  
که کردی پس اجب که ایندم بر تو بهشت را و عافیت دادم ترا از غضب خود  
بجات دادم ترا از آتش دوزخ بخت انکه آمدی زیارت برادر مؤمن و نیز منقول است از  
امیر المؤمنین علی صلی الله علیه و آله که گفت که نظر کردن بعلامه عبادت و نظر کردن بباد  
عادل عبادت است و نظر کردن بدروما و دراز روی رحمت و مهربانی عبادت است و نظر  
کردن برادر مؤمن و دوست داشتن او برای خدا عبادت است و نیز منقول است از امیر المؤمنین  
علی که گفت که پیدا بشد حق تو برادری را میانه دو مؤمن مگر آنکه پیدا بشد برای هر یک  
ازین درجه در بهشت و نیز منقول است از امیر المؤمنین علی صلی الله علیه و آله که گفت که انکسی  
برادری بگیرد مؤمنی برای خدا یا بد با حق تو خانه در بهشت و نیز منقول است از

از امیر المؤمنین علی صلی الله علیه و آله که گفت که انکسی که اکرام کند برادر مؤمن را بدینستی که اکرام کرده است  
حق تو پس چیست گمان تو با انکسی که اکرام کرده شد حق تو ما که در لطیفان که حق تو ما و در  
کرد است عمر بن عمر از جابر و او روایت کرده است از پدر خود و پدر او روایت کرده است  
از ابی جعفر علیه السلام که گفت که دو مؤمن که برادری گرفته باشند یکدیگر برای خدا یکی مرتبه اند  
از دیگری یکدیگر در بهشت پس بگوید انکسی که درجه او بلند تر است که ای پروردگار ما من  
مصاب من امر میگردم را بطلاعت تو و منی میگردم را از نصیبت تو و ترغیب میگرد  
مرا با بخت تو و تسبیح جمع کن میان من و او درین درجه پس جمع کند حق تو میان  
دران درجه و دو منافق یکی نزد تر باشد از خصایص و یک طبعه در دوزخ پس بگوید  
انکه در طبقه فرو تر است که ای پروردگار من صاحب من امر میگردم را ببعیبت تو و منی  
میگردم را از طاعت تو و در میباشتم مرا از انچه تو دوست و غیره ساینده مرا از جوی  
تو پس جمع کن میان من و میان او درین طبقه از دوزخ پس جمع کند حق تو میان  
اینان دران طبقه و ابی جعفر علیه السلام خواند این آیه را که الا یؤمِّنکم بعضکم بعض  
عدو الا المتقون یعنی دوستان دران روز بعضی ازینان مر بعضی را دشمن  
باشند مگر بریزه کاران انا اهل ایمان یعنی انکسان که دوستی ایشان را گویند و محبت  
بام دشمن شوند و روایت کرده است ابان بن تغلب از ابی عبد الله علیه السلام که گفت  
که هر مؤمنی که بخواد از برادر مؤمن حاجتی و اوقاف و برادر کردن ان حاجت و رو کند

برای خداوند



ان حاجت او برآورد و سلطان سازد حق تو بر او و بر او ماری را بکشد انگشتان او را  
اسمعیل بن عمار که گفت بای عبد الله که مومن رحمت است گفت بلی و هر مومنی که بپایند  
او برادر مومن بخت حاجتی بدیستی که ان برادر مومن رحمتی است که از حق تعالی  
او اندک است و حق تعالی ان برادر مومن را سبب نفل رحمت ساخته است هر دین برآورد  
حاجت ان برادر مومن را قبول کرد رحمت را و اگر قادر بود که برآورد حاجت او را و  
کرد پس بدیستی که کرد که است از خود رحمتی را که حق تو فرستاده است بر او و بر  
مومن را سبب نفل ان رحمت ساخته است و ذخیره شود ان رحمت برای ان مومن که  
حاجت او برآورد و نه نشد و انگشتی که قدم خدا برای او آوردن حاجت برادر مومن  
جبریدی که دارد کند و تقصیر کند در چند کردن پس خیانت کرد است حق تعالی  
او و مومنان و هر مردی از شیعه را که بپایند نزد او مردی از برادر ان مومن طلب  
یاری کند از در حاجتی و او اندک کند و یاری ندهد او را و حال انکه قادر باشد  
برای مبتدا کرد اندک حق تعالی او را بر آوردن حاجتهای دشمنان مانع از انکه حق تعالی  
او را بخت ان و انگشتی که جعفر شمر مومنی را که فقر و محتاج باشد و استحقاق کند او  
و خوار شود او را بخت کند در دست او چیزی اندک است و فقر کرد اندک حق تعالی  
او را در روز قیامت نزد خلائق و جعفر کرد اندک او را و همیشه با او در مقام غضب  
باشد و انگشتی که نیست کند نزد او برادر مومن را پس او یاری کند ان برادر مومن را

شهریه

و نه کند از غیبت کند ان و یاری کند حق تعالی او را در دنیا و آخرت و انگشتی که یاری کند  
دخ کند از برادر مومن غیبت را و حال انکه قادر باشد بر ان مومنی که دارد حق تعالی  
او را و جعفر کرد اندک حق تعالی او را در دنیا و آخرت و گفت حسین بن ابی الجراح که بر  
رفتم متوجه میگردم زیاده از پست مرد و من در هر منزلی که هستم میگردم برای  
ایشان چون رفتم نزد ابی عبد الله علیه السلام آنحضرت گفت من کردای بر تو ای اعیان  
خواری میدی مومنان را که بپایند بجهنم بخدای تعالی این آنحضرت گفت که من رسیدم که  
نود و هر منزلی که هستم میگردم برای ایشان که بپایند بجهنم ای مولای من بقیه خدای که من نگردم انکه  
مگر برای خدا آنحضرت گفت که ایانه بپایند تو که در میان انجاست کسی باشد که خواهد کند  
انچه تو نمیکنی و قادر نباشد بر ان و قبول کرد و بپایند و از ان منزلی فرستاد که بپایند  
استغفر بیکم و دیگر این کار بیکم و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که رحمت است بر  
بخیه و خوبی باشد ما دام که یکدیگر را دوست دارند و ادات امانت او را که بپایند  
پس هر کجا چنین کنند مبتلا شوند بخطر و تنگی و روز باشد که بپایند زمانی بر است  
که بپایند باطنهای ایشان و نیکو باشد ظاهر ایشان بخت طعنه دنیا عمل ایشان را پس  
باشد احتیاط نباید کرد بایشان از رسل که مبتلا کرد اندک حق تعالی ان را از ابتدای  
پس عاکنه و بخواند خدای تعالی امانت دهد ان که در ان کسی غرق شده باشد پس بخت  
نشود و دعای ایشان و گفت با ایمانی که من در طواف خانه کعبه بودم پس بپایند که بپایند

عبد السلام



بن و گفت که آیا خبردم بتو ای ابراهیم که ثوابت ترا درین طواف کفتم بی فدا  
تو کردم آنحضرت گفت که آنکسی که پای پیروی این خانه و بداند حق این خانه را پس گفت  
طواف کند این خانه را دو رکعت نماز بکند و در مقام ابراهیم نماز بنشیند خدای تعالی  
از برای او ده هزار حسن و جلالت گرداند و مرتبه او را ده هزار درجه بعد از آن  
گفت که آیا خبردم تو بخبرنی بهتر ازین کفتم بی فدا تو کردم آنحضرت گفت آنکسی که برادر  
حاجت برادر مومن را عجمان باشد که ده طواف کرده باشد خانه کعبه را و هر موی  
مسواک کند از برادر مومن حاجتی را و او قادر باشد بر آوردن آن حاجت و بریاء و  
حاجت او را تسلط کرد اند حق تعالی او را ده هزار درجه بکشد و آنرا در روایت  
از ابن عباس رضی الله عنهما که گفت بودم با امام حسن علیه السلام در مسجد کوفه و آنحضرت را  
اعشکاف نشسته بود و طواف خانه میکرد در آتشی طواف مردی از شیعیان  
آمد و گفت باین رسول الله فلان کسبش من فرقی دارد و منتهی باینکه اگر از جیبم یکم بیج  
تواند بود که قرص مرا داد آنحضرت گفت که نه بحق پروردگار این خانه که نیست امروز  
نزد من چیزی این مرد گفت که بیج تواند بود که مصلحت بطیبه از برای من این باشد  
گفت که آنحضرت قطع کرد طواف را و سعی کرد بان مرد که حاجت او را بر آورد گفت  
که کفتم یا بن رسول الله یا فراموش کردی که اعشکاف کرده آنحضرت گفت که نه فراموش  
نکردم و لیکن شنیدم از پدر خود و صدقات اسلام علیه که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود که آنکسی که برادر حاجت برادر مومن را عجمان است که فداوت کرده باشد و  
نه هزار سال که روزی ده دست باشد و شب یک بار بوده باشد و بعد از شستن **مصلحت**  
چون دانستی عنایت فی غایت حق سبحانه و تعالی را نسبت بخوشان که میخواهد که ایشان  
یکدیگر بکشد و بکشد یکدیگر چهری هر بند برای خدا پس بداند که از جمله بن  
علما نزد خدای تعالی و ساختن برادران او است روایت کرده است حسن  
بن عقیل از پدر خود و پدر او روایت کرده است از جد او که گفت که حاکم کرد بن  
برادر مردی از نو پسندای یحیی بن خالد بود بر من بجای از فراخ دیوان که  
زوال نعمت من می شد و موجب بیرون رفتن من میشد از ملک خود پس گفتم  
بمن که این را بر خود بسته پس ترسیدم که ملاقات کنم او را از ترس آنکه آنحضرت  
رسیده است حق نباشد پس موجب بیرون رفتن من از ملک خود و موجب آن  
نعمت من شود پس گریتم از و پناه بردم بخدای تعالی و آمدم نزد امام جعفر صادق  
و پناه آوردم با آنحضرت پس آنحضرت رفقه صغری نوشت بان مرد و در آن  
این بود که بسم الله الرحمن الرحیم برستی که مر خدا برادر سایه عرش سایه است  
که ساکن نمیشود در آن سایه مگر کسی که بر دارد دل برادر مومن غم و اندوه را پاک  
مذوبیاری کند او را نفس خود یا نکویی با و بکند و اگر چه آن نیکویی نصف نباشد  
و این برادر است اسلام و بعد از آن مگر کرد آن رفقه را باین داد و فرمود

عبد السلام



که آن رتبه را با دست راست من بگشتم بشهر خود رفتم بمنزل او در خدمت طلسم  
در ايام نزاد او و گفتم که خستاده امام جعفر صادق علیه السلام بر در خانه است و من  
بر در خانه بودم پس با برهنه پیرون آمد و چون چشم مرا افتاد سلام کرد بر من  
و بوسید میان دو چشم مرا و گفت ای یحیی من تو بی خستاده و گفتم که امام جعفر  
صادق علیه السلام گفتم بلی گفت از آن کردی مرا از آتش و نزع اگر راست میگوئی  
گفتم دست مرا و در آورده بمنزل خود و نشاند مرا بجای خود و در برابر من نشست  
پس گفت ای یحیی من چگونه که آشتی تو لای مرا گفتم بخیر و سلامت پس بویست ایوان  
آنحضرت پسید بعد از آن دادم با و رتبه آنحضرت را پس خواند و بوسید و بر شمری  
خود مالید بعد از آن گفت که بنو ما بمن هر کاری که اوری گفتم در دفتر تو بنام من برادر  
درم است و اگر این مبلغ را از من طلب کنی موجب هلاکت من میشود پس طلسم دفتر را  
و هر چه در آن دفتر بنام من بود بر طرف کرد و خطاب کرد که من و او بعد از آن طلسم  
مسند و قهای مال خود را و بخش کرد و نصف را بمن داد و نصفی را خود برداشت  
و بعد از آن طلسم چهار پایان خود را و یکی را خود بر میداشت یکی را بمن میداد تا تمام  
شد و بعد از آن طلسم غلامان خود را یکی غلام بمن میداد و یکی خود بر میداشت تا تمام  
شد و بعد از آن طلسم جامهای خود را و یکی جامه خود بر میداشت و یکی را بمن میداد  
تا آنکه سرمالی که داشت و بخش کرد و نصفی را خود برداشت و نصفی را بمن داد و گفت

گفت و ساخت مرا گفتم بلی حق خدای که شاد و وفور ساختی مرا و زیاده کرد انبیدی شادی  
چون موافق در آمد گفتم در برابر این فرج هیچ جز بهتر نیست نزد خدا و رسول او از برون  
رفتن هیچ و دعا کردن برای او و رفتن نزد سید و مولای خود امام جعفر صادق  
و شکر گذاری او کردن نزد آنحضرت و التماس نمودن از آنحضرت که دعا کند برای  
او پس پیرون رفتم بجانب کعبه و گردانیدم راه خود را بجانب لای خود امام جعفر  
صادق چون آمدم بخدمت آنحضرت بیدم سر و شادی در روی مبارک آنحضرت گفتم  
که چه ساختی مرا خود را با من مرا آنچه واقع شده بود تمام را عرض کردم بخدمت آنحضرت  
بغایت شاد و وفور شد جان من از سر و شادی از روی مبارک آنحضرت ظاهر شد گفتم ای  
سید شادی بخت ایضا او که نسبت بمن که شاد کرد اند حق تو او را در هیچ کاره آنحضرت  
گفت بلی حق خدای که شاد کرد و این مرا بحق خدای که شاد کرد ایند امیر المؤمنین را علیه السلام  
بحق خدای که شاد کرد و ایند رسول خدا صلی الله علیه و آله که شاد کرد و ایند حق خدای که شاد کرد  
و بر سر من نظر کن یابن مؤمن که چگونه پیش آمد بفرستاده امام خود و چگونه مرا بخود  
در اکرام و تعظیم او وقتی که برابر او آمد و سلام کرد و بعد از آن نظر کن که  
با کلام راضی نشد و بخش کرد و سرمالی که داشت و نصف از اباء داد و آنچه باعث شد او را  
پیرین کار قول حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بود که او برادر است و حکم برادر  
انست که در ملک بیاورند و بدستی که دلالت میکند این حدیث بر جسد صریحی ایضا

علیه السلام











و گویا کند وقت محبت مولای بستی که آن زن میکرد اندک استنای خود را و  
میکند و در وقت نوحه کردن دستهای خود را پس می برد و پیش می آید و ب  
راست و بجانب چپ حرکت میدهد و مراد در بتل برداشتن انگشتان  
و فرو آوردن انگشتان یکدیگر این است که معنی بتل انقطاع است  
خلق و بپوستن بحق تعالی پس گویا بر زبان حال خود بگویی که برآورنده آید  
و از زوایای دست که بریدم از خلق و پوستم بتو تنها بخت آنکه تو سر او را از  
از الوهیت پس اشارت میکند بیک انگشت خود و تنه او بگفتن آن دیگر بوجد  
حق تو و مراد با بتل کشیدن دست را بر روی بوی قبله یا کشیدن دست  
و ذراع خود بجانب آسمان یا برداشتن دستها بر نه که گذرانند از سر خود  
بجسبه ایتما که در ابتهال واقع شده مان باشد که این کار کردن بکنونی است  
بندگی و خواری و مذلت یا تذکری است که غرق شده باشد و برداشته باشد  
دستهای خود را و پروان آورد باشد و چنگ زده باشد بدامن رحمت حق  
و در آن بخت باشد بکیسوی رحمت او که بجات میدهد با لکای را و نوک  
غمر دکان را و رسیده است به الجان و ابتهال مقام بلند و بزرگ است پس باید که  
دعوی نمک این مقام را که نزد او شدن باشد بسیار آید که و فریاد و  
بجای بنده ذلیل خود را و مشغول بودن بخواجی از و تعالی و اعراض کردن از

طلب از و یا سوال و مراد در استکانت و فروتنی و برداشتن دستها و نهادن  
دستهای خود را باشد که مانند بنده گفته گذار است که بپارند او را نزد مولای او  
و بند کرده باشد او را قید هوا و آرزوی او و سخت بسته شده باشد بر بند  
کران و مناجات کند بر زبان حال و بگوید که این دستهای منست که بر گردن ام  
و دست و گردن بسته بدگاه تو آیدم بسبب ظلمی و کنایه که کرده ام و جرات دلم  
که نموده ام و بد آنکه بعضی از علما گفته اند که دعا گفته و قی که نمید کند و بزرگی  
یاد گفته حق تو را و ثنا و سنایش بگوید او را سر او را راست که ذکر کند از شما  
حسنی حق تو اسمی را که مناسب طلب است باشد مثلا هرگاه مطلوب او روزی باشد  
مناسب است که ذکر کند از اسمای حق تو مثل رزاق و دایم و خداد و معنی  
و نعم و مفضل و معطی و کریم و واسع و سالیب یا همان و رازق من *بمعنا*  
و هرگاه مطلوب او مغفرت و ابرار شمع نو باشد مناسب است که ذکر کند از اسمای  
حق تو مثل تواب رحمن و رحیم و رؤف و عظیم و جود و غفور و غفار  
و عفو و قهار و مریح و دئی المجرب و السامع و محسن و مجرب و مفضل و مکرر  
او اشعاع کشیدن باشد از دشمن مناسب است که ذکر کند از اسمای حق تو مثل عزیز  
و جبار و قهار و منتقم و بطش ذی البطش شدیده و فعال یا بگوید و مدح الجبار  
و قاصم المرد و الطالب الغالب الملک المدرك الذی لا یحرفه شیء الذی لا یطاق







بخت آنکه دوست میدارد او آتشیندن کریمه او را بچند از آن گفت آنحضرت که حق خدا را  
 تا چیزی که حق تمام از نویمان در دنیا بهتر است ایشان را از آن نهی میکند برای ایشان  
 در دنیا وجه جزا است در دنیا و روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که  
 بنده که دوست حق تعالی است دعا میکند حق تعالی در کاری دشواری بس میگوید  
 حق تعالی آن نوشته که موکل است بنده که بر او حاجت بنده و او تعجیل کند  
 بر آوردن حاجت او بدستی که من بخوانم که بشنوم او از او را و بنده که دشمن خدا است  
 دعا میکند در کاری دشواری که با او برسد پس حق تعالی میگوید بنده که موکل است  
 با او که بر او حاجت او را و تعجیل کند در بر آوردن حاجت او بدستی که من بخوانم  
 که بشنوم نداد او از او را گفت حضرت امام علیه السلام که مردمان میگویند که دروا  
 شدن حاجت این بنده نیست مگر بخت کرامت و تعظیم او و بنده حاجت این  
 بنده نیست مگر آفات دشواری او و روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که  
 گفت که بخت مؤمن جزو خوبی و رحمت است و حق ما دام که تعجیل نکند در سوال بدستی  
 که هرگاه تعجیل نکند در سوال بدستی که هرگاه تعجیل نکند نماید میشود و چون تاخیر  
 شود در اجابت و ترک کند دعا را راوی میگوید که گفتیم آنحضرت که چگونه است  
 تعجیل کردن آنحضرت بنده و کاین طریق که بگوید که مدتی است دعا میکنم و نه چیزی کم  
 اجابت داد و نیز روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که مدتی دعا میکنم و

میگوید

بخت حاجتی حق تمام میگوید بر دشمنان که تاخیر کنند در اجابت دعا و بخت آنکه شوقی  
 که بشنوم او از دعا و را پس هرگاه روز قیامت شود بگوید حق تعالی بنده من دعا  
 کردی و خواندی مرا در دنیا و من با جگر کردم اجابت دعا ترا و ثوابت این است  
 و دعا کردی مرا در فلان جزو فلان جزو من تاخیر کردم اجابت دعا ترا و ثوابت  
 این است حضرت امام علیه السلام گفت که آن مؤمن آرزو میکند که کاش هیچ دعا و مدتی نمیشد  
 در دنیا بخت آنچه می بیند از خوبی ثوابی که حق تمام با او میدهد و نیز روایت است از امام جعفر  
 صادق علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که رحمت حق تعالی  
 بنده را که طلب کند حاجت خود را از حق تعالی و بمالعه نماید دعا خواهد خواست  
 شود دعا و خواهد شود و آنحضرت فرمود این آیه را که و ان غوا ربی غفر لی  
 اکنون به عبارتی حق تعالی میخوانم بر در دعا خود را و میپرستم بکائناتی شاید که بکلام  
 بخواند بر در دعا خود نماید و بی بهره و نیز منقول است از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که حق تمام دوست میدارد کمالی را که الحاح و بمالعه نماید در سوالی که گفت کعبه الاحمر  
 که واقع است در توره که ای موسی آنکس که دوست میدارد مرا و فراموشش نیکم مرا و  
 آنکس که ایضا بگوید می آرد از من صاف میکند در سوال کردن از من ای موسی حق تعالی  
 نیستم از بنده کان خود و لیکن دوست میدارم که بشنوم بر دشمنان خود و چون فریاد  
 و زاری دعا را از بنده کان خود و میبندد دشمنان تو را و این را زبان و اسبخر را

ای امام راوی میگوید که تاخیر



قربان کرد ایدم ای موسی بگوئی اسرائیل که شایسته اند شمار انتم را هستی که آن  
 زود و بر طرف شود و غافل می شود از شکر بدستی که خوار می شود و طاع و مبالغه کند در  
 دعا تا رخت تنال شمشاد و در آیه شمار ایا جاستان دعا و عاقبت برسد شما  
 در و اینست ای امام محمد باقر علیه السلام که گفت که ببالغه می کند مومن بر خدا حق  
 در اجابت و دیگر آنکه بر حق تعالی حاجت و را و گفت منصور صیقل که گفت  
 بانی عبد الله که بنا دعا می رود که مستجاب می شود برای او تا جیر کرد می شود  
 ان دعایه ای انحضرت گفت ای و گفت حق بن عمار که گفت بانی عبد الله که ایا کتاب  
 میشود دعا می رود و بعد از آن تا جیر می شود و در استجاب استان دعا انحضرت گفت  
 تا پست سال که باشد که در تا جیر افتد و روایت کرد است تمام این عالم از ابی  
 که گفت که بیان قول خدا می گوید که گفت موسی هر دو علی السلام که مستجاب شد دعا می  
 و میان عرق شدن زغون چهل سال فاصله و روایت کرده است ابو بصیر از ابی عبد الله  
 که گفت که مومن دعا می کند و تا جیر می شود در اجابت دعا می آید تا روز جمعه **نیز** روایت  
 که غافل می شود دعا کند و قطع کند عار اصدا بخت چند جز اولی که هستی از فضیلت دعا  
 و بخت کند دعا بدست است بلکه دعا مغرور است و هم فروری بافتن تقدیم دعا  
 بر بلا بدستی که می تواند بود که بلایی مغرور باشد و نوزدانی از ابرام که همیشه دعا  
 کنی و می شود و ان ملازم کوشم بدستی که هرگاه بسیار دعا کنی او از تو معروف و مشهور می شود

این دعا را در روز جمعه بخواند  
 بسیار سودمند است

در آسمان پس بخوبی بشود دعا می تو تر و احتیاج تو به دعا چهارم یا فتن بهره و نصیب از دعا می  
 به غیر صلی الله علیه و آله زیرا که انحضرت فرموده است که رخت کند حق بده که دعا کند و طلب  
 از حق تم خیر را بچشم بدستی که اگر او از ترا حق تم دوست دارد و پس خواست می کنی باز آید  
 حق تم و کاری می کنی که حق تم دوست میدارد و از او اگر خدا می آید و از او تر آید  
 و دعا می توانی است اجابت ندارد پس اگر کم و بچشم است شاید که کم کند بر تو بنگرد و در حق تو  
 و خواندن تو او را و نا امید کند ترا از نعمتی خود بفرماید تو برسد و اجابت کند دعا  
 ترا و چگونه چنین نباشد و حال آنکه هر شب دعا می آید می کند و می گوید که ایا دعا کند است  
 اجابت کم دعا می آید و ای طالبی خرم توجه به هرگاه او سوال کن ایا نظر می کنی که رسول خدا  
 فرمود که هرگاه بسیار بگوئی دری را که تو ده شود و ان در بروی تو در و انست این رسول خدا  
 که گفت که هرگاه بگوید بار خدا ایا پامر مرا حق تم اعراض کند از تو باز گوید که بار خدا ایا  
 پامر مرا پس حق تم بسیار و تو بگوید نه تنها که ایا حق تم چند بده مرا که طلب می کنی  
 از من و من اعراض کردم از تو باز طلب می کنی که و من اعراض کردم از تو باز طلب می کنی  
 کرد از من بدستی که میداند بده من کنی مرز و کنایان را که من کو اید شما که او درم  
 او را ششم بدستی که حق تو بر تقدیری که دوست دارد او از ترا خیر می کند از تو اجابت دعا  
 ترا بخت کند و او مست غایب بدعا کرد پس هرگاه تو دعا می کنی غایب می کار کن تا خیر در  
 دعا می تو فایده ندارد بخت آنکه میداند حق تم دعا مست ترا و تا جیر در اجابت بخت بدست

صلی الله علیه و آله  
 صلی الله علیه و آله  
 پامر مرا حق تم  
 کند بازگو











بهستی که این مقامات شریفه سبب خوشنودی حق تعالی را خشنود باشد حق تعالی  
از ایشان طاعتی بپا ندارد و در خوشنودی ایشان از حق تعالی برادر  
بجاست ایشان خوشنودی از جانب حق تعالی مومنان را بزرگتر است از بهشت نعم  
او زیرا که مشایخ معاد است رضای حضرت عزت است این خوشنودی فیروزی  
بزرگ است نعم دنیا در جنب محض است بجز نعم بهشت در برابر او مختصر است و در حدیث  
قدسی واقع است که ای بندگان صدیق من نعم کنید بی دین من در دنیا بیستی  
که شما عباد من نعم خواهید کرد در بهشت و گفت سید اوصیا امیر المؤمنین علیه  
صلوات الله علیه که نشستن در مسجد جامع تبر است نزد من از نشستن در بهشت سستی  
که نشستن در بهشت خوشنودی در رضای حق تعالی است و در نشستن در مسجد جامع رضا  
بروردگار من است و روایت است که گفتند بگوشت نشینی که چهره صبر فرموده است ترا  
بر تنای گفت من هم نشین بروردگار خودم وقتی که میخواهم راز گوید پروردگار مرا  
با من میخواهم مآبای او را که از آسمان نازل شده است هرگاه میخواهم که من راز  
گویم با پروردگار خود غایب نگذارم و روایت است از امام حسن عسکری علیه السلام که گفت که  
انگلی که انس گرفت بحق تعالی و حسی و بیکانه میشود از مردمان و علامت انس کردن  
بدای نعم و حشت و بیکانی است از مردمان ایضا نظر میکنی باین صفت که در حدیث این  
صغرة الیسی از نعمات سید اوصیا و اکمل اولیا امیر المؤمنین علیه صلوات الله علیه

و قتی که در آن هزار نزد معاویه پس گفت معاویه بفرار که صفت کن برای منی را گفت  
معاویه هزار که حق کن مرا خود را بگذران این گفت معاویه عفو میکنم ترا پس گفت  
فرار که بحق خدای که امیر المؤمنین تمام دور اندیش بود در امور اخوت و ذکر بسیار میکرد  
و سخت قوی بود و هر چنان که میگفت حق بود و هر چنان که میگفت از روی عدل بود و آن  
بی شد علم از اطنان و جوانک و ظاهر شد حکمت از نواهی او و حشت و بیکانی است از دنیا  
و زینت او و انس میکرد شب و حشت او بحق تعالی بود و بحق خدای که انبیا و اولیا  
از جنمای او از رتس حق تعالی و ذکر بسیار میکرد در امور اخوت میکرد و این در صفت او  
و مخاطب ساخت نفس خود را و بنا حاکم میکرد و راز میگفت پروردگار خود و حقیقت  
میکرد از بایس بجز درشت بود و از طعام ابغمه غلیظ بود و بحق خدای که در میان ما  
یکی از ما بود نزدیکانی شست قتی که تراوی ایم و اجابت میکرد ما را قتی  
که از سوال میکردیم و با وجود نزدیکی او با ما و قربت با ما سخن عینواستیم گفت او  
از عیبت او و عیسواستیم چشم کشودن بسوی او بجهت عظمت و بزرگی او پس اگر چشم  
او را از آن حضرت ظاهر میشد مانند مردوارید که در شسته کشیده باشند عظیم میکرد و اهل را  
و دوست میداشت و ایشان و مسکین را در طریقی انداخت قوی را در خیال  
که آن قوی را می بود و نا امید میشد ضعیف را عدل او و بگوای می دارم خدای تعالی  
که دیدم حضرت را در بعضی قتی که نزد که شسته شب پرده خود را تا یک شمشیر بود و

الاعلان



گفت که هر بنده که برده او دست خود را بسوی خدای شرم کند حق تعالی تنی بزرگوار  
دست او را پس هرگاه دست بر آید و دعا کند باید که باز نکرده این دست در آنجا بماند  
بر روی و در دست اندام می باقی عیله سلام گفت که آن بنده که بکشد دستهای خود را  
بجانب خدای تعالی که خدای باز کرده است و او را بد از فضل و رحمت خود بگذرد آن  
نواهد پس هرگاه دعا کند باید که باز نکرده این دست در آنجا بماند بر روی خود و اگر  
دیگر واقع شده که بماند بر روی و بکشد خود و واقعت در دعایی که منقول است از  
اول البیت علیهم السلام و لم ترجع ید علی صفا من عطاک ولا تخیر غیرک من عطاک  
یعنی و در نکرده و دست طلب کنده او خدای تو و نا امید از تو و بخشش  
سیم از او آن که بعد از دعا بجای پا در و ختم کردن دعاست بصلوات بر بنی آل و  
صلوات الله و علیهم معین روایت است که امام جعفر صادق علیه السلام گفت که آن کسی که  
بسته باشد خدای تو باید که آنده کند بصلوات بر محمد و آل او علیهم السلام و بعد از آن  
طلب حاجت خود کند و ختم کند بصلوات بر محمد و آل او علیهم السلام مدتی که خدای تو بزرگوار  
از آنست که بنویسد هر دو طرف را و بنویسد میانه را بجهت آنکه میان صلوات بر محمد  
و آل او و میان حق تعالی هیچ چیز نباشد و چون هیچ چیزی نباشد قبول کند حق تعالی  
صلوات را و هرگاه بنویسد هر دو طرف را دعا را نیز قبول کند چهارم از ادعای که بعد از  
دعا بجای پا در و دانست که بگوید در عقب نماز روایت است که امام جعفر صادق علیه السلام

گفت که هر بنده که برده او دست خود را بسوی خدای شرم کند حق تعالی تنی بزرگوار  
دست او را پس هرگاه دست بر آید و دعا کند باید که باز نکرده این دست در آنجا بماند  
بر روی و در دست اندام می باقی عیله سلام گفت که آن بنده که بکشد دستهای خود را  
بجانب خدای تعالی که خدای باز کرده است و او را بد از فضل و رحمت خود بگذرد آن  
نواهد پس هرگاه دعا کند باید که باز نکرده این دست در آنجا بماند بر روی خود و اگر  
دیگر واقع شده که بماند بر روی و بکشد خود و واقعت در دعایی که منقول است از  
اول البیت علیهم السلام و لم ترجع ید علی صفا من عطاک ولا تخیر غیرک من عطاک  
یعنی و در نکرده و دست طلب کنده او خدای تو و نا امید از تو و بخشش  
سیم از او آن که بعد از دعا بجای پا در و ختم کردن دعاست بصلوات بر بنی آل و  
صلوات الله و علیهم معین روایت است که امام جعفر صادق علیه السلام گفت که آن کسی که  
بسته باشد خدای تو باید که آنده کند بصلوات بر محمد و آل او علیهم السلام و بعد از آن  
طلب حاجت خود کند و ختم کند بصلوات بر محمد و آل او علیهم السلام مدتی که خدای تو بزرگوار  
از آنست که بنویسد هر دو طرف را و بنویسد میانه را بجهت آنکه میان صلوات بر محمد  
و آل او و میان حق تعالی هیچ چیز نباشد و چون هیچ چیزی نباشد قبول کند حق تعالی  
صلوات را و هرگاه بنویسد هر دو طرف را دعا را نیز قبول کند چهارم از ادعای که بعد از  
دعا بجای پا در و دانست که بگوید در عقب نماز روایت است که امام جعفر صادق علیه السلام

شرم خداوندی



که گفت هرگاه کسی عاقلند و بعد از دعا بگوید یا الله لا حول ولا قوة الا بالله حق تعالی  
بند من بریده از خلق و در عین آورده و کردن نهاد و هرگاه بر آید حاجت او است  
در حدیثی دیگر که گفت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه که کسی بخوابد که دعا می بخواند  
باید که بعد از قرائت شدن از دعا بگوید یا الله استجاب الله له یا الله انصرنا الى الله  
یا الله تو جهاد الی الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی اعظم ثم از ادائی که بعد از دعا بخواند  
می باید آورد و آنست که بعد از دعا بستر باشد از آنکه پیش او از دعا بپوشی می باید که بخواند  
دعا کنای که بخت بدستی که گناهانی واقع میشود بعد از دعا با که منع میکند دعا را  
اجابت یا شنیده و آنچه واقع است در دعا ای ای معصومین علیکم السلام و اعداؤکم  
ثم و الدعاء و الدعاء الذنوب التي تقسم یعنی و پناه میجویم بنو از گناهانی که دفع کنند و در روایت  
یک من الذنوب کرده است این مسعود از حضرت سالت پناهی صلی الله علیه و آله که فرمود که خداوند  
از گناهان بدستی که گناه نیست و نابود میکند جزایات را بدستی که بنده گناه  
و بسبب آن گناه را مؤمن میکند علم و دانشی را که حاصل کرده بود بدستی که  
بنده گناه میکند و آن گناه واقع میشود و او را از بدو خست و بخت و بدستی که  
بدستی که بنده گناه میکند پس محروم میشود بسبب آن گناه از روزی و سال که قیام  
آن روزی را با او عطا فرموده بود و بعد از آن آنحضرت خواند این آیه را که انما یؤمن  
کما یؤمنون الا بالحق انما یؤمنون الا بالحق انما یؤمنون الا بالحق

یا الله

که گوید و معنی این آیه آنست که بدستی که ما از خودیم این را از این بخواند و آدم  
باغ را بر او مال میوه و قتی که سوخته خورد مذکر بر بنده میوه ای آن باغ را آورده است  
در دعای صفا از ولایت بن مردی صالحی را باغی بود و در روز میوه چیدن درویش  
جمع کردی و بساطی در زیر درخت بچکندی و بر میوه که دست بان برسدی بپاش  
از درخت بچکندی یا بر طرف بساط افتادی بدرویشان دادی و ده یکی از حاصل نیز  
بریشان قسمت کردی چون آن عزیز وفات کرد پسران او گفتند که مال آنرا که  
عیال بسیار اگر ما جان کنیم که پدر ما بیکر و محبت بر ما تنگ کرد و دو صبا می آورد  
چون باشد رویم میوه بر بدن تو برین سوخته خوردند چنانکه خفته میوه ما بد که چون  
خوردند و ارثان باغ که پنهان از فقر ابر بنده میوه ای آن باغ را آورده است که واقع  
در زبور آرد و دعا که حق میگوید که ای فرزند آدم تو سوال میکنی از من چیزی را و من  
میکنم و عطا میکنم بنو انحرار بخت اکنون دانایم با بخت تو فایده میداد باز عطا میگویم  
یکی بر من در سوال کردن و طلبی دن بجز پس من عطا میکنم بنو انحرار که سوال  
از من و خواستانت یاری میجویی با من بر مصیبت من بقصد میکنم من در بدین  
ترا بس و دعایی که میخواهی مرا و من میگویم که ترا بس بسیار بگو میگویم  
من با تو و تو بجز بسیار خدای قیام درشت میکنی با من نزد بخت که غضب کنم بر تو  
غضنی که بعد از آن هرگز از تو را فری خوشتر شود و می کرد حق تو عیسی کی عیسی

در دعای صفا از ولایت بن مردی صالحی را باغی بود و در روز میوه چیدن درویش جمع کردی و بساطی در زیر درخت بچکندی و بر میوه که دست بان برسدی بپاش از درخت بچکندی یا بر طرف بساط افتادی بدرویشان دادی و ده یکی از حاصل نیز بریشان قسمت کردی چون آن عزیز وفات کرد پسران او گفتند که مال آنرا که عیال بسیار اگر ما جان کنیم که پدر ما بیکر و محبت بر ما تنگ کرد و دو صبا می آورد چون باشد رویم میوه بر بدن تو برین سوخته خوردند چنانکه خفته میوه ما بد که چون خوردند و ارثان باغ که پنهان از فقر ابر بنده میوه ای آن باغ را آورده است که واقع در زبور آرد و دعا که حق میگوید که ای فرزند آدم تو سوال میکنی از من چیزی را و من میکنم و عطا میکنم بنو انحرار بخت اکنون دانایم با بخت تو فایده میداد باز عطا میگویم یکی بر من در سوال کردن و طلبی دن بجز پس من عطا میکنم بنو انحرار که سوال از من و خواستانت یاری میجویی با من بر مصیبت من بقصد میکنم من در بدین ترا بس و دعایی که میخواهی مرا و من میگویم که ترا بس بسیار بگو میگویم من با تو و تو بجز بسیار خدای قیام درشت میکنی با من نزد بخت که غضب کنم بر تو غضنی که بعد از آن هرگز از تو را فری خوشتر شود و می کرد حق تو عیسی کی عیسی

در دعای صفا از ولایت بن مردی صالحی را باغی بود و در روز میوه چیدن درویش جمع کردی و بساطی در زیر درخت بچکندی و بر میوه که دست بان برسدی بپاش از درخت بچکندی یا بر طرف بساط افتادی بدرویشان دادی و ده یکی از حاصل نیز بریشان قسمت کردی چون آن عزیز وفات کرد پسران او گفتند که مال آنرا که عیال بسیار اگر ما جان کنیم که پدر ما بیکر و محبت بر ما تنگ کرد و دو صبا می آورد چون باشد رویم میوه بر بدن تو برین سوخته خوردند چنانکه خفته میوه ما بد که چون خوردند و ارثان باغ که پنهان از فقر ابر بنده میوه ای آن باغ را آورده است که واقع در زبور آرد و دعا که حق میگوید که ای فرزند آدم تو سوال میکنی از من چیزی را و من میکنم و عطا میکنم بنو انحرار بخت اکنون دانایم با بخت تو فایده میداد باز عطا میگویم یکی بر من در سوال کردن و طلبی دن بجز پس من عطا میکنم بنو انحرار که سوال از من و خواستانت یاری میجویی با من بر مصیبت من بقصد میکنم من در بدین ترا بس و دعایی که میخواهی مرا و من میگویم که ترا بس بسیار بگو میگویم من با تو و تو بجز بسیار خدای قیام درشت میکنی با من نزد بخت که غضب کنم بر تو غضنی که بعد از آن هرگز از تو را فری خوشتر شود و می کرد حق تو عیسی کی عیسی



و معلوم است که کسی سرکشی میکند و زمان بر آری من فی غایب بکناه کردن بخیر  
مرادی بر سرست بر مراد بعد از آن دعا میکند و میخواهد مرا نزد اندوده و علم بر است  
بیکم دعای او را باز روح میکند بنا فرمائی و کنایه کردن بحکم که بیشتر میکرد پس  
من سرکشی میکرد بحکم من عرض میکند سو که مجوزم بذات پاک خود که یکم او را  
گرفتنی که نباشد مرد را از آن گرفتن حلاهی نباشد او را عزیز از من بنای کجی میگوید  
از آسمان و زمین من و درویش از ابی جعفر علیه السلام که بنده سوال میکند از حق تعالی  
حاجتی از حاجتهای دنیا را پس از ایشان من تمام است که بر آرد حاجت او را در وقت  
نزدیک یا دیر پس آن بنده کناه کند و آن وقت بگوید کنایه حق تعالی که بگوید بمان و شسته  
که موکل آن حاجت است که حاجت او را در آنکه هستی که او متوجه شده است  
مرا و مستوجب حرمان شده است از من پس بداند واقع شده است در دعا  
او بعد از آنکه علم السلام بنا هستن بخدای تعالی از انواع کناهان و تحقیق که در آن است  
تفسیر آن کناهان از حضرت امام بن العابدین علی حسین صدوات الله علیهما پس  
گفت که کناهانی که غیر مبدء مندیست راست است بر مردمان و کوهیون از عبادت  
خیر و از یکجایی احسان و کوهان نعمت و در آنکه گفت خدای تعالی که این الله  
لا یغیرنا بقوم حتی یغیروا ما باینا فغیر فی خدای تعالی غیر غیری در آن نعمتی را که داده است  
تو می تا ایشان غیر د مذهب و نفسهای ایشان است و کما می که پشمانی می آید و پشمان

نفس است که حرام کرده حق تعالی از آنکه خدای تعالی در قصه ناپیل و حق تعالی است بر آن  
ناپیل را و عاقل شد از حق او که فاجعه منی اندامین یعنی پس که دید ناپیل از ایشان  
و ترک صلوات و وقت توانایی و ترک نماز تا برون رود و وقتان و ترک وصیت  
ترک و مظلوم و منع زکوة تا مرگ رسد و ربان بسته شود و کناهانی که از این گفته  
نعمت را نا فرمائی دانست و دست نرانی بر ملای مردمان دستها و سرخی بر مردمان  
کنایه می که دفع میکند روزی را اظلم رفقه و درویشی است و خواب کردن بجهار جنت  
و نماز صبح و غیره نرانی حق تعالی را و شکایت کردن از حق تعالی که میداند برده  
عصمت را شراب خوردن است و قمار با حق تعالی و از گرفتن چیزی که مردمان را بخنداند  
و کار عیب بهوده کردن و در عیسی مردمان خوشن با اهل شک و ریب  
و بانهایی که یقین ایشان بحق تعالی در دست نیست و کناهانی که خود می آید بدار از ترک  
زنا و ریبی چهارگان است ترک باری و اذن مظلوم و مضایع کردن امر معروف و نهی منکر  
کنایه می که موجب غالب شدن شیطان است اسکا را ظلم کردن است و علائق منق کردن و حلال  
کردن ایندن حرام و نا فرمائی بر یگان و کردن نماندن و آرام بر بران و کناهانی که  
سبب محیل فنا میشوند قطع صلوات است سو که در سخن در حق و زنا و در آنکه مسلمانان  
و دعوی نامت بفرق و کناهانی که قطع میکند رجاء و امید و خوش بودن است  
بخشایش حق تعالی و نا امید از رحمت الهی اعناد کردن بفرق تعالی و اعتقاد که در حق تعالی



و گمانی که تیره میکردند و او را سحر است و گمانشی و ایمان بخیر و متقا  
 کتیب بخیر و حق تعالی و ما فرمائی ما در و پند گمانی که گشت میکنند و میدرند برده  
 کران است بی نیست او اسراف در نفقه و یعنی برای اهل و عیال و فرزندان  
 خود و بی خلق و یکی صبر و تسکین و کمالی و خواری با من این و گمانی که میکند  
 و مداردی نیست است رشتی باطن و نفاق با برادران مؤمن و ترک قصد حاجت  
 و ما و ما خیر نای و اجبی تا بگذرد او فاشان و گمانی که مرغ میکند نزل باران  
 جو و جام است کواخی بر مرغ و پوشیدن کواخی مرغ و قرص و گمان آب و شش  
 و مانند اینها برای اهل فقر و حاجت بسیاری و تیرگی دل و ظلم بر بیم و بیهوشی و زدن و کردن  
 سایل بشعوبه و بانه از جمیع گمانان **مصلح** و بیان مباح و پس سزاوار است که  
 گفته و معنی را که مروی است از این **صلوات** سلام اگر ممکن باشد و آنچه مروی است  
 این **صلوات** سلام ان وقت است که روایت کرده است محمد بن ابی بکر از محمد بن  
 حکیم و او روایت کرده است از ابی مسروق که گفت که گفتم یا بی عبد الله که ما سخن  
 میکنیم با مخالفان و جهت بیکرم بر ایشان بقول خدای تعالی **و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول**  
 و اولی الامر منکم معنی ای گروه مؤمنان فرمان برید خدای تعالی و او فرمان برداری رسول  
 کنید و اطاعت کنید خداوندان امر را از شما پس مخالفان میگویند که این آیه نازل شده است  
 در شان بعضی از امرای که رسول خدام تعیین کرده بود و ایشان را برای جنگ با ایشان

اعلام

جهت بیکرم بر ایشان بقول خدای تعالی که انما و یکم الله و رسول الله و اولی الامر منکم  
 الصلوة و یوتون الزکوة و هم را کون معنی حزن نیست که حاکم شما خداست رسول الله  
 و انکسائی که ایمان آورد و اندوختن گمانی که بر پای میدارند و عذر او زکوة میدهند  
 حال رکوع پس مخالفان میگویند که این آیه نازل شده است در شان مؤمنان و جهت  
 بیکرم بر ایشان بقول خدای تعالی که **لَا تَأْسَکُمْ عَیْلُهُمْ** الا المودة فی القربی معنی  
 ای محمد که میخواهم شما را بر سایندهم مزی یکی نخواهم کرد خویشان که است  
 مستد پس مخالفان میگویند که این آیه نازل شده است در شان خویشان اهل اسلام  
 گفت که پس بیکرم از من چیزی این دلیل که حاضر است نزد من این آیه که کور ابو مسروق  
 شده و مانند آن آنچه در شان اهل بیت نازل شده مگر آنکه ذکر میکنم آنها را بر یک  
 مخالفان و ایشان قبول میکنند پس گفت ابو عبد الله که هرگاه چنین باشد  
 ایشان را عیباید و مباحد کن با ایشان که میان رسول الله چگونه مباحد کم حضرت  
 گفت که اصلاح کن نفس خود را و روز و بار در نفس خود را از چیزهای لایقانه  
 خود دینی و پوشیدنی و غیران و گمان می برم که گفت که روزه بگیر درین سه روز  
 و غسل کن و پروان رو تو و انکسائی که با او مباحد میکنی بجانب محراب انکسائی است  
 خود را در آورد و در میان انکسائی است و این است و این است و بگو انکم ربکم  
 البسم رب الارضین عالم الغیب الشادة الرحمن الرحیم و اگر خواهی بخاری بگویند چنین بگو



ای بار خدایا ای پروردگار هفت آسمان و هفت زمین ای انای جزایای کائنات  
و جزایای که حاضر است ای زمین ای رحیم اگر او مسروقی یعنی نام خود را بگوید بگو  
کن حق را و دعوی باطل کند نزد منست برو صاعقه از آسمان یا عذاب دنا کند  
از این ره کن این دعا را بخمس و بگو اگر غلامی یعنی نام آنکس را بگوید بگوید  
حق را و دعوی باطل کند نزد منست برو صاعقه از آسمان یا عذاب دنا کند  
از آن آنحضرت گفت بمن که هرگاه چنین کردی در کتب فیکنی که پیچان بلا عذاب را  
در پس بخت خدای که یافتی خلافتی که اجابت کرد دعای مرا بسوی او و در وقت  
از ابی العباس گفت که چون خواهی که مباد کنی در او را گشتن خود را در میان  
انگشتان آنکسی که با او مباد کنی و بگشای انگشتان خود را در حد آن از انگشتان  
او و بعد از آن بگو که اگر غلامی آنکار کند حق را و او را از کندی باطل پس بگوید  
صاعقه از آسمان یا عذاب از نزد خود و معذرت بدار بعثت کن برو **خواب** چون حق  
شرایط او را بدانی بگو پیش از دعا در حال دعا بعد از دعا بجای باید آورد بداند  
از جمله شریک دعا بماند و استن دعاست اسرار کردن بدعا و این سلطان  
در نگاه دارنده او است زیرا که با نگاه داشته میشود دعا از دشمن علی نیست گفته اند  
که دانسته عملهای ضایع و مباهات منسوب بکلمه و بانی و آن دشمن پس  
کاشکی اگر فوت شود او را تو ای سلم مانند از عتاب و متاثر بیاورافت

اد آب  
در نگاه دارنده او است

بخت بدستی که بخت جز نیکه نماند و موجب دشمنی حق نمیشود پس اینجا قسم است  
**اول** یا و حقیقت را تو بخت نزدیک حقیقت است مردمان با ظواهر طاعت و طلب  
و شریک در دل ایشان و میل کردن بانچه مردمان بظهور و بزرگ دارند او را و تسخیر کردن  
او مردمان را بخت بر آوردن حاجتهای او و قیام نمودن بمقام و ریاضت حق است  
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنکسی که غار بگذارد بر یا تحقیق که شریک آورده باشد  
بخت بعد از آن خواند آنحضرت این آیه را که قل انما انما بشر مثکم بوجی الی اما الله که  
واحد منی کان یرجو لعل الله صلی و لا یشرک بعباده به احد اعنی  
یعنی بگو ای محمد که جز من نیست که من ادعی مثل شایم این قدر است که بواسطه جبریل  
وحی کرده میشود بمن اگر چنین نیست که مجبور شمایم است بی شریک پس هر که مید  
میدارد دعای پروردگار خود را پس باید که عمل صالح پسندیده بکند و باید که شریک  
نماید عبادت و پرستش پروردگار خود کسی را یعنی باید که بر یا صانع کند  
عمل خود را و در وقت از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که حق نمیکند که من  
بهترین شریک نام و آنکسی که شریک سازد با من کسی را در عمل خود پس آن عمل از  
شریک منست و از برای من زیرا که قول میکنم مگر علی را که خالص باشد از برای  
من و در حدیث دیگر واقع شده که حق نمیکند که من غنی ترین شریک نام پس آنکسی  
که عمل کند و شریک سازد در آن عمل غیر از پس من پر آمرد و آن عمل برای شریک

منست



نادر برای حق و گفت حضرت رسالت بنای علی علیه السلام که مرفعی را تحقیق است و نمید  
 بنده حقیقت انحصار تا دوست ندارد که استایش کرده شود یعنی که کرده جز نموده  
 حق تم و بدانکه همان بنیان داشتن دعا شرط است در ابتدا همچنین شرط است بعد از  
 و بپای پس بر تو باد که باقی گذاری بنیان داشتن دعا را و نیست و با و نکی دعا  
 با طهارت و اشکار کردن آن و طلب کین خلوت را در زمان بدستی که خلوت چنین  
 از زمان بد بدتر است بر ترک ریاء و اگر با مردمان باشی به نفس خود را از  
 مخلص عارض نشود ترا سایه از ریای پس این بنده ترین درجه ای مخلص است که غایب  
 بودن مردمان و حاضر بودن ایشان نزد او یکسان باشد و این مرتبه نامش  
 که حقیقت معرفت حدای خود و موقوف حق و شرف نفس و علو عت پس هرگاه کسی را  
 این حالتها حاصل شد نزد او وجود و عدم مردمان یکسان است و شاید که بوی  
 این اثر که در حدیث حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده که ای اباذر کالی نشین  
 بدانکه کسی را و ام که نه پذیرد ما را مثل شران یعنی ما را که اعتباری داشته  
 باشد مردمان نزد او وجود و عدم ایشان مساوی نباشد نزد او پس باید که  
 هرگاه باشد از بودن مردمان و غنی بدیده بود ایشان را و تغییر نه بد او را وجود  
 در علی بنی که تغییر نمیدید بودی شتر او را در علی بنی که گفت و تمام خبر دلافت میکند  
 بر معنی توان معنی است که مراد بیان که نفس از حق است بر آن که اقرار است

که بعد از آن رجوع کند به نفس خود و نفس خود را از همه غیر تر و اندو باشد و بزرگترین  
 کننده مرتفع خود را و مثل اینست آنچه خبر داد که بعضی از اصحاب با که حسی بود  
 و می کرد و بوی که ای موسی قتی که بنا جاتی ای بی بار با خود کسی که تو بهتر ندانی  
 باشی و قتی که موسی به بگو طویر بنا جات میرفت کردید در میان مردمان هر کسی که  
 آمد با خود راست توانست آورد و جورت نکرد که بگوید که من بهترم از تو تا که رسید  
 افتاد و گفت که این را با خودی برم پس بمانی در گردن آن سنگ کرد و با خودی  
 پس در راه گذاشت ریمان را و گذاشت آن سنگ را و رفت چون رسید به مکه  
 مناجات میکرد با پروردگار خود و می سجده و تم گفت ای موسی که است آنچه من از  
 کرده بودم ترا باین حضرت موسی گفت که ای پروردگار من نیافتم کسی را که من بهتر  
 از تو باشم حق تو فرمود که عزت جلال من که اگر می آمدی مرا و کسی یا خودی آوردی خود  
 میکردم غلام ترا از یوان پیغمبری **و این** بدانکه خطری ریاست است اول پس از  
 عملی باشد پس باعث میشود و برایتی عملی برای دیدن مردمان و نباشد خود را  
 باعث بران عمل جز یا قن پس واجبست که ترک کنندان عمل را زیرا که ان عمل  
 معصیت است و طاعت و فرمان برداری حق تو دران عمل نیست اصلا و این قسم  
 از ریاست که حضرت رسالت بنای علی علیه السلام است کرده و با و بنویس که ریاست  
 پس اگر تو انبای و قدرت دارد آدی که دفع کند از نفس خود باعث ریاء و مسخر سازد

اینست که بعضی از اصحاب با که حسی بود و می کرد و بوی که ای موسی قتی که بنا جاتی ای بی بار با خود کسی که تو بهتر ندانی باشی و قتی که موسی به بگو طویر بنا جات میرفت کردید در میان مردمان هر کسی که آمد با خود راست توانست آورد و جورت نکرد که بگوید که من بهترم از تو تا که رسید افتاد و گفت که این را با خودی برم پس بمانی در گردن آن سنگ کرد و با خودی پس در راه گذاشت ریمان را و گذاشت آن سنگ را و رفت چون رسید به مکه مناجات میکرد با پروردگار خود و می سجده و تم گفت ای موسی که است آنچه من از کرده بودم ترا باین حضرت موسی گفت که ای پروردگار من نیافتم کسی را که من بهتر از تو باشم حق تو فرمود که عزت جلال من که اگر می آمدی مرا و کسی یا خودی آوردی خود میکردم غلام ترا از یوان پیغمبری و این بدانکه خطری ریاست است اول پس از عملی باشد پس باعث میشود و برایتی عملی برای دیدن مردمان و نباشد خود را باعث بران عمل جز یا قن پس واجبست که ترک کنندان عمل را زیرا که ان عمل معصیت است و طاعت و فرمان برداری حق تو دران عمل نیست اصلا و این قسم از ریاست که حضرت رسالت بنای علی علیه السلام است کرده و با و بنویس که ریاست پس اگر تو انبای و قدرت دارد آدی که دفع کند از نفس خود باعث ریاء و مسخر سازد



نفس و او را عمل کند برای خدا بخت عقوبت کرد <sup>نفس را از کارهای دنیا باطنی و کینه</sup> و بخت  
 کفایت پس باید که مشغول شود بعمل و اگر قادر نیست بر آنکه دفع کند از نفس باعث بریار  
 پس ترک عمل کردن <sup>بسیار</sup> بهتر است دوم آنکه باعث غم بر عمل از برای خدا باشد لیکن  
 عارض شود ریا او را با عقد عبادت پس سزاوارست که ترک عمل کند و عبادت را  
 زیرا که او یافته است باعث دینی را بر عبادت پس باید که شروع در عمل و جهد کند  
 کوشش نماید بنفس خود در دفع ریا حاصل کردن اخلاص بصلح کردن ریا که بعد ازین  
 دیگر خواهیم کرد از او دیگر آنکه در ترک عمل موافقت با شیطان است و سزاوارست  
 و مقصود شیطان از پیش آوردن ریا تر این بود که تو ترک عبادت کنی هرگاه تو ترک  
 عبادت کنی پس حاصل کردی مقصود او را و ظهور دادی و ریا بر آوردن حاجت مراد  
 اویم آنکه عقد عبادت بر وجه اخلاص کرده باشی و بعد از آن ریا عارض شود و باعث  
 ریا حاصل شود پس سزاوارست که جهد کنی و سعی کنی در دفع این ترک کنی عمل را و بیا  
 که رجوع کنی با خلاص و باز گردانی نفس خود را با خلاص و عقل و دین تا تمام شدن عمل  
 زیرا که شیطان میخواهد ترا در اول ترک عمل پس هرگاه اجابت نکردی سخن شیطان را  
 و مشغول شدی بعمل پس نخواهد ترا بریار هرگاه اجابت نکردی سخن او را و دفع کردی  
 ریا را بگوید ترا که این عمل خالص از برای خدا نیست تو ریا کننده و رنج و تعب  
 حاصل نیست پس چه فایده است ترا از عملی که اخلاص با و نداشت و هر عملی که با خلاص باشد

دین

کردن

و با است بر صاحب ترک بهتر است فایده در ترک و بیشتر است زینت میدهد  
 از آید شیطان برای تو ترک عمل را بطنی این بخان و داخل میشود بر تو مثل این میانش  
 شود ترا بسبب این بر ترک عمل پس هرگاه تو ترک کنی عمل را پس حاصل کردی غرض او را  
 و مثالی آنست که ترک میکند عمل را از ترس ریا همچو آنست که تسلیم کند با و مولای او کند  
 که اندک خاک را داشته باشد و بگوید با و که یار کنی آن کدم را از جو یا خاک و مبالغه تمام  
 کن در پاک کردن آن و او اصلا پاک نکند آن کدم را و بگوید که میترسم که اگر مشغول شوم  
 پاک کردن آن چنانکه می باید پاک شوم کردم و این چنین فعل است کسی که ترک میکند عمل را  
 از ترس آنکه مردمان بگویند که ریا میکند و این ریا نیست بخت آنکه دفع میکند  
 نفس خود و ترک عمل بر دست مردمان را پس ریا همچو آنست که عمل میکند بخت آنکه مردمان  
 بگویند که عملی میکند و بخت بی عمل است و جزئی نیست بر او از سخن مردمان بلکه این  
 سخن مردمان اینست در تو باید و پس این در تو است بپایان آشتن عمل است از مردمان  
 بلکه هرگاه برسد بآنکه خدمت کند مردمان او را و اجابت عمل نکند برای او بلکه او را  
 و خوار دارند و عیب کنند برین عمل محمول شود از مردمان و مشهور و معروف شود و در است  
 پس می باید که بهره و نقیصه از خدمت کردن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله زیرا که آن حضرت  
 فرمود است که دو سترین بندگان نزد حق تعالی آنند که عمل خود را بگویند و بگویند  
 آنکه از مردمان جدا کرده شوند و شناسند مردمان را بپایان ریا باشند مانند آنکه کسی که







که چون نظر کردی بفرستادن توانی که آن حاصل شده است ترا از بیکاری و غفلت  
شدن و قیام در میان در کنی و برگزیدی این را تخفیف کنی که لازم می آید برای  
بسیارگان بر و محروم گردی نفس خود را از توکلیس نکر و تامل کن در نفس خود  
و نظر کن بل خود و بعضی اوصاف که اگر نزاعی واقع شود میان تو و میان مردمان  
از خطای دنیا مثل خانه یا مالی یا ظاهر شود نزاعی معیشتی که کافی برای که در وقت  
مستی مالی حاصل میشود اختیار میکنی یا را بر نفس خود و یکداری اینچنین را برای  
هرگز چنین نمیکنی بجز خدای و نزاع و مناقشه میکنی با ایشان مانند مناقشه که دشمن میکند  
و اختیار میکنی نفس خود را برای آن در چیزی که ظاهر شود و ترا از انواع معیشت که ممکن  
باشد ترا از دست اختیار کردن نفس خود و دشمن میداری دست باجستان و دور میکنی  
خودت را و با کسی نمی آید که دوری میکند از خویشان خود و خصا میکند با ایشان و دور  
نمیکند چهر خود را بجهت دنیا و از آن که ده میکند و بسیاری نعم دو دست که در تمام عمر  
ایشان دوستی است و زمانهای بسیار میان ایشان ملاطفت و برادری است و دنیا  
نیان ایشان در آمد بسیار حاصل باشد پس معادقت و جدایی می افتد در میان  
ایشان بسبب این برگزیدن هر یکی است نفس خود را بر دیگری پس از این ممکن است  
که ترک کردی فلان راه بخت شغفت و مروت نیست بر مسلمانان و بهرستی که این است  
از وسوسای شیطان و میل نفس است بفرات و راحت و دست مازد استی با کما

و هرگاه نورانی نشوی که ترک کنی چیزی را یا عباد دنیا را از برای آن بجز ترک کنی  
عمل اخوت را برای ایشان و حال که نفس تیر چیزی است تو محتاج نری از فاقه دور  
تو است از همه چیزها و او بیشتر باقی می ماند برای تو از خطای دنیا پس نسبت ترک  
عمل مکر محبت کرانی و کاملی در عمل و میل کردن نفس بفرات و راحت و تعلل کردن  
تو در عمل بجزی که زینت داده شیطان و آفریده اند برای تو از خیالات باطل و وسوسای  
که معطل سازد ترا در عمل و هرگاه مشغول شوی بعمل نفع میرسانی نفس خود و نافع  
میکنی دشمن خود را که آن شیطان است و فایده میرسانی به بندگان خدا بهرستی که ایشان را  
مواظقت میکند ترا در آن عمل پس حاصل شود ترا توانی مثل توان ایشان از این که ایشان  
میکند و هرگاه تو بسبب این در آن عمل و انگیزی کنی بیکویی نهاد بهرستی که مرد و دست تو  
انگیزی عمل میکند باینست بگوید تو نمیدانی شاید که در میان مردمان کسی باشد که خواهد عمل  
خیر کند و او نیز کان کند مثل کافی که تو کرده پس تو پیشی کن بر میل و بهرند در شیطان را  
منتشر و بپراکند سازد عبادت رحمن را و او آورنده است از ایمان عظیم الصلوة والسلام  
در بیان این معنی که عاقل میکند چیزی از چیز را بر باد ترک میکند چیزی از چیز را بجهت  
و بدان که این کلامی دیگر است شیطان دانست که ترا زکیده اول پس سعی و جد کن در پس این  
کیده و سلاطین شیطان را بر کشودن آن کیده پسینی که هرگاه شیطان کشود آن کیده را نشود  
بر کشودن کیده ای دیگر و آن کیده است که میکوشد شیطان مرا که ترک کنی عمل با نامردمانی کان



گفته بتو یکی را و مشهور نشوی میان زمان بزرگی و حال آنکه او سیرین بندگان نزد حق تم سینه  
 که عمل را پوشیده و حقیق مبداء از زمان و هرگاه تو مشهور شدی میان مردم و عبادت  
 تو او بود ترا حقیق و بهر این صفت و بدانکه آنچه واجبست بر تو رعایت کردی پس  
 عملی هیچ بری نیست بر تو هرگاه مردمان به پیشند ترا که عمل میری یکی یا مشهور نشوی  
 در میان مردمان بعلی خبر دیگری دل تو کی باشد باد است و بدستنی ایشان و هرگاه بعل  
 خبری کی چگونه شهرت کنی تو میان مردمان بعل و حال آنکه تو که در حق خود است  
 برست که پوشی عمل خبر خود را و برست که اظهار کنی عمل خبر ترا بلکه در اینست  
 که کار داری دل خود را پس عیال این مقام مراصلی دل را از آنست که نباشد دل  
 نه میل مردوست داشتن آنکه مردمان سست را که نه این که چگونه تا قلی که  
 پسند آن طبع و ضروری نیست هیچ کردن و طاعت ایشان مردمان را و مشهور کردن  
 بر نه در میان ایشان و نظری با جلیل خود در درصاقت قیامت بسوی عمل خود و تو  
 کنی در علمای اخوت پس ترک نباید کرد عمل را برستی که تمام افشا در ترک عمل را  
 که عمل را نند و شیطانی و سبب زدنی و ترس از حق است و موجب طاعتش و  
 شوق او بعلی اخوت است و ترک عملی بر خلاف اینست پس اگر بگوی تو که مشایخ از آن  
 کردن و پسند از اعمال و کردار نیک معتز بودن کردن آن بر حقیقت اخلاص بر تو  
 نواصلی را به صلی الله علیه و آله که فرستاده به حقیقت اخلاص تا دوست ندارد که

گفته او را بر عملی که از برای خدا میکند و برستی که عمل میکند برای خدا از روی شوق  
 لیکن هرگاه دانستند مردمان از این کار سستایش میکنند و او را حسب آن پس او را  
 و کم است که شایسته و تحقیق ادبی باز میکند او و دعای میکند از روی اخلاص برای  
 خدا پس عملی میشود کسی آن پسند و بسیار از او را الهی اطلاع و حال آنکه تو ذکر کردی  
 که با وجود که در با نوت ثوابست موجب تقاضای غیر نمیشود پس هر آنکه موانع را در حق  
 ازین در آنچه در اینست که دانند آن تفسیر از سعید بن جبیر گفت که آن مردی بخودش عمل  
 و گفت که من صدقه میدهم و صدقه بجا می آورم و بگویم این کار را را مگر برای خدا  
 ذکر میکند ترا و سستایش میکند چیست این کار را و سستایش میکند از عیال ایشان  
 و خوشی و ایام فرا پس سستایش شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و خبری گفت پس این  
 را زنی شد که قل غانا یا بشر شکم بوی الی غا الکرم الکوا احد من کان یرجو ان یصلی  
فیصلی علا صالحی ولا بشر کعباده ربیه احد او تفسیر بن ایه الرب ک نشد و معمنی است  
 که شایسته پس اطلاع مردمان بر عمل صالحی که او در وجود آید بر و قسم یک قسم  
 یک و یک قسم بدشته آن قسم که بنیک است اول آنکه باشد فضل و پنهان کردن کارش  
 اخلاص او را برای خدا و لیکن چون مردمان مطلع شوند بر عمل میداند که حق تو به سستایش  
 بر عمل او و اظهار کرده نمایی از عمل او را بر خلق از جهت بزرگی خود او و نواصلی  
 عیال را که در عمل نیکو را صلت حق تعالی است باید غنی بود از حق تعالی و این که

صلی الله علیه و آله  
 صلی الله علیه و آله

اخلاص از حق تعالی



یعنی آن کسی که اظهار یکی عمل یک را می پوشی عمل بر او واقع است در بعضی از وی  
 که بر تست که پوشی عمل صالح خود را بر منست که اظهار کنم عمل صالح را پس استدلال  
 میکند بظاهر که این حق تعالی را بر نیکی حق تعالی با او بر هر طریقی و لطیف  
 نسبت با او برستی که بنده می پوشد و محضیت را و حق تعالی بکرم خودی و محضیت  
 او را و ظاهر بسیار و طاعت او را و هیچ لطیف برز که نسبت از پوشیدن عمل حق تعالی  
 حاصل می شود پس در هر دو او به نیکی حق تعالی است و به سبب این در میان و حاصل  
 شدن مرتبه و منزلت در دایای ایشان بگو که ایشان بفضل و رحمت حق تعالی و این  
 فرخانی اند دوم آنکه استدلال میکند باظهار کردن حق تعالی عمل صالح را پوشیدن عمل صالح  
در دنیا بر آنکه در اخوت نیز باو این عمل خواهد کرد زیرا که رسول خدا ص فرموده است که هر  
 بنده که پوشد جو نعم علی من خیر او در دنیا پوشد عمل صالح او را در اخوت سیم آنکه چون ایشان  
 کنند او را کسی که مطلع شود بر عمل صالح او و دیگران را و اطلاع داشته باشد از آن  
 در دنیا پس و دوست داشتن او را بخت دوستی ایشان حق تعالی را و آن کسی که با او دوستی  
 برداری حق تعالی کند و میل دایای ایشان بطلان برستی که بعضی از مردمان می پندارند  
 و دشمن می دارند این را و صد می بریزد بر ایشان و استهزا میکند بر ایشان و دوستی  
 خود را بر این را با آنکه عمل می دارند و دوستی میکنند در این پس این نوع با نفع و دشواری است  
 و در نه نیست و علامت اخلاص درین نوع از فریاد است که اطلاع مردمان بر عمل او را بگوید

نشاط و نفع او را در عمل بگوید که این شبهه حال او را اطلاع و عدم اطلاع ایشان کو می یابند  
 نفس خود را طایع ریاضتی در شایسته بداند که او را کار است باید که کسی کند چه  
 نماید در دفع آن عقل و دین و اگر بر طرف کند از این و از جمله باطلان است و اما  
 قسم که منموم و بد است نشانی که در شادی و بخت آن باشد که منترقی نزد ایشان  
 کند تا مع و سببش کند او را و تعظیم نماید او را و قیام نماید بر او در دنیا  
 او در مقابل عمل او اگر اقامه تعظیم کند او را پس این ربای حقیقی است و باطل کند عمل  
 و فعل کرده عمل است از آنکه حسنات کفایت سیئات از میزان رجحان میزان زبان  
 کاری و خسران و از درجات بهشت و جان بدی و کلمات و نوحه و ذیر آن بداند  
 اصل بد دوستی دنیا است و فراموشی اخوت و کم نگر کردن در آنچه نزد حق تعالی  
 است و قابل ناکردن در اقبای ایام دنیا و بزرگی نعمتای اخوت و اصل همه اینها  
 دنیا است و دوستی از دنیای نفس و دوستی دنیا سر خطا و منبع هر گناه است و شک  
 ببادت اگر از برای خدا باشد خالی می باشد از شایسته ریا و اراده نمیکند بآن  
 مکر رضای حق تعالی و سرای اخوت را و میل آدمی به دوستی جاه و منزلت در دنیا  
 مردمان در غمت در نعمتای دنیا ملاک میکند دل را و حایل میشود میان دل و  
 فکر کردن در عاقبت و روشنی یافتن بنور علوم با بی پس اگر بگوید که آن کسی که  
 یابد در نفس خود گرایش به ریا و باعش شود آن گرایش دشمن داشتن او را بگوید



و اما کردن از رویا و آرا ده کند بعل خود و مکر خدا را و زیاده کند از اطلاق مردمان  
او فرج و نجات او را در عمل عکس وجه و عدم مردمان یکی باشد بفرز او نسبت مقدار عمل  
کسبش و کرامت داشته باشد بعل خود و اطلاق مردمان را بر عمل او لیکن این خالی باشد از میل  
طبیعی بسوی آنکه مردمان اطلاق یا بجز بر عمل او و ستمایش کنند او را و خالی باشد از دوستی  
آن و شادمانی آن اما کرامت داشته باشد این دوستی و میل را و دشمنی آشفته باشد  
این را بعل خود و سرزنش کند در نفس خود را یا بسبب این در زمره اهل ریاء درمی آید  
پس جو اینست که حق سبحانه و تعالی بکلیف نگردد بنده را مگر بعد از طاقت او نیست و طاقت  
بنده که مخ کند شیطان را از وسوسه او و بر طرف کند از طبع خود و وسوسه های شیطان را تا  
میل نکند بشهوته و اعتلا و نزاع کند بسوی شنوات البته برستی که این معذور است  
و این جهت بیاد می آید است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بعد از وسوسه های شیطان  
خدا کردن از آن ابدی از حق تعالی و بختی نوح و توبه بخدا می آید و طبع در حق تعالی که از  
کفر نه است همه را بخدا گفته است رسول خدا صلی الله علیه و آله که معذور است حق تعالی  
است من آنچه حدیث کند بنافسهای ایشان و در خاطرهای ایشان مگذرد ما و اعم بر ایشان  
بنابر آن از ابا بعل کنند بنافسهای ایشان که در آن زبان و اعضا با اختیار او است  
مخلاف آنچه در خاطرهای مگذرد و وسوسه های لبا برستی که آن با اختیار ایشان نیست  
اگر ظاهر است می باید او را هر قافی و یکی از اینست که معانی اینها را در خاطر میگذرد

تقیض را در خاطر میگذرد و مقابل آن و وسوسه ها ضد آن و وسوسه ها در دلی بگذرد و مقابل  
شهوته ها کرامت داشته باشد از آن شهوته ها و این حاصل میشود از دوستی عواقب امور  
از علم دین و از عمل پس هرگاه چنین کرد و غایت بجهت محقق است بنافسهای آورده زیرا که  
در خاطر میگذرد که حرکت درمی آید و در باره شیطان است میل کردن بر یا بعد از آن  
از نفس مار است و کرامت داشتن از آنها از ایمان و عقل است علاج ریاء و اطمینان  
اخلاص برابر بودن بنیان و آشکارا است بجهت گفته اند بعضی از مردمان را که بر تو با  
که عمل آشکارا کنی لکن گفت که عمل آشکارا است گفتند که عمل آشکارا است  
اگر حق تم مطلع گرداند بر عمل تو شرم کنی از او و این سخن فرا گرفته است از حکام سید  
و محکم او کیا و مرشد علماء و امام اعیان و اولاد ائمه ائمه اطهار علیهم السلام  
صلوات الله علیه و علی آله الطیبین انجا که گفت که حدیث کن از عملی که عذر باید گفت برستی  
که عذر نمی باید گفت بجهت عمل جزو حدیث کن از هر عملی که پنهانی کنی و شرم کنی از آن عمل  
در آشکارا و حدیث کن از هر عملی که هرگاه بگویند به صاحب عمل که چنین کردی مگر خود  
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که بعد از برین میان دلایمان یکی درجه است که هر که رسید  
باین درجه فروری و رستگاری یافت و آن درجه است که برسد بعل پنهانی خود  
صلوات بر تو را که باکی نداشته باشد اگر آن عمل او ظاهر شود و مرشد از مقامات  
هرگاه پنهان در پوشیده باشد روایت کرده است که برسد به رسول خدا صلی الله علیه و آله

در حدیث



کونی درجه چنانست انحضرت گفت که بنات در آفت که علی که کند برای خدا ارا و کند  
بان عمل بر ما را یعنی بر ما کند و رواست از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که حق است  
و خدای تعالی بگوید علی را که در مشائی در که از یاسد و نیز دوست از رسول خدا صلی الله علیه و آله  
در حدیثی که در حق سلطان دارد و شده کسی که گشته شود در راه خدا کسی که تصدی کند مال  
خود را در راه خدا و کسی که از آن بخواهد که انحضرت گفت که حق نمیدانید هر یک از این که کسی  
در حق گفتی که این کار برای خدا کردم بلکه خواستی که بگویند مردمان که فلان بخشیده است  
و در حق گفتی بلکه خواستی که مردمان بگویند که فلان شیء است و در حق گفتی بلکه خواستی  
که بگویند مردمان که فلان قاری است و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله با صاحب کعبه  
انچه من میگویم بر شما شرک است و حضرت صاحب کعبه گفت با رسول الله صلی الله علیه و آله که انحضرت  
گفت که بر ما بگوید حق نمیدانید در روز قیامت که می که بندگان را از ای علایان  
و منذ که بر ما بگوید انسانی که علی بر ما مکرید که ایشان به دست در دنیا و پسند که ای  
تو را ایشان ثواب علمای خود را در حدیثی دیگر دانست که در روز قیامت حق است  
و تعالی ابر می کند که جماعتی از مردمان را بر وزن بر وزن پس و می میکند حق نمیدانید که در آن  
مالک بگویند و وزن که هنوز اند قدما و ای ایشان که بعد ما می خود میرفتند با جد  
بگویند پس و وزن که هنوز اند قدما و ای ایشان که بعد ما می خود میرفتند با جد  
بجای آورده و بگویند که هنوز و دستهای ایشان را که دستهای خود را بر می دارند

بسی می و بگویند که هنوز و دستهای ایشان را که دستهای خود را بر می دارند  
در وزن بایشان که ای بدجنان افعال شما در دنیا چه بود ایشان بگویند که ما عمل میکردیم از برای  
غیر حق نمیدانید پس حق نمیدانید که بگویند ثواب خود را از کسی که برای او عمل کرد و بدین  
موجب سخن حق تعالی است و میباید این دنیا و آخرت است این جهت که منادی  
می کند در روز قیامت بر اهل دنیا در میان مردمان که ای باوران فاسق ای ریاکاران  
ایا شرم نیستی و نمی که خریدی بطاعت حق نمیدانید رندگانی دنیا را مراقبتی  
بنده گندی و چشم ایشان داشتی که جاد است با شری در دل ایشان و استقامت  
کردی و اعتبار نمودی سلطان افرت را و دوستی نمودی بخلوقات و دشمنی کردی بر کائنات  
عالمیان و زیسته ادی خود را بر ایشان عمل که بایستی که از برای خدا باشد و نزدیکی  
بایشان و دوری خودی از حق و طلب کردی رضای ایشان را و خود را در معرض  
آلهی که کردی ای کسی خود را زبند زبند از حق نمیدانید پس هرگاه فکر کند بنده دین و سواهی  
می کند که ان چیزی را که حاصل میشود او را از بندگان و از این سخن که کند برای ایشان  
در دنیا بمان چیزی که فوت میشود او را از ثواب علمای او که گران می باشد حال هرگز  
او را اگر آن عمل زنجی خلاصه و از برای خدا بود و حال آنکه فاسد ساخته است  
ان علماء را بر یا و فعل کرده است ان علماء را اگر که حسنات بگویند بسیار پس اگر فی بود  
در بیان چه می که فعل عمل از ثواب عبادت بر اینست عین کافی می بود در دستش بر ایشان



ی بود از گردن ریا و حال اگر بیانی بود بر سید باین تل بر تبه صد جان پس سید  
فرمود از بر تبه صد جان و در یافت تبه دو در جانی پس هر صرنی است که خواهد بود  
و توبه بی است که بر طرف نخواهد شد با آنچه برسد با و از رسوایی سرزنش در روز قیامت  
در میان مخلوقان اضافی بر آن عارض می شود و در ادب و سبب غنی که حاصل می شود  
بجست ملاحت و لای خلای پس رفا خوشنودی مردمان چهرنی است که کسی در غنی یار  
او را بجای می انداخته و در غنی شده قاعی دیگر از دشمنی و ناراضی اند و رفا  
بعضی مردمان در دشمنی بعضی دیگر است و انکسای طلب رفا مردمان که در دشمنی  
بگردان می برود و دشمنی بسیار از مردمان از بر و پس چه غرض متعلق است به دوستی  
مردمان او را و اختیار کردن دوستی حق تعالی را بجست است مردمان او را و حال آنکه  
زیاده یکنه ستایش روزی و ثواب و فایده فایده ستایش مردمان او را در روز قیامت  
و فایده در ستمی روز قیامت و اما طبع بجزنی که در دست مردمان است پس اگر حق تعالی  
روزی بخواهد است و عطای حق تعالی بهرین مقام است و انکسای طاعت کند از خلق خانی باشد  
از خواری و ناامیدی و اگر بخواهد و برسد خانی باشد از منت و انانی و بگویند که کند  
عاقبت بجزنی را که نزد خدای تعالی است با میدکاد و به هم فاسد از مردمان که با سید و کوه  
باشد و کاه باشد که خطا باشد و اگر صواب باشد و فایده کند لذت او با هم منت و خواندن  
و حال آنکه از این کاه با و برسد از روزی حق تعالی است و در او نوشته می شود و بر او در و

بر کاه

که خفته برای او موز کرده است پس سزاوار است که فرود بر عاقبت در نفس خود است  
و ضرر از او ملا خطه کند مال از او کم کند میل و رجعت خود را از انما و متوجه شود  
بندای خدای تعالی جل و بکستی که عاقبت میکند بجزنی که ضرر از او بسیار باشد و بگویند  
عاقبت را بخواهد بجزنی که و ترک ریا آنکه اگر مردمان بدانند آنچه در باطنی باوست از قضا  
و اظهار اخلاص هر اینه دشمن او شوند و روزی باشد که حق تعالی بر او برده او را و ظاهر  
کند سراد را تا مردمان را دشمن او کرده اند و مطلع سازد مردمان را از آنکه او از اهل است  
و حق تعالی دشمن او است و اگر عمل از روی اخلاص کند حق تعالی ظاهر کرده اند اخلاص او را  
بر مردمان و دوست کرده اند مردمان با و و این را سزاوار سازد و کوه با سازد و این  
ایمان را بجمع و ثنای او و در و بکستی که گفت مردی از بنی اسرائیل که من عبادت کنم  
حق تعالی را بجست آنکه مشهور شوم در میان مردمان پس مدت عبادت کرد و سالها  
نمود در طاعت و عبادت هر کاه یکبشت کردی از مردمان ایسان یکبشت کردی و در آن  
و خود را بر طاعت میداد پس از مردمان و متوجه نفس خود شد و گفت که در رخ و توبه حق  
خود را و ضلوع کردی و غرض در این پس سزاوار است که عمل محض از برای خدای تعالی  
پس بخواهد از آن مرد نیست خود را و خالص ساخت عمل خود را از برای خدای تعالی هر کاه  
یکبشت عبادتی از مردمان یکبشت کرد این مرد بیک کاه و متنی است مثل این جهت از  
پس بکستی که حق تعالی میفرماید که برشت که بوشانی عمل خود را و برشت که کم از آن



در روایت از ائمه معصومین علیهم السلام که گفته که حق تعالی قسمت میکند شایسته را بر  
برهان مردمان چنانکه قسمت میکند روز را که آنکه هیچ مردمان نفعی نمیدهد و او را هرگاه  
او مذموم باشد نزد حق تعالی او از اهل دوزخ باشد و مذمت ایشان ضرر نمیرساند  
با و هرگاه او نیکو و مؤمن باشد نزد حق تعالی و در دوزخ و مرغان درگاه الهی باشد و چگونه  
کنند او را مذمت ایشان یا یکدیگر ایشان و حال آنکه حضرت رسالت بنامی صلی الله علیه و آله  
فرمود است که کسی که اختیار کند ستایش حق تعالی را بر ستایش مردمان کفایت کند  
او را حق تعالی از رخ و بختی مردمان و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود است که کسی  
که بصلاح آورد و نیکو سازد کار اخوت حق تعالی بصلاح آورد کار دنیای او را و کسی  
که بصلاح آورد و اخیری را که میان او و میان خداست حق تعالی بصلاح آورد و اخیری را  
که میان او و میان مردمان است سر او را است که بنده یاد کند شد فقر و بیایی  
حاجت خود را بسوی خدای خود در روز قیامت هر کسی که نفع نهد و بکار نیاید  
در آن روز مال و نه پسران و نه بچگی بپایند نزد حق تعالی پس سلام از کنایه  
و نه نگیرد و باز نذارد در آن روز عذاب را بر او پس حق تعالی مشغول در دوزخ باشد  
در آن صدیقان تنهاسای خود و دیگری ببرد از ندهد هر صدیقی را بگوید نفسی نفسی  
چه جای مردمان دیگر و حال صدیقان هرگاه این باشد حال دیگران چه خواهد بود پس  
سر او است که با او باشد علی که خالص باشد از برای خدا هیچ که سازد و نه پسرانی

او میرود با خودی بر دگر طلای خالص است بسکبکباری و بسیاری نفع یا نفع با و در  
حاجت بسوی او هیچ حاجت بزرگتر نیست از حاجت روز قیامت و هیچ عمل نافع  
تر نیست از عمل خالص باشد از برای خدا پس علی که از برای خدا باشد نفیس تر خیر است  
و بسکبکباری است بر دهنش بیکه او بر میدارد صاحب دین او می برد و بزرگتر  
که در تفسیر قول خدای تعالی که و بخی الله المدين انقوا بها را هم من العذاب یعنی بختی است  
حق تعالی آنرا که بر بنبر کرده اند بسبب خلاص و رستگاری ایشان از عذاب و آزار است  
که عمل صالح میگوید خود نزد مولهای روز قیامت که سوار شود بر من بدستی که در ایام  
در از سوار شدن بر تو در دنیا پس صاحب عمل سوار میشود بر تو و قدم می زند و بگذارد  
از جنبشهای روز قیامت در روایت کرده است او این فرموده از برای عباد الله علیهم السلام که  
گفت که کسی که بکسر اندازد برای صاحب دوزخها در بهشت همچنانکه بکسند و حق  
علام خود را که برای او فرستاده اند و بعد از آن آنحضرت خواند این آیه را که و من  
علی صاتی فلا تنضم بعدون یعنی و هر که عمل صالح بکند پس برای تنهاسای خود بکشد  
یعنی جایگاه دست میکند در بهشت پس آن کسی که حاضر گرداند در دل خود اخوت را و بگوید  
روز قیامت نزد حق تعالی خیر شمارد چیزی را که مستحق است بختی در ایام حیات یا بگوید  
از که در دنیا و ناسوتها و جمع کند قصد خود را و صرف کند دل خود را بسوی حق تعالی  
و خالص سازد از جواری دنیا و از بخت کشیدن قبول در دل خلق و برگردد و برآید از آن

در روایتی است  
در روز قیامت



او نور با بر دل او گشت ده شود و سبب آن نور پسینه او و کویا شود و بنیاد و زبان او گشوده  
شود برای او از لطافت حق تو چیزی که زیاده کنی انس او را بحق تو و وحشت بیکای او را  
او مردمان و غیر مردن دنیا را و عظیم و بزرگ استیافت را و اسفا که در این خلق  
از دل او گشوده شود و بر طرف کردار او آنچه باعث ریاست و اختیار کند شایسته  
را و دوست دارد خلوت را و بیازد برای رحمت بر و ناطق و کویا شود و زبان او  
بگفتنهای خوشی گشوده و روایت است از حضرت عمر رضی الله علیه و آله که گفت که انکسی که اخلاص  
و زهد را برای خدا بجهل روز و روان کرد اند حق تو جسمهای حکمت را از دل او بر زبان  
و روایت کرده است پس بن زاده ارامام جعفر صادق که گفت که هر مومنی که مرگش است  
حق تو او را انپی یابان او که ساکن میشود و یابان خود را اندک اگر بر فطره کوی باشد و مشق  
ندارد روایت کرده است جلی از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که احتیاج کن در دنیا  
تا امتحان کنی ایشان را و هرگاه از تودی کنی راه کن از ایشان و آبگشودگی و روایت  
از ابی محمد حسن بن علی صلوات الله علیهما که گفت که وحشت و بیکای از مردمان بخود  
احوال مردمان می باشد و روایت کرده است کعبه الاخبار که حق تو و حق کرده است  
یعنی از سحران عظیم سلام که اگر میخواهی که زوای قیامت در خطبه خسر باشی که آن  
جاست از بهر نیست باشد در دنیا عزیز نهاده اند و یکی مستوحش بیکانه از مردمان  
عجم من تنهایی که می برد در زمین بی آب بکاه و چیزی خود را از برای درختان بکار

پس چون شب در آید جا بگیرد و بپایان خود و غیبت با مردمان از جهت گشتن  
بن و وحشت و بیکای از مردمان و روایت است از فاطمه زهرا سیده فاطمه که گفت که  
و ما در این راهی صلوات الله تعالی بر او باد و بر مرد و شوهر و فرزندان او که گفت که انکسی که  
بالا بر خسته بسوی حق تو خالص از عبادت خود را از تو فرستد حق تو بسوی او بهتر  
مصلحتی او را و روایت است از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که بنده عبادت میکند  
مخدای حق را آنچه حق عبادت اوست تا مقطع نشود از عمر خلق و نیز بگوید حق  
در آن هنگام حق تو میگوید که این خالص از برای نیست قبول میکند از اکرم خود و روایت  
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که انعام نکرد است حق تو بر بنده چیزی که بر کر  
باشد از آنکه باشد در دل او با عبادی حق تو بر خدا و گفت امام جعفر صادق که مرگش است  
حکم را که ای شام هرگز در دنیا بر تنهایی علامت قوت قدرت بسوی کسی که عقل نیست  
از حق تو کن یکند از اهل دنیا و از انکسانی که در بهشت دارند در دنیا و غیبت  
میکنند با آنچه نزد حق تو است و حق تو نیست در وحشت و بیکای و روایت  
است در وحدت و تنهایی و غایب است از دست در نا داری و عزیز کرده اند  
از حق تو و اخلاص ای شام انکسی که قلیل العمل باشد با علم قبول است و ثواب است  
و انکسی که کثیر العمل باشد از اهل جمل مردوست و مستور است از حق تو که گوا  
که گفت که غافل از اخلاص است و روایت است از علی بن ابی طالب که گفت که اگر کسی را



نایب مردمان دای و سج را هرگزین سکونی غایم دای مردی را که عبادت کند  
 حق نم آید از روی اخلاص و رواستند امام حسن عسکری علیه السلام گفت اگر  
 بگردانم تا ۱۲ بار را یک لغه و بنم آن لغه را در دمان کسی عبادت کند حق نم آید از  
 روی اخلاص هرگزینی بنم خود را که تقصیر کرد امام در حق او و اگر سخگم کار از او برآید  
 تا نزد یکست که از کسب میبرد و بعد از آن بخت نام او را شربت بلی را بگریزی بنم خود  
 که اسراف کرده ام پس نیست جلد اولی علی گفته بخجای است از اول آدی و گفته  
 راههای هوا و آرزوست و اما دای علی هر بار ابرس اگر عبادت دهد نفس حق در راه  
 پنهان داشتن عبادتها از مردمان و بنم نزد عبادت کردن در بار اجماع نگارین کار  
 میکند نزد خویش و اعمال فحشه و ضامت و قناعت کند با طلاع حق نم و دستن  
 او و تراغ نماید نفس خود را بطلب استن غیر حق نم اعمال و راه پس هیچ دوی  
 موافق تر نیست ازین است برادر او شربت که عیسی پی گفت مجاریان که هرگاه  
 روزه میداد بر روغن نایب سر و محاسن و لبهای خود را تا نماند مردمان که سزا  
 داری از دست جیغ و در هرگاه نماز کند از بیهوشی که در گذارید برده در خانه خود را بیاورد  
 که حق نم نعمت کرده است و ستایش را بجا نکر نعمت کرده روزی را و گفت  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله که در سبزه خوشی کسب کند که بنامید به حق نم است  
 در سبزه رحمت خود روزی که هیچ سبزه نباشد که سبزه اول دوم را که دوست دارد

تشنگی

علی

در هرگاه که در سبزه  
 خوشی کسب کند که بنامید  
 به حق نم است

یکدیگر را برای خدا و جدا شوند از یکدیگر جهان دوستی دوم مردی که قصد کند  
 راست نم و پنهان دارد از از دست جیغ کسیم مردی که زن صاحب دل خواند او را  
 بسوی خود پس آن مرد بگوید که من میترسم از خدا که بعد از کار عالمان است در دست  
 خض بن بختری که شنیدم از ابالی عبادت که میکند که هرگز او را پدر من از پدر آن  
 جلد ۱۱۱ برنگوار خود که گفت میرالمومنین علی صلوات الله علیه بکین بن زیاد دفعی که شربت مده و پنهان  
 او را از مردمان خود را و شهور کرد آن خود را و علم با موز و علی کن و خاموشی است  
 سامانی شاد کرد آن بجان را و در خشم او فاسقان و ناجرا ترا و هیچ مردی  
 هرگاه بشناسد حق نم خود را اگر تو شناسی مردمان را و مردمان شناسند  
**تشریح** و هرگاه نوشته و پنهان داشتی علی را و در اخای آن کوشیدی و دانشی خالص  
 بودن از او بگریزی تعیسی باید که فاش کنی از اعدا از آن و بگوئی که او نماند است  
 این عمل کرد از روی اخلاص و نوشته شده است در دیوان حسنات و کرده اند پند  
 در کهنای تراوی اعلی که آن کهنای راج اند پس شکارا کنی بعد از آن آن علم او کم شود  
 قصه و جهد نو بر پوشیدن آن علی که تحقیق جانم فاش کرد این توان علی را بعد از آن  
 این عمل بجا نماند که این نیست مران علی را و در ابتدا پس خدا کن از آنکه ضایع کنی آن  
 سج و شستن را که کشیده در آن علی و علی کنی آن علی را از دیوان بر بر توان شکار پس  
 اگر این کار کنی و اخلاص تو باقی باشد بدستی که کم کرده از علی خود و شصت و نه جلد آن

تشنگی

علی

حسن



از وقت از جنان فضیله که از انسانی دارد و روحی که روایت از اید انام علیهم السلام  
 که فضل عمل بنیانی بر عمل شکارا معنا و جندان است در روایت از امام جعفر  
 صادق علیه السلام که گفت که انجمنی عمل نمی کند به بنیانی نداشت می شود از برای او عمل  
 بنیانی پس هرگاه از آنکه بن عمل ظاهر کند از آن عمل بنیانی نوشته می شود از آن  
 او عمل شکارا و هرگاه از آنکه در مرتبه دوم محو کرده می شود آن عمل بر پس  
 کلام شریفی است و هر چه هست عظیم است کاشکی در وقت اظهار کردن آن عمل نکند  
 و خاموشی کرد نو در می بدلی و آورده از این معصومین علیهم السلام که اظهار کردن عمل  
 رخصت است اگر خواهد که نفسی سازد باین برادر من را و در حق او آورده و بخت  
 کردن مرور **فصل** در بیان عجب از حدیث است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 بخیلی که اطاعت کرده شود و در روزی نفس که بی روی کرده شود و جبری که بر او را  
 عجب آورد و عجب ناهم کند و عمل است و موجب شرفی حدیثی است و نیز گفت  
 علی صلوات الله علیه که چه شرفی بزرگتر و بهتر از تواضع نیست و هیچ تنهایی بر جنت  
 از عیب نیست در روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که حضرت رسالت نبی صلی الله علیه و آله  
 فرمود که حق تعالی وحی کرد به او و علیه السلام که ای داور و بشارت و گناه کارانی  
 و هم کن صدیقان را حضرت داور و علیه السلام گفت که باری خدا که بشارت و هم  
 گناه کاران را و بشارت هم صدیقان را حق تعالی فرمود که ای داور و بشارت و گناه کارانی

در بیان عجب از حدیث است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله بخیلی که اطاعت کرده شود و در روزی نفس که بی روی کرده شود و جبری که بر او را عجب آورد و عجب ناهم کند و عمل است و موجب شرفی حدیثی است و نیز گفت علی صلوات الله علیه که چه شرفی بزرگتر و بهتر از تواضع نیست و هیچ تنهایی بر جنت از عیب نیست در روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که حضرت رسالت نبی صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی وحی کرد به او و علیه السلام که ای داور و بشارت و گناه کارانی و هم کن صدیقان را حضرت داور و علیه السلام گفت که باری خدا که بشارت و هم گناه کاران را و بشارت هم صدیقان را حق تعالی فرمود که ای داور و بشارت و گناه کارانی

با که فرمود میگویم تو بر او و صفوی میگویم اگر گناه و هم کن صدیقان را با که عجب ناهم کند و عمل است و موجب شرفی حدیثی است و نیز گفت علی صلوات الله علیه که چه شرفی بزرگتر و بهتر از تواضع نیست و هیچ تنهایی بر جنت از عیب نیست در روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که حضرت رسالت نبی صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی وحی کرد به او و علیه السلام که ای داور و بشارت و گناه کارانی و هم کن صدیقان را حضرت داور و علیه السلام گفت که باری خدا که بشارت و هم گناه کاران را و بشارت هم صدیقان را حق تعالی فرمود که ای داور و بشارت و گناه کارانی

از حضرت تهر صلی الله علیه و آله که گفت حق تعالی فرمود و است که من دانایم با نجه صلاح شما را  
 در آنست هر کسی که از بنده کان من من آن بنده که کسی کند و عبادت خود پس  
 خیر از خوابش خود و از باین نرم لذت خود و می کند و درج و تعبند بر  
 نفس خود در طاعت عبادت پس غالب که دام خواب ابروی شب و شب بخت آنکه  
 نظری دارم با و باقی گذارم او را در آن خواب پس خواب کند تا صبح چون صبح  
 برخیزد دشمنی دارد از نفس خود را و طاعت کند و سرش غایب نفس را و اگر بگذارد  
 در عبادتی که بخوابد عجب است این که عبادی خود و ملاک می شود و بخت عجب او عبادی  
 خود و رضا خوشنودی او از نفسی نه آنکه کان می برد که مرتبه او بلند است از  
 مرتبه عابدان و گذشته است در عبادت خود از تقصیر پس هرگاه این کان  
 دوری افتد از من و حال که کان می برد که نزدیک شده است بن و از طریق  
 دیگر روایت کرده است صاحب جواهر این حدیث را و زیاده که است بر کلام این را  
 که باید که انما دکنه عمل کنندگان بر عبادی خود و برستی که ایشان کنند و درج  
 تعالی از آن نفسانی خود را و هر که کند خود را طاعت و عبادت من شود تقصیر

اگر کسی



کرده اند و رسید به نر با نیزی که طلب کند رحمت مرا و امیدوار باشند از فضل و کرم  
و عطیتم و آرمیده باشند بکمان نیکی داشتن من بر کسی که هرگاه چنین باشد بهجت من  
درمی آید برای آنرا و ایشان فی رسند بخشنودی و رضا و آمرزش من و فی شام  
مغفوف خود را بر کسی که منم خدای که منم و باین خود را نام کرده ام و در این نام  
محمد باقر علیه السلام که گفت یکم منم فرمود که بر کسی که از بندگان مؤمن منم مومن است  
که طلب میکند از من طاعتی را پس صرف یکم منم آن طاعت را از تو از ترس آنکه عیب پیدا  
کنند و گفت سچم که ای طاعت جوابان برانید که بسیاری از این است که باشد  
او را بسیاری از غایب است که غیب فاسد می سازد او را در بیان حقیقت عجب است  
حقیقت عظیم و بزرگ کردن عمل صالح است بسیار داشتن عمل صالح را و شاد شدن  
بعمل صالح پس اگر بگوئی که آن کسی که پیاده در نفس خود فرج و شادی طاعت و یکم بزرگ  
شمران طاعت را بکند شاد شود بکردن آن طاعت و دوست دارد و برپا دهد کرد طاعت را  
و این امری است که جدا نمی شود ادی روزی را که آدمی هرگاه بر خیزد در شب و عبادت  
کنند یا در روز و کبر و یا حاصل شود او را معافترین و دقایق بر کسی که اینها را  
شاد و سرور کرد اند و او را پس با این عجب است که تا نیکو کند عمل او دست او باین  
پیش و در روزگار با عیب پس جو این است که عجب عبادت را شادانی است عمل صالح و نیکو  
این و بزرگ شمران از او دیدن نفس خود را که برون آمده است این عمل را خدا تعالی

فی شک منم گفته علی است که حسانت و بگوئی است و نقل گفته است از جانت بلند  
ترین در کلمات و نوحه روایت کرده است که عید بن ابی خلف از امام جعفر صادق علیه السلام  
گفت که بر تو باد که جود و جود کنی در عبادت و بیرون نری نفس خود را از خدا تعالی  
و بادت حق تو بر کسی که کسی عبادت می تواند کرد حق تو را با بجه حق عبادت است  
و اما خوشحالی و شادی بمل صالح با تو افش و تو تنی مر حق تو را و شکر کردن مر خدای تعالی  
بجست توفیق طاعت و طلب زیادتی و طاعت و عبادت از حق تو خوب پسندیده است  
امیر المؤمنین علیه السلام که آن کسی که شاد سازد او را حسنه که از او صادر شود و بد حال  
او را عمل بدی که از او درج و اید پس او مؤمن است بر گفت امیر المؤمنین علی که نیست از دوستان نام  
کسی که حساب طلبید از نفس خود در هر روزی پس اگر عمل خیر کرده باشد تا و دستم کند  
حق تو را و طلب زیادتی آن نماید اگر عمل بدی از او صادر شده باشد طلب از من کند  
حق تو و نیز گفت امیر المؤمنین علیه السلام که برانید ای بندگان خدا که بر کسی در معوض صاحب  
و شادی عید که ز کمر آنکه گمان دارد از نفس خود که توفیق کرده است علی پس عید بر شاد  
میکنند نفس خود را یا مقصود شمر او را پس پسند شما مانند سایر آن که بود و مانند پسند  
شما و آنکه که شاد اند پس از شما و بکند اید و یا را مانند کسی که کوچ می کند از منزلی و بکند از دم  
از لور نور دیدن دنیا را بخون در نور دیدن منزل علی عجب است که کسی فکر کند  
بهی جزئی که عجب برساند کسی ایان برستی که عجب برساند کسی اید نخی حق تو را



و متکون در الهی که کس کرده است بآن الهی که قدرت پیدا کرده است باینهار  
که اگر بنا نیست که ملک حق تعالی در امان نظر کند در آن چیزی که بخود از قوتی که را <sup>میدارد</sup>  
مان پست خود را که آن چیز را کرده و حق تعالی بعد از آن نظر کند در عافیتی که آن ملک است  
و بان و آبی پر از از در خیر و مشغولی شود بهر چه اراده است که آن چیز نیست  
از نعمتی حق تعالی پس با کمال خیر سازد و در ایمان عافیت و میان آنکه قیام نماید و کانی  
کند در برابر آن عافیت روزها و شبها هر آینه اختیار میکند عافیت و صحت را و خوشی  
در جای آن شبهای بسیار و عبادت بسیار را و ملک نیست حال تو و تو عجب بهر آیه ای قیام  
نمودن بعضی از شب عبادت و حال آنکه تو بسیار غم گرفته عافیت و صحت از روز و شب  
مکد از راه و سال در چه چیز غمگینایی حال آنکه تو قیام می نمایی شوق حق تعالی و عمل و محنت  
یعنی بر طاعت عافیت حق تعالی باین برورنی او و عمل میکنی بواجب و الا لای که او عطا  
کرده است و واقع میشود این عمل در روز و شب پس قیام کن قدر عمل خود را بشنایی  
او که تو را داده است پس چه می بینی عمل خود را که وفا کند بخت او یا بهر غیر نعمت او و شوق  
بر قیام تو حق تعالی نیست که بخت حق تعالی بر تو که لازم است ترا بشکر آن نعمت و شوق  
که اگر تقصیر کنی در آن خواهی کردی روایت کرده می کرد حق تعالی بر او دم که ای او  
شکر کن مرا او دم گفت که ای پروردگار من چگونه فکر کنم ترا او حال آنکه شکر او نموده  
نعمتی نیست که واجب بکردن بر آن شکر دیگر حق تعالی نم گفت که ای او و راضی خوشنودم

و قوت

باین اعتراف از تو و این قرآن شکرست که قیاس کن تمام عمل خود را بسوی یکدیگر  
حق تعالی که بزرگ است کرده است و تو تصرف میکنی در اینها و خوردن طعام و آینه می بینی  
که قیام نموده باشی با کمال از تو و قیام نموده باشی که کداری اندکی از نعمتی حق تعالی  
و از عهد مان پرورنی توانی آمدن به جای بسیار است و از این قبیل است آنچه در است  
شاید که یکی از او اعطای آن پیش از تو و رسیدن کفایت تو و ندادن عطا بکسانی  
و پندیده به مراد او گفتن و اعطای آن را بکسانی که نیکی کرده اند و از تو شکر  
ابی ترا شکر تو بهر چیز محضی آن شکر است که گفت تا رون که بصف ملک خود گفت  
آن و اعطای آن را بکسانی که در وقت پرورنی آمدن بهر چیز محضی را  
تا رون گفت که بصف بکر از ملک خود بکسانی و اعطای آن را بکسانی که در وقت پرورنی  
ترا شکر تو بکسانی که شکر است پس ای بنده در شبها روزی چند نوبت بخود را بکسانی  
ملکت تا رون شکر است و زیاد بر آن چند مرتبه پس چه خواهد بود بخت عبادت تو و  
بجای آوردی تو او را و عبادت در شبها روزی و توفیق بکسانی که مرزوری در عاق  
روز کار میکنند بدو درم و پاسبانی تمام شب بخوابی بکشد بدو و آنکه بخین مردی شکر  
پیش او اند مثل طبع و جباری بکسانی که تمام روز کار میکنند و در اول شب و آخر  
بزرگاری میکند و وقت کار ایشان درم چند نیست و هرگاه حرف کردی کار خود را  
بسوی خداوند کار کردی از برای خدا پس کی روزی داشته حق تعالی میگوید که روزی

حذر که



از برای هر کس که حق و من خدایم گفت است حق تعالی که میباید و اما در ساخته ام برای خود  
خود میری را که هیچ جشی ندیده و هیچ کوشی نشنیده و در خاطر هیچ کس خطور نکرد پس  
اینست آن روز که قیمت او دو درم بود اما احتمال تعب شست و نظم و هرگاه صرف کردی آن  
روز را در دعا و ذکر و قیمت او چنین و اگر قیام عزوی عبادت پس از برای حق تعالی بگو که  
نمیداند هیچ نفسی بخیر نیان داشته شده است از برای ایشان از روشنی جشی از خود برای  
آنچه بود که عمل میکردند پس اینست آن شبی که قیمت او دو درم بود و اگر سجد کردی  
از برای خدا سجد کردی که خوابت و کرد ترا در آن سجده حق تعالی مهربان است و بزرگوار  
و چند به شرفیت زمان سجده با آنچه حاصل شده است ترا در آن سجده از خواب غفلت  
لیکن چون سجده برای خدای تعالی شده رسید به قیمت او و احوال و فواید  
مقدار بلکه اگر کردانی تو از برای حق تعالی را که یکبارگی دو رکعت نماز  
یکه نفسی را که بگوید لا اله الا الله حق تعالی بگوید که هر که بگوید علی صلی الله علیه و آله  
مرد و زن و حال آنکه او مؤمن باشد پس آن کرده شایسته در آورده میشوند بهشت و روزی  
داده میشوند در بهشت از نو که پاکیزه و طهارت های لذت و شربهای خوش و از سبب  
یعنی بماند آره علی گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنکسی که بگوید سبحان الله نشاند  
حق تعالی برای او و حق پس این ساعت از نفس نرسد ساعتی است و بسیار است  
که ضایع میکنی و مثل این ساعت را در هیچ و بسیار است که میکند و بر تو مثل این ساعت

نابین پس سزاوارتر است که خبر در نظر آری علی خود را در کم بدانی مقدار عمل خود را از این هر که  
عمل است و نبوی شرف قدر عمل خود را در جوی بنظم را که حق تعالی تو را امت کرده مکر منت و عطای  
حق تعالی بر تو و حذر کنی از افتادن علی تو بر وجهی رضای خدا در آن باشد پس برود از آن  
قیمتی که حاصل شده بود مرد را و بار گردد و یقینی مجری که در اصل داشت که آن دو درم  
بود بار و آنکه حق تعالی از آن بیکه سالم شوی از دشمنی و عفو است حق تعالی پس لازم کرد آن  
بر خود ترقت و امید را از حق تعالی و منت را از خود و حق تعالی نفس خود را نشاند که بزرگوار  
یابی و برسی بر حق تعالی که روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت  
آنکسی که دشمن دارد نفس خود را و دشمن ندارد مرد ما را این کرد و انداخته ای تو او را  
از قضا روز قیامت و روایت است که عبادی عبادت که در حق تعالی را موقوفه است  
که روز روزی در آورده و شایسته میباشند عبادت شتوی می شود پس بلکه در از  
حق تعالی حاجت را در ده پس بر او در نفس حق تعالی که از بهشت است که روان باشد حاجت  
اگر نکرده تو خبری می بود حاجت تو روا میشد پس ای تو فرشته فرستاده خداوند عالم  
پس گشتان فرشته گوی که خداوند این ساعت که حق تعالی نفس خود را و سرش  
سر و دست را از عبادتی که در عبادت سال که شسته کردی و روایت است که آنکسی که  
شب برود و آرزو بشمارد که خداوند سرش و ملاکت کند نفس خود را که بهشت  
از آنکه صبا کند و خوش طالع باشد و بعد از آن پس رخت ای عاقل که نگاه داری

و گفته



عمل خود را از غلبه و ریاء و غیبت و کبر و پستی که غیبت و کبر شرکینند با ریاء و غیبت ضرر رسانند  
 عمل با نظر مکنی بخیر معاد جیل کشید ابو محمد جعفر بن محمد بن علی بن اخی رحمه الله علیه که در ری  
 ساکن بود در کتاب خود که فرموده برادر زید حضرت جعفر بن علی علیه السلام روایت کرده است از  
 عبد الواحد او را و ایستاده است که جعفر را به است و معاوی جیل که گفت ای کس که گفت معاوی  
 که جعفر را محبوس گوشتند از رسول خدا صلی الله علیه و آله و حقوق کرده و یاد گرفته است  
 این حدیث کرده است آنحضرت بنو گفت معاوی که جعفر را بتو و در کبر بشد بعد از آن گفت  
 که بنی جعفر را در هر که جعفر را در رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق که مراد است آنحضرت را  
 و سیر کردیم و بجای میرفتیم پس ناگاه آنحضرت برداشت چشم مبارک خود را به سوی آسمان  
 و متوجه آسمان شد پس گفت ثناء ستایش منم خدا را که حکم میکند در میان خلق با کرم  
 بعد از آن فرمود که ای معاوی گفت لبیک یا رسول الله ای سید مومنان باز  
 گفت ای معاوی گفت لبیک یا رسول الله ای بنوای خیر و ای بنی رقت پس گفت که جعفر را  
 بنو این جعفر را به است هیچ بجزی نیست خود اگر یار گیری از آن فتنه میدهند و ترسانند  
 و اگر بشنوی این جز را و حفظ کنی مستطیع میشوی جهت تو تر و حق نم بعد از آن گفت  
 آنحضرت که بدستی که حق نم منت فرشته آورده است پیش از آنکه خلق کند آسمان را پس  
 تعیین کرده است در آسمان فرشته که پوشیده است از آسمان را و حفظ کند و تعیین  
 بر هر دری از دری آسمان فرشته که در میان شد پس می پوشید و فرشته را که در میان

از کسی

و در

عمل بنده را از وقت صبح تا وقت شام بعد از آن بالای برندان فرشتگانی که مکی  
 عمل بنده را در میان عمل نورانی است مثل نور افتاب تا برسد آن عمل با آسمان و در میان  
 آسمان اول است پس آن فرشته که برده اند آن عمل را ستایش میکنند آن عمل را ستایش  
 پس بگویند آن فرشته که مکی عمل آسمان و نیاست بان فرشتگان که توقف کنند و بر بند  
 عمل را بر روی صاحب و بدستی که من فرشته جیم پس آنکسی که غیبت کرده است  
 بگوید ارم عمل او را که از من بگذرد و بجز من برسد زیرا که برود و کارها را کرده است مرا این  
 کار گفت آنحضرت که بعد از آن روزی یکی آید فرشتگانی که مکی با جلالند کان اند  
 عمل صالحی است پس بگویند بان عمل را ستایش میکنند آن عمل را و بزرگ میدارند آن  
 عمل را تا میرسد با آسمان دوم پس بگویند فرشته که در آسمان دوم است که توقف کنند  
 و بر بند این عمل را بر روی صاحب این عمل بدستی که اراده کرده است صاحب این عمل  
 باین عمل که سبب بارانم صاحب نیابند ارم عمل او را که از من بگذرد و بجز من برسد  
 او در دست میدارد و بنیاد آن گفت آنحضرت که بعد از آن بالای برندگان فرشتگانی که مکی  
 به بندگان می رسند عمل بنده را از روی شادی یا صدقه و عاری و بسبب این عمل که آسمان است  
 جمعی آید و در میگردند از آسمان دوم و میرسد با آسمان سوم پس بگویند فرشته که در آسمان  
 سوم است که توقف کنند و بر بند این عمل را بر روی صاحب این عمل بدستی که اراده کرده است  
 که بگویند فرشته که آید بنده عمل را کرده و دیگر غنوده بر مردمان در میسیر کرده



برورد کارن که کند ارم علی او را که از من بگذرد و بهرین برسد گفت آنحضرت که بالا  
درشتگانی که نوکلند بادی یا خودی برند علی بنده او ان علی میبرد مثل ستاره  
درخشنده در آسمان حرا ان علی را او از بلندی است هیچ و در روزی به پس درشتگان  
ی برندان علی را با آسمان چهارم بس میگوید درشته که در آسمان چهارم است که قوف  
کیند و بنیدان علی را بروی صاحب شکم او من درشته عجم برستی که صاحب این علی  
عجب داشت بنفش خود او علی صاحب میکرد و عجمی در نفس او پیدا شد از ان علی را که  
مرا برورد کارن که کند ارم که علی او از من درگذرد و بهرین برسد گفت آنحضرت که بالا  
درشتگانی که موکل اند با عال بنکادوی رند با خود علی بنده را مانند عروسی او را  
برند بیوی علی او پس برسد با آسمان پنجم بخداد و غار در میان دو غار و مران علی را  
او از من و مانند شیر و پرو روشنی باشد مثل روشنی آفتاب پس میگوید درشته که در  
آسمان پنجم است که قوف کیند برستی که من درشته حصد و بنیدان علی را بروی  
صاحب او و بنیدان علی را بر گردن او برستی که او حصدی بر و بر کسی که چری  
علی موخت یا علی میکرد و برای خدا مطاعت و فرمان برداری او و هر کجا میدید  
کیکی را بود بر دست در علی و عبادت حصدی بروی افتاد در علی پس بر ریش  
ان علی را بر روش خود تا نمایان شود و لعن میکند ان علی او را گفت آنحضرت که بالا  
بروند درشتگانی که موکل اند بر عال بنکادان تا برسد با آسمان ششم پس میگوید درشته

۲۰  
که موکل است بر آسمان ششم که قوف کیند برستی که من صاحب محرم بنیدان علی را  
بر روی صاحب او نیست و باید که روشنی جسمی او را بجهت آنکه صاحب این  
رحم نگرد است بر چهری برستی که وقتی که برسد به بنده از بندگان خدا که انجی  
ضرر در آخرت یا ضرر در دنیا بادی میکرد بر خاری او را که دامت مرا برورد کارن  
که کند ارم علی او را که بگذرد از من گفت آنحضرت که بالای رو من درشتگان و بی برند خود  
بنده را و آفتاب و دو روز و بر میزکاری مران علی با او از من بود مانند او از عده  
روشنی بود مثل روشنی بری و بالان علی سر او درشته باشد پس و نذا بر ریش  
که در آسمان هفتم است پس میگوید ان درشته که قوف کیند و بنیدان علی را بروی  
صاحب برستی که من درشته حجام مجویش از من هر علی را که از برای خدا نیست برستی  
که او خواسته باین علی رفعت شان و بلندی را نزد پادشاهان و ذکر کردن او را  
پس او آره در شهر با کرده است مرا برورد کارن که کند ارم علی او را که از من درگذرد  
و بهرین برسد مادام که ان علی از روی اخلاصی از برای خدا باشد گفت آنحضرت که بالا  
درشتگان و بی برند علی بنده را از روی شادی که ان علی ناز و رکوه و روزه و حج و عمره  
و خلق یک و عاشقی مذکر بسیار است و شایع میکند ان علی را درشتگانی که در آسمان  
و ان صفت درشته که موکل است آسمان نه یا جماعت خود و در می نوردند جماعت  
و از عده در میگردند تا اگر کسی است پیش حق تم و گواهی میدهند برای ان بنده علی صاحب



بوس حق تم میگوید که شما کما بیان علی بنده میبند و من کما بیان انجمن که در نفس  
برستی که او را راه میگردانست باین عمل را لغت میبرد و با پس فرشته میگوید که بر باد  
لغت تو لغت ما بعد از آن که بست معاذ گفت که گفتیم یا رسول الله چه عمل کنم که پسندیده  
باشد آنحضرت گفت که بروی بجز خود کن ای معاذ درین گفتیم که تو رسول خدای می  
آنحضرت گفت که اگر در فعل تو نقصی باشد قطع کن زبان خود را از برادران مؤمن  
و از حفظان قرآن و برایشان مگو و عیب کن ایشان را و باید که بشنوند که آن تو بر تو  
بر کن گمان خود را بر برادران مؤمن خود و پاک کن و انفس خود را بدست برادران  
مؤمن و بجز خود انفس خود را بپست ساختن برادران مؤمن و ریاضت و بنظر در  
عمل خود را و داخل کن دنیا را در افرات و غشش ناسرا مگو و دمان در مجلس خود  
نمود که موجب آن میشود که خدا کند از تو بجهت که خلق تو و هر کوشی مگو یا کسی هرگاه بگری  
حاضر بوده باشد و عقلم کن بر دمان که اگر چنین کنی مستعطف شود از تو چیز استایا  
و از هم در مردمان را یعنی درستی و بد خلقی کن بر دمان که از هم میدزدند از اسکان  
دفع گفت حق تو و ان سطات سطات آیا مبدائی که مراد از ان سطات چیست بپستی  
که ان سطات سطات علی دفع اند که کوشش و استخوان و در میان را از یکدیگر جدا میکند  
گفتم که کی طاقت این حرفها دآره آنحضرت گفت که ای معاذ اینها آسان است کسی که  
اسکان کرد آن حق تو ایستاد بر و راوی میگوید که در هر معاذ را که بسیار تفاوت قرآن

نمیگردد بسیار تفاوت میکردان حدیث را **باب** حدیث را **باب** حدیث را **باب** حدیث را  
و گراست چون مقصود این کتاب است بر فضیلت دعا و اشارت بآنچه اعدا کند بر دعا  
کنند و مثل است این کتاب را آنچه مذکور شد چیزی که بآن طاقت می توان کرد و در  
که کافی است خوانشیم که در عقب آن پاریم چیزی را که مساوی دعا باشد و فضیلت  
و در ترغیب کردن با و بایم بودن در مقام دعا در تحصیل مرادات و دفع شداید  
و سختیها و آنچه ذکر است و تحقیق که ظاهر است از آنچه ذکر کردیم ما از نواید دعا که است  
بر دعا نقل می باشد و نقل از کما بدست دعا می کند برای حاصل را و دفع  
ناید بری را که نازل میشود و حاصل شود بدعا را و در رسیدن نفع و قرار دادن  
آنچه حاصل است از نفع و دوام نفع و ذکر شغل است بر تمام اینها و زود باشد که  
برائی این را در چیزی که بیان میکنم پس بگویم که تجربه ترغیب کرده اند ذکر و کلام  
نیکو بر ترغیب در ذکر عقل و عقل اما عقل بجهت آنکه شکر کنم و اجابت است و شکر نمی است  
از اقسام ذکر و دیگر آنکه بجهت بیکه ضرری که کان برده شده است حصول او بجز  
که کان حصول او باشد و اجابت نفع او با قدرت بر دفع الحاح آنکه ذکر و نفع میکند  
بجهت است که روایت کرده است حسن بن زید از ابی عبد الله که گفت رسول خدا  
فرمود که هر قومی که جمع شوند در مجلسی و ذکر حق نگویند و صلوات بپوشند بر  
پی و آل او علیهم السلام مجلس صریح و باری شود و ایشان در روز قیامت در آید

صلوات علیه و آله



از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هر قوی که حج شوم در مجلسی و ذکر حق نموده و ذکر باطل نکند  
 آن مجلس حشر شود برین در روز قیامت و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هر مجلسی که شوم  
 در آن مکان و این صلاه با ناسقان و ذکر حق نمونید و متوقف شوم آن مجلس حشر  
 شود برین در روز قیامت و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام که کوفری که در این  
 در آن مکر بعضی برستی که صاعقه فرامیگیرد و او را و حال آنکه او در ذکر است و اما آنکه  
 دفع ضرر واجبست پس ضروریست و اما عقلی پس از قرآن و حدیث است اما قرائت  
 اینست که دلالت میکند بر آنکه ذکر میاید گفت بعضی از این است که گفته است حق  
 بیشتر خود که نقل است از من بی حقیقت یعنی کجای حق که خدای تو و خدا بدست  
 به از این بیان و بگوید از این زمان تا در کارهای باطل خود باری کند و بعضی دیگر از این  
 این است که گفته است که در حق میاید که بگوید بطاعت تا شمار را باو کنم بمعرفت بعضی  
 دیگر از این بیان است که یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکر اکثر است و نحوه بگوید  
 یعنی آنکس که ایمان آورد و آید یاد کند خدای تو را یاد کرد پس یاد از تمیل و غفله  
 و تکیه و تجمیع بگوید او را به او و به نگاه و اما حدیثی برستی که احادیث است  
 که دلالت میکند بر آنکه ذکر میاید گفت و آوردن تمام آن احادیث و نحوه بگوید  
 بلی مقدار یکم بر جزد و اینست اول روایت که در حدیث محمد بن ابی عبد الله است  
 و او روایت کرده است از ابی عبد الله که گفت حق تو بگوید که در مجلس شوم و ذکر حق

روایت از ابی عبد الله که در مجلس شوم و ذکر حق  
 یعنی در این مجلس شوم و ذکر حق  
 و در این مجلس شوم و ذکر حق  
 و در این مجلس شوم و ذکر حق

از من سیرنی طلب کند از من بحث شومی مذکور بدم با و بهتر از آنکه داده ام با کسی که سوال کرده است  
 به آنکه این خبر تنها کافی است در بیان آنچه مادر صد و پانزدهم و نیز که این خبر دالالت کند  
 ذکر قیام مقام و عادت و زیاده است بر دعا پس هر فایده که از دعا حاصل میشود از آنکه  
 نیز حاصل میشود دوم روایت کرده است هر من بن خادجه از ابی عبد الله که گفت  
 هر بنده که او را احاطی بیشتر حق تو پس ابتدا کند بعد و ثنای حق تو و صلوات بفرستد بر محمد  
 تا عاقبتی که فراموش کند حاجت خود را پس آورد حق تو حاجت او را تا آنکه سوال کند  
 و طلب نماید حاجت خود را پس روایت از حضرت عمر رضی الله علیه و آله که گفت آنکس که بار  
 عبادت حق تو او را از سوال کردن عطا کند حق تو با و زیاده از آنچه میدهد بیاختاری  
 سوال میکند از حق خدای جبارم روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که حق تو  
 و نموده است که آنکس که یاد کند در میان کردی از مردمان یاد کند زانو را در میان کردی  
 از آنست که این روایت کرده است این قیام از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت  
 که هر چیزی که هست حدی آورد که منتفی میگردد و میان حدی که در برستی که نیست و او را  
 حدی که منتفی شود میان حدی برستی که فرض کرد اینست حق تو غارتی از فرض را  
 پس هر که ادا کرد آن فرائض را پس از آن که در آن فرائض فرض کند  
 حق خدای روز ماه رمضان را پس هر که روزه داشته در رمضان را پس از آن  
 پس حق خدا دست فرض کرده است پس حق تو را پس هر که روزه پس از آن که

حدیث



مکره که بختی که حق تم راضی نشود در ذکر گفتن باندگی و مکره اندازید از برای ذکر حدی که منتهی  
ذکر بان خود بعد از آن حضرت خوانند این آیه را که یا ایها الذین آمنوا اذکر الله ذکرا کثیرا  
تجوید بکره و احیلا و معنی آن آیه اینست که شش پس بخردا نیده است حق تم برای ذکر حدی  
که منتهی کرد بان خود گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بدر بند کوار بسیار و ذکر میکند برستی که را  
بهر تم با او و او ذکر حق تم میکند طعام بخوردم با او و او ذکر حق تم بود و سخن میکند با مردمان  
و سخنان مشغول بود و ذکر حق تم سخن گفتن باندگی استی و از ذکر حق تم بودم که میدیدم که بندگان  
مبارکش حسیده بود بحکم او و میکند لا اله الا الله و جمع میکرد با او میفرمود که ذکر کویید  
را که نفاغایع امر میکرد و توان خواندن آن کسی که قرآن می توانست خواند از او و هر که از آن  
نیتوانست خواند امر میکرد او را بذر گفتن و خانه که در قرآن خواند و ذکر حق تم بگوید  
بسیار شود برکت او و دشمنان حاضر شوند در آن خانه و شیاطین در دشمنان در آن خانه توان  
خواندن و ذکر گفتن نوزده است مرا علی اسمان را بخوان که کاکب نوزده است و اندر حال  
دین را و خانه که در قرآن خواند و ذکر حق تم بخواند که است برکت او و دشمنان در آن  
از آن خانه و حاضر شوند شیاطین در آن خانه و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام که اگر  
مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله بهترین اهل مسجد چیست  
گفت که بهترین اهل مسجد آنست که ذکر بیشتر بخواند و اینست روایت کرد است ابو بصیر از  
عده الله که گفت که شیعه مالک است که هرگاه خلوتی را در خانه ذکر صدای تم بسیار بگوید

و مقام رواست از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که منتهی و تم فرمود بحوسی که بسیار ذکر بگوید  
مرا شب بروزد و نزد ذکر گفتن من بعضی و خوش باش ششم رواست از ابی عبد الله علیه السلام  
که گفت که منتهی و تم فرمود که ای فرزند آدم با ذکر میان جامعی تا یاد کنم ترا در میان  
جامعی که بهتر از جماعت تو باشد ششم رواست از حضرت سالت بنی صلی الله علیه و آله  
که گفت که چهار خیر است که غیر سید بان که مؤمن اول خاموشی و این اول عبادت است  
تواضع و فروزی از برای خدای تعالی سیم ذکر حق تم بهر حال چهارم یکی مال دهم و نیت  
امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که می برد مؤمن بهر نوع مردنی می برد و غرق شدن  
می برد و بر خواندن خانه و دیوار بر سر او و بسند میشود و بر بند با وی می برد و بصافه  
بیرسد این نوع مردمانی که حق بگوید در روایتی دیگر واقع شده که در غیر مذکور  
این چیزها و حال آنکه او ذکر بگوید حق تم را باز دهم واقع است در بعضی از احادیث قدسی  
که هر بنده که اطلبایم بر دل او پسیم بیشتر اوقات او را که جنگ در میزند بگوید  
سگاه دارم او را و از عشتین او باشم و با او سخن کنم و اینست با ششم دو از دهم رواست  
از حضرت سالت بنی صلی الله علیه و آله که گفت که منتهی و تم فرمود که هرگاه بداند که  
عابد بنده من مشغولی است بمن نقل کنم آرزوی او را در سوال کردن از من و  
کردن در از گفتن با من پس هرگاه بنده من چنین باشد اگر سهوی که جامل شوم میان  
او و میان آن سهو این جماعت رسانند حق که این جماعت را برانده حقایق است



که هرگاه میخواهم که دلاکم اهل زمین را از روی عقوبت دور میکردم عقوبت را از ایشان  
بجست اینجا است لیدان سیزدهم روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که گویید  
و توری که غیرین فقه است که موسی هم سوال کرد از زور و در کار خود که ای پروردگار  
ایا تو زبیدی من که مناجات کنم و در از گویم ز ایا دوری که ندا کنم ترا پس می کرد حق  
موسی که ای موسی من مشین انکم که با دکن مرا پس گفت موسی که ایا کیست در  
سز و پناه تو در روزی که سز می باشد که سز تو حق تو فرمود که انکی فی که یاکند  
پس من یاد کنم ایشان را و انکی فی که دوست دارند و یکدیگر را برای ترس من  
دوست دارم ایا ترا پس عاقتان که هرگاه میخواهم که بدی بابل زمین برسم یا بدیم  
ایشان را پس نه یکم بدی را از اهل زمین سبب ایشان چهاردهم روایت از شیخ صدوق  
و درون بن خارجه که گفت ابو عبد الله که موسی می رفت که نظر کند بمعبای بیدگای  
آمد نزد مردی در غار ترین مردمان چون شب شد جنبانیدان در حق را که در بدی  
بود پس از آن درخت افتاد گفت آن مرد موسی که ای بنده خدا کیستی و بدستی که  
تو بنده صالحی می غای من اجماعی است که می بایم که خدا میداند و یانم من در  
مکر یکبار و اگر بنده صالحی می بودی می بایم دو انا را برین درخت حضرت موسی گفت  
من مردی ام که ساکنم در زمین موسی بن عمران چون صبح شد حضرت موسی گفت ای مرد  
که چه مبدائی کسی را که عبادت او را تو بیشتر باشد آن مرد گفت ای فلان بن فلان

کرده اند

بشتر است از من گفت حضرت موسی که رفتم تر دان مرا پس عبادت او بیشتر بود از  
عبادت مرد اول چون شب دو کرده و آبی آوردند برای آن مرد پس گفت آن مرد  
موسی که ای بنده خدا تو کیستی بدستی که تو بنده صالحی زیرا که مدت مدید است که این  
ساکنم که مقدار او را خدا میداند و هرگز نیاید از یکان برای نهی او و در پس او بنده  
صالحی می بودی دو کرده برای من می آوردند کیستی تو حضرت موسی گفت که من مردی  
که ساکنم در زمین موسی بن عمران بعد از آن گفت موسی که چه مبدائی کسی را که عبادت  
او از عبادت بیشتر باشد آن مرد گفت ای فلان ای مگر که در شهر چنین و چنین می باشد  
عبادت او از عبادت من بیشتر است پس آمد موسی به بانشهر پیش آن مرد و انکه نظر  
کرد بمحصل خود پس یافت که دو جندان بود که هر روز حاصل میکرد گفت حضرت موسی  
که ای بنده خدا تو کیستی بدستی که تو بنده صالحی من به تماست که این ساکنم که چنین  
انرا خدا میداند و ایا من را چه حاصل میکردم تر و یک یک دیگر بود و شب حاصل من  
شد کیستی تو حضرت موسی گفت که من مردی ام که ساکنم در زمین موسی بن عمران  
آن مرد و انکه را چه حاصل کرده بود پس پیش کرد یک شش را تصدی کرد بغیر از حضرت  
و یک شش را بخود داد و یک شش را طعام کردند و با حضرت موسی خورد پس  
موسی به ششم کرد آن مرد و انکه گفت موسی که چه جفت ششم کردی موسی گفت که  
بجفتان ششم کردم که چون ششم با عمل بدان و بهریم که ابد ترین مردمان

و کما در حدیث آمده است که هرگاه که موسی را از آن مرد پرسیدند که چرا با او سخن گفتی گفت که او را از عبادت او آگاهی داشتم



و اما بجزئی از خبر آن بنی اسرائیل بدان مرد که در بای در حق عبادت میکرد و بستم  
او را که از خانه نرسید مردمان خود و آن مرد دلالت کرد مرا بر ملاقی پس با هم او را که  
او پیشتر و از عبادت مرد اول و آن مرد دلالت کرد مرا بر تو و کان بر تو است که  
عبادت تو پیش از دوست منی تا برابر آن دو کس در عبادت و حکم بانی مرداری <sup>کشت</sup>  
این مردان که من بنده مردم ایام نزدی مرا که ذکر حق میکنم و غار از او وقت بگذرد  
و اگر من متوجه غار بای سنت شوم چیز بر سر سام بخاطر مولای خود و بر سر سام عمل مردان  
پس گفت آن مردان که حضرت موسی که میخواهی که بشهر خود بروی موسی گفت که بلی  
پس بری که گفت آن مردان که گفت بپایه ابر که بیان ابر آمد نزد او گفت بپایه ابر را  
که بپایه بروی ابر گفت که بخوان زمین مردم آن مرد گفت که برو بعد از آن بپایه برگشت  
گفت ای ابر بپایه پس پس بپسید از آن ابر که بپایه بروی ابر گفت که زمین موسی را  
بروم گفت بپایه که مرد از این مرد را از روی نری و مهربانی و بر او را در زمین موسی را  
از روی گفت مهربانی پس آن ابر رفت حضرت موسی او بر دیشتر موسی چون حضرت  
موسی پسید بشهر خود گفت ای پروردگار من چه رسانیدی آن مردان که را بپایه  
که من ایام حق سبحانه و تعالی نمود که برستی که این بنده منی بکنز بر ملاقی و خوشی  
میورز و بقضای هر شکری غایب بر نعمتهای من یا نزد هم روایت کرده است حسن  
ای الحسن الدین در کتاب خود از او است <sup>کشت</sup> که ذکر حق نموده و بعد از

بسم

که ای داور و انکس که دست از کس را قبول میکند چنان او را و انکس که را فانی باشد از دست  
را فانی است که کاری که او بکند و انکس که اعتقاد او کرد و بدوستی افتاد بکند برو و انکس که  
دوستی باشد بکند و سعی میباید در رفتن بسوی او ای او و در کرم برای اگر آن  
و بهشت من برای مطیعان است و دوستی من برای مستحقان است و من خاصه از برای  
مجام و گفت حضرت حق سبحانه و تعالی که اهل طاعت من در ضیافت منند و اهل شکر من از برای  
مشهد منی زیاده بکند اهل تقیای من ترا و اهل ذکر و زهد منند و اهل معصیت من ناپسند  
نیکو دام این را از دست خود بدوشتی اگر تو بکنی پس من دوستیام و اگر دعا کنند من  
بیکم دعا بایشان را و اگر پادشاه من طلب نام و او بیکم این را محبت است و معصیت است  
که دام این را از دشمنان و بیگانه ها تر و دوست است حضرت پیر علی علیه السلام که گفت  
هر قوی که نشسته و ذکر حق نمیکند مجامعتی از دشمنان نیز نشسته با ایشان و ذکر کند  
و عدم رواست که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و آله بیرون آمد بسوی اصحاب گفت که چنانچه  
در باغهای بهشت اصحاب گفتند یا رسول الله باغهای بهشت کدام است حضرت فرمود که مجلسی  
و ذکر بروید صبح شام در مجلسی که ذکر بگوید و انکس که میخواهد که به این قدر منزلت  
نزد حق تعالی باید که نظر کند که چگونه است قدر و منزلت حق تعالی نزد او بدوستی که حق تعالی بگوید  
بنده را الهی که بنده جابید بد حق تعالی را از نفس خود بداید که بهترین عبادی است و بگوید  
حق تعالی و پاکترین و بلندترین علما و درجات بهترین انچه افتاب بر او بگذرد و ذکر حق

بسم  
الحمد لله رب العالمین  
و الصلوة علی سیدنا محمد  
و آله الطیبین الطاهرین  
الطاهین الطیِّبین  
و السلام

سبحانه تعالی



برستی که حق تعالی از نفس خود و کرم عیش انگیز که یاد میکند از وقت حق تعالی که یاد کند  
کتاب ما را یاد کند شمار اینست خود یاد کند اطاعت و عبادت تا یاد کند شمار اینست  
و وقت خشنود حق تعالی در اینست که ایضا معصومین صلوات الله علیه و آله و سلم که در اینست  
پس هرگاه بنده شروع کند در ذکر گفتن شروع کند در شکران در درخت نشاندن در اینست  
و بسا که نوقتیکه بعضی از درختان در درخت نشاندن در شکران دیگری بنشیند  
که جو اوقف کردی در درخت نشاندن بسا و بسا که در مجسمه است شده و ذکر گفتن و  
ذکر کرد **فصل** در آنکه است در ذکر گفتن در عهده وقت و ذکر گفتن مکرر است در هر وقت  
از اوقات و در هیچ حالی از احوال روایت کرده است علی از ابی عبد الله که گفت که با کسی است  
و ذکر گفتن حق تعالی که بول میکنی بر برستی که ذکر حق تعالی بگوست در عهده حال و باید که بول  
نشوی از ذکر حق تعالی روایت کرده است از ابی عبد الله که گفت که می کردی حق تعالی بگو  
که ای موسی شادی کن بسیار یال و زکریا کن ذکر مرا هیچ حال برستی که بسیار یال و زکریا  
بگوید اندک نما و زکریا کن بسیار بخت بسیار و بسیار او روایت کرده است که در اینست  
حمزه از ابی حمزه که گفت که نوشته شده در توبه که غیر نامه است که موسی را  
از پروردگار خود و گفت بار خدا یا می آید بمن مجلسها که جز تو و برادر تو میمانم ترا که ذکر کنم  
تا در آن مجلس حق تعالی فرمود که ای موسی اگر من هر حال بگوست که با تو حق بسیار و شاد  
بسا که بسیار بنده را بجای آورد که حق تعالی را و خود را و حق تعالی را و حق تعالی را

که بنده ذکر او بگوید و یاد کند او را بجای که گوشت در دعا رواست کرده است و بسیار که  
بابی عبد الله علیه السلام که بجای که بمن برسد ایسا بسبب است که گوشت که در اینست  
بخت است که بنده حق تعالی را در شکایت و دعا و احسانات برای او بنویسد بیانات او را  
کنند و برستی که حق تعالی معذرت بگوید بنده مؤمن و مدد خواهی میکند او را بجای که برادر خواهی  
کند برادر این حق تعالی بگوید که بعزت و جلال من که فیروز و حق تعالی شایسته تر از اینست و خواهی  
تو نزد من پس برادر این برده را پس شود و ان بر دل پس نظر کند ان بنده در دعوی که  
حق تعالی با او است پس بگوید که هر که مرا ای پروردگار من بخندد و در آشتی از من و مرا بخندد  
در دنیا و دوست من در حق تعالی را که هر که مبتلا میسازد این را بجای که برستی که بزرگی او  
تو اید بر بزرگی بدست برستی که حق تعالی بگوید که بعضی از بندگان مؤمن من ان بندگان مؤمن اند که  
که بصلای می آید کار بنان مکرر و نواکری و صحت بر اینست که صحت بر اینست که بنان  
و از پیش میگم ایسان را این و بعضی از بندگان مؤمن من ان بندگان که بصلای می آید کار  
ایسان مکرر و بوشی و مسکت و غرض و بصلای در بدن پس ایسان را و بصلای می آید  
کار در این ایسان را و بدستی که حق تعالی کند گرفته از مؤمن که راستی باید در سخن و اشعار  
از سخن و بدستی که هرگاه حق تعالی دست میدارد بنده را فرمودی بر او را بسیار فرمودی  
بنده بخند حق تعالی را در جواب بگوید که یک ای بنده من بدستی که آنچه سوال میکنی و طلب میکنی  
از من فایده و عطا کردن و بکن ایمن و خیر میگم برای تو بهتر است بر ترا و بدستی که جوابی



شکایت کرده نزد ویسی هزار نامه بایشان رسید بود از مردمان حضرت فرمود که مؤمنان  
عیش و دنیا تنگ عیش اند و ناخوش است عیش ایشان و روایت از حضرت رسالت <sup>صلی الله علیه و آله</sup>  
گفت که در دست خداست که هر که بخواهد از دنیا بماند و از آخرت نماند  
را بطلانی بآلاء خداوند توفیق دهد بر خود پسیدند با رسول الله که اندام منزهان حضرت  
که اهل بلا و غمها **فصل** از آداب که خانی بنات مجلس از ذکر حق تعالی و سر او است بر غیر  
ادی از مجلسی ذکر حق تعالی روایت کرده است ابو بصیر از ابی عبد الله که گفت که هر نوی که جمع  
شوند در مجلسی ذکر حق تعالی گویند و ذکر کنند ما را که اهل بیتیم آن مجلس حرام است و ندامت خود بر  
در روز قیامت بعد از آن گفت ابو جعفر که ذکر ما را که اهل بیتیم همان ذکر حق تعالی است ذکر کردن  
ما از ذکر شیطان است و روایت از ابی جعفر علیه السلام که گفت آن کسی که خوابد درین کرده نمود  
اعمال او بیزاتی که پراختن است باشد و حق تعالی که از مجلس بر میخیزد باید که بگوید سبحان ربک رب  
العرش العظيم و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین روایت کرده است حسن بن علی  
الحسن الدیلمی از حضرت رسالت نباهی صلی الله علیه و آله که فرمود که در مشنگان یکدیگرند بر حلقه ها  
ذکر پس می آیند بر سر جای حق تعالی ذکر میگویند و میگویند بکریمه ایشان و آمین میگویند و دعا  
ایشان را پس هرگاه در مشنگان با ملا و در بندهای حق تعالی میگویند که ای فرشته های درگاه تو  
و حالا که حق تعالی از آنانست حال ایشان فرستاده میگویند که ای پروردگار ما بدستی که ما را خدایت  
در مجلس از مجلسهای ذکر پس هم نوی را که تسبیح میگویند ترا و تحمید میگویند و تسبیح میگویند و تسبیح میگویند

و باکی یاد میگویند ترا و میگویند ترا تسبیح میگویند از آن تسبیح پس حق سبحانه و تعالی میگوید که ای فرشته ها  
دور گردانید آتش دوزخ را از ایشان و گواه میگیرم شما را که اگر مردیدم ایشان را و این سخنم  
از آنچه میفرستد پس فرستگان میگویند که ای پروردگار ما بدستی که در میان آن قوم علامه  
بود و ذکر تو یکت حق تعالی امر زدیم او را بجهت عیشی او طریقی او برکت ایشان  
برستی که بدست غنی باشد کسی که عیش جماعتی باشد که ذکر میگویند **فصل** است  
مؤکد است هرگاه کسی در میان جماعتی باشد که غافل باشند از یاد حق تعالی و یاد خدا  
بجهت نگاه داشتن خود از طریقی که فرموده است برای آن پس هرگاه کسی ذکر گوید در میان  
غیبت می باید از آن بپایست که گفتن خود را بدو که غافلان نیز نجات یابند بجهت  
گفتن او و بجهت آنکه گفته است امام جعفر صادق که کسی که ذکر حق تعالی را در میان غافلان  
مانند کسی که جنگ کند با کافران و عرمان او که بخفته باشند و در نیت از امام جعفر  
گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که ذکر گوید در میان غافلان مثل کسی  
که جنگ کند با کافران و عرمان او که بخفته باشند و آن کسی که جنگ کند در میان جماعتی که بخفته  
باشند واجب است بر او اینست و روایت از حضرت رسالت نباهی صلی الله علیه و آله که  
فرمود که آن کسی که ذکر گوید حق تعالی را در بار از روی احلاص نزد غفلت و دماغی  
ایشان با آنچه در بازار است بویسد حق تعالی را برای او هزار حسنه و پیاورد او را در روز  
قیامت خطره بگرداند و در روز قیامت **فصل** و فاضله ای و قات و ذکر تسبیح

از عید می

میفرماید  
ذکر گفتن

از عید می

و تسبیح



بعد از این که بعد از عمر گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که حق سبحانه و تعالی فرموده که ای  
آدم یاد کن مرا بعد از صبح ساعتی بعد از عصر ساعتی تا کنایت کن ترا انچه اتم مهمات است  
و گفت ایام محمد باقر علیه السلام که شیطان را بکند یکبار که خود را در شب از وقت زود رفتن  
اختیار و وقت بر آمدن اختیار بکند که بگوید حق تعالی را درین دو ساعت و چنانچه  
بخند از شر شیطان بگریزد و در بناه آید به طعنان خود را درین ساعت از شر شیطان بگریزد  
بدستی که این دو ساعت ساعت غفلت است و گفت ایام جعفر صادق علیه السلام در میان قول خدا  
که و طلائعنا بالحق و الاصلی که مراد ساعت شش از بر آمدن و پیش از زود رفتن است  
و این ساعت ساعت حاجت دعاست معنی اینست که سجده میکند سایه های اهل آسمان  
در زمین بر تعین اشخاص با بر او بسوی مغرب شش بار بسوی مشرق **فصل** و سنت است  
پنهان خواسته ذکر گفتن زیرا که نزد یک مرتبه با خلاصی و در مرتبه از زبان گفت رسول  
خدا صلی الله علیه و آله که ای بادی یاد ز که بگوید حق تعالی را در حالی که خال باشی او در  
گفت که گفت یا رسول الله چه خبر است غافل از حضرت خود که ذکر حق و گفت یا رسول الله  
که انکسی که بگوید حق تعالی را است پس تحقیق که ذکر گفته است حق را بسیار بدستی  
که منافقان از میگویند حق تعالی را استکار او ذکر میگویند در خفا پس گفت حق تعالی  
غایب بر او مان که ذکر میگویند و ذکر میگویند حق تعالی را میگویند و گفت ایام جعفر صادق  
علیه السلام که حق تعالی فرموده که انکسی که بگوید مرا و یاد کند مرا خفیه یا و کم او را آشکارا

و روایت کرده است در راه از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که نمی گوید  
در نشسته که موکل است بادی که بر آن نشسته و گوشت خدای تعالی که بادی که بر او درگاه  
خود را در نفس خود از انوی تضرع و تضرع پس بعد از آن که در آن نفس  
او می است خدا نمی بخت عظمت آن ذکر و روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن  
جود پس بر آمد بر آدی که بد که مردمان او از خود را بلند کرده اند و تبدیل و تبدیل  
آنحضرت گفت ایشان که ای مردمان ذکر بگوید بر نفسهای خود بدستی که شما عجز  
کسی را که گریست و غایب و ریشدار شما و چنانچه کسی را که گریست و نزدیک است شما  
**فصل** ذکر هر چند قسم است بعضی از اقسام ذکر که گفتن است روایت کرده است بعد از  
از فضل که گفت که گفت یا بانی عبد الله علیه السلام که خدای تو کردم یا مودع اعلای  
جامع باشد پس آنحضرت فرمود که محمد بگوید حق تعالی را بدستی که هر غار که از انور  
میکند برای تو زیرا که میگوید یا سمع الله لمن حمده یعنی بشنو خدای تعالی دعای انکسی را  
که حمد او گفته است او را روایت از حضرت جعفر صادق علیه السلام که گفت که بخنی که است  
در و حمد خدا پس آن بانی قائم است روایت کرده است ابو مسعود اربابی عبد الله علیه السلام  
که گفت که انکسی که چهار بار بگوید یا سمع الله لمن حمده یا سمع الله لمن حمده یا سمع الله لمن حمده  
انکسی که در وقت شام چهار بار بگوید الحمد لله رب العالمین بدستی که او کرده است شکر آن  
و روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که انکسی که بگوید الحمد لله







یعنی دیگر واقع شده که بخت کو توایسج بانی می اندازد یکسایمان غالی میشود و بعضی از  
سج و قیامت در روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت ای عمر المؤمنین علی صلوات الله  
سج بیکند تراوی اعمال را از ثواب بیکند بر میگردد اند تراوی اعمال را از ثواب الله  
بیکند بر میسازد میان آسمان و زمین را از ثواب بعضی از اقسام ذکر این کلمات است که  
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و احد احد احد الم تخذ صاحبه ولا ولدا گفت حضرت خضر  
که انگشتی بگوید این کلمات را چهل و پنج بار بنویسد حق تعالی برای او چهل و پنج هزار حسن و نحو  
سازد از نامه اعمال او چهل و پنج هزار کفاره و بیکند دانه مرتبه او را اصل و پنج هزار درجه و آن  
کسی که این کلمات را بگوید و ثواب او برابر ثواب کسی که دوازده بار ختم کرده باشد و بنا که حق تعالی  
است گفت حضرت عیسی علیه السلام که اگر  
تراوی اعمال که خشنود

علاء

از دو وقت که باید دلالت کند بر اینست که اصل او ثابت شود حکم تربیت از حق  
که می شای و در ترمیم و در معیوه او تربیت شد و بیشتر بانی با ندان مرد گفت علی بارک  
دلالت کن مرا آنحضرت گفت که در صبح و شام بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله  
اکبر بپرسی که اگر بگویی تو ایسج را بعد از هر سجده درخت جبرئیل بر تو میبارد و درخت جبرئیل بر تو میبارد  
میوه و این کلمات را بیایات صالحات است پس گفت آن مرد که بار خدای الله که او میگوید  
ترا که این نحوه که درخت می شام که در دست نیست صدقه است بر تو و اولی اسلام که  
اهلیت صدقه داشته باشند پس خود و فرساده و تمام اینها از قرآن که از آن جدا نیست فایده  
اعطی و اتقی و صدق الجسی فیسیر فی السیر که بد او دل خود را در راه خدا  
و بر سر کرد از شر و گناهان و تصدیق میزد کلمه نیکو را با و عده عوض را پس در پیش  
پس بگوید که آسانی دهم او را پس از کسب آسانی و راحت باشد و روایت کرده است  
محمد بن خالد البرقی از امام جعفر صادق علیه السلام و آنحضرت روایت کرده است  
و پدر او روایت کرده از جعفر علیه السلام که گفت رسول خدا  
آنکسی که سبحان الله بگوید بیست و پنج بار برای او درختی در بهشت است  
لا اله الا الله بگوید بیست و پنج بار برای او درختی در بهشت است  
بگوید بیست و پنج بار برای او درختی در بهشت است این کلمه پس گفت  
ما در بهشت بسیار باشد حضرت عیسی علیه السلام و من و کلمه ای دیگر که بگوید از آن







